



دانشگاه باقر العلوم «علیه السلام»

دانشکده: علوم سیاسی، اجتماعی، تاریخ و مدرسی معارف اسلامی

پایان نامه جهت اخذ درجه کارشناسی ارشد

رشته: مدرسی معارف اسلامی

عنوان:

امام خمینی و احیای تمدن اسلامی

استاد راهنما:

دکتر سیدعلیرضا واسعی

استاد مشاور:

دکتر سید حسین فلاحزاده

نگارش:

یحیی زینالی

اسفند ۱۳۸۹



تقدیم به:

روح پر فتوح بت شکن وابر مرد تاریخ حضرت امام خمینی که عشق به اتمام سختی
هارا برایم آسان می نماید. که روحش به همراه ارواح شهدای انقلاب اسلامی در جوار رحمت حق
شاد باد.

تشکر و تقدیر

با تشکر از زحمات استاد راهنما دکتر سیدعلیرضا واسعی و استاد مشاور دکتر سید حسین
فلّاح زاده و دیگر عزیزانی که در این پایان نامه با بنده کمال همکاری را نمودند و حوصله و
بردباری بخرج دادند.

چکیده

این نوشتار در پی بررسی این مسأله است که دیدگاه امام خمینی در باره تمدن اسلامی چه بوده است و از نظر ایشان چگونه می توان تمدن اسلامی را احیا کرد؟

یکی از عرصه های به شدت مغفول در خصوص امام خمینی، جنبه تمدن ساز اندیشه های اوست. از دیدگاه امام مسلمانان با طی چهار مرحله به سعادت و عظمت پیشین خود در صدر اسلام، خواهند رسید: اول شناخت علل و عوامل انحطاط جهان اسلام، از قبیل، به فراموشی سپردن آموزه های تمدن ساز دینی و اشرافی گری، اختلاف امت، خود باختگی در برابر بیگانگان. دوم، شناخت و کاربرست عوامل نجات جهان اسلام از این رکود و سراشی: از قبیل بیداری از خواب غفلت و فراموشی، شناخت خویشتن، خودباوری و اتکا به خود، بهره گیری از آموزه های دینی و مبارزه با استکبار. سوم کنار گذاشتن خرافات باوحدت و همدلی و تربیت خویشتن با بهره گیری از آموزه های اسلام ناب، و رهاندن خود از قید بندهای درونی و بیرونی با زدودن آثار استکبار. چهارم، احیای تمدن اسلامی با تشکیل جمهوریه های آزاد و باشعار نه شرقی و نه غربی. برای رسیدن به این هدف والا و ارزشمند امام خمینی حکومت جمهوری اسلامی ایران را بعنوان نمونه به جهان اسلام ارائه نمود.

از دیدگاه امام مشکلات جامعه بشریت تنها از طریق بازگشت به اسلام ناب محقق خواهد شد. آموزه های ناب اسلامی استراتژیها، اصول سیاست داخلی، خارجی، فرهنگ، اقتصاد، مدیریت تمدن اسلامی را تشکیل می دهد. امام خمینی ره، در عمل با تأسیس تمدن اسلامی بر اساس آموزه های شیعی در جمهوری اسلامی و عرضه آن به دنیا، زمینه های ظهور منجی موعود عج و فرا رسیدن پایان خوش تاریخ بشریت را زمینه سازی کرد. امام تمام ملت های مظلوم را دعوت به عدالت خواهی و باز پس گیری حقوق خود از ستمگران می کند. صدور انقلاب به معنی القای تفکر عدالت خواهی و حق طلبی به ملت ها است.

واژگان کلیدی: امام خمینی، جهان اسلام، امت اسلامی، تمدن اسلامی، احیای تمدن، انحطاط تمدن.

فهرست مطالب

پیشگفتار.....	۱
مقدمه: طرح تفصیلی.....	۴
۱- طرح مسئله.....	۵
۲- طرح موضوع و ضرورت بیان آن.....	۵
۳- سابقه پژوهش.....	۶
۴- سوال اصلی پژوهش.....	۶
۵- سوالات فرعی.....	۶
۶- فرضیه تحقیق.....	۷
۷- مفاهیم.....	۷
۱/۷. احیا.....	۷
۲/۷. سقوط.....	۸
۳/۷. تمدن اسلامی.....	۸
۴/۷. اسلام.....	۹
۵/۷. اسلام از منظر امام خمینی.....	۱۰
۶/۷. تمدن اسلامی چیست؟.....	۱۰
۸- مفروضات پژوهش.....	۱۱
۹- هدف پژوهش.....	۱۱
۱۰- روش پژوهش.....	۱۱
۱۱- روش گردآوری اطلاعات و داده ها.....	۱۱
۱۲- روش تجزیه و تحلیل اطلاعات و داده ها.....	۱۲
۱۳- سازماندهی پژوهش.....	۱۲
فصل اول: کلیات.....	۱۳
۱/۱. نگاهی به تاریخ تطور تمدن اسلامی.....	۱۴
۱/۱/۱. دوران تکامل و پیشرفت.....	۱۵
۲/۱/۱. دوران شکوفایی.....	۱۵

۳/۱/۱	دوران رکود.....	۱۶
۴/۱/۱	عصر بازگشت.....	۱۷
۲/۱	نظریه پردازان عرصه تمدن.....	۱۸
۱/۲/۱	آرنولد توین بی.....	۱۸
۲/۲/۱	ویل دورانت.....	۱۹
۳/۲/۱	ابن خلدون.....	۱۹
۴/۲/۱	سید قطب.....	۲۱
۵/۲/۱	سید جمال الدین اسدآبادی.....	۲۵
۶/۲/۱	شهید مطهری.....	۲۸
۷/۲/۱	دکتر شریعتی.....	۲۹
۳/۱	نگاهی کوتاه به زندگی علمی و سیاسی، اجتماعی امام خمینی.....	۳۱
۱/۳/۱	از ولادت تا رحلت.....	۳۱
۴/۱	امام خمینی از نگاه دیگران.....	۳۷
۱/۴/۱	سیاسیون.....	۳۸
۲/۴/۱	دانشمندان.....	۳۹
۳/۴/۱	روزنامه نگاران.....	۴۰
۵/۱	چیستی تمدن از نظر امام خمینی.....	۴۰
۱/۵/۱	معنای تمدن.....	۴۰
۲/۵/۱	ملاک‌های تمدن اسلامی.....	۴۲
۶/۱	نظریه های ترقی و سقوط تمدن‌ها.....	۴۴
۱/۶/۱	نظریه تکامل.....	۴۴
۲/۶/۱	نظریه انحطاط.....	۴۴
۳/۶/۱	نظریه دورانی ایستا.....	۴۴
۴/۶/۱	نظریه دورانی تشکیکی یا حلزونی.....	۴۵
فصل دوم: عوامل سقوط تمدن اسلامی از دیدگاه امام خمینی		
۱/۲	فرهنگی.....	۴۷
۱/۱/۲	عمل نکردن به آموزه های دینی.....	۴۷
۲/۱/۲	مهجوریت قرآن.....	۴۹
۳/۱/۲	وابستگی مراکز فرهنگی.....	۵۰

.....	۴/۱/۲. عالمان بی عمل	۵۰
.....	۵/۱/۲. تحجرگرایان	۵۱
.....	۶/۱/۲. تحریف مفاهیم و آموزه های دینی	۵۱
.....	۸/۱/۲. فهم غلط احکام اسلامی	۵۲
.....	۹/۱/۲. روشنفکران غرب و شرق زده	۵۲
.....	۱۰/۱/۲. وابستگی فکری	۵۳
.....	۱۱/۱/۲. تهاجم فرهنگی استعمار	۵۳
.....	۱۲/۱/۲. خودباختگی	۵۴
.....	۱۳/۱/۲. سلب استقلال فکری و معنوی	۵۵
.....	۱۴/۱/۲. وابستگی فرهنگی	۵۵
.....	۱۵/۱/۲. رویکردهای موجود نسبت به تمدن غرب	۵۶
.....	۱/۱۵/۱/۲. غرب زدگی	۵۶
.....	۲/۱۵/۱/۲. غرب ستیزی	۵۷
.....	۳/۱۵/۱/۲. بازگشت به خویشتن	۵۷
.....	۲/۲. سیاسی و اجتماعی	۵۹
.....	۱/۲/۲. استبداد حاکمان	۵۹
.....	۲/۲/۲. فرمانروایان ناصالح	۵۹
.....	۳/۲/۲. به حاشیه رفتن عالمان	۶۰
.....	۴/۲/۲. تز جدائی دین از سیاست	۶۱
.....	۵/۲/۲. سکولاریسم	۶۱
.....	۶/۲/۲. تفرقه سیاست استعمار	۶۳
.....	۷/۲/۲. فرقه گرایی	۶۴
.....	۸/۲/۲. مسئله ملی گرایی	۶۵
.....	۱/۸/۲/۲. تاریخ ملی گرایی	۶۵
.....	۲/۸/۲/۲. ملی گرایی، اساس بدبختی مسلمین	۶۵
.....	۹/۲/۲. خودباختگی	۶۷
.....	۱۰/۲/۲. عدم پابندی به قانون	۶۷
.....	۱۱/۲/۲. بی نظمی	۶۸
.....	۱۲/۲/۲. جرم و جنایت	۶۹

۶۹	 ۱۳/۲/۲. اختلاف مسلمین و ریشه های آن
۶۹	 ۱/۱۳/۲/۲. توطئه دشمنان
۷۰	 ۱۴/۲/۲. اختلاف مسلمین
۷۰	 ۱/۱۴/۲/۲. بی ایمانی
۷۱	 ۲/۱۴/۲/۲. نفسانیات
۷۱	 ۳/۱۴/۲/۲. دنیاطلبی
۷۲	 ۱۵/۲/۲. هدف استعمارگران،
۷۳	 ۱/۱۵/۲/۲. نابودی اسلام
۷۳	 ۲/۱۵/۲/۲. غارت ذخایر مسلمین
۷۳	 ۱۶/۲/۲. استعمار
۷۴	 ۱۷/۲/۲. فرهنگ استعماری
۷۴	 ۱۸/۲/۲. برنامه های استعمار
۷۴	 ۱/۱۸/۲/۲. ایجاد اختلاف
۷۵	 ۲/۱۸/۲/۲. تفرقه بین اقشار ملت
۷۵	 ۳/۱۸/۲/۲. توطئه چینی
۷۶	 ۴/۱۸/۲/۲. عامل جدایی
۷۶	 ۱۹/۲/۲. فرهنگ استعماری
۷۷	 ۲۰/۲/۲. اسلام منهای سیاست
۷۸	 ۲۱/۲/۲. دین افیون جامعه
۷۸	 ۲۲/۲/۲. جدائی دین از سیاست
۷۹	 ۲۳/۲/۲. معرفی نادرست اسلام
۸۰	 ۲۴/۲/۲. نقشه های استعمار
۸۱	 ۲۵/۲/۲. ریشه استعمار
۸۱	 ۲۶/۲/۲. نگرانی استعمار از دو نیروی الهی
۸۱	 ۱/۲۶/۲/۲. روحانیت
۸۲	 ۲/۲۶/۲/۲. اسلام
۸۲	 ۲۷/۲/۲. احساس خطر استعمارگران
۸۳	 ۲۸/۲/۲. استعمار و جهان سوم
۸۴	 ۲۹/۲/۲. فکر استعماری

۳۰/۲/۲	افشای توطئه استعمارگران	۸۵
۳/۲	اقتصادی	۸۶
۱/۳/۲	اقتصاد از نگاه امام خمینی	۸۶
۲/۳/۲	اسلام و اقتصادی	۸۹
۳/۳/۲	اصطلاح «کاپیتالیسم»	۹۱
۴/۳/۲	استثمار	۹۲
۵/۳/۲	وابستگی اقتصادی	۹۳
۶/۳/۲	ویرانی‌های اقتصادی	۹۴
۷/۳/۲	تحریم اقتصادی	۹۵
۹/۳/۲	مصرف‌گرایی	۹۶
۱۰/۳/۲	ربا	۹۷
۱/۱۰/۳/۲	انواع ربا در اسلام	۹۷
۲/۱۰/۳/۲	ربا، بدترین نوع استثمار	۹۷
۳/۱۰/۳/۲	بانک‌های ربوی	۹۸
۱۱/۳/۲	رشوه	۹۸
۹۹	فصل سوم: عوامل احیای تمدن اسلامی از دیدگاه امام خمینی	
۱/۳	فرهنگی	۱۰۰
۱/۱/۳	استقلال فرهنگی	۱۰۰
۳/۱/۳	عمل به آموزهای دینی	۱۰۱
۴/۱/۳	عمل به قرآن	۱۰۲
۵/۱/۳	تهذیب نفس	۱۰۳
۶/۱/۳	علمای آگاه	۱۰۴
۷/۱/۳	آمادگی برای آینده	۱۰۵
۸/۱/۳	هدف انبیا، تربیت انسان	۱۰۵
۱/۸/۱/۳	اصلاح جامعه	۱۰۶
۳/۸/۱/۳	تشکیل حکومت	۱۰۶
۴/۸/۱/۳	ایجاد تحول روحی	۱۰۷
۹/۱/۳	خطر فساد درونی	۱۰۸
۱۰/۱/۳	خودباوری	۱۰۸

- ۱۱/۱/۳. مستقل از غربزدگان و غرب..... ۱۰۹
- ۱۲/۱/۳. افشای ماهیت تمدن غرب..... ۱۱۰
- ۱۳/۱/۳. مقابله با استکبار..... ۱۱۲
- ۱۴/۱/۳. ریشه کن شدن استکبار..... ۱۱۲
- ۱۵/۱/۳. روش‌های مبارزه با استعمار..... ۱۱۴
- ۱/۱۵/۱/۳. بهره‌گیری مفاهیم فراملی..... ۱۱۴
- ۲/۱۵/۱/۳. بیداری ملت‌های تحت ستم..... ۱۱۵
- ۱۶/۱/۳. نابودی استکبار..... ۱۱۶
- ۱۷/۱/۳. امام و تمدن اصیل اسلامی..... ۱۲۰
- ۱۸/۱/۳. اسلام ضامن سعادت..... ۱۲۱
- ۱۹/۱/۳. روش‌های تحقق تمدن اسلامی..... ۱۲۳
- ۲۰/۱/۳. احیای شعائر اسلامی..... ۱۲۴
- ۱/۲۰/۱/۳. احیای مراسم حج..... ۱۲۴
- ۲/۲۰/۱/۳. احیای نماز جمعه..... ۱۲۴
- ۳/۲۰/۱/۳. برکات نماز جمعه..... ۱۲۵
- ۴/۲۰/۱/۳. نماز سیاسی - عبادی..... ۱۲۵
- ۵/۲۰/۱/۳. احیای مساجد..... ۱۲۶
- ۲/۳. سیاسی..... ۱۲۶
- ۱/۲/۳. خودباوری..... ۱۲۶
- ۲/۲/۳. اعتماد به نفس..... ۱۲۷
- ۳/۲/۳. ولایت فقیه..... ۱۲۷
- ۴/۲/۳. شروط ولایت فقیه..... ۱۲۸
- ۵/۲/۳. عدالت اجتماعی..... ۱۲۸
- ۶/۲/۳. جمهوری اسلامی..... ۱۳۰
- ۷/۲/۳. امتیاز جمهوری اسلامی..... ۱۳۲
- ۸/۲/۳. قانون‌گرایی..... ۱۳۳
- ۹/۲/۳. آرامش قلبی..... ۱۳۴
- ۱۰/۲/۳. ایجاد امنیت..... ۱۳۵
- ۱۱/۲/۳. استراتژی وحدت و همگرایی..... ۱۳۵

۱۳۷.....	۱۲/۲/۳. تأکید قرآن بر امر وحدت.....
۱۳۸.....	۱۳/۲/۳. وحدت جهان اسلام.....
۱۳۸.....	۱۴/۲/۳. هفته وحدت.....
۱۳۸.....	۱۵/۲/۳. تلاش برای تحقق وحدت بین مسلمین جهان.....
۱۴۰.....	۱۶/۲/۳. وحدت و مقاومت.....
۱۴۱.....	۱۷/۲/۳. امام خمینی و آزادی‌ها.....
۱۴۳.....	۱/۱۷/۲/۳. آزادی‌های فردی.....
۱۴۵.....	۲/۱۷/۲/۳. آزادی زنان.....
۱۴۶.....	۳/۱۷/۲/۳. آزادی مذهب.....
۱۴۶.....	۴/۱۷/۲/۳. آزادی احزاب.....
۱۴۶.....	۵/۱۷/۲/۳. آزادی اندیشه.....
۱۵۱.....	۶/۱۷/۲/۳. آزادی بیان.....
۱۵۲.....	۱۸/۲/۳. تکلیف گرایی.....
۱۵۵.....	۱۹/۲/۳. انقلاب مستضعفان جهان.....
۱۵۵.....	۲۰/۲/۳. هدف نهایی انقلاب.....
۱۵۵.....	۱/۲۰/۲/۳. حاکمیت اسلام.....
۱۵۶.....	۲/۲۰/۲/۳. رسیدن به معرفت الله.....
۱۵۶.....	۳/۳. اقتصادی.....
۱۵۶.....	۱/۳/۳. اقتصادی.....
۱۵۷.....	۲/۳/۳. استقلال اقتصادی.....
۱۵۸.....	۳/۳/۳. خودکفایی وظیفه شرعی و ملی.....
۱۵۹.....	۴/۳/۳. اهمیت خودکفایی.....
۱۵۹.....	۶/۳/۳. اصلاح الگوی مصرف.....
۱۶۰.....	۷/۳/۳. ساده زیستی مسئولان.....
۱۶۰.....	۸/۳/۳. قطع وابستگی.....
۱۶۱.....	فصل چهارم: راهکارهای امام خمینی برای احیای تمدن اسلامی.....
۱۶۲.....	۱/۴. قبل از انقلاب اسلامی.....
۱۶۲.....	۱/۱/۴. فرهنگی.....
۱۶۲.....	۱/۱/۱/۴. تولید علم و اهمیت آن در اندیشه امام خمینی.....

- ۱۶۵.....۲/۱/۱/۴. تعلیم و تعلم عبادت است
- ۱۶۷.....۳/۱/۱/۴. استقلال علمی
- ۱۶۸.....۵/۱/۱/۴. تلاش برای تحصیل علم
- ۱۶۹.....۶/۱/۱/۴. انسان‌سازی
- ۱۷۰.....۷/۱/۱/۴. کسب فضایل اخلاقی
- ۱۷۰.....۸/۱/۱/۴. تربیت نیروها انقلابی
- ۱۷۱.....۱/۸/۱/۱/۴. بیان ایدئولوژی انقلاب
- ۱۷۱.....۲/۸/۱/۱/۴. تنظیم و اجرای راهبردها
- ۱۷۱.....۳/۸/۱/۱/۴. بسیج نخبگان و توده‌ها
- ۱۷۲.....۸/۱/۴. عمل به اسلام ناب
- ۱۷۳.....۲/۱/۴. سیاسی
- ۱۷۴.....۱/۲/۱/۴. دعوت به قانون
- ۱۷۸.....۲/۲/۱/۴. نظریه حکومت اسلامی
- ۱۸۵.....۴/۲/۱/۴. دیانت عین سیاست
- ۱۸۶.....۵/۲/۱/۴. پیوند معنویت و سیاست
- ۱۸۷.....۶/۲/۱/۴. سقوط استبداد
- ۱۸۹.....۷/۲/۱/۴. تشکیل نظام جمهوری اسلامی
- ۱۹۰.....۸/۲/۱/۴. عمل به تکلیف
- ۱۹۱.....۹/۲/۱/۴. برپایی نظام عادلانه
- ۱۹۲.....۱۰/۲/۱/۴. اجرای عدالت
- ۱۹۳.....۲/۴. بعد از انقلاب اسلامی
- ۱۹۳.....۱/۲/۴. فرهنگی
- ۱۹۳.....۱/۱/۲/۴. ایجاد نظام فکری- فرهنگی
- ۱۹۷.....۲/۱/۲/۴. ایجاد باورهای جهان شمول
- ۱۹۷.....۳/۱/۲/۴. ایجاد پایگاه‌های تعلیمی- تبلیغی
- ۱۹۸.....۴/۱/۲/۴. توسعه و تحکیم پایگاه‌های تبلیغی
- ۲۰۰.....۵/۱/۲/۴. جذب و حمایت از نخبگان
- ۲۰۰.....۶/۱/۲/۴. وحدت حوزه و دانشگاه
- ۲۰۰.....۷/۱/۲/۴. گسترش مراکز علمی

- ۸/۱/۲/۴. مکتب گرائی ۲۰۱
- ۹/۱/۲/۴. صدور انقلاب اسلامی ۲۰۲
- ۱/۹/۱/۲/۴. صدور معنویت ۲۰۲
- ۲/۹/۱/۲/۴. صدور بعنوان الگو ۲۰۲
- ۳/۹/۱/۲/۴. صدور انقلاب با تبلیغ ۲۰۳
- ۴/۹/۱/۲/۴. صدور با اخلاق اسلامی ۲۰۳
- ۵/۹/۱/۲/۴. صدور با حفظ حیثیت اسلام ۲۰۴
- ۲/۲/۴. سیاسی و اجتماعی ۲۰۵
- ۱/۲/۲/۴. دولت ها ۲۰۵
- ۲/۲/۲/۴. ملت ها ۲۰۶
- ۳/۲/۲/۴. تشکیل جریان سیاسی: ۲۰۷
- ۴/۲/۲/۴. تشدید مبارزه سیاسی با استکبار ۲۰۷
- ۵/۲/۲/۴. مبارزه قهرآمیز با استکبار ۲۰۸
- ۶/۲/۲/۴. تاسیس جمهوری های آزاد و مستقل: ۲۰۹
- ۷/۲/۲/۴. تشکیل دولت بزرگ اسلامی ۲۱۰
- ۸/۲/۲/۴. وحدت و همدلی ۲۱۰
- ۹/۲/۲/۴. وحدت، فلسفه نهایی حکومت ها ۲۱۱
- ۱۰/۲/۲/۴. وحدت، مسئولیت دینی حکومت ۲۱۱
- ۱۱/۲/۲/۴. وحدت، خواستگاه مردمی ۲۱۱
- ۳/۲/۴. اقتصادی ۲۱۲
- ۱/۳/۲/۴. استقلال اقتصادی ۲۱۲
- ۲/۳/۲/۴. استقلال اقتصادی در نگاه امام خمینی ۲۱۳
- ۳/۳/۲/۴. تلاش برای استقلال اقتصادی ۲۱۳
- ۴/۳/۲/۴. اعتماد به نفس ۲۱۴
- ۵/۳/۲/۴. بهره گیری از توانمندی های انسانی ۲۱۶
- ۶/۳/۲/۴. تاکید بر تولید کشاورزی ۲۱۷
- ۷/۳/۲/۴. بهره گیری از اقتصادی اسلام ۲۱۸
- ۸/۳/۲/۴. حذف اقتصاد کاپتالیستی ۲۱۹
- ۹/۳/۲/۴. بیت المال ۲۲۰

۱۰/۳/۲/۴. بیت المال و مصالح مسلمین ۲۲۱

۱۱/۳/۲/۴. بانکداری اسلامی ۲۲۱

۱۲/۳/۲/۴. پرهیز از تجمل گرایی ۲۲۳

۱۳/۳/۲/۴. قناعت صرفه جویی ۲۲۴

۱۴/۳/۲/۴. اقتصاد وسیله است ۲۲۴

نتیجه گیری ۲۲۵

فهرست مطالب ۲۳۲

الف) کتاب‌ها **Error! Bookmark not defined.**

ب) نشریات **Error! Bookmark not defined.**

ج) سایت‌ها **Error! Bookmark not defined.**

د) پایان نامه **Error! Bookmark not defined.**

پیشگفتار

تبیین اندیشه‌های امام خمینی کاری بس سخت و دشوار است. از یک جهت در دسترس و معلوم بودن و از طرفی هم جایگاه بسیار بلند و با عظمت آن رهبر فقید سبب بررسی تمام ابعاد فکری وی را ممکن نمی‌سازد. به نظرم از میان تعریف‌های انجام شده در خصوص شخصیت کم نظیر امام بیان رهبر جمهوری اسلامی ایران حضرت آیت الله خامنه‌ای (دام عزه) می‌باشد که می‌فرماید:

«ایشان فرمانروای عادل، خردمند، پرهیزگار، مومن نواندیش... حکیم و سیاستمدار، فقیه، فیلسوف، اصولی، معلم اخلاق و نام‌آور بزرگ جهان معاصر»^۱

تعریف می‌کنند.

آنچه که در این پژوهش به آن توجه شده بیان ابعاد شخصیتی حضرت امام نیست. بلکه بررسی اندیشه‌های ایشان که یکی از مهمترین بحث‌های روز است می‌باشد. بدون شک مسئله احیاء تمدن اسلامی که روزگاری به سبب آموزه‌های دینی و قرآنی و همت والای مسلمانان در اوج شکوفایی و اقتدار بود و مسئله سقوط و فروپاشی آن در اثر غفلت مسلمانان از همین آموزه‌های اسلامی و دسیسه‌های دشمنان خارجی از جمله مباحثی است که فکر بسیاری از دانشمندان و صاحب‌نظران عرصه‌های مختلف (فرهنگی، سیاسی اجتماعی، اقتصادی) دنیای اسلام را مشغول خود کرده است.

روزگار زیادی است که جهان اسلام از جانب استکبار جهانی مورد تاخت و تاز قرار گرفته است و این رفتار ناجوانمردانه یا توسط مستقیم خود استثمارگران و یا توسط گماشتگان آنها در اختیار دنیای استکبار قرار گرفته است. اهداف این عمل روشن است. چرا که آنها به خوبی واقف به این مسئله هستند که دو تا نیروی عظیم مطامع آنها است. اولی اسلام و آموزه‌های الهی آن و دومی بیداری و آگاهی مسلمانان به خواب رفته. به خاطر همین از یک طرف برای نابودی اسلام ناب و از طرف دیگر به پس‌راندن مسلمانان و نابودی سرمایه‌های مادی و معنوی آنان بسیج شده‌اند تا بدین وسیله بتوانند آنها را به راحتی استثمار کنند.

امام خمینی آن مصلح بیدار با تیزبینی که داشتند مشکلات دنیای اسلام را در انحطاط و

۱. امام خمینی، مجموعه آثار، ج ۱، مقدمه.

عقب‌ماندگی مسلمانان توسط دشمنان بیرونی و وابستگان درونی آنها می‌دانستند. ایشان در این راه ابتدا به تبیین مشکلات مسلمانان پرداخته و با دادن راه‌حل‌هایی جهت درمان این مشکلات به حل معضلات آنها می‌پردازد و بر اساس اسلام ناب به احیای تمدن اسلامی همت می‌گمارند. پژوهش حاضر در صدد است که ابعاد مختلف اندیشه‌های تمدنی امام را مورد بررسی و توصیف قرار دهد. پرواضح است که تبیین تمام زوایای اندیشه و آرای امام خمینی در این مجال نمی‌گنجد چرا که این رساله تنها جرعه‌ای از دریای بیکران اندیشه و آرای امام را فراهم آورده است. اما سعی شده در مسائل مطروحه تا آنجا که ضروری و لازم می‌نماید به تبیین جایگاه اندیشه آن رهبر فقید پردازید. در این بررسی سهم اندیشه‌های سیاسی، فرهنگی و اجتماعی و علمی بیشتر از بعد اقتصادی است. و جنبه اقتصادی در منظومه فکری امام کمتر جایگاهی دارد. خصوصاً در فصل چهارم بخش اول در راهکارهای قبل از انقلاب اسلامی ما هیچ راهکار اقتصادی نیافتیم و این یا به دلیل عدم احساس ضرورت موضوع بوده و یا حضرت امام فرصت پرداختن به این مسئله را نیافتند.

اما آنچه که ضروری می‌نماید بیان چگونگی فرمایشات و مطالب و دست نوشته های امام و تطبیق آن با موضوعاتشان می‌باشد.

شیوه جستجوی آرا و اندیشه‌های امام بیشتر با بهره‌گیری از نرم افزاری به نام مجموعه آثار امام صورت گرفته. بدین نحو که ابتدا از الف تا یای به صورت الفبایی بررسی صورت گرفته و کلماتی که مربوط به موضوعات تمدن بوده استخراج گردیده و در وهله دوم از مجله تبیان که اندیشه‌های امام را بصورت موضوع بندی آورده است تا شماره ۴۶ بررسی نموده‌ایم و موضوعات مطرح شده اندیشه‌های تمدنی وی مورد استفاده قرار گرفته است.

با عنایت به گستردگی آثار به جای مانده از امام جمع آوری و بررسی هر موضوعی با استناد به آراء امام کار را با مشکل مواجه می‌ساخت. چرا که در قبال هر کلامی از امام اساس و ملاک سنجش وجود ندارد و حل این مسئله از بسیار دشوار می‌باشد. خصوصاً آنکه احاطه کامل پیدا کردن به تمام زوایای دستگاه فکری امام در این پژوهش کاری بس سخت است. و در صورت پرداختن به آن قطعاً موضوع چیز دیگری خواهد بود.

بنده مدعی نیستم که این رساله بی عیب و نقص است نه به هیچ وجه. و اما از طرفی هم نهایت تلاش و کوشش خود را در جهت تبیین اندیشه‌های تمدنی امام به کار گرفته‌ام. چون در سالهای قبل مدتی در اندیشه‌های امام کار علمی و تحقیقی انجام داده بودم با مشورت و راهنمایی‌های بعضی از اساتید موضوع رساله را امام خمینی و احیاء تمدن اسلامی انتخاب نمودم. به جهت اینکه از اندوخته‌های علمی قبلی خود استفاده کرده باشم و دیگر اینکه دینم را نسبت به

حضرت امام ادا کنم.

در پایان قدردانی صمیمانه خود را از تمام عزیزانی که بنده را در این رساله یاری نمودند ابراز می‌نمایم.

اول از همه تشکر و سپاس خود را از استادم دکتر سید علیرضا واسعی که با سعه صدر، حسن ظن و با رهنمودهای عالمانه راهنمای این حقیر بوده‌اند اعلام می‌دارم. همچنین از استاد محترم و ارجمندم جناب آقای دکتر سید حسین فلاح‌زاده که افتخار شاگردی ایشان را نیز داشته‌ام که در طول مدت نگارش این رساله بنده را از عنایتشان بی‌نصیب نگذاشتند تشکر می‌کنم.

و همچنین لازم است از حضرات آقایان، ریاست محترم دانشگاه باقرالعلوم که سعی و تلاش وی زمینه را برای تحصیل و نائل آمدن به این افتخار بزرگ را برایمان فراهم نمود و اساتید عزیز دکتر نجف لکزایی، دکتر آل غفور و دکتر عبدالوهاب فراتی که در مشاوره اولیه در نگارش و تنظیم طرح اولیه اینجانب را از نظرات عالمانه خود بی‌بهره نگذاشتند تشکر و قدردانی می‌نمایم. در کنار این بزرگواران باید از بذل توجه جناب آقای محمد رجایی مسئول کتابخانه تخصصی امام خمینی واحد قم و دیگر مسئولین کتابخانه که متحمل زحماتی شدند قدردانی می‌شود.

و من الله توفیق

مقدمه:

طرح تفصیلی

۱- طرح مسئله

در پی ظهور اسلام در شبه جزیره عربستان که به اقصی نقاط دنیا گسترش پیدا کرد به تدریج مسلمانان با فرهنگ و تمدن جهان آن روز آشنا شده و آنها را اخذ نموده و با فرهنگ اسلامی عجین کرده و رنگ بوی اسلامی بدانها بخشیده و علایق شخصی و ابتکارات خود را نیز در ابعاد، اجتماعی، سیاسی، فرهنگی، به آن افزوده و در طی چهار قرن اول اسلامی چنان تمدن عظیمی بوجود آوردند که در جهان آن روزگار بی نظیر و در اوج اقتدار و عظمت بود. اما بدلائلی که در فصل دوم بدان خواهیم پرداخت، تمدن اسلامی رفته رفته روبه انحطاط نهاد بگونه ای که امروزه فقط آثاری اندک از آن بیادگار مانده است. ولی علی رغم این افول در طی قرون بعدی اگر چه عالمان و متفکران دینی برای پاسداشت و احیای آن تمدن پرآوازه اسلامی تلاشهایی کرده اند اما امام خمینی بعنوان متفکر جامع نگر و به تمام معنا اسلام خواه برای احیای تمدن اسلامی متناسب با مقتضیات این عصر و نسل تلاشهای مضاعفی انجام داده اند. ایشان در خصوص چند چون تمدن اسلامی و علل پیدایش و افول آن و نیز نقشی که وی در شکل گیری تمدن کنونی اسلام داشته، نکات مهمی را بیان می فرمایند. این رساله در صدد بررسی دیدگاه امام خمینی در ارتباط با احیای تمدن اسلامی می باشد.

۲- طرح موضوع و ضرورت بیان آن

علایق شخصی به بررسی اندیشه های امام و مغفول ماندن اندیشه های تمدنی وی از علل موثر انتخاب موضوع بوده است.

باتوجه به نقش محوری حضرت امام در اندیشه سیاسی و دینی دنیای معاصر و تأثیری که ایشان در تغییر نگرش به دین، انسان و تاریخ داشته اند و نیز تأثیری که در تحول جامعه و زمانه ایفا نموده اند. پرداختن به این موضوع اهمیت شایان دارد.

و از نتایج این تحقیق فواید مختلفی متصور است. مراکز علمی فرهنگی و شخصیهایی که دغدغه احیای تمدن اسلامی را دارند. می توانند از نظرات جمع بندی شده امام راحل در این زمینه بهره مند شوند.

۳- سابقه پژوهش

تاجائی که بنده جستجو کرده‌ام تاکنون بطور خاص تحقیقی روشمند دراین حوزه پدید نیامده و اثری منتشر نشده است. اما آثاری که درتدوین و تحقیق، این رساله به ما کمک نماید کم و بیش وجود دارد. ازجمله رساله ای که باعنوان «تمدن اسلامی دراندیشه سیاسی امام خمینی» ازسوی نهاد نمایندگی رهبری درنیروی دریایی انتشار یافته، این کتاب عمدتاً موانع موجود درراه احیای تمدن اسلامی از جمله تفرقه بین مسلمانان و نقش استکبارجهانی، و عوامل شکوفایی آن ازقبیل بیداری و همدلی مسلمانان و نقش عقل دراین تمدن و نقش محوری امام خمینی دراین همگرایی را بیان کرده است. و پایان نامه ای ازحجه الاسلام والمسلمین عالمیان باعنوان «عوامل انحطاط مسلمین از دیدگاه امام خمینی» می باشد که درونمایه این رساله که نسبتاً جامع نیز هست، عبارتند از: اندیشه های فرهنگی، سیاسی و علمی در خصوص انحطاط مسلمانان می باشد اما در بعد اندیشه اقتصادی حضرت امام مورد غفلت واقع شده است. پژوهش حاضر از جهتی با رساله ایشان متفاوت است. در این پژوهش تمام ابعاد اندیشه های تمدنی امام (فرهنگی، سیاسی اجتماعی، اقتصادی) مورد بررسی قرار گرفته است. و به سه مقاله دیگر با عنوان «تمدن و تفکر اسلامی در اندیشه عرفانی - سیاسی امام خمینی» آقای نعمت الله باوندی و دیگری با عنوان «تمدن اسلامی در اندیشه سیاسی امام خمینی» از آقای یونس شکرخواه و آخری با عنوان «نگرش امام خمینی به دستاوردهای تمدنی غرب» از آقای رحیم عیوضی به ترتیب مجله حضور شماره ۲۰ سال ۷۶ و همان شماره ۲۲ زمستان ۷۶ و همان شماره ۳۲ تابستان ۷۹ همانگونه که آمده از عنوان های هر سه این مقاله پیداست هیچ کدام از جامعیت کامل برخوردار نیستند.

۴- سوال اصلی پژوهش

امام خمینی چه دیدگاهی را در ارتباط با تمدن اسلامی داشته اند؟ و بنظر ایشان چگونه می توان آن را احیا کرد؟.

۵- سوالات فرعی

در راستای مسئله اصلی تحقیق، پرسشهای فرعی زیر به بحث و بررسی گذاشته خواهد شد.

۱- عوامل سقوط تمدن اسلامی از دیدگاه امام خمینی چیست؟

۲- عوامل احیا تمدن اسلامی از دیدگاه امام خمینی چیست؟

۳- راهکارهای امام خمینی برای احیای تمدن اسلامی در جهان اسلام چیست؟

۶- فرضیه تحقیق

تمدن اسلامی از منظر امام خمینی مبتنی بر آموزه های دینی اصیل در چهار چوب قرآن و مکتب اهل بیت (ع) می باشد، که از این طریق به احیای تمدن اسلامی بذل توجه فرموده اند. واز نظر ایشان باباز گشت به اسلام ناب محمدی (ص)، اصلاح ساختار سیاسی جوامع اسلامی، ایجاد وحدت وهمدلی بین مسلمانان وایستادگی دربرابر استکبار می توان تمدن اسلامی را احیا نمود.

۷- مفاهیم

۱.۱/۷ احیا

احیا در لغت: زنده کردن، زنده گردانیدن، آباد کردن زمین، زراعت کردن اراضی موات، احیا موات، ...، زندگی، وزندگی از نو،^۱

احیا در اصطلاح: احیا به معنای زنده کردن است. از مجموع آیات و روایات استفاده می شود که احیا جان بخشیدن به کالبد بی جان و بی روح است و آن چنان است که اگر صورت نپذیرد آن موجود از بین می رود نه این که می ماند اما فعالیت معیوب و ناقص داشته باشد، بلکه عدم احیای او یعنی مردن و از بین رفتن او یعنی چنانچه هر گاه روح در کالبد بی جان جاری نگردد، آن کالبد ذی روح نبوده و زنده نخواهد بود، بدیهی است عدم احیای آن نیز مساوی با از بین رفتن آن است.^۲

از طرفی احیا از امور اضافیه است که محتاج متعلق است یعنی بدون تصوّر طرف و متعلق احیا، تصوّر احیا معقول نیست. پس تعلق احیا به هر امری ممکن است از آن جمله به دین و تفکر دینی. اما هر گاه متعلق آن، دین باشد نمی توان به ظاهر معنای احیا تمسک کرد چرا که متعلق احیا از این خصوصیت جدا نیست که هم می تواند بمیرد و هم زنده شود. هر گاه دین متعلق احیا قرار گیرد لازمه آن، تصور از بین رفتن دین است در حالی که دین از بین رفتنی نیست و مردن دین تصوّر معقول و مثبت ندارد. پس مراد از احیای دین زنده کردن آن پس از مردن و از بین رفتن آن نیست، بلکه منظور زدودن موانع و گرد و غباری است که بر چهره دین نشسته و مانند ابری، نورانیت آن را می گیرد و یا کم رنگ می کند^۳، پس می توان گفت: منظور از احیا یا

۱. محمد معین، فرهنگ معین، ماده احیا.

۲. عباس شیخ شعاعی، مجموعه مقالات کنگره امام خمینی و احیای تفکر دینی، مقاله فرق اصلاح و احیای دین، ۵ جلدی، ج ۱، ص ۳۲۲-۳۲۱.

۳. سیدحسن حسین بلخی، بازسازی تفکر دینی در اندیشه امام خمینی، مقاله امام خمینی و احیای اندیشه فراگیر دین، ۵ جلدی، ج ۲، ص ۹۱.

بیداری به طور عموم، توجه کردن به جنبه هایی است که دچار غفلت یا فراموشی شده اند. برای مثال یک مکتب فکری را در نظر بگیرید که در بعضی جنبه ها مورد توجه است، در حالی که جنبه های دیگر آن به طور کلی به دست فراموشی سپرده شده که در نتیجه آن، پوششی از غفلت و فراموشی آن مکتب را در برمی گیرد. شخصیت هایی که منجی جوامع انسانی هستند، جنبه های فراموش شده یک مکتب فکری را احیا کرده و شکلی جدید به آن می بخشند و به جامعه مرده خود، روح تازه ای اعطا می کنند.^۱ از این روی «احیای دین در جایی مطرح است و در جامعه ای کاربرد دارد که اندیشمندان دینی و دینداران اندیشمند، در تلقی و برداشت خود از دین بر خطا باشند و از اساس راه را اشتباه بینمایند»^۲

۲/۷. سقوط

به معنای افتادن، فرود آمدن بر زمین، ساقط شدن عبد است از مراحل کمال بوسیله اشتباهی که در اعمال و افعال خود کند، پایین افتادن...^۳

معنای سقوط در اصطلاح این نوشتار عبارت است از

عبارت است از توقف رشد مظاهر یک تمدن یا تخریب و ویرانی آن، یا کند شدن رشد آن یا برآورده نشدن و ظاهر نشدن جلوه های یک تمدن آن گونه که لازمه آن تمدن و قابل انتظار از آن تمدن می باشد؛ خواه این افول از ناحیه انسان ها باشد یا از ناحیه حوادث و سوانح طبیعی و خواه عکس العمل الهی مانند عذاب و سیل و زلزله و... در برابر عملکرد انسان باشد. البته بحث اصلی ما، افولی است که معلول فعل اختیاری انسان ها باشد و حتی حملات خارجی و قیام ملت ها و اموری از این گونه را می توان معلول افول یک فرهنگ و تمدن به حساب آورد. یعنی اگر هم علت باشند، علت اصلی و اولیه نیستند بلکه علت های ثانویه ای هستند که خود معلول علل اولیه پیش از خود هستند.

۳/۷. تمدن اسلامی

تمدن در لغت: «تمدن به معنای تخلق به اخلاق اهل شهر و انتقال از خشونت و جهل به ظرافت و انس و معرفت شهرنشینی است»^۴

۱. سید محمد ثقفی، *بازسازی تفکر دینی در اندیشه امام خمینی*، مقاله احیای هویت اسلامی در انقلاب امام خمینی، ج ۱، ص ۱۵۳.

۲. مجموعه مقالات، مقاله *فرق اصلاح و احیای دین*، پیشین، ج ۱، ص ۳۲۵

۳. محمد معین، *فرهنگ لغت*، ماده سقوط

۴. علی اکبر دهخدا، *لغت نامه دهخدا*، ماده تمدن.

تمدن در اصطلاح: تمدن عبارت است از مجموعه ساخته‌ها و اندوخته‌های مادی و معنوی جامعه انسانی. وقتی می‌گوییم ساخته‌های انسانی، مقصود آن چیزی است که در طبیعت در حالت عادی وجود ندارد و انسان آن را می‌سازد. بنابراین، ساخته انسانی در برابر ساخته طبیعت قرار می‌گیرد و مقصود از اندوخته عبارت است از انباری از تجربه‌ها، داده‌ها و دانش‌ها و قراردادهای اختراعات گذشته یا دیگران که به جامعه به میراث می‌رسد. اما منظور از مادی بودن عبارت است از آنچه نیاز غریزی و طبیعی آدمی را برآورده می‌کند و آنچه نیازهای غیر طبیعی و غیر غریزی و غیر مادی انسان را برآورده می‌کند معنوی است. مثلاً: لباس پوشیدن مادی است ولی مد و رنگ لباس جزء پدیده‌های معنوی است. همچنین انسان دو نوع دستاورد دارد: معنوی و مادی؛ یکی صندلی می‌سازد که مادی است و ۲ دیگری شعر می‌سراید که معنوی است.^۱

۴/۷. اسلام

اسلام یکی از ادیان توحیدی است که در حدود ۶۱۰ م به وسیله حضرت محمد(ص)، در مکه تبلیغ گردید و با گسترش سریع و چشمگیر در فاصله ای کمتر از نیم قرن، دین غالب بر بخش وسیعی از آسیا و آفریقا گشت. پیروان این دین مسلم یا مسلمان خوانده میشوند. اسلام در لغت به معنای انقیاد و گردن نهادن به حکم است و در کاربرد دینی آن، اشاره به تسلیم در برابر فرمان و حکم الهی است.^۲

بنابر آیات قرآنی که اصیل ترین منبع شناخت دین اسلام است، این دین به هیچ روی میان پیامبران الهی جدایی قائل نیست.^۳ بلکه در بیان قرآن، همه پیامبران مبلغ دینی واحد با صورتهای گوناگون بوده اند که همان دین اسلام بوده، و تعلیم مشترک آن تسلیم در برابر فرمان خداوند یکتاست، بر این پایه، گاه در قرآن کریم، از اسلام همان دین مشترک توحیدی یا به تعبیری دیگر «دین الله» اراده شده است که همه انبیا مبلغ آنند و دین جز آن نزد خداوند پذیرفته نیست^۴ و والاترین نمونه آن دینی است تکمیل کننده ادیان پیشین الهی که حضرت محمد(ص) به تبلیغ آن مبعوث شد، و در طول ۲۳ سال به ادای این رسالت اهتمام نموده است.^۵

آموزه های این دین آسمانی به دو بخش تقسیم می شود که عبارتند از:

الف - بخش اعتقادی: اصول اعتقادی اسلام یعنی ایمان و اعتقاد به توحید، نبوت و معاد. این

۱. مرتضی مطهری، *خدمات متقابل اسلام و ایران*، صص ۳۸۰-۳۷۹.

۲. بقره/۱۱۲/۲، ۱۲۸.

۳. بقره/۱۳۶/۲.

۴. آل عمران/۱۹/۳، ۸۵/۸۳، و مائده/ ۵/ ۴۴.

۵. *دایره المعارف بزرگ اسلامی*، ناشر، مرکز دایره المعارف بزرگ اسلامی، ج ۸، صص ۴۰۱-۴۰۲.

سه اصل درواقع شالوده دین اسلام را تشکیل می دهند، به گونه ای که کلیه گزاره های خبری و انشائی که دراین آئین آمده، معنی بخشی خود را وام داریکی ازاین اصلها یا هر سه آنهاست.^۱

ب- بخش عبادی: عبادات بخش مهمی از مجموعه اعمال و رفتاری را تشکیل می دهند که در فرهنگ اسلامی با عنوان «فروع دین» شناخته شده است. در کنار مجموعه اعتقادی «اصول دین». فروع دین ناظر بر جنبه های عملی دیانت اسلام است، درآموزه های معمول میان شیعه امامی در شمارش این فروع نماز، روزه، زکات، خمس، حج، جهاد، امر به معروف و نهی از منکر، تولی و تبری، جای دارد. اما نزد مذاهب اهل سنت برخی از این فروع چندان توسعه نیافته، و بر آنها تاکید نشده است.^۲

۵/۷. اسلام از منظر امام خمینی

از منظر حضرت امام دین اسلام برنامه الهی جامع سعادت دنیوی و اخروی کلیه افراد بشر در حوزه حیات اجتماعی و خصوصی آنهاست. این تعریف در کلمات متعددی از ایشان بیان شده که واضح ترین آن مطالب زیر است:

«اسلام مکتبی است که برخلاف مکتب های غیرتوحیدی، در تمام شئون فردی و اجتماعی و مادی و معنوی و فرهنگی و سیاسی و نظامی و اقتصادی دخالت و نظارت دارد و از هیچ نکته ولو بسیار ناچیز که در تربیت انسان و جامعه و پیشرفت مادی و معنوی نقش دارد فروگذار ننموده است و موانع و مشکلات سر راه تکامل را در اجتماع و فرد گوشزد نموده و به رفع آنها کوشیده است».^۳

براساس آموزه های همین دین غنی بوده است که مسلمانان در مدت کوتاهی توانستند تمدنی بوجود بیاورند که درنوع خود بی نظیر باشد

۶/۷. تمدن اسلامی چیست؟

مقصود از تمدن اسلامی پیشرفتهای مسلمانان می باشد که با الهام از تعالیم اسلام، در محیط اسلامی به وجود آمده است؛ مانند علوم انسانی، اعم از فلسفه، کلام هنر و مانند آن. مسلمانان در این قسمتها پیشرفتهایی داشته اند و در شکوفایی آنها سهیم بوده اند. در مظاهر مادی، مقصود از تمدن اسلامی این است که مسلمانان با الهام از تعلیمات اسلام توانستند در علم و صنعت، مثلا پزشکی، تاسیس بیمارستانها و کتابخانه ها و این قبیل امکانات رفاهی پیشرفتی داشته باشند.

- تمدن اسلامی برخاسته از تعلیمات اسلامی است و یک تمدن باز یا یک تمدن مطلق

۱. همان، ص ۴۰۲..

۲. همان، ص ۴۰۷..

۳. صحیفه امام، ج ۳، ص ۲۲۵.

نیست، تمدنی نشأت گرفته از اندیشه‌های اسلامی است و باتوجه به تشویق‌های پیامبر اسلام (ص) و بزرگان دین از علم و دانش، این تمدن پا گرفته و در اثر آشنایی با تمدن‌های بیگانه و مسلمان شدن کشورهای متعدد این تمدن رشد و نمو پیدا کرده است.

۸- مفروضات پژوهش

۱- کلیه تمدن‌ها دارای علل و عوامل ظهور و سقوط هستند، و عوامل خارجی و داخلی در این ظهور و سقوط نقش دارند.

۲- تمدن اسلامی دارای سابقه و شکوفایی درخشان در طی چهار یا پنج قرن اول ه- ق، بوده است.

۳- حضرت امام خمینی همواره در پی کشف یک راه حلی بودند که بتوانند دین را در دوره جدید با شکل و قالب متناسب با دوره کنونی جریان بدهند.

۹- هدف پژوهش

این رساله سعی دارد که فقر ادبیات موجود در این زمینه را برطرف نموده و به ادبیات این اندیشه بافزاید.

۱- هدف علمی این پژوهش، گذشته از توسعه مفاهیم مرتبط با فرهنگ و تمدن اسلامی و نیز تبیین علل فراز و فرود تمدن‌ها، نشان دادن کارآمدی دین است.

۲- از نظر کاربردی، باینکه پروژه از مطالعات نظری و بنیادی بشمار می‌آید، اما با واسطه به شناسایی راه‌های دست‌یابی به موفقیت در دنیای رقابتی امروز رهنمون می‌شود. پس:

الف- شناسائی راهکار پیشرفت تمدنی.

ب- ارائه مفاهیم جدید.

ج- نشان دادن نقش علما در تمدن اسلامی از اهداف است. که باتوجه به تبلیغات سکولاریستی عصر جدید، پرداختن به چنین مباحثی که حضور دین در زندگی بشر را نشان می‌دهد، ضرورت دارد.

۱۰- روش پژوهش

روش پژوهش در این رساله توصیفی-تحلیلی می‌باشد.

۱۱- روش گردآوری اطلاعات و داده‌ها:

روش گردآوری اطلاعات کتابخانه‌ای است بابهره‌گیری از:

- تمام آثار مکتوب و غیر مکتوب امام در این حوزه.

- اسناد و مدارک و خاطرات و آثاری که در این حوزه نوشته شده است.

۱۲- روش تجزیه و تحلیل اطلاعات و داده ها

روش تجزیه و تحلیل اطلاعات و داده ها به صورت توصیفی و کتابخانه ای باز می باشد.

۱۳- سازماندهی پژوهش

سازماندهی این تحقیق به شرح ذیل می باشد. این پژوهش متشکل از یک چکیده و چهار فصل می باشد. فصل اول سرگذشت تمدن اسلامی است که در آن علل و عوامل احیا و افول آن بیان گردیده و بدنبال آن دیدگاه چندتن از صاحب نظران عرصه تمدن بیان شده و در پی آن مختصری از زندگی اجتماعی، سیاسی امام را بیان کرده ایم، و در قسمت دیگر این فصل نظرات بعضی از دانشمندان صاحب نظر در خصوص شخصیت امام خمینی به همراه چستی تمدن از نظر امام بیان گردیده است. و در فصل دوم و سوم علاوه بر مقدمه و نتیجه هر کدام شامل در سه بخش مختلف فرهنگی، سیاسی، اجتماعی، اقتصادی، که افول و احیای تمدن اسلامی مورد بحث بررسی قرار گرفته است. و فصل چهارم علاوه بر یک مقدمه و یک نتیجه گیری دارای دو بخش است. بخش اول راهکارهای امام خمینی قبل از انقلاب اسلامی ایران مطرح شده و در بخش دوم راهکارهای ایشان در سطح جهان اسلام جهت احیای تمدن اسلامی تبیین گردیده است، و در پایان منابع و مصادرها قرار داده ایم.

فصل اوّل:

کلیّات

این فصل از شش قسمت تشکیل یافته است. در قسمت اول نگاهی خواهیم داشت بر سرگذشت فراز و فرود تمدن اسلامی در دوره‌های مختلف تاریخ اسلام و چگونگی شکوفایی و سقوط آن. و در قسمت دوم نظر و دیدگاه چند تن از صاحب‌نظران عرصه تمدن از جهان غرب و اسلام را آورده ایم و در پی آن چکیده‌ای از زندگی پرفراز و نشیب امام خمینی به همراه اندیشه‌های تمدنی وی یعنی تمدن از نگاه ایشان که وی تمدن را نه مثل توین بی‌زاییده اندیشه اقلیت خلاق می‌داند و نه مثل ویل دورانت که معتقد است: هر تمدنی؛ از ارزش‌هایی هدف‌مند و متعالی که پس از مدتی، زمینه ظهور دانش و فنون را پدیدار می‌سازند. آغاز می‌شود، و نه مثل ابن خلدون قائل به عصیت باشند بلکه برای تمدن شاخص‌هایی دارند که بیان خواهد شد. و در قسمت پنجم امام از نگاه دیگران را آورده ایم و در پایان فصل به چهار شکل نظریه تمدن (تکامل، انحطاط، دورانی، حلزونی) در خصوص علل پیدایش و انحطاط تمدن‌ها را به بحث می‌گذاریم که کدام یک با نظر امام تطبیق دارد مقایسه می‌کنیم.. و تمام اینها را به روش تحقیق مورد بررسی قرار می‌دهیم.

۱/۱. نگاهی به تاریخ تطور تمدن اسلامی

تمدن اسلامی دوران‌های متفاوتی را پشت سر نهاده است. صرف نظر از این که این ادوار چگونه و بر چه اساسی تقسیم شود، مسلم است که نباید با ادوار تمدن غربی مقایسه و زمان‌بندی و موجود در مراحل مختلف تمدن غربی، از دوران روم تا قرون میانه و عصر جدید، بر ادوار تمدن اسلامی تحمیل شود. آنچه در اینجا ارائه شده تنها «نگاهی» به ادوار تمدن اسلامی است، نوعی تقسیم بندی که با شرایط تاریخی موجود در جهان اسلام طی چهارده قرن، طبیعی به نظر می‌رسد. می‌توان در باره هر یک از این ادوار، بیش از این سخن گفت و در ضمن اگر میان شرق و غرب دنیای اسلام تفاوتی هست، آشکار کرد.

از زمانی که دولتی در یک محیط بدوی تشکیل می‌شود تا روزگاری که تمدنی پدید آید، بسا ممکن است سه تا ده قرن به طول بینجامد؛ زیرا تمدن امری نیست که در یک قرن و دو قرن

پدید آید. البته ممکن است شکوفایی آن در دو قرن آشکار شود، اما پیش زمینه‌های آن به یک حرکت تدریجی در طی چند قرن نیازمند است. در تمدن اسلامی، دولت از زمان رسول خدا (ص) در مدینه تشکیل شد. فتوحات سبب گسترش این دولت به حوزه وسیعی گردید، حوزه‌هایی که خود لایه‌های تمدنی کهنی داشت. این لایه‌ها در برخورد با اسلام و با تفسیرهای جدید خود را در زندگی تمدنی بشر آشکار کرد. یک قرن و نیم طول کشید تا پدیده‌ای به نام «کتاب» فراهم آید. یکی دو قرن بعد از آن بود که طبقه‌بندی علوم به جد مطرح شد و رشته‌های علمی با پیشرفت‌هایی که پدید آمد، به تدریج تفکیک شدند. به طور کلی باید دو قرن اول و دوم را دوران زمینه سازی و شکل گیری تمدن اسلامی بدانیم. دورانی که البته تمدن دارد اما تمدنی میان عصر بدوی و عصر شهرنشینی پیشرفته، که در قرن سوم پدید می‌آید.

۱/۱/۱. دوران تکامل و پیشرفت

دوران حرکت و پیشرفت از زمانی آغاز شد که اقوام مختلف موجود در تمدن اسلامی، از شوک ناشی از فتوحات و بی‌نظمی اجتماعی حاصل از آن فارغ شدند و نظم نوین در جهان اسلام را تجربه کردند. این نظم نوین، نوعی همسان‌سازی میان اقوام مختلف بود که با آموزه‌های دینی و اخلاقی و انسانی جدید و در پرتو تعالیم اسلام، فراهم آمده بود و بر اساس آن همه این اقوام احساس مشترکی داشتند. بسیاری از اقوام، آیین‌های کهن خود را کنار گذاشتند و داخل در اسلام شدند؛ حتی اقلیت‌های مذهبی مانند یهود و نصارا نیز خود را با نظم و نظام جدید تطبیق دادند و در آن مشارکت کردند. تا اینجا مسلمانان داشت‌های خود را ارزیابی کرده و دریافته بودند که در کجای تمدن اسلامی ایستاده‌اند. اکنون باید حرکت را آغاز می‌کردند. این که یکبارہ زمان مأمون عباسی، در بیست سال نخست قرن سوم هجری، حرکت ترجمه متون علمی از سایر زبان‌ها به زبان عربی اوج می‌گیرد، نشانه همین حرکت است. البته آن زمان، نتیجه این ترجمه‌ها و نفع و ضرر آن برای تمدن اسلامی قابل پیش بینی نبود؛ مهم این بود که حرکت آغاز گشته بود و مخالفت‌ها دیگر نمی‌توانست چرخه تمدن اسلامی را متوقف سازد. ظهور یک فیلسوف جدی در این دوره، یعنی یعقوب بن اسحاق کندی (متوفی حدود ۲۶۰ ق.)، نشان از آن دارد که جامعه اسلامی دریافته است که باید بیندیشد و برای آینده طرح جدیدی داشته باشد. بیشتر ترجمه‌هایی که از یونانی و سریانی به زبان عربی صورت گرفته محصول همین دوره است.

۲/۱/۱. دوران شکوفایی

تمام سه قرن اول هجری زمینه برای ظهور تمدن اسلامی در قرن چهارم و پنجم بود. دورانی که عالم اسلام بهترین دوران خود را، به رغم جنگ‌های داخلی و خارجی و به خصوص

جنگ‌های صلیبی، سپری کرد. اگر ظهور تمدن اسلامی یا بخشی از آن را در بخش تاریخ علم بدانیم، بهترین آثار علمی دنیای اسلام در هر زمینه در این دو قرن پدید آمد. ظهور برترین چهره‌های علمی جهان اسلام مانند ابن سینا و بیرونی و جز آن دو، نوشته شدن بهترین آثار اسلامی در زمینه‌های مختلف دینی، فلسفی، پزشکی، ریاضی، نجومی، جغرافی و تاریخ و بسیاری از رشته‌های علمی دیگر، در این دو قرن بود. البته بدون سه قرن پیش از آن چنین تولدی ناممکن بود. در واقع تمدن اسلامی سیصد سال دوران بارداری را طی کرد و هم‌زمان با ظهور یکی از معقول‌ترین سلسله‌های اسلامی، یعنی آل بویه، مولود خود را به دنیا آورد و دنیا را خیره کرد. آنچه در این تمدن چشمگیر است و اساساً نمودار رشد همه جانبه آن، این است که در تمامی بخش‌های علمی و اقتصادی، این پیشرفت به چشم می‌خورد. استوارترین متن‌های علمی و فلسفی در این دوره پدید می‌آید و گسترده‌ترین سازمان اجتماعی و سیاسی در همین عصر ظهور می‌کند. مرکز ثقل این تمدن شهر بغداد است؛ در شرق نیز، شهرهای ری، اصفهان، نیشابور، خوارزم، بخارا، سمرقند و نیز در غرب تمدن ایرانی اسلام، همدان می‌درخشند. در غرب اسلامی از شام تا قاهره و از آنجا تا مغرب و اندلس، همه به موازات هم و در عین حال در یک دایره و با وحدتی بسیار جدی، راه پیشرفت را در پیش دارند. در همین دوره است که جهانگردان مسلمان کسانی مانند مقدسی، اصطخری، ناصر خسرو و بسیاری دیگر گزارش‌هایی درباره جهان اسلام ارائه می‌دهند. اواخر قرن ششم و سپس اوائل قرن هفتم است که به آرامی نشانه‌های رکود پدیدار می‌شود.

۳/۱/۱. دوران رکود

جنگ‌های داخلی، ظهور تصوف و عدم باز شدن درهای تازه ترقی علمی به روی مسلمانان، سبب درجا زدن آنان شد. خراسان که یکی از مراکز مهم تغذیه تمدن اسلامی بود در دوره غُرها نابود شد. غُرها، در میانه قرن ششم و در اواخر دوران سنجر سلجوقی، به خراسان یورش بردند، مرو و طوس و نیشابور و خوارزم و نسا و بسیاری از شهرهای دیگر را ویران و علم و تمدن خراسان را نابود کردند. خوارزمشاهیان نیز که پس از سلجوقیان به قدرت رسیدند، دولت بادوامی نبودند؛ اختلافات مذهبی هم عاملی مؤثر برای ایجاد افتراق و انشقاق در جهان اسلام بود. اختلافات دامنه‌دار دستگاه خلافت عباسی و دولت فاطمیان نیز، شقاقی در غرب و شرق تمدن اسلامی ایجاد کرده بود. مجموعه این عوامل دنیای اسلام را دچار رکود کرد. به طوری که در آستانه قدرت یافتن مغولان، دنیای اسلام دوران ضعیفی را پشت سر می‌گذاشت. البته این ضعف وقتی خود را نشان داد که این بار نه گروهی مانند سلجوقیان که خود داعیه اسلام داشتند، بلکه مغولان که بت‌پرست بودند به سرزمین‌های اسلامی یورش بردند. با این حال، به نظر می‌رسد برای

توقّف دنیای اسلام باید از عوامل ذهنی بیشتر سخن گفت تا عوامل عینی. این عوامل ذهنی به نوع تلقّی مسلمانان از علم، به روش پژوهش و تحقیق و تحلیل نوع تماسشان با طبیعت بازمی‌گردد. با حمله مغول بقایای تمدن اسلامی رو به ویرانی نهاد. یکی از مهم‌ترین عوامل ذهنی روحی جوّ نشأت گرفته از شکست مسلمانان توسط مغولان بود. مسلمانان هیچ گاه چنین شکستی را با این وسعت تجربه نکرده بودند. تصوّر غالب اهل تسنن آن بود که هیچ گاه خلافت عباسی از میان نخواهد رفت. اما اکنون خلیفه عباسی کشته شده بود و اتّفاق خاصی هم نیفتاده بود. در دوره ایلخانان، شرق اسلامی در انحصار دولتی بود که نیمی از عمر هشتاد ساله خود را در کفر به سر برده بود؛ گرچه وزیران و دبیرانش مسلمان بودند. در این دوره بسیاری از دانشمندان به غرب اسلامی گریختند و هر چند در آنجا هم تحوّل علمی مهمی پدید نیامد، اما وضعیت گذشته امتداد یافت. با انحلال دولت ایلخانی، ایران برای مدّتی به صورت ملوک‌الطوایف درآمد. سوّمین ضربه اساسی را تیمور به شرق اسلامی زد. بازماندگان تیمور که اهل علم و دانش بودند خراسان را تا اندازه‌ای احیا کردند؛ اما زنده کردن این مرده کار بسیار دشواری بود. در این دوره علم و تمدن اسلامی در حدی ثابت و بدون یک تحول بنیادین در حوزه قدرت ممالیک در مصر و شام باقی ماند. دولت ممالیک با همه تزلزل که داشت، توانست بخشی از میراث تمدن اسلامی را در آن نواحی حفظ کند. در این دوره حساس، مهم‌ترین مرکز تمدنی غرب دور اسلامی، یعنی اندلس، از دست رفته بود و بخش‌های مغرب و تونس و الجزایر هم هیچ گونه پویایی نداشتند و تنها به صورت سنتی به حیات خود ادامه می‌دادند.

۴/۱/۱. عصر بازگشت

دامنه تلاش برای بازگشت به عصر شکوهمند تمدن اسلامی، به بیش از ۱۵۰ سال قبل می‌رسد، برای این بازگشت تئوری‌های مختلفی ارائه شده. ابتدا تصور بر آن بود که باید در برابر تعدّی‌های غرب مقاومت کرد. در ایران، آغاز سیاست تحریم متعلق به آن دوره است. بعد از آن فکر اصلاح سیستم سیاسی پیش آمد و چون الگویی وجود نداشت، مشروطه از راه رسید. این بار تئوری‌ها براساس یکرنگی با بیگانگان شکل گرفت و همه چیز رنگ‌آمیزی شد. کم نبودند متدینینی که برای بازگشت، روی این اصول تکیه می‌کردند. افراط در تجدد گرایی ظاهری، نفی خود را در خود پدید آورد و ما را متوجه پدیده «غرب زدگی» کرد و بازگشتی دیگر آغاز شد. در جست‌وجوی الگویی درونی، سیاست بازتعریف شد. این بازگشت به انقلاب اسلامی منجر شد. در انقلاب اسلامی، همزمان با شکل‌گیری تئوری‌های سیاسی مستقل، بازگشت به اصول و آرمان‌های گذشته هم رخ نمود. حس بازگشت به عصر تمدن اسلامی، می‌تواند رنگ غالب بر حرکت جمعی امت اسلامی باشد؛ زیرا در این دوره نه تنها ایران، بلکه جهان اسلام در صحنه

سیاست جهانی حضوری جدی‌تر یافت.^۱

۲/۱. نظریه پردازان عرصه تمدن

۱/۲/۱. آرنولد توین بی

توین بی انسان را موجد تمدن می‌داند. به اعتقاد او علت اصلی بروز و خلق تمدن، واکنش انسان به مشکلات زندگی برای بر آوردن نیازها و رفع محدودیت‌هایی است که در زندگی با آن روبه روست. توین بی با رد نظریه نژادی و جغرافیایی، به عنوان عوامل خلق تمدن، معتقد است که نباید در مورد حل مسئله‌ای که صرفاً با روحیات انسان سر و کار دارد به علوم مادی، نظیر بیولوژی و ژئولوژی یا زمین‌شناسی متوسل شویم و عامل برتری بیولوژیکی ذاتی یک یا چند نژاد و یا محیط خاص جغرافیایی را مطرح نماییم، بلکه این انسان است که بر اثر احتیاج و نیاز، به مبارزه با مشکلات و موانع موجود می‌پردازد و در نتیجه این کشمکش‌ها و واکنش‌ها در برابر موانع مشکلات و فائق شدن بر آن‌هاست که تمدن شکل گرفته و پیشرفت می‌کند.^۲ وی تمدن‌های اولیه را پاسخی می‌داند که آدمی به تهاجمات و سختی‌های طبیعی داده است. «ظهور تمدن مرهون مشکلات و سختی است، نه نتیجه رفاه و آسانی‌ها».^۳ توین بی رشد و بالندگی یک جامعه را به «اقلیت خلاق» آن نسبت می‌دهد.^۴ این عده خلاق با نوآوری‌هایشان جامعه را به سمت رشد سوق می‌دهند. اگر در کارایی اقلیت خلاق خللی وارد شود و آن‌ها نتوانند به وظایفشان درست عمل کنند جامعه به سراشی سقوط می‌افتد. روند رشد تمدن‌ها ذاتاً با مخاطره همراه است. رهبری خلاق جامعه ناگزیر می‌شود برای کشاندن توده‌های متزلزل به مشق اجتماعی [آموزش‌های اجتماعی جهت دار و هدف‌مند] متوسل شود و اگر این منبع الهام رهبران خلاق با شکست مواجه شود، ابزار ماشینی شان علیه خود آنان به کار می‌افتد. پس ناگزیرم دلیل ناکامی خلاقیت را جست و جو کنم که من آن را به انحراف از معنویت نسبت می‌دهم. به نظر می‌رسد ما انسان‌ها پس از کسب دستاورد‌های بزرگ، مستعد می‌شویم تا از معنویت منحرف شویم چون مجبور نیستیم در برابر این انحراف، تسلیم شویم، از این رو خودمان مسئول نتایج آن شمرده می‌شویم. گویی موفقیت، ما را تنبل یا از خود راضی کرده است.^۵ عوامل انحطاط تمدن‌ها را از

۱. مجله کتاب ماه، تاریخ و جغرافیا، شهریور و مهر ۱۳۸۵، ش ۱۰۷ - ۱۰۸، مقاله آقای رسول جعفریان، صص ۶-۱۱) بالندگی دخل و تصرف).

۱۹. توین بی، خلاصه دوره ی دوازده جلدی بررسی تاریخ تمدن، ترجمه، محمد حسین آریا، صص ۱۰۸-۱۱۸.

۲۰. توین بی آرنولد، فلسفه نوین تاریخ، مترجم، بهالدین پاسارگاد، ص ۵۱.

۲۱. توین بی، خلاصه دوره ی دوازده جلدی بررسی تاریخ تمدن، پیشین، ص ۱۶۱.

۲۲. همان، ص ۱۷۱.

دیدگاه توین بی می توان بدین شکل دسته بندی نمود: ۱. از دست رفتن قوه خلاقیت اقلیت خلّاق جامعه که بعد از آغاز زوال، خاصیت نو آوری خود را از دست داده اند؛ ۲. عکس العمل اکثریت افراد جامعه علیه اقلیت حاکم و عدم همکاری با ایشان. ۳. فقدان وحدت و همبستگی اجتماعی در مجموع پیکر جامعه.^۱

۲/۲/۱. ویل دورانت

ویل دورانت در باب سیر تاریخی تمدن ها بر این باور بود که هر تمدنی از ارزش هایی آغاز می شود؛ ارزش هایی هدفمند و متعالی که پس از مدتی، زمینه ظهور دانش و فنون را پدیدار می سازند. در مرحله بعد اصل همکاری و تعاون در جامعه می بایست نهادینه شود تا گروهی هم نظر، بر اساس آن و با تکیه بر اخلاقیات بتوانند شالوده تمدن را پی ریزی کنند.^۲ با رشد دانش، مردم به جای توحید و پرستش مبادی معنوی، به ستایش علوم و عقل می پردازند و از این هنگام جنگ میان ارزش و دانش آغاز می شود و در نتیجه، موجب افول انگیزه های اولیه که انگیزه های ارزشی است، خواهد شد. بنابراین، نیروی محرک جوامع کند شده، به تدریج متوقف می گردد و در نتیجه، دوران انحطاط تمدن نمایان می شود؛^۳ به عبارت دیگر، جامعه ای که بر اساس ارزش شکل گرفته با ظهور ضد ارزش دچار از هم گسیختگی می شود و از میان می رود. بر خلاف ابن خلدون که معتقد به گونه ای دور تمدنی است، ویل دورانت جنگ میان علم و دین یا دانش و ارزش را موجب فرسایش تدریجی تمدن ها می داند. از نظر ویل دورانت، شکست رهبران سیاسی و معنوی جامعه در مقابله با «ایجاد اختلاف و دشمنی» یا «تغییر» عامل مهم دیگری در سقوط تمدن هاست. این مایه های ستیز ممکن است از چندین منبع سرچشمه بگیرد و گاهی بروز آنها توأم و با توالی باشد تا حد فراهم کردن موجبات زوال قطعی شدت می یابد.^۴

۳/۲/۱. ابن خلدون

شکل گیری، اعتلا و انحطاط تمدن ها از منظر علیّت و کشف قانون برای آن و تعمیم آن ها بر همه تمدن ها کوششی است که از قدیم الایام تا کنون به وسیله ی معدودی از اندیشه ورزان صورت گرفته است. در میان علمای اسلامی شاید نخستین فرد که به صراحت از سنن و قوانین حاکم بر جامعه، مستقل از سنن و قوانین افراد یاد کرده، ابن خلدون می باشد که در مقدمه

۲۳. همان، صص ۲۶۵-۲۷۳/ همو، *فلسفه نوین تاریخ*، ص ۷۴.

۲۴. ویل دورانت، *تاریخ تمدن*، ترجمه احمد آرام، ع. پاشایی و امیر حسین آریان پور، ج ۱، ص ۴۶.

۲۵. همان، ص ۸۶.

۲۶. ویل دورانت، *درس های تاریخ*، مترجم احمد بطحایی، ص ۱۳۷.

معروفش به تفصیل در این باره بحث کرده است. وی جامعه را موضوع یک علم مستقل قرار داده و «عصبیت»^۱ را محور تبیین حرکت های تاریخ و راز صعود و سقوط تمدن ها معرفی کرده است. ابن خلدون عصبیت را که یکی از مفاهیم بنیادی نظریه اجتماعی اش است، به عنوان علت فاعلی عمران با تشکیل جامعه بشری مطرح می کند که سبب ظهور جوامع و دولت می شود.^۲ وی عصبیت را ناشی از عوامل مختلفی می داند که یکی از آن ها اشتراک در نسبت است، زیرا چنین پیوندی در میان انسان ها طبیعی است. منشأ دیگر عصبیت را باید دین دانست که از عوامل مهم همبستگی های اجتماعی است،^۳ چنان که اسلام، قبایل پراکنده و منشئت عرب جاهلی را با هم متحد ساخت و موجب تأسیس حکومت در میان آن ها شد و به آنان قدرت فراوانی بخشید. از نظر ابن خلدون عصبیت مهم ترین عنصر شکل گیری اجتماع و اساس تشکیل دولت است که مردم را به یکدیگر متصل ساخته و آنان را برای تعاون و همیاری آماده می کند و به کسب قدرت سیاسی و تشکیل حکومت، هدایتشان می سازد.^۴ به اعتقاد وی گسترش شهرنشینی و توسعه روز افزون آن، موجب نابودی تمدن می شود، زیرا عصبیت که شرط لازم تشکیل حکومت و بقای آن است، از بین می رود. بنابراین به نظر وی با از بین رفتن عصبیت و دین، تمدن ها به سمت زوال و نابودی پیش می روند.^۵ نظریه ادواری وی در باب تکامل تاریخ، سیکل حوادث تاریخی را در یک دورانی مورد بررسی قرار می دهد؛ بدین معنا که حوادث تاریخی از جایی شروع می شود، تحولاتی می یابند و دو مرتبه با توجه به یک سلسله عوامل به مرحله اول باز می گردند. به عقیده وی جوامع به مراحل گوناگون و اوضاع و احوال متفاوتی انتقال می یابند و این امر به سبب کیفیت اقدامات و عاداتی است که انجام می دهند.^۶ وی معتقد است که هر جامعه در سیر تاریخی خود از پنج مرحله گذر می کند: ۱. تهاجم و پیروزی، ۲. استبداد و خودکامگی، ۳. تجمل گرایی، ۴. خرسندی، ۵. انحطاط.^۷ سیر افول و انحطاط تمدن ها در نگرش وی اجتناب ناپذیر است. هدف ابن خلدون از طرح علم عمران، تلاش برای فراهم آوردن شالوده ای عقیدتی در جهت

۱. عصبیت در لغت به معنای تعصب، اما در نظر ابن خلدون به معنای وجدان و احساس ملی، احساس گروهی، همبستگی اجتماعی و همبستگی گروهی توأم با رهبری و شالوده ارگان های اجتماعی و عامل اتحاد گروه ها به شمار می آید. البته هیچ یک از آن ها به تنهایی مفهوم جامع عصبیت را ندارند. (دهخدا، لغت نامه، ماده عصبیت).

۲. محسن، مهدی، فلسفه تاریخ ابن خلدون، مترجم، مجید، مسعودی، ص ۳۲۷.

۳. عبدالرحمن ابن خلدون، مقدمه، ترجمه، محمد پروین گنابادی، تعداد جلد ۲، ج ۱، صص، ۲۹۴-۳۰۱.

۴. همان، صص ۲۹۴-۲۹۵.

۵. همان، صص ۳۰۵-۳۰۸.

۶. همان، صص ۳۲۴-۳۲۷.

۷. همان، صص ۳۳۴-۳۳۵.

طرح شکل انحطاط تمدن و فرهنگ اسلامی بود. راه حل وی برای بحران انحطاط تمدن ها، تقویت و همبستگی های دینی در جامعه است. بر این اساس، تأیید حکومت دینی می تواند به عنوان راه حل عملی ابن خلدون برای فرار از انحطاط تمدن ها تلقی شود.^۱ ابن خلدون انحطاط جوامع را ناشی از چند عامل عمده دانسته و به اعتقاد او این عوامل از آفات و مقتضیات طبیعی هر حکومت و تمدنی است. این عوامل عبارتند از: ۱. ناز پروردگی و تن آسایی عوامل حکومتی و برجستگان سیاسی و نظامی جامعه؛^۲ ۲. از دست رفتن قدرت دفاعی جامعه بر اثر سست شدن عصبیت؛^۳ ۳. از بین رفتن ارزش های اخلاقی و فضایل نیکو در جامعه؛^۴ ۴. سست شدن اعتقادات دینی و تعالیم مذهبی؛^۵ ۵. شیوع ظلم و ستم گری در جامعه؛^۶ ۶. سلطان تاجر یا سلطان خسیس. به عقیده ابن خلدون سلطان نباید خود شخصاً به کار تجارت و داد و ستد مشغول شود اگر سلطان به تجارت پردازد سودی را که می بایست عاید ملت گردد، از آن خود می کند و مردم به اجبار دست از تجارت برداشته و بازار ها از رونق می افتد و اولین ضرر آن متوجه خود سلطان میشود. اما اگر سلطان به همان مالیاتی که از تجارت و کسب و کار مردم می گیرد قناعت و آن را در راه عمران و آبادی مصرف کند و خساست به خرج ندهد، تمدن رو به شکوفایی نیل پیدا می کند، اما اگر این اموال را در خزانه نگهدارد، در واقع، سرمایه و ثروت عمومی را که باید در اختیار مردم قرار گیرد، حبس کرده است.^۷

۴/۲/۱. سید قطب

جامعه اسلامی تنها یک شکل تاریخی مجرد نیست که از خاطرات و آرمانهای پیشین سخن بگوید. جامعه اسلامی، جامعه ای در تلاش برای رفاه و آسایش حال و آرزوی سعادت آینده، زندگی ساز و آینده نگر می باشد. هدف ایدئولوژی اسلام ایجاد امکان برای حفظ شرافت و احترامی در خور انسان برای تمام ابنای بشر است. اسلام برای امروز و فردای نوع بشر و بازیابی ارزش و شرف راستین آن دارای هدف و برنامه است تا بلندی مقام و علو مرتبه یابد و از جاهلیت و زندگی جاهلی که او را در مرحله ای از خواری و پستی حیوانی نگاه داشته، نجات دهد. حال

۱. همان، صص ۳۰۵-۳۰۸.

۲. همان، صص ۳۲۲-۳۲۳.

۳. همان، ص ۲۶۸.

۴. همان، صص ۲۷۴-۲۷۵.

۵. همان، ص ۲۹۱.

۶. همان، صص ۵۵۴-۵۵۵.

۷. همان، صص ۵۴۱-۵۴۳.

چه زندگی ملت های پیشرفته صنعتی و مادی و یا زندگی عصر جاهلی ملل عقب مانده باشد. هدف اصلی را که بدان اشاره کردیم، هرگز انسان بدان نائل نخواهد شد مگر دورانی که تمدن اسلامی پایه گذاری شود. بنابراین لازم است، آنچه را که بدان به عنوان تمدن اسلامی توجه و ایمان داریم روشن گردد. تمدنی که اصل انسانی و پایگاه شرف انسان در مرتبه والای آن پایه گذاری شود جامعه ای نیست که همه پیشرفتهای آن فقط در زمینه صنایع اقتصاد و علم باشد در حالیکه اصل انسانی و پایگاه شرف انسان در آن جامعه عقب مانده و در مراحل پایین تری قرار داشته باشد. این اصل، پنداری و تصویری نیست بلکه اصلی است عینی، حقیقی و واقعی که امکان تحقق و دست یابی به آن با کوشش بشر وجود دارد. البته تحقق این امر در سایه عمل به مفاهیم درست اسلامی بی تردید برای تمام جوامع بشری ممکن خواهد بود در صورتیکه انسان بتواند از تسلط و چیرگی اوضاع اجتماعی رهایی یافته و خود را از جبر محیطی نجات دهد. بی شک رسیدن بدان مرحله از زندگی انسانی، نه تنها با پیشرفت صنعتی و اقتصادی و علمی منافاتی ندارد، بلکه سیر تکامل مسایل علمی و اقتصادی را سریع تر می کند و فرد مومن را در راه تسخیر هر چه بیشتر معمای طبیعت و اسرار حیات ثابت قدم تر و در عین حال فعالتر می سازد. مومن با ایدئولوژی اسلام به راستی می کوشد در تمام زمینه ها اصل خلافت و جانشینی را محقق ساخته و امانت دار الهی باشد. در حالیکه در جامعه جاهلی او در سرزمینی که هرگز به او امکان پیشرفت در چنین عرصه ای را نمی دهد، دست بسته و محکوم است. تمدن اسلامی نه تنها با هیچ پیشرفتی مخالف نیست، بلکه ممکن ترین راه برای زیست انسانی در هر مکان و جامعه ای را در دسترس قرار می دهد. با این حال تمدن اسلامی و انسانی با موانع مادی بی شماری که سدی عظیم در راه تحقق این آرمان اند روبروست، زیرا هر جامعه ای مقدرات موجود در محیط را به خدمت خود گرفته و اکنون تنها براساس آن به رشد و نمو دروغین ادامه می دهد و خود را ناگزیر از ادامه همین خواری می بیند. بنابراین جامعه اسلامی از جهت شکل و حجم و نیز از جهت نوع زندگی و گذران مسلط بر آن صورت و شکل تاریخی و ثابت ندارد اما وجود آن تمدن رکنی است که به اصلی تاریخی و ثابت بر می گردد. هنگامی که می گوئیم «تاریخی» غرض این نیست که این اصل برای تاریخ معینی در نظر گرفته شد چرا که این اصل از ساخته های تاریخ نیست و طبیعت و سرشت آن مناسبتی با زمان ندارد. این اصل حقیقتی است که از خاستگاه ربانی بر بشر نازل شده و برای حیات دایمی بشر فرا رسیده است. تمدن اسلامی در ترکیب و فرم بندی تشکیلاتی خود ممکن است اشکال متنوع و گوناگونی بپذیرد، لکن پایه ها و اصولی که براساس آن بپا خاسته همواره ثابت است. پایه های ثابت و دایمی این تمدن عبودیت و بندگی پروردگار یگانه می باشد. جامعه اسلامی، جامعه ای بهم پیوسته براساس پیوند عقیده و ایدئولوژی برتری انسانیت و شرف

انسانی بر ماده است تا بدین وسیله اصل انسانیت را در وجود انسان رشد دهد. تمدن اسلامی که بر این اساس و پایه های ثابت بپایخیزد و استوار گردد بر درجات پیشرفت صنعتی، اقتصادی و علمی خواهد افزود. در چنین شرایطی جامعه اسلامی از فعالیت و کار هر موجودی در اجتماع و خانواده بهره خواهد گرفت. در اینصورت تمدن اسلامی ناگزیر به دگرگون سازی است تا با شایستگی و سازندگی کافی، تمام جوامع و خانواده ها را در اقطار اسلامی فراهم آورده و با کیفیت برآمده از اصول و پایه های اسلامی در نظام برابر سازی و تحرک آفرینی، همگان را به تحرک و تلاش وادارد. این سازندگی نخست با ملایمتی همراه خواهد بود که از اشکال خارجی و نهادهای غیر اصیل این تمدن است و در ایدئولوژی اسلامی چنین اصلی واجب نشده و مفروض نیست. این حالت برآیندی است روئیده از پایه های این تمدن، همراه با بهره گیری از سرشت آن البته به شرطی که این ملایمت و مدارا به بی توجهی و آسان نگری تعبیر نشود که اختلاف میان این دو بسیار زیاد و بی نهایت دور است. این اسلام بود که در مرکز آفریقای عقب مانده، مردم لخت و عاری از هرگونه امکانات اجتماعی، تمدن و پیشرفت را به مرحله ای عالی رساند. اسلام به محض ورود خویش به آفریقا، اجسام لخت ساکنین آن سرزمین را لباس انسانی پوشاند و آنان را در پوشش راستین تمدنی قرار داد که ماهیت اصولی اسلام آنرا می طلبید. اسلام آنها را از سستی و خمودی به شور و نشاط در جهت رشد مناسبات تولیدی، فعالیت، کوشش و عمل برای به خدمت گرفتن گنجهای مادی طبیعت واداشت. و نیز آنان را از دام تنگ و محدود قبیله بیرون برده و از رابطه محدود عشیره ای به مرتبه گسترده و نامحدود کلمه امت و پیوند عقیدتی امت خواهی ارتقا داد. اسلام آنان را از پرستش گوشه گیرانه توتهمهای گوناگون به پرستش پروردگار جهانیان انتقال داد. اینک کدام تمدنی است که بتواند با اسلام رویاروی گردد؟ کدام تمدن را سراغ دارید که بهره ای مستقیم از اسلام نداشته باشد؟ تمدنی که امروزه در این قاره می توان یافت، همه برخاسته از امکاناتی است که قائم به اسلام است. اما باید دانست هنگامی که اسلام در جمعی دیگر واردشود با اصول و پایگاه استوار و ثابت خویش به شکلی دیگر از اشکال تمدن، همه موجودات آن محیط را در خدمت گرفته و تمام امکانات عملی و فعلی را در اختیار کشیده و آنها را به رشد و نمو سوق می دهد.

بدین ترتیب رشد و پویایی این تمدن زمان نمی شناسد و متوقف نمی شود. البته هنگامی که با روش درست اسلام و برنامه آن عمل شود تمدن اسلامی بر درجه معینی از پیشرفت صنعتی و اقتصادی و علمی اکتفا نمی کند. اگر تمدنی از قبل وجود داشته باشد، به هنگام خیزش و پیشرفت تمدن اسلامی در بطن آن جامعه، تمدن پیشین با شتاب بیشتری به جلو رانده می شود و اهداف و خواسته های آن بلندی و برتری می گیرد. جامعه جدید به چنان رشد و پیشرفتی نایل

آید، که هرگز شبیه و مانندی برای آن نباشد. اسلام در هر حالت یعنی چه در جامعه ای که تمدن و فرهنگ پیشرفته ای دارد و چه در جمعی که فاقد تمدن و فرهنگ پیشرفته ای است وارد گردد، همیشه در اصول و حالات خود استوار، پایدار، مستقل و در سایه نظام خود به پیش می راند. جامعه اسلامی همیشه با نهاد و سرشت الهی در انسان یعنی همان پایگاه نخستینی که اسلام بدان وسیله از تمام جوامع جاهلی متمایز و جداست سرو کار دارد.

اسلام در مورد آنچه که فرای علوم صرف و ساخته های علمی است، دو نوع فرهنگ را به رسمیت شناخته و معتبر می داند. نخست فرهنگ برخاسته از پایه های ایدئولوژی اسلامی و دیگری فرهنگ های جاهلی برپا شده با روشهای گوناگون که البته همه این فرهنگها به پایگاه اندیشه نوع بشری است و نه به پروردگار و میزان عدل او باز می گردد.

فرهنگ اسلامی دربردارنده تمام زمینه های رشد فکری و بارور شدن واقعی نوع انسانی است. در این فرهنگ قواعد، پایه ها، برنامه ها، خصایل و ویژگیهایی وجود دارد که رشد و تعالی دایمی حیات را تضمین می کند. کافی است تا از نکات تجربی دقیقی که تمدن صنعتی عصر حاضر اروپا بر آن اساس بنا شده است، آگاه باشیم. تمدنی که برخلاف تصور برای بار نخست، در اروپا رشد نیافته بلکه این تمدن ابتدا در جوامع اسلامی، اندلس و مشرق شکل گرفت. ریشه این تمدن در ایدئولوژی اسلامی، رهنمودها و دقایق آن در جامعه نهفته است و به کمک تعالیم اسلام بارور شده و به مرحله حیات و طبیعت واقعی خویش رسیده است. بنابراین باید گفت نهضت علمی در اروپا بر اساس همین برنامه شروع شده، دوام یافته و به رشد و فعالیت خویش ادامه می دهد. این روند درست پس از همان دورانی بود که این حرکت و تلاش در جوامع اسلامی ترک شده و راکد مانده بود. افسوس که ملل اسلامی از رهنمون اسلام و حرکت و تلاش سازنده منتج از آن چشم پوشیده و به تدریج از اندیشه اسلامی فاصله گرفتند تا هنگامی که به کلی اسلام منسوخ گردید. هر چند باید دانست این حالت نتیجه فعالیت برخی عوامل بود که در ترکیب جامعه اسلامی کمین کرده بود و به صورت هجوم صلیبیون و صهیونیست ها خودنمایی نمود. اروپا پس از رشد و ترقی فرهنگی، تمام ارتباطی را که میان برنامه اقتباس کرده و اصول اعتقادی اسلامی وجود داشت، قطع کرد. بر این اساس بطور نهایی و قاطع میان این برنامه و مرکز اصلی آن فاصله ای بعید ایجاد گردید. این در حالی بود که تمدن اروپایی از کلیساها فاصله می گرفت و با فعالیتی کم نظیر دشمنی و کینه به نام خدا را در میان خلق می گسترد.

بدین ترتیب باید گفت نتایج اندیشه و افکار اروپایی با همه گستردگی و دامنه اش دارای مرتبه ای در خور اندیشه و فکر جاهلی است. اما این واقعیت در نظر ملل اسلامی به صورتی دیگر جلوه کرده که از پایگاه ایدئولوژی اسلامی جدا و مغایر است. از همین هنگام بود که افراد به

اصطلاح مسلمان به اشتباه در وجود خویش کینه و نفرتی علیه اسلام احساس کردند. اینک بر هر فرد مسلمان واجب است که به همان پایگاه نخستین خویش بازگردد و نیز بداند که برنامه زندگی را با تمام شمول آن از همان خاستگاه ربانی برگیرد. اگر در این کار، خود قادر بود که چه نیکو و گرنه جز از فردی مسلمان و پرهیزکار نپذیرد و تنها از فرد مسلمان این راه را فراگیرد. مطمئن گردد کسی را انتخاب کرده است که برآستی هم در این راه آگاه است و هم بیغرض و با تقوا می باشد^۱

۵/۲/۱. سید جمال الدین اسدآبادی

سید جمال الدین اسدآبادی معتقد است برای تبیین و تحلیل مسایل مربوط به عقب ماندگی و انحطاط جوامع یا ترقی آنها، همچنین کشف علمی قانونمندیهای حاکم بر تغییرات و تحولات اجتماعی، قبل از هر چیز باید به مطالعه در تاریخ آن جوامع پرداخت. نخستین کار، گشودن کتاب تاریخ و حیات بشری است تا طی آن از اوضاع و احوال ملتهای گذشته آنان آگاه و از تحولات ادواری آن مطلع شویم. بدین وسیله می توانیم، به علل ترقی و پیشرفت ملل شرقی پی برده و با مطالعه تاریخ در یابیم که ملتها چگونه به فضای عظمت و بزرگی قدم گذاشتند؟ سپس براساس چه عواملی از آن مقام شامخ پایین آمده، نابود شده اند، به طوریکه جز نام آنها در تاریخ اثری از آنان باقی نمانده است. بهتر خواهد بود برای یافتن پاسخ این پرسشها و درک نظرات اسدآبادی به گفته هایش استناد کنیم.

«طیب نفوس و ارواح که به راهنمایی جامعه بر می خیزد سزاوار است که آشنا به تاریخ ملت بوده تا بتواند فرزندان خود را راهنمایی کند. با تاریخ دیگر ملل آشنا باشد تا بداند که رمز تقدّم و انحطاط ملل در تمام ادوار تاریخی در چه عواملی نهفته است. سیر اخلاق را به روش دانایی بکشانند تا بداند اسباب بیماری جامعه چیست. آشنا به درجات بیماری و دردهای جامعه گردد و بداند که دواي امراض اجتماعی کدام است. باید به بحث شناخت اجتماعی آشنا باشد تا مانند یک پزشک مهربان، دوست بیمار گردد و به پستی و زشتی آن بیماری ننگرد. پیشوایان اجتماعی و تربیتی باید پندگویان جامعه باشند و مردم را به راه راست و فضیلت رهبری کنند.» تا بدین طریق «آنانی را که همت بلند دارند به مقاصد عالیه نایل گردانند و وطن فروشی نکرده و برای مسایل مادی و دنیوی و رسیدن به جاه و مقام نزدیک امیران و بزرگان نشوند. چه هر گاه جامعه چنین رهبران حقیقی را دارا باشد آن جامعه به سعادت و صلاح خواهد رسید».

«دین مایه تمام نیک بختیهای انسان است پس اگر بر رکن های محکم و پایه های استوار

۱. سید قطب چراغی، *بر فراز راه*، ص ۲۰ و صص ۱۹۴-۱۹۶، (موجود در کتابخانه دانشگاه باقر العلوم (ع) قم)

گذاشته شده باشد، البته آن دین به یقین سبب سعادت همه مردم و رفاه کلیه ابنای بشر خواهد گردید. به طریق اولی، موجب پیشرفتهای مادی و معنوی شده، شهر نشینی و تمدن را در میان پیروان خود بسط خواهد داد و همه دینداران را به تمامی کمالات جسمی و روحی نایل خواهد گردانید».

مسلمانان به واسطه آن عقایدی که از نیاکان خود فراگرفته اند و بوسیله چیزهایی که در ذهن آنان از احکام اسلامی رسوخ کرده، فقط به کمی تنبه و بیداری نیاز دارند تا نهضت مهمی را شروع کنند و آنچه را که از دست داده اند دوباره به دست بیاورند و آن را نگهدارند تا در نزد خداوند به مقام پسندیده و شایسته برسند.

تنها راه علاج بیماری ملتهای اسلامی آن است که مانند گذشته نخست به قواعد اصلی دین خویش برگردند و احکام آن را دقیقاً اجرا کنند و با موعظه هایی که برای پاک ساختن دلها و مهذب نمودن اخلاق، در روشن کردن آتش غیرت و متحدالقول ساختن و بیدار کردن ارواح آنان برای بدست آوردن شرف و افتخار گذشته خویش مؤثر است، مردم را به سوی حقایق آن دین هدایت و ارشاد نمایند.

«علّت حقیقی و سبب اصلی سعادت تامه هر امتی از اهم عقل و بصیرت و نزاهت و اعتدال اخلاق آن امت است و آنچه که باعث شقاوت و موجب پریشان حالی است زوال علتهای پیشین است...».

هرگز اصلاح برای مسلمانان حاصل نمی شود، مگر آنکه رؤسای دین توانایی خود را نشان دهند و از علوم و معارف خویش ثمره بردارند. «و به حقیقت چون نظر شود دانسته می شود که این خرابی و تباهی که حاصل شده است ابتدا در علما و بزرگان دین ما حاصل شده است و پس از آن در سایر امت سرایت کرده است».

مسلمانان درصدر اسلام بواسطه اعتقاد به اسلام اصیل که احکام دقیق، اصول نیرومند، قواعد محکم و دستوراتش همه رموز زندگی فردی و اجتماعی را شامل بود، با هم وحدت کلام داشتند و بلاد اسلامی و مسلمین در راه نیرومندی و عظمت گام نهادند. اما راه یافتن خلل در ارکان هستی امت اسلامی و نزول از آن مقام شامخ فقط ناشی از ترک آن اصول محکم و کنارگذاشتن قواعد پا بر جای آن بود که با ترک آن اصول بدعتهای ناروا میان آنان بوجود آمد. گرچه آن بدعتها در بدو امر زیاد قابل توجه نبود ولی معتقدین، آن بدعتها را جانشین اصول ثابت کردند و از راه راستین که دین به آنان نشان داده بود، روگردان شدند. این عده همه آن چیزهایی که دین به خاطر آنها آمده بود و حکمت الهی برای تامین سعادت در دین گنجانده بود، به دور انداختند و جز نام چیزی از آنها باقی نگذاشتند و در نهایت فقط عبارت و جملاتی که به لفظ

خوانده می شد باقی ماند. این بدعتها و سنتهای ابداعی، میان امت و حقیقت حایل و مانع شد. تعلیم احکام اسلام در آن زمان ناقص و ارشاد مردم به سوی اصول ثابت دین که پیامبر و اصحاب او به آنها معتقد بودند، نارسا و غیر مفید بود. آموزش احکام متقن اسلام با روش اولیه خود اجرا نمی شد و فقط در چند مورد ویژه و میان تعداد کمی روش اصلی اعمال می گردید.

اجتماع همین عوامل مفسده انگیز، سبب انحطاط و رکود مسلمانان گردید و عامل از بین رفتن آنان شد. وقتی در امتی این اوصاف رذیله رسوخ کند بنای جامعه آن امت می شکند، اعضایش از هم جدا می شود و نفاق و فساد میان آنان پدید می آید. پس از این تزلزل و سستی، طبیعت آن جامعه اقتضا می کند که نیروی بیگانه بر آن جامعه تسلط یافته با جبر و قهر، آن جامعه را بگیرد و افراد آن را با اجبار و اکراه وادار به زندگی انسانی کند. از آنجا که زندگی انسان نیاز به وجود جامعه دارد و بقای جامعه هم با آن اوصاف ممکن نیست، پس قوه دیگری باید آن جامعه را تا حدودی که لازمه زندگی است اداره کند.

در این صورت ریسمان محکم همیاری پاره شده و رابطه های همکاری و معاضدت از هم گسیخته می شود. اراده های افراد آن جامعه سست گشته و از آنچه که حافظ هستی و شخصیت آن ملت است، روگردان می شود. هر فرد در محیط شخصی خویش فقط به فکر تقویت جسمی و مالی خود می باشد. دیدگان آنها کوچکترین شراره از حقوق کلی و جزیی دیگران را نمی بینند. تنها به فکر خود می باشند غافل از اینکه آنها به نیازهای زندگی خود نمی رسند مگر به کمک افراد دیگری که در سلسله زنجیر ملیت و دین با هم زندگی می کنند.

گرچه اغلب مسلمین از لحاظ عقاید دینی پا برجا هستند ولی آنان در رفتار و کردار خویش به راه روشن شریعت نمی روند و همین امر سبب شده در نیروی اجتماعی آنان ضعف و ناتوانی پدید آید. به عبارت دیگر میزان ضعف آنان بستگی به مقدار انحراف آنها از جاده اعتدال در فضایل اخلاقی و اعمال دینی آنان دارد چراکه خداوند می فرماید: آنچه که از مصایب به شما رو می آورد، نتیجه اعمال و رفتار شماست.

«بلاشک تعاضد مفقود و روح الحیات و قوه محرکه وجدانیه معدوم و جهت حرکت هر فردی از افراد آن قوم مخالف جهت حرکت دیگری خواهد شد چون که زوال علت لامحاله مستلزم زوال معلوم است و به سبب تنافی اراده تخالف سجایا و تغایر ماهویه نفوس و تباعد طبایع و تضارب آرا و تدافع افکار و تضاد صفات و تباغض قلوب و تباین اخلاقی طبقات و آحاد، آن قوم را در آن هنگام حاصل می شود. اجتماع و ائتلافی که قوام بشر و مایه زیست و موجب بقای نوع اوست از برای ایشان ممتنع خواهد بود مگر به سبب قاسر خارجی و قاهر اجنبی و حیات و بودن کم خردان فاسد الاخلاق و تباهاکاران دشمن، حفظ جان خودها ممکن نباشد مگر

در تحت اراده دیگری».

بدون شک دشمنی های پنهان و روح زندگی و نیروی تحرک وجدانی چنین جامعه ای از بین رفته و جهت حرکت هر فردی از افراد آن قوم مخالف جهت حرکت دیگری خواهد شد. زیرا نابودی علت اصلی در گروی نابودی علت فرعی است. و به سبب تضاد اراده، خصلت های اخلاقی متضاد، مغایرت داشتن هواهای نفسانی و دور بودن سرشتها از هم اتحاد و اجتماع که سبب ماندگار بودن نوع بشر و بقای آنهاست غیر ممکن می شود مگر با وجود ستم بیگانگان و سلطه خارجیان و زندگی و تلاش افراد کم تحمل که دچار فساد اخلاق هستند و دشمنان جان محسوب می شوند.

بدیهی است که افراد چنین جامعه ای هدفشان با هم مختلف و رفتارشان با یکدیگر متفاوت است. مانند بدنی که فلج باشد و نتواند حرکات اعضا و جوارح خود را کنترل کند.

«بقای امم و رشد و تکامل آنها را در گرو فضایل اخلاقی قرار داده، هلاک و نابودی آنها را هم در بیرون رفتن از آن فضایل مقلد کرد، اینها سنتهای ثابت خداوند هستند که با عوض شدن اقوام و گذشت زمان عوض نمی شوند...»^۱

سید خطاب به جوانان هندی نیز چنین می گوید:

«می توانم مسرت خود را ظاهر کنم که این قدر جوانان هندی نژاد اینجا نشسته اند و همه بحلیه فضل و کمال آراسته و در تحصیل علم، جد و جهد می نمایند و البته که از دیدن این نو نهالهای هند بسیار خوش بشوم. به جهت اینکه اینها نهالهای آن هندی هستند که مهد انسانیت و گهواره آدمیت است. این جوانان از همان زمین هستند که اول دایره معدل النهار در آنجا معین شده است و ایشان از همان ملت هستند که «منطقه البروج» را نخست ایشان فهمیدند و غایت «بعد منطقه البروج» را از معدل النهار تعیین کردند و معلوم است که تعیین این دو دایره نمی شود تا آنکه در هندسه کمال حاصل بشود و در افکار فلسفه بدرجه اعلی رسیده بودند... خاک هند همان خاک است و هوا همان هوا و این جوانانی که اینجا حاضر هستند ثمره همان آب و خاک و هوا هستند، پس من بسیار خوشنود هستم که ایشان بعد از خواب دراز، متنبه شده ارث خود استرجاع می نمایند و میوه های درخت خود را می چینند»^۲.

۶/۲/۱. شهید مطهری

مرتضی مطهری بارها در آثار و سخنانشان نظرات دانشمندان مختلف را در این زمینه مورد تجزیه و تحلیل قرار داد است. به عنوان مثال از کتاب «ایران از نظر خاورشناسان» فصل سوم تحت

۱. سیداحمد مونتقی، علل و عوامل انحطاط مسلمین در اندیشه سیاسی وآرای، سید جمال الدین اسد آبادی، ص ۵۴.

۲. محمد محیط طباطبایی، نقش سید جمال الدین اسدآبادی در بیداری مشرق زمین، ص ۲۵۱.

عنوان «منابع هنر اسلامی» تالیف دیمند، رئیس قسمت هنر خاور نزدیک در موزه متروپل، چنین نقل می کند: «در زمان حضرت محمد(ص) عرب از خودش صنعتی نداشت، یا اگر داشت ناچیز بود. بعد از فتح سوریه، بین النهرین، مصر و ایران بود که اعراب هنرهای این ممالک را اقتباس کردند. از منابع و صحف چنین بدست می آید که خلفای اموی از تمام ولایات مفتوحه، مصالح و استادانی را جلب کرده و در بنای شهرها و قصرها و مساجد مورد استفاده قرار می دادند. معرق سازهای بیزانسی و سوری برای تزیینات مساجد دمشق استخدام می شدند و تحت ریاست یک استاد ایرانی به کار می پرداختند. همچنین برای ابنیه در مکه صنعتگرانی از مصر و قدس و دمشق آورده شدند. این استفاده از مصالح و عمه تا عصر عباسیان ادامه یافت. طبری نیز در تاریخ خود می گوید: برای بنای بغداد استادانی از سوریه و ایران و موصل و کوفه استخدام گشتند. با این ترتیب به تدریج یک اسلوب اسلامی که از دو منبع یعنی عیسوی شرقی و ساسانی سرچشمه می گرفت به وجود آمد.^۱

در جای دیگر از قول نهرو در نگاهی به تاریخ جهان می گوید:

«ارتش اعراب، در حالی که به سوی آسیای مرکزی و شمال آفریقا پیش می رفت و گسترش می یافت نه فقط مذهب تازه را همراه خود می برد، بلکه یک تمدن جوان و در حال رشد را نیز با خود داشت. سوریه، بین النهرین و مصر همه در فرهنگ عربی(اسلامی) جذب شده و تحلیل رفتند. زبان عربی زبان عادی و رسمی آنها شد و از نظر نژادی نیز با اعراب آمیخته و شبیه یکدیگر شدند. بغداد، دمشق و قاهره مراکز بزرگ فرهنگ عربی و اسلامی شدند و بر اثر جهش نیرومندی که از تمدن جدید بوجود آمده بود، ساختمان های زیبای بسیاری در آنها بر پا گردید... هر چند ایران شبیه اعراب نشد و در ملت عربی تحلیل نرفت اما تمدن عرب(اسلام) تاثیر فوق العاده ای در آن داشت. اسلام در ایران هم مانند هند یک حیات تازه برای فعالیت هنری ایجاد کرد و در مقابل، هنر و فرهنگ عربی(اسلامی) هم تحت نفوذ و تاثیر ایران واقع شد.»^۲

۷/۲/۱. دکتر شریعتی

دکتر شریعتی معتقد است که از قرن سوم به بعد اسلام دستخوش تحریف و دگرگونی شده و به این علت مسلمین دچار انحراف و انحطاط شده اند. مهم ترین عوامل انحطاط تمدن اسلامی را در این مسائل می داند:

۱. مرتضی مطهری، خدمات متقابل اسلام و ایران، صص ۳۸۰-۳۹.

۲. همان، ص ۳۸۱.

الف- جایگزین روش ذهنی ارسطویی به جای روش مشاهده و آزمایش

مرحوم شریعتی در کتاب تاریخ تمدن دلایل افول تمدن اسلامی را به موضوع معرفت شناسانه مرتبط می‌داند و می‌نویسد: روش شناخت که در دوره طلایی اسلامی بر مشاهده، تجربه و آزمایش استوار بود به شدت متکی به روش ذهنی ارسطویی شد. این روش مدعی بود می‌تواند انسان را به حقیقت مطلق برساند و هدف آن نیز شناختن تصورات به کیفیتی بود که ذهن آنها را به هم مرتبط کرده است. این روش معرفت تازه‌ای به دست نمی‌داد. جهت توضیح، استنتاج قیاسی را در نظر بگیرید. به عقیده دکارت «قیاس مطلب تازه‌ای یاد نمی‌دهد و مجهولی را معلوم نمی‌کند بلکه تنها کارش عرضه داشتن چیزی است که معلوم است پس روشی نیست که به وسیله آن بتوان به اختراع و اکتشافات نائل شد». مثلاً وقتی می‌گوییم «هر انسانی فانی است» و «سقراط انسان است»، پس «سقراط فانی است»؛ «قضیه» سقراط فانی است» در قضیه کلی «هر انسانی فانی است» قبلاً محرز و مسلم فرض شده است. به قول جان استوارت میل، یک مصادره به مطلوب صورت گرفته است ما نمی‌توانیم از فناپذیری انسان مطمئن باشیم مگر آنکه قبلاً فناپذیری تمام افراد این نوع مورد قبول ما باشد. پس اگر در فناپذیری سقراط جزئی شک داشته باشیم قضیه کلی «انسان فانی است» از همین شک و تردید مخدوش خواهد بود. منطق ثبوتی ارسطویی تأثیر منفی دیگری نیز داشت و آن این بود که همه را مطلق اندیش نمود و با تکیه بر تقدس و به کمک تعصب، فکر تشکیک، تصحیح یا تکمیل اندیشه‌ها مردود گردید. افراد به تدریج منفعل شدند و تسلیم جزمیات خود، در حالی که بعد از رنسانس، غریبه‌ها با این استدلال که همه چیز نه تنها قابل فهم برای همه بلکه قابل تغییر به وسیله همه است با دیدی تجربه‌گرا و آزمون‌گرا به خود اجازه دادند بر سرنوشت خود حاکم شوند و هر آنچه را می‌خواهند، در حد توان، بشناسد، مورد شک قرار دهند، ویران کنند و بسازند، یا متحول کنند، رشد دهند.

ب) تبدیل نظام امامت به خلافت و «سلطنت» در صدر اسلام و در جهان تسنن.

ج) تبدیل تشیع معترض علوی به تشیع صفوی در جهان تشیع.

چ) تجزیه بینش جامع اسلامی و تفکر یونانی مآبی در مسلمین.

د) ورود پندارها و خرافات و برداشت‌های نادرست به حوزه تفکر اسلامی و در نهایت

مسخ و وارونگی اصول اعتقادی و ارزشی اسلام.

ه) انسداد باب اجتهاد در اهل سنت و رکود اجتهاد در اهل تشیع.

پیامبر اسلام هدفش این بود که در دوران خدمت خود، امام علی و یازده فرزندش مردم را در برابر بدی‌ها و رذایل مصونیت ببخشند زیرا در این دوران راهنمایان بشر این گروه معصوم بودند که اگر خلافتی پیش نمی‌آمد، بویی از ثقلب و دروغ و جرم و جنایت به مشام نمی‌رسید اما

چنین نشد و آن نظام به خلافت و سلطنت تبدیل شد. تشیع علوی هم به تشیع صفوی که اکنون ما دوستی امام علی (ع) را تشیع می دانیم با این که دوستی یک مسئله احساسی است، آن که گام جای پای امام علی (ع) در حد توان بگذارد شیعه است، می بینیم بینش اسلامی تجزیه شده و اجزایش متفرق گشته است و هر قسمتی جایی افتاده است.

درتفکر یونانی به این صورت بحث می شد که اگر اربابی به نوکرش بگوید برو پشت بام آیا لازم است که از نردبان هم اسم ببرد یا نه، این بحث بی ارزش ساعت ها طول می کشیده است، پندارها و خرافاتی که به اسلام وارد شده است به حدی است که همه می دانند همین خرافات اسلام را فلج کرده است، براین درخت کهنه ای ببند و حاجت را بخواه می دانم باب اجتهاد در اهل تسنن بسته است و در شیعه راکد است؛ اجتهادی که این قدر موردنیاز است که لااقل زکات را از جو و شتر و کشمش و مویز بردارند و این همه کشته های متنوعی که هست از قبیل روغن های نباتی، کائوچو، نیشکر و امثال این ها که زکات گرفته نمی شود با این که جو و شتر و امثال این ها نیست یا خیلی کم است. از این نظر رساله ها همه مثل هم هستند. با این که رساله های صدر اسلام قسمت اول اصول اعتقادی بوده است، قسمت دوم اخلاقیات و قسمت سوم چند مسئله دینی مورد نیاز.

۳/۱. نگاهی کوتاه به زندگی علمی و سیاسی، اجتماعی امام خمینی

۱/۳/۱. از ولادت تا رحلت

در روز بیستم جمادی الثانی ۱۳۲۰ هجری قمری مطابق با ۳۰ شهریور ۱۲۸۱ هجری شمسی در شهرستان خمین در خانواده ای اهل علم و هجرت و جهاد روح الله الموسوی الخمینی پای بر خاکدان طبیعت نهاد. او وارث سجایای آباء و اجدادی بود که نسل در نسل در کار هدایت مردم و کسب معارف الهی کوشیده اند. پدر بزرگوار امام خمینی مرحوم آیه الله سید مصطفی موسوی از معاصرین مرحوم آیه الله العظمی میرزای شیرازی (رض)، پس از آنکه سالیانی چند در نجف اشرف علوم و معارف اسلامی را فرا گرفته و به درجه اجتهاد نایل آمده بود به ایران بازگشت و در خمین ملجاء مردم و هادی آنان در امور دینی بود. در حالیکه بیش از ۵ ماه از ولادت روح الله نمی گذشت، طاغوتیان و خوانین تحت حمایت عمال حکومت وقت ندای حق طلبی پدر را که در برابر زورگوئیهایشان به مقاومت بر خاسته بود، با گلوله پاسخ گفتند و در مسیر خمین به اراک وی را به شهادت رساندند. بستگان شهید برای اجرای حکم الهی قصاص به تهران (دار الحکومه وقت) رهسپار شدند و بر اجرای عدالت اصرار ورزیدند تا قاتل قصاص گردید.

بدین ترتیب امام خمینی از اوان کودکی با رنج یتیمی آشنا و با مفهوم شهادت روبرو گردید.

وی دوران کودکی و نوجوانی را تحت سرپرستی مادر مومنه اش (بانو هاجر) که خود از خاندان علم و تقوا و از نوادگان مرحوم آیه الله خوانساری (صاحب زبدة التصانیف) بوده است. همچنین نزد عمّه مکرمه اش (صاحبه خانم) که بانویی شجاع و حقجو بود سپری کرد اما در سن ۱۵ سالگی از نعمت وجود آن دو عزیز نیز محروم گردید.

اندکی پس از هجرت آیه الله العظمی حاج شیخ عبد الکریم حایری یزدی امام خمینی نیز رهسپار حوزه علمیه قم گردید و به سرعت مراحل تحصیلات تکمیلی علوم حوزوی را نزد اساتید حوزه قم طی کرد. که می توان از فرا گرفتن تتمه مباحث کتاب مطوّل (در علم معانی و بیان) نزد مرحوم آقا میرزا محمد علی ادیب تهرانی و تکمیل دروس سطح نزد مرحوم آیه الله سید محمد تقی خوانساری، و بیشتر نزد مرحوم آیه الله سید علی یشربی کاشانی و دروس فقه و اصول نزد زعیم حوزه قم آیه الله العظمی حاج شیخ عبدالکریم حایری یزدی (رضوان الله علیهم) نام برد.

پس از رحلت آیه الله العظمی حایری یزدی تلاش امام خمینی به همراه جمعی دیگر از مجتهدین حوزه علمیه قم به نتیجه رسید و آیه الله العظمی بروجردی (رض) به عنوان زعیم حوزه علمیه عازم قم گردید. در این زمان، امام خمینی به عنوان یکی از مدرّسین و مجتهدین صاحب رای در فقه و اصول و فلسفه و عرفان و اخلاق شناخته می شد. حضرت امام طی سالهای طولانی در حوزه علمیه قم به تدریس چندین دوره فقه، اصول، فلسفه و عرفان و اخلاق اسلامی در فیضیه، مسجد اعظم، مسجد محمدیه، مدرسه حاج ملاصادق، مسجد سلماسی، و... همّت گماشت و در حوزه علمیه نجف نیز قریب ۱۴ سال در مسجد شیخ اعظم انصاری معارف اهل بیت و فقه را در عالیتین سطوح تدریس نمود و در نجف بود که برای نخستین بار. مبانی نظری حکومت اسلامی را در سلسله درسهای ولایت فقیه بازگو نمود.

روحیه مبارزه و جهاد در راه خدا ریشه در بینش اعتقادی و تربیت و محیط خانوادگی و شرایط سیاسی و اجتماعی طول دوران زندگی آن حضرت داشته است. مبارزات ایشان از آغاز نوجوانی آغاز و سیر تکاملی آن به موازات تکامل ابعاد روحی و علمی ایشان از یکسو و اوضاع و احوال سیاسی و اجتماعی ایران و جوامع اسلامی از سوی دیگر در اشکال مختلف ادامه یافته است و در سال ۱۳۴۰ و ۴۱ ماجرای انجمنهای ایالتی و ولایتی فرصتی پدید آورد تا ایشان در رهبریت قیام و روحانیت ایفای نقش کند و بدین ترتیب قیام سراسری روحانیت و ملت ایران در ۱۵ خرداد سال ۱۳۴۲ شمسی با دو ویژگی برجسته یعنی رهبری واحد امام خمینی و اسلامی بودن انگیزه ها، و شعارها و هدفهای قیام، سرآغازی شد بر فصل نوین مبارزات ملت ایران که بعد ها تحت نام انقلاب اسلامی در جهان شناخته و معرفی شد

کودتای رضا خان در سوم اسفند ۱۲۹۹ شمسی که بنابر گواهی اسناد و مدارک تاریخی و

غیر قابل خدشه بوسیله انگلیسها حمایت و سازماندهی شده بود هر چند که به سلطنت قاجاریه پایان بخشید و تا حدودی حکومت ملوک الطوائفی خوانین و اشرار پارکنده را محدود ساخت اما درعوض آنچنان دیکتاتوری پدید آورد که در سایه آن هزار فامیل بر سرنوشت ملت مظلوم ایران حاکم شدند و دودمان پهلوی به تنهایی عهده دار نقش سابق خوانین و اشرار گردید. در چینی شرایطی روحانیت ایران که پس از وقایع نهضت مشروطیت در تنگنای هجوم بی وقفه دولتهای وقت و عمال انگلیسی از یکسو و دشمنیهای غرب باختگان روشنفکر مآب از سوی دیگر قرار داشت برای دفاع از اسلام و حفظ موجودیت خویش به تکاپو افتاد. آیه الله العظمی حاج شیخ عبدالکریم حایری به دعوت علمای وقت قم از اراک به این شهر هجرت کرد و اندکی پس از آن امام خمینی که با بهره گیری از استعداد فوق العاده خویش دروس مقدماتی و سطوح حوزه علمیه را در خمین و اراک با سرعت طی کرده بود به قم هجرت کرد و عملاً در تحکیم موقعیت حوزه نو تاسیس قم مشارکتی فعال داشت.

امام خمینی که با دقت شرایط سیاسی جامعه و وضعیت حوزه ها را زیر نظر داشت و اطلاعات خویش را از طریق مطالعه مستمر کتب تاریخ معاصر و مجلات و روزنامه های وقت و رفت و آمد به تهران و درک محضر بزرگانی همچون آیه الله مدرس تکمیل می کرد دریافته بود که تنها نقطه امید به رهایی و نجات از شرایط ذلت باری که پس از شکست مشروطیت و بخصوص پس از روی کار آوردن رضا خان پدید آمده است، بیداری حوزه های علمیه و پیش از آن تضمین حیات حوزه ها و ارتباط معنوی مردم با روحانیت می باشد.

امام خمینی در تعقیب هدفهای ارزشمند خویش در سال ۱۳۲۸ش طرح اصلاح اساس ساختار حوزه علمیه را با همکاری آیه الله مرتضی حایری تهیه کرد و به آیه الله بروجرودی پیشنهاد داد. این طرح از سوی شاگردان امام و طلاب روشن ضمیر حوزه مورد استقبال و حمایت قرار گرفت.

حذف و تغییر دو شرط مسلمان بودن و سوکند به قرآن کریم در لایحه انجمنهای ایالتی و ولایتی دقیقاً به منظور قانونی کردن حضور عناصر بهایی در مصادر کشور انتخاب شده بود. چنانکه قبلاً نیز اشاره شد پشتیبانی شاه از رژیم صهیونیستی در توسعه مناسبات ایران و اسرائیل شرط حمایتهای آمریکا از شاه بود. نفوذ پیروان مسلک استعماری بهائیت در قوای سه گانه ایران این شرط را تحقق می بخشید. امام خمینی به همراه علمای بزرگ قم و تهران به محض انتشار خبر تصویب لایحه مزبور پس از تبادل نظر دست به اعتراضات همه جانبه زدند.

نقش حضرت امام در روشن ساختن اهداف واقعی رژیم شاه و گوشزد کردن رسالت خطیر علما و حوزه های علمیه در این شرایط بسیار موثر و کارساز بود. تلگرافها و نامه های سرگشاده

اعتراض آمیز علما به شاه و اسد الله علم موجی از حمایت را در اقشار مختلف مردم برانگیخت. تلگرافهای امام خمینی به شاه و نخست وزیر تند و هشدار دهنده بود. در یکی از این تلگرافها آمده بود:

اینجانب مجدداً به شما نصیحت می کنم که به اطاعت خداوند متعال و قانون اساسی گردن نهید و از عواقب وخیمه تخلف از قرآن و احکام علمای ملت و زعمای مسلمین و تخلف از قانون اساسی بترسید و عمداً و بدون موجب مملکت را به خطر نیندازید و الا علمای اسلام درباره شما از اظهار عقیده خودداری نخواهند کرد.

بدین ترتیب ماجرای انجمنهای ایالتی و ولایتی تجربه ای پیروز و گرانقدر برای ملت ایران بویژه از آنجهت بود که طی آن ویژگیهای شخصیتی را شناختند که از هر جهت برای رهبری امت اسلام شایسته بود. با وجود شکست شاه در ماجرای انجمنها، فشار آمریکا برای انجام اصلاحات مورد نظر ادامه یافت. شاه در دیماه ۱۳۴۱ هجری شمسی اصول ششگانه اصلاحات خویش را بر شمرد و خواستار رفراندوم شد. امام خمینی بار دیگر مراجع و علمای قم را به نشست و چاره جویی دوباره فراخواند.

امام خمینی در اجتماع مردم، بی پروا از شخص شاه به عنوان عامل اصلی جنایات و همپیمان با اسرائیل یاد می کرد و مردم را به قیام فرا می خواند. او در سخنرانی خود در روز دوازده فروردین ۱۳۴۲ شدیداً از سکوت علمای قم و نجف و دیگر بلاد اسلامی در مقابل جنایات تازه رژیم انتقاد کرد و فرمود: امروز سکوت همراهی با دستگاه جبار است حضرت امام روز بعد (۱۳ فروردین ۴۲) اعلامیه معروف خود را تحت عنوان شاه دوستی یعنی غارتگری منتشر ساخت. راز تأثیر شگفت پیام امام و کلام امام در روان مخاطبینش که تا مرز جانبازی پیش می رفت را باید در همین اصالت اندیشه، صلابت رای و صداقت بی شائبه اش با مردم جستجو کرد. سال ۱۳۴۲ با تحریم مراسم عید نوروز آغاز و با خون مظلومین فیضیه خونریز شد. شاه بر انجام اصلاحات مورد نظر آمریکا اصرار می ورزید و امام خمینی بر آگاه کردن مردم و قیام آنان در برابر دخالتهای آمریکا و خیانتهای شاه پافشاری داشت. در چهارده فروردین ۱۳۴۲ آیه الله العظمی حکیم از نجف طی تلگرافهایی به علما و مراجع ایران خواستار آن شد که همگی به طور دسته جمعی به نجف هجرت کنند. این پیشنهاد برای حفظ جان علما و کیان حوزه ها مطرح شده بود.

حضرت امام بدون اعتنا به این تهدیدها، پاسخ تلگراف آیه الله العظمی حکیم را ارسال نموده و در آن تأکید کرده بود که هجرت دسته جمعی علما و خالی کردن حوزه علمیه قم به مصلحت نیست.

ماه محرم ۱۳۴۲ که مصادف با خرداد بود فرا رسید. امام خمینی از این فرصت نهایت استفاده را در تحریک مردم به قیام علیه رژیم مستبد شاه بعمل آورد.

امام خمینی در عصر عاشورای سال ۱۳۸۳ هجری قمری (۱۳ خرداد ۱۳۴۲ شمسی) در مدرسه فیضیه نطق تاریخی خویش را که آغازی بر قیام ۱۵ خرداد بود ایراد کرد.

در همین سخنرانی بود که امام خمینی با صدای بلند خطاب به شاه فرمود: آقا من به شما نصیحت می کنم، ای آقای شاه! ای جناب شاه! من به تو نصیحت می کنم دست بردار از این کارها، آقا اغفال می کنند تو را. من میل ندارم که یک روز اگر بخواهند تو بروی، همه شکر کنند... اگر دیکته می دهند دستت و می گویند بخوان، در اطرافش فکر کن... نصیحت مرا بشنو... ربط ما بین شاه و اسرائیل چیست که سازمان امنیت می گوید از اسرائیل حرف ننیزد... مگر شاه اسرائیلی است؟ شاه فرمان خاموش کردن قیام را صادر کرد. نخست جمع زیادی از یاران امام خمینی در شامگاه ۱۴ خرداد دستگیر و ساعت سه نیمه شب (سحرگاه پانزده خرداد ۴۲) صدها کماندوی اعزامی از مرکز، منزل حضرت امام را محاصره کردند و ایشان را در حالیکه مشغول نماز شب بود دستگیر و سراسیمه به تهران برده و در بازداشتگاه باشگاه افسران زندانی کردند و غروب آنروز به زندان قصر منتقل نمودند. صبحگاه پانزده خرداد خبر دستگیری رهبر انقلاب به تهران، مشهد، شیراز و دیگر شهرها رسید و وضعیتی مشابه قم پدید آورد.

تیمسار حسین فردوست در خاطراتش از بکارگیری تجربیات و همکاری زبده ترین مامورین سیاسی و امنیتی آمریکا برای سرکوب قیام و همچنین از سراسیمگی شاه و دربار و امرای ارتش و ساواک در این ساعات پرده برداشته و توضیح داده است که چگونه شاه و ژنرالهایش دیوانه وار فرمان سرکوب صادر می کردند.

امام خمینی، پس از ۱۹ روز حبس در زندان قصر به زندانی در پادگان نظامی عشرت آباد منتقل شد. با دستگیری رهبر نهضت و کشتار وحشیانه مردم در روز ۱۵ خرداد ۴۲، قیام ظاهراً سرکوب شد. امام خمینی در حبس از پاسخ گفتن به سئوالات بازجویان، با شهادت و اعلام اینکه هیئت حاکمه در ایران و قوه قضائیه آنها غیر قانونی و فاقد صلاحیت می داند، اجتناب ورزید. در شامگاه ۱۸ فروردین سال ۱۳۴۳ بدون اطلاع قبلی، امام خمینی آزاد و به قم منتقل می شود. به محض اطلاع مردم، شادمانی سراسر شهر را فرا می گیرد و جشنهای باشکوهی در مدرسه فیضیه و شهر به مدت چند روز بر پا می شود. اولین سالگرد قیام ۱۵ خرداد در سال ۱۳۴۳ با صدور بیانیه مشترک امام خمینی و دیگر مراجع تقلید و بیانیه های جداگانه حوزه های علمیه گرامی داشته شد و به عنوان روز عزای عمومی معرفی شد.

امام خمینی سلسله درسهای خارج فقه خویش را با همه مخالفتها و کارشکنیهای عناصر

مغرض در آبان ۱۳۴۴ در مسجد شیخ انصاری نجف آغاز کرد که تا زمان هجرت از عراق به پاریس ادامه داشت. حوزه درسی ایشان به عنوان یکی از برجسته ترین حوزه های درسی نجف از لحاظ کیفیت و کمیت شاگردان شناخته شد.

امام خمینی در تمام دوران پس از تبعید، علیرغم دشواریهای پدید آمده، هیچگاه دست از مبارزه نکشید، وبا سخنرانیها و پیامهای خویش امید به پیروزی را در دلها زنده نگاه می داشت. چهار سال تدریس، تلاش و روشنگری امام خمینی توانسته بود تا حدودی فضای حوزه نجف را دگرگون سازد. اینک در سال ۱۳۴۸ علاوه بر مبارزین بی شمار داخل کشور مخاطبین زیادی در عراق، لبنان و دیگر بلاد اسلامی بودند که نهضت امام خمینی را الگوی خویش قرار می دادند .

شاه در ادامه سیاستهای مذهب ستیز خود در اسفند ۱۳۵۴ وقیحانه تاریخ رسمی کشور را از مبداء هجرت پیامبر اسلام به مبداء سلطنت شاهان هخامنشی تغییر داد. امام خمینی در واکنشی سخت، فتوا به حرمت استفاده از تاریخ بی پایه شاهنشاهی داد. تحریم استفاده از این مبداء موهوم تاریخی همانند تحریم حزب رستاخیز از سوی مردم ایران استقبال شد و هر دو مورد افتضاحی برای رژیم شاه شد و رژیم در سال ۱۳۵۷ ناگزیر از عقب نشینی و لغو تاریخ شاهنشاهی شد.

امام خمینی که به دقت تحولات جاری جهان و ایران را زیر نظر داشت از فرصت به دست آمده نهایت بهره برداری را کرد. او در مرداد ۱۳۵۶ طی پیامی اعلام کرد: اکنون به واسطه اوضاع داخلی و خارجی و انعکاس جنایات رژیم در مجامع و مطبوعات خارجی فرصتی است که باید مجامع علمی و فرهنگی و رجال وطنخواه و دانشجویان خارج و داخل و انجمنهای اسلامی در هر جایی درنگ از آن استفاده کنند و بی پرده بپا خیزند.

شهادت آیه الله حاج آقا مصطفی خمینی در اول آبان ۱۳۵۶ و مراسم پر شکوهی که در ایران برگزار شد نقطه آغازی بر خیزش دوباره حوزه های علمیه و قیام جامعه مذهبی ایران بود. امام خمینی در همان زمان به گونه ای شگفت این واقعه را از الطاف خفیه الهی نامیده بود. رژیم شاه با درج مقاله ای توهین آمیز علیه امام در روزنامه اطلاعات انتقام گرفت. اعتراض به این مقاله، به قیام ۱۹ دی ماه قم در سال ۵۶ منجر شد که طی آن جمعی از طلاب انقلابی به خاک و خون کشیده شدند. شاه علیرغم دست زدن به کشتارهای جمعی نتوانست شعله های افروخته شده را خاموش کند. او بسیج نظامی و جهاد مسلحانه عمومی را بعنوان تنها راه باقیمانده در شرایط دست زدن آمریکا به کودتای نظامی ارزیابی می کرد.

در دیدار وزرای خارجه ایران و عراق در نیویورک تصمیم به اخراج امام خمینی از عراق گرفته شد. روز دوم مهر ۱۳۵۷ منزل امام در نجف بوسیله قوای بعثی محاصره گردید انعکاس این

خبر با خشم گسترده مسلمانان در ایران، عراق و دیگر کشورها مواجه شد.

روز ۱۲ مهر، امام خمینی نجف را به مقصد پاریس جهت ادامه مبارزه حرکت کرد. و در منزل یکی از ایرانیان در نوفل لوشاتو مستقر شدند. مامورین کاخ الیزه نظر رئیس جمهور فرانسه را مبنی بر اجتناب از هرگونه فعالیت سیاسی به امام ابلاغ کردند. ایشان نیز در واکنشی تند تصریح کرده بود که اینگونه محدودیتها خلاف ادعای دموکراسی است و اگر او ناگزیر شود تا از این فرودگاه به آن فرودگاه و از این کشور به آن کشور برود باز دست از هدفهایش نخواهد کشید.

امام خمینی در دیماه ۵۷ شورای انقلاب را تکشیل داد. شاه نیز پس از تشکیل شورای سلطنت و اخذ رای اعتماد برای کابینه بختیار در روز ۲۶ دیماه از کشور فرار کرد. خبر در شهر تهران و سپس ایران پیچید و مردم در خیابانها به جشن و پایکوبی پرداختند

اوایل بهمن ۵۷ خبر تصمیم امام در بازگشت به کشور منتشر شد. هر کس که می شنید اشک شوق فرو می ریخت. مردم ۱۴ سال انتظار کشیده بودند. اما در عین حال مردم و دوستان امام نگران جان ایشان بودند چرا که هنوز دولت دست نشاندۀ شاه سر پا و حکومت نظامی بر قرار بود. اما امام خمینی تصمیم خویش را گرفته و طی پیامهایی به مردم ایران گفته بود می خواهد در این روزها سرنوشت ساز و خطیر در کنار مردمش باشد. دولت بختیار با هماهنگی ژنرال هایزر فرودگاههای کشور را به روی پروازهای خارجی بست. دولت بختیار پس از چند روز تاب مقاومت نیاورد و ناگزیر از پذیرفتن خواست ملت شد. سرانجام امام خمینی با مداد ۱۲ بهمن ۱۳۵۷ پس از ۱۴ سال دوری از وطن وارد کشور شد

۴/۱. امام خمینی از نگاه دیگران

متزلزل شدن پایه‌های استیلای همه جانبه تفکرات الحادی و مادی دنیای امروز و تبلور بیش از پیش آثار جهانی قیام امام خمینی بسیاری از اندیشمندان و صاحب نظران را بر آن داشت تا به تحلیل و تبیین ویژگی‌های مهم این پدیده عظیم جهانی بپردازند.

بسیاری از دانشوران و صاحب نظران بر این باورند که امام خمینی با قیام الهی خود آغازگر عصر جدیدی در تاریخ اسلام بلکه دنیای دیانت شد.

این تحلیل گران و صاحب نظران بر این عقیده پافشاری می کنند که با آغاز عصر امام خمینی دین و دین داری در جهان گسترش یافته است و دین زنده شده و حتی مذهبی بودن در اروپا ارزش و معنی تازه‌ای یافته است.

حرکتی که امام خمینی برای احیای هویت اسلامی مسلمانان آغاز کرد، فقط به کشور ایران محدود نشد و در فاصله زمانی کوتاهی مسلمانان جهان، از جنوب آسیا گرفته تا شمال آفریقا و از منطقه بالکان تا قفقاز را تحت تاثیر قرار داد.

گوشه‌ای از نظرات و عقاید اندیشمندان مختلف جهان پیرامون تاثیر عمیق قیام امام خمینی بر افکار جهان‌نیان را بازگو کنیم.

۱/۴/۱. سیاسیون

میخائیل گورباچف

او، فراتر از زمان می‌اندیشید و در بعد مکان نمی‌گنجید. او توانست اثر بزرگی در تاریخ جهان برجای بگذارد.

اسقف کاپوچی، اسقف بیت‌المقدس

قلب آزادگان دنیا و تمام مستضعفان و محرومان دنیا برای امام خمینی می‌تپد. او فقط به ایران تعلق ندارد، بلکه تمام محرومان دنیا چه مسلمان و چه غیر مسلمان، او را نجات‌دهنده خود می‌دانند.

فیدل کاسترو، رهبر انقلاب کوبا

انقلاب اسلامی ایران، استثنایی بود. فداکاری و شهادت شما نیز عجیب بود. شما به ما درس خوبی دادید شهادت‌طلبی، شجاعت و... تلقی خودتان را از اسلام به کشورهای منطقه صادر کردید. انقلاب را به تمام جهان صادر کردید. ایران با نیروهای مذهبی و مردمی، قابلیت استقامت در مقابل همه توطئه‌ها را دارد.

هنری کسینجر، استراتژیست و مشاور یهودی الاصل رئیس‌جمهور آمریکا در دهه

۷۰ میلادی

آیت‌الله خمینی، غرب را با بحران جدی برنامه‌ریزی مواجه کرد، تصمیمات او آنچنان رعدآسا بود که مجال هر نوع تفکر و برنامه‌ریزی را از سیاستمداران و نظریه‌پردازان سیاسی می‌گرفت.

هیچ‌کس نمی‌توانست تصمیمات او را از پیش حدس بزند، او با معیارهای دیگری، غیر از معیارهای شناخته شده در دنیا، سخن می‌گفت و عمل می‌کرد.

گویی از جایی دیگر الهام می‌گرفت، دشمنی آیت‌الله خمینی با غرب، برگرفته از تعالیم الهی او بود. او در دشمنی خود نیز خلوص نیت داشت.

کلیم صدیقی، رئیس وقت پارلمان مسلمانان انگلیس

امام خمینی، تجلی منحصر به فرد مبارزه‌طلبی اسلام در قبال استیلای سیاسی و اقتصادی و فرهنگی غرب بود.

دکتر محمدعلی، استاد دانشگاه شهر جیوالا و سردبیر مجله 'مسلمان' در مکزیک
امام خمینی به جهان نشان داد که ابر قدرت‌ها، مالکان جهان محسوب نمی‌گردند و برای
جهان، جایگزینی بهتر از آنها وجود دارد و آن، اسلام است.

روژه گاردی، متفکر بزرگ فرانسوی
انقلاب اسلامی ایران، الگوی جدیدی از تکامل انسان و اجتماع را ارائه داده است، که این
الگو، با میراث روحی ملت‌ها توافق دارد و همین، دلیل دشمنی غرب با اوست. آیت الله خمینی به
زندگی ایرانیان معنی بخشید.

در حال حاضر، اسلام مرکز اصلی توجه افکار عمومی و سیاست‌های جهانی است.
ابر قدرت‌ها، که تا پیش از انقلاب اسلامی، به هیچ‌وجه ارزش و بهایی به اسلام نمی‌دانند و
آن را صرفاً یک دین یا یک سری آداب و قوانین می‌پنداشتند، اکنون در تمام معادلات خود، جای
بزرگی به آن می‌دهند. بنیادگرایی و جنبش‌های اسلامی، همه کشورهای اسلامی و گاه غیر اسلامی
را فرا گرفته و عرصه را بر امپریالیسم و رژیم‌های دست‌نشانده آن در جهان تنگ کرده است.

والتین پروماکوف، اندیشمند برجسته کشور روسیه
آیت‌الله خمینی، مفهوم فرهنگی فرمانبری جامعه را تغییر داد و دیوار ترس را شکست و
مردم را به سوی چشمه پاک فطرت الهی هدایت کرد.

انقلاب اسلامی نیز در سراسر جهان به نام 'خمینی' پیوند خورده است زیرا اوست که
انقلاب مردم ایران را به یک رویداد بزرگ جهانی تبدیل کرده است. او همانند انبیاء فقط با حضور
خود، دین، سیاست، انقلاب، خدا و مردم را و ارتباط ناگسستنی آنها را با انسان متفکر، نشان داد و
معنی قیام خویش و قیام انبیای الهی را یادآور شد.
او جهان‌بینی مذهبی را احیا و نور ایمان را روشن ساخت و بزرگ‌ترین حماسه عظیم
فداکاری عصر ما را به‌وجود آورد.

شعار معروف 'نه شرقی، نه غربی' توسط ایشان موجب استقرار و ایجاد استقلال برای
حکومت اسلامی شد و این، به دور از اختیار ابر قدرت‌ها، اتفاق افتاد.

طلال عترسی، استاد دانشگاه لبنان
رهبری امام خمینی و پیروزی انقلاب اسلامی، اساس حرکت و تمدن جهان کنونی می‌باشد.
رابرت کالستون، دانشمند کانادایی

از نظر من که یک غربی و فردی غیر مسلمان هستم، این معجزه است که یک انقلاب
مکتبی و الهی بتواند در جهان امروز این‌طور تحقق پیدا کرده و در جهت استقرار عدالت به پیش

برود، این انقلاب، بدون شک، از جانب خداوند حمایت می شود.

۳/۴/۱. روزنامه نگاران

محمد حسنین هیکل (نویسنده معروف عرب)

گویی شخصیتی از شخصیت‌های آزمون بزرگ صدر اسلام (فتنه الکبری) با معجزه‌ای به دنیا بازگشته تا پس از پیروزی امویان و به خون غلتیدن شهیدان اهل بیت (ع)، سپاه علی (ع) را رهبری کند.

ماسیمو فینی، روزنامه‌نگار معروف ایتالیایی

حقیقت انقلاب اسلامی و تفکر آیت الله خمینی بسیار عمیق است و جهان غرب از درک عمیق آن درمانده است.

پروفسور یاوس اوسوس، رییس اتحادیه راه اسلامی در اروپا و استاد برجسته دانشگاه‌های آلمانی.^۱

۵/۱. چیستی تمدن از نظر امام خمینی

حضرت امام خمینی در رابطه با تمدن، خصوصاً تمدن اسلامی نگاهی نوین براساس قرآن و عترت دارد، ایشان در بیان معنای تمدن ضمن توجه خاص به مبانی ارزشی انسانی از نظریات صاحب‌نظران جدید نیز غافل نمی ماند. و رویکرد امام نسبت به تمدن غرب یک رویکرد آگاهانه و عزت مدارانه است.

۱/۵/۱. معنای تمدن

بااینکه از میان سخنان امام تعریف خاص و روشنی برای تمدن بدست نمی آید اما از مجموع بیاناتشان دومعنا را می توان بدست آورد. اولی پیشرفت، ترقی و توسعه فراگیر با توجه به مبانی اسلامی و دومی توجه ویژه به ارزشهای انسانی.

تمدن بمعنای پیشرفت، ترقی و توسعه فراگیر

دربخشهای مختلف ازبیانات امام سه تاوازه «پیشرفت» «ترقی» «تمدن» همزمان و پشت سر هم بکار برده شده است این طرز بیان مطلب مبین این است که تمدن به معنای ترقی و پیشرفت است یعنی ایشان اساساً پیشرفت و ترقی را تمدن می داند:

«مامی خواهیم ملت ایران غرب زده نباشد و برپایه های ملی و مذهبی خویش بسوی ترقی

و تمدن گام بردارد»^۲

۱. سایت ایرنا،

۲. صحیفه امام، ج ۴، ص ۱۶۰.

«امروز که به اصطلاح عصر تمدن و ترقی و عصر پیشرفت است، عصر شیطانهاست».^۱
«نهیست ما نهضتی متمدن و پیشرفته است».^۲

«زراعت ما را بکلی از بین بردند؛ به اسم «اصلاحات ارضی» فاسد کردند کشاورزی ما را، و بازار درست کردند برای اربابهای خودشان. به اسم «تمدن» و «ترقی» ما را به عقب بردند؛ فرهنگ ما را عقب راندند».^۳

لازم به توضیح است که کلمات «ترقی» و «پیشرفت» در اندیشه امام بمعنای توسعه فرهنگی، اقتصادی، سیاسی - اجتماعی و نیز... است. باین مطلب در چند نکته از فرمایشاتشان اشاره فرموده اند:

«شاه شمارا متهم میکند که مخالف تمدن بوده و گذشته گرا هستید جواب شما چیست؟ این خود شاه است که عین مخالف با تمدن و گذشته گرا است که من در اعلامیه ها و بیانیه هایم خطاب به مردم ایران مصرّاً خواستار رشد و توسعه اقتصادی و اجتماعی مملکت بوده ام، اما شاه سیاست امپریالیستهارا اجرا می کند».^۴

تمدن بمعنای توجه به ارزشهای انسانی

وجه دیگر تمدن بمعنای ارزشهای انسانی، تمدن در اندیشه امام خمینی عنایت به ارزشهای متعالی انسانی می باشد باین وصف این نکته تاکید ی امام:

« ما تمدنی می خواهیم که برپایه شرافت و انسانیت استوار باشد».^۵

رامی توان تمدن به معنای توجه به ارزشهای متعالی انسانی معنا نمود.

باین توصیف تمدن در اندیشه امام رامی توان در دو معنا «پیشرفت» و «عنایت به ارزشهای انسانی» با توجه به معیارهای اسلامی جستجو کرد.

تمدن اسلامی که همزمان با ظهور اسلام در شبه جزیره عربستان شکل گرفت دارای بنیانهای عظیم و سابقه بسیار درخشانی است که همواره بر دیگر تمدنها برتری داشته و پیشی گرفته است. به همین خاطر امام خمینی تمدن اسلامی را بالاترین تمدنها دانسته^۶ و معتقدند که اسلام با تمدن مخالف نبوده نیست،^۷ بلکه تمدن را بدرجه اعلایش قبول دارد،^۸ ایشان تمدن به معنای صحیح

۱. همان، ج ۹، ص ۲۳۵.

۲. همان، ج ۴، ص ۱۷۳.

۳. همان، ج ۶، ص: ۶۸.

۴. همان، ج ۳، ص ۳۶۸.

۵. همان، ج ۱۵، ص ۳۴۰.

۶. همان، ج ۱، ص ۳۷۴.

۷. همان، ج ۸، ص ۵۱۶.

۸. همان، ج ۸، ص ۵۲۶.

و درست آنرا فقط در اسلام می جوید. و می گوید:

«تمدن صحیح در اسلام است، چنانچه حریت (آزادی) صحیح در اسلام است». . در حقیقت به جرعت می توان ادعا کرد که امام نگاهشان به تمدن اسلامی نگاهی همه جانبه و متعالی محور است چه آنکه از نگاه ایشان تمدن اسلامی با دو مولفه کتاب و سنت، عجین گشته و عقلگراست، که استوار و درخشان جلوه گر شده، از منظری اسلام خود از بنیانگزاران تمدن عظیم در جهان می باشد.^۲

و به همین خاطر تمدنی برتر و متعالی است.

۲/۵/۱. ملاکهای تمدن اسلامی

در منظر امام خمینی، هشت عنصر به عنوان ملاک و معیار جلوه های تمدن محسوب می شود این عناصر را با توجه به مجموعه دیدگاه های امام نسبت به واژه تمدن می توان برداشت نمود. این عناصر عبارتند از:

قانون

امام «قانون» را به عنوان یکی از مهمترین معیار تمدن بیان میکند و می فرماید: «حکومت، جمهوری است مثل سایر جمهوریه‌ها؛ و قانون اسلام هم قانون متری و دموکراسی و پیشرفته و با همه مظاهر تمدن موافق. و من هم نقشی در خود حکومت ندارم؛ همان نقش هدایت را دارم.^۳

علم و دانش

ایشان بعد از بیان بعضی ملاکهای تمدن، به برخی مظاهر آنهم توجه کرده و یکی از مهمترین مظاهر تمدن را علم و دانش می داند:

«حکومت اسلامی با دانشگاه مخالف نیست، با علم مخالف نیست... با این نحو تربیت و تعلیمی که شماها می خواهید ما را تربیت کنید با این ما مخالفیم، با آن مظاهر تمدن که بچه های ما را فاسد می کند بچه های ما را عقب مانده نگه می دارد، ما با آن مخالفیم، نه اینکه ما مخالفیم با اصل تمدن...»^۴.

استقلال

امام به استقلال بعنوان یکی از مهمترین ملاکهای تمدن توجه کرده و متذکر می شود:

۱. همان، ج ۸، ص ۳۰۹

۲. نشریه حضور، ش ۳۲، ص ۷۶

۳. صحیفه امام، ج ۵، ص ۴۲۹.

۴. همان، ج ۵، ص ۲۶۴.

«تمدن بزرگ» در لسان اینها هم این است که تمام آثار تمدن یک ملت زیر پا و سرکوب بشود! فرهنگ یک ملت در
رأس تمدن بزرگ واقع شده که فرهنگ باید یک فرهنگی باشد موافق با تمدن؛ و فرهنگ ما
وقتی که ملاحظه می‌کنید یک فرهنگ وابسته غیر مترقی منحنی که جوانهای ما را نگذارند یک قدم
بالتر از یک حدی- تا یک حدی- یک قدم بالاتر بروند... مملکتی که وابسته است نمی شود
گفت متمدن...^۱

آزادی

در اندیشه امام آزادی به عنوان یکی از نشانه های تمدن در یک جامعه محسوب می شود،
شایان ذکر است آن آزادی که براساس دین بوده و از قانون اسلام تجاوز نکند:
«مملکتی که آزادی ندارد تمدن ندارد آن همه داد و قال راجع به اینکه ما در «دروازه تمدن»
وارد شدیم... اول مرتبه تمدن، آزادی ملت است. مملکتی که آزادی ندارد تمدن ندارد؛ مملکت
متمدن آن است که آزاد باشد، مطبوعاتش آزاد باشد، مردم آزاد باشند در اظهار عقاید و رأیشان.^۲

صنعت

امام یکی دیگر از جلوه های تمدن صنعت می داند و خاطر نشان می شود:
«... اگر مراد از مظاهر تمدن و نوآورده ها، اختراعات و ابتکارات و صنعت های پیشرفته که
در پیشرفت و تمدن دخالت دارد، هیچگاه اسلام و هیچ مذ هب توحیدی با آن مخالفت نکرده
و نخواهد کرد بلکه علم و صنعت مورد تاکید اسلام و قرآن مجید است». ۵۵

مستقل بودن

در منظر امام خمینی مستقل بودن و به خودمتمکی شدن یکی از جلوه های تمدن است آنجا
که دارد:

«هیاهو کردند، فریاد کردند که ما می‌خواهیم شما را به دروازه «تمدن بزرگ» برسانیم و
واقع مطلب دور کردن ملت بود از اصل تمدن، تا چه رسد به «تمدن بزرگ»! همه را دور
کردند از تمدن؛ از آنی که استقلال انسان را درست می‌کند؛ استقلال فکری انسان. تا انسان
استقلال فکری نداشته باشد، نمی‌تواند یک فرد مفیدی باشد». ۳

مکتبی بودن

امام خمینی اسلام را مکتب انسان ساز و به تبع آن تمدن ساز می داند به این لحاظ مکتبی

۱. همان، ج ۴، ص ۲۷۰.

۲. همان، ج ۵، ص ۳۳-۳۴.

۳. همان، ج ۷، ص ۱۵۶.

بودن را یکی از مظاهر تمدن دانسته و آن را ضامن پیشرفت تمدن بشمار آورده اند، می فرمایند:

«آنکه ضامن این است که یک کشوری درست بکند که متمدن باشد، آزادیخواه به معنای حقیقی اش باشد، استقلال داشته باشد به معنای حقیقی اش، آن مکتب انسانیت است، غیر از او هیچ نیست»^۱

هنر

امام به هنر خصوصاً هنر سینما به عنوان یکی از جلوه های تمدن یاد کرده و می فرماید:

«... تمام آثار تجدد و تمدن در اسلام مجاز است مگر آنهایی فساد اخلاقی بیاورند...»^۲ «ما همچو مغزمان تهی شد که هنرهای خودمان را دست ازش برداشتیم. هنر کاشیکاری، هنر... ما هم فراموش شد. برای اینکه ما را عاشق غرب کردند».^۳

۶/۱. نظریه های ترقی و سقوط تمدن ها

۱/۶/۱. نظریه تکامل

براساس این دیدگاه، گذر زمان و تدرج تاریخ، جامعه انسانی را به سعادت و کمال نزدیک تر می کند و عاقبت جامعه انسانی، رسیدن به سعادت است و این را ناشی از جبر تاریخ می دانند. این دیدگاه مربوط به مارکسیست ها و مجموعه کسانی است که علل را در علل مادی منحصر دانسته و اراده انسان ها را مستهلک و مقهور در برابر اراده تاریخ می دانند.^۴

۲/۶/۱. نظریه انحطاط

براساس این دیدگاه، منتهای سیر جوامع بشری، انحطاط و زوال است و هرچه به آینده نزدیک تر می شویم، به انحطاط کامل نیز نزدیک تر می شویم. «فون ویزه» جامعه شناس آلمانی از جمله طرفداران این نظریه است.^۵

۳/۶/۱. نظریه دورانی ایستا

براساس این دیدگاه، جامعه و تمدن بشری، مراحل مختلفی را طی می کند و پس از زمان پیری، به زوال می رسد و سپس جوامع دیگری می آیند و همین سرنوشت جوامع قبل را پیدا می کنند و این عادت همیشه استمرار دارد. براساس این نظریه، این شیوه به نحو تساوی برای همه

۱. همان، ج ۹، ص ۸۳.

۲. همان، ج ۵، ص ۲۶۲.

۳. همان، ج ۱۱، ص ۲۲۱.

۴. احمد علی قانع، *علل انحطاط تمدن ها از دیدگاه قرآن کریم*، ص ۳۵.

۵. همان ص ۴۰.

جوامع ثابت است. «ویکو» ایتالیائی و «سوروکین» آمریکایی از حامیان این نظریه‌اند.^۱

۴/۶/۱. نظریه دورانی تشکیکی یا حلزونی

براساس این دیدگاه، هر امت «اجل مسمّا» و مراحل متعددی دارد تا به مرحله انحطاط می‌رسد و نوبت به جوامع بعدی می‌رسد، ولی این ویژگی مربوط به امت‌ها و جوامع خاص و یا مربوط به تک‌تک جوامع است. براساس این نظریه، سرنوشت کل و نهایی جوامع بشری غیر از سرنوشت جوامع خاص و تک‌تک آنهاست و فراز و نشیب‌های جوامع خاص و جزئی، مقدمه ظهور جامعه سعادت‌مند و سعادت‌بخش بوده، بهترین جامعه آرمانی (مدینه فاضله) بشر محقق خواهد شد.

از دیدگاه شهید مطهری، انسان می‌تواند حوادث گذشته تاریخ انسان در جهت مثبت و منفی را مطالعه کرده و مانند گذشتگان بلکه قوی‌تر و بهتر به سوی کمال حرکت کند. بنابراین تاریخ را معلّم خوبی برای انسان‌ها معرفی می‌کند.^۲

نظر استاد مطهری از قرآن و روایات پیشوایان دینی اسلام الهام گرفته است، چنان که امام علی (ع) فرموده است:

«... پس از حال فرزندان اسماعیل و اسحاق و اسرائیل که درود بر آنان باد پند گیرید، که

حالت‌ها سخت متناسب با هم و چه نزدیک است مثال‌ها به هم، بیش و کم...»^۳

پس از ذکر این نظریات نوبت به طرح این سؤال می‌رسد که براساس کدام دیدگاه می‌توان عوامل انحطاط فرهنگ و تمدن اسلامی را بررسی کرد؟

براساس دیدگاه آنان که معتقد به جبر تاریخ هستند، اعم از اینکه الهی یا مادی باشند، نمی‌توان درباره علل انحطاط صحبت کرد؛ زیرا عامل اختیار و اراده انسانی که می‌تواند در تغییر سرنوشت جوامع مؤثر باشد، نادیده گرفته شد. خلاصه هر دیدگاهی که غیر از دیدگاه تکامل تشکیکی و حلزونی (رو به جلو با عبرت از گذشته) باشد، نقش عملکرد اختیاری انسان را نادیده می‌گیرد. پس براساس دیدگاه «دورانی حلزونی یا تشکیکی» می‌توان به نحو منطقی به بررسی عوامل انحطاط پرداخت؛ زیرا در این دیدگاه مطالعه حوادث مثبت و منفی گذشته در اصلاح و بهتر شدن امور جامعه در آینده مؤثر است.

۱. همان ص ۴۵.

۲. مرتضی مطهری، فلسفه تاریخ، ج ۱، ص ۲۲۱.

۳. علی النقی فیض الاسلام، نهج البلاغه، خطبه ۳۳.

فصل دوم:

عوامل سقوط تمدن اسلامی از دیدگاه امام خمینی

این فصل که از سه قسمت (فرهنگی، سیاسی- اجتماعی و اقتصادی) تشکیل یافته که به بررسی علل و عوامل سقوط تمدن اسلامی از منظر امام خمینی می پردازد. در قسمت فرهنگی دلائل انحطاط و فروپاشی تمدن اسلامی از جمله مورد غفلت واقع شدن مبانی دینی و در قسمت سیاست هجمه های فرهنگی و... دشمنان دین به جهان اسلام که نتیجه آن منجر به از دست دادن هویت مسلمانان و وابسته شدن به بیگانگان را در پی می آورد، و در قسمت اقتصادی عواملی که سبب فروپاشی تمدن اسلامی می شود از منظر امام خمینی را براساس روش مذکور مورد بحث و بررسی قرار می گیرد.

مهم ترین ویژگی امام خمینی (س) در تشخیص موانع و تحریفات و انحرافات عارض بر دین و جامعه دینی و سپس ارایه راهکارهای جدید و اهتمام در اجرای آنها بود. چرا که احیای حقایق دینی متوقف بر شناخت دقیق موانع و آسیبهای موجود در راه تمدن اسلامی است که چنین امری با توجه به جامعیت حضرت ایشان، به شکل بایسته و شایسته ای به وقوع پیوست. اکنون در ذیل، به مواردی از نقطه نظرات ایشان در این زمینه اشاره می شود با این توضیح که این گفتار در بردارنده تمام نظریات حضرت امام در این خصوص نیست.

۱/۲. فرهنگی

۱/۱/۲. عمل نکردن به آموزه های دینی

افول ملت ها معمولاً به دلیل عوامل داخلی رخ می دهد نه تهدیدات خارجی. هر چند برخی ملت ها بر اثر هجوم بیگانگان دچار شکست و نابودی می شوند، اما در حقیقت، اضمحلالشان به این شکل نیز ناشی از ضعف و افول معنوی آنها است که خود را در قالب ضعف نظامی نشان داده است. سیر افول معنوی ملت ها یکدفعه صورت نمی گیرد کما اینکه صعودشان نیز فجأة انجام نمی شود بلکه بصورت تدریجی و به صورت مرحله ای صورت می پذیرد. که اکنون به بررسی مراحل افول یک ملت از دیدگاه آموزه های دینی بلحاظ تاریخی می پردازیم:

الف: انحطاط زمانی روی می دهد که ملت از خداوند روی برتافته و بت پرستی را پیشه خود سازد. گرچه پروردگار عالم، خودش را در طبیعت به همه انسان ها نمایانده و برای آنها هیچ عذر و بهانه ای باقی نگذاشته است، با این حال باز هم عده ای، مخلوقات را به جای خالق مورد پرستش قرار می دهند که به این عمل بت پرستی گویند. در گذشته، این امر به صورت بت پرستی واقعی بروز می یافت اما امروزه شکل پول پرستی و یا خودپرستی به خود گرفته است که در هر صورت، این نیز نوعی بت پرستی است. ویژگی دیگر این مرحله، فقدان عمومی شکرگزاری است. با وجود این که آنها با لطف و عنایت خداوند به رشد و پیشرفت دست یافته اند اما باز هم ناسپاسی می کنند و آن هنگام که ملتی در راه کسب خرد و دانش و هدایت، از غیر خداوند کمک خواست، در تصورات و اندیشه هایشان به غرور و پوچی و سطحی نگری دچار گشته. و حرمت پروردگار عالم را نگه نداشته، لذا قلب های نادانشان به تیرگی گراینده و در عین ادعای عقل و دانش، به جهل و حقد دچار می شوند. مانند قوم بنی اسرائیل که از پیامبری موسی (ع) را مردود دانسته و روی به گاو پرستی آوردند. در نهایت قدرت خداوند در آب دریا ظهور پیدا کرد، و همه آنها را نابود ساخت.

ب: مردان و زنان به جای استفاده از شیوه های طبیعی و معمول ارضای نیازهای جنسی خود به روش های غیرطبیعی و غیرمعمول روی می آورند. در این مرحله، «خداوند آنها را به حال خود واگذاشته است». در یک جامعه، هنگامی که عطش تمایلات شهوی و انحرافات جنسی حاکم شود، خداوند آنها را در تمایلات موهن و خواسته های غیرطبیعی خود رها می سازد. همانند قوم لوط.

ج: افول روحی معنوی یک ملت، وقوع آناشی و هرج و مرج در آن جامعه است. هنگامی که ملتی وحی الهی را نپذیرفته و آن را رد نمایند «خداوند آنها را به حال خود وا می گذارد» که نتیجه طبیعی این واگذاری، آناشی اخلاقی و اجتماعی خواهد بود؛ چرا که وقتی خداوند آنها را در افکار و عقاید منحرفشان رها سازد، این افکار و اندیشه ها سبب می شود، به رفتارهای ناشایست و غیرمعمول دست بزنند. این نتایج در جامعه ای پدید می آید که عاری از همدلی و اعتماد بوده، علاقه و توجه به همدیگر وجود نداشته باشد.

د: نزول عقوبت الهی، این عقوبت بر کسانی فرود می آید که به بت پرستی و رفتارهای غیراخلاقی دچار شده باشند. می دانیم که عذاب ابدی در مورد تک تک افراد، زمانی واقع می شود که دچار جرم و عصیان شده باشند، اما عقوبت اجتماعی در ارتباط با ملت ها، زمانی دامنگیرشان می گردد که خداوند آن جامعه را به اعمال ناشایست خود واگذارد. البته باید توجه داشت که چنین پروسه ای از بت پرستی تا انحرافات جنسی و سپس هرج و مرج و سرانجام نزول عقوبت الهی، همواره در طول تاریخ وجود داشته است.

در زمان نوح (ع) و لوط (ع) نیز بت پرستی و بی قید و بندی و انحرافات جنسی وجود داشته که این امور سبب ایجاد هرج و مرج و خشونت گردیده و سرانجام نزول عقوبت الهی را باعث شده است. هم چنین در طول تاریخ ملت اسرائیل نیز بت پرستی و انحرافات جنسی و هرج و مرج (به این معنا که هر کس هر آنچه را که از دیدگاه او صحیح است، انجام دهد) وجود داشته که مسبب نزول عقوبت الهی شده است.

و لذا اگر این مسأله در مورد چنین تمدن‌هایی تحقق یافته است، بنابراین امروز نیز می‌تواند چنین عقوبتی محقق شود، مگر اینکه انسانها با بازگشت به اصول و عمل به اوامر الهی، از این افول و هلاکت قطعی نجات یابند.

۲/۱/۲. مهجوریت قرآن

قرآن کتابی است آسمانی با آن قدرت معنوی که دارد میتواند عقب مانده ترین انسانها را چنان تربیت کند که به اوج اقتدار و فرمانروایی برساند کما اینکه در صدر اسلام چنین اتفاقی افتاد. ولی با حاشیه رفتن آن و به فراموشی سپردن این کتاب آسمانی طبیعتاً آموزه های آن نیز به فراموشی سپرده شد، و باروی آوری و دلبستگی مسلمانان به پست و مقام و ریاست و مادیات پست دنیوی، منتج باین شد که آنها هویت دینی و اصیل خود را به فراموشی بسپارند. اما در این بین بودند وهستند کسانی که دانشمند و صاحب نظر بوده و برای احیای هویت دینی مسلمانان و بازگشت به قرآن تلاشهای مضاعفی کرده اند از جمله آنها امام خمینی می باشد که در پیامی زیبا میفرمایند:

«... از پیغمبر اکرم (ص) منقول است که اسلام در ابتدا مظلوم بود و بعد هم مظلوم خواهد بود. در قرآن شریف هم می بینیم که پیغمبر اکرم شکایت کرده است به خدای تبارک و تعالی که «
 اِنَّ قَوْمِي اتَّخَذُوا هَذَا الْقُرْآنَ مَهْجُورًا».^۱ از مهجور بودن قرآن در نزد قومش و در امتش شکایت فرموده است. من این مهجوریت و مظلومیت را امروز در حضور شما آقایان محترم عرض می‌کنم که ببینید چه وضعی اسلام و مسلمین دارند.

قرآن و اسلام مهجور و مظلومند؛ برای اینکه مهجوریت قرآن و مهجوریت اسلام به این است که مسائل مهم قرآنی و مسائل مهم اسلامی یا بکلی مهجور است و یا بر خلاف آنها بسیاری از دولتهای اسلامی عمل میکنند.^۲ ایشان عمل نکردن به مسائل مهم قرآنی توسط حاکمان اسلامی را مهجوریت قرآن می دانند.

۱. سوره فرقان (۲۵) آیه ۳۰

۲. صحیفه امام، ج ۱۶، صص ۳۳-۳۴.

۳/۱/۲. وابستگی مراکز فرهنگی

یکی دیگر از عواملی که سبب افول تمدن اسلامی می شود اهمیت ندادن به تهذیب نفس می باشد، چراکه تمدن اسلامی برای احیای خود نیاز به جوانان فرهیخته و اندیشمند دارد. اینگونه جوانان که در واقع نخبگان اسلامی اند، در دامان دو مرکز بزرگ، یعنی حوزه و دانشگاه تربیت می شوند. چه چیز باعث می شود تا هنر و عاطفه با علم و تعقل مکمل یکدیگر گردند و مسیری بدیع را در پیش روی بشریت نهند؟ باید گفت آن چیز تنها تربیت صحیح و تهذیب است. آری بواسطه تهذیب صحیح است که انسانها می توانند پیش از آنکه اندیشه خود را سامان دهند، انسانیت خود را شکلی ویژه بخشند و روح بلند و متعالی خویش را در بلندای «اذله علی المومنین» به تعامل با یکدیگر و در عرصه «اغزه علی الکافرین» به تقابل با آنچه با این تمدن و هنجارهای آن سرناسازگاری دارد، فراخوانند. جوانانی که با این روند ترکیه و تربیت شوند و در سایه اسلام و قرآن و تعلیمات انبیا و امامان (ع) پرورش یابند همچنانکه خود قرآن و سیره پیامبران و امامان معصوم (ع) هرگز گوشه ای با گوشه دیگر تعارض ندارد و مجموعه آن یک کل بهم پیوسته توانمند و نورانی را با اجزای مکمل در پیش روی می نهد، در جایگاه امر به معروف تعامل با یکدیگر و در روند نهی از منکر، تقابل با روشهای متعارض را آشکار می سازند. بنابراین حکومت اسلامی و احیای برقراری تمدن آن وابسته به مقوله امر به معروف و نهی از منکر است که بوسیله انسانهای اندیشمند و مذهب پی گرفته می شود. امام خمینی در رابطه با این دو گروه جوانان متفکر جامعه اسلامی چنین می فرماید:

«دانشگاه و حوزه های علمیه (روحانیون) می توانند دو مرکز باشند برای تمام ترقیات و همه پیشرفتهای کشور و می توانند دو مرکز باشند برای تمام انحرفات و تمام انحطاطات. از دانشگاه هست که اشخاص متفکر و متعهد بیرون می آید...»^۱

از نظر امام خمینی این دو مرکز (حوزه و دانشگاه)، مهمترین عنصر پیوند دهنده اجزای مختلف حکومت اسلامی هستند، تا بدین وسیله احیاگران بتوانند، در فضایی مملو از امنیت و آرامش به احیای تمدن اسلامی بپردازند، برای نیل به این منظور می فرماید:

«لکن یک جایی نقشه شان گرفت و آن جدا کردن روحانیت از دانشگاهها بود. یک روحانی حق نداشت از یک دانشگاهی صحبت کند، می گفتند مارکسیست است...»^۲

۴/۱/۲. عالمان بی عمل

یکی دیگر از عوامل افول تمدن اسلامی عالمان بی عمل هستند «در شرایطی کنونی که

۱. همان، ج ۶، صص ۱۸۷-۱۸۸.

۲. همان، ج ۱۴، ص ۳۵.

سیاستهای استعماری و حکام ستمگر و خائن در تحریف حقایق اسلام و گمراه کردن مسلمانان تلاش می کنند، در این شرایط مسئولیت ما برای تبلیغات و تعلیمات بیش از هر وقت است. از طرف دیگر؛ عده ای از مستشرقین که عمال تبلیغاتی مؤسسات استعماری هستند، مشغول فعالیت اند. حقایق اسلام را تحریف و وارونه می کنند. مبلغین استعماری سرگرم کارند. در هر گوشه از بلاد اسلامی جوانهای ما را با تبلیغات سوء دارند از ما جدا می کنند. نه این که یهودی و نصرانی کنند، بلکه آنها را فاسد و لابیالی و بی دین می سازند و همین برای استعمارگران کافی است... که مردم را گمراه می کند و از احکام و تعالیم اسلام دور می سازد. آیا هدم این مراکز که به اسلام لطمه می زند وظیفه ما نیست؟»^۱

«امروز، جامعه مسلمین طوری شده که مقدسین ساختگی جلو نفوذ اسلام و مسلمین را می گیرند و به اسم اسلام به اسلام صدمه می زنند. ریشه این جماعت که در جامعه وجود دارد، در حوزه های روحانیت است. در حوزه های؛ نجف، قم، مشهد و دیگر حوزه ها، افرادی هستند که روحیه مقدس نمایی دارند و از آنجا روحیه و افکار خود را به نام اسلام در جامعه سرایت می دهند.»^۲

۵/۱/۲. تحجرگرایان

یکی از معضلات عمده در باب احیای دین و اندیشه اسلامی، وجود تحجرگرایان و مقدس نماهای وابسته است. امام خمینی در گوشزد کردن خطر این افراد برای دین و نظام این چنین می فرماید:

«امروز عده ای با ژست مقدس مآبی چنان تیشه به ریشه دین و انقلاب و نظام می زنند که گویی وظیفه ای غیر از این ندارند. خطر تحجرگرایان و مقدس نمایان احمق در حوزه های علمیه کم نیست. طلاب عزیز لحظه ای از فکر این مارهای خوش خط و حال کوتاهی نکنند. اینها مروج اسلام آمریکایی اند و دشمن رسول الله هستند.»^۳

۶/۱/۲. تحریف مفاهیم و آموزه های دینی

یکی از آسیب هایی که در انحطاط تمدن اسلامی تاثیر بسزایی داشته است تحریف در آموزه های دینی است. مثلاً توکل که در اسلام به آن سفارش شده و سازنده است، برخی آن را به معنای تبلیغ تبلی و کسل بودن و تلاش نکردن تعبیر و یا تفسیر کرده اند و یا زهد را که به معنای دل نبستن به دنیا است، به معنای رها کردن کار و تلاش در امور زندگی، گرفته اند و یا انتظار

۱. همان، ج ۱۱، ص ۲۳۴.

۲. امام خمینی، ولایت فقیه، صص ۱۴۴-۱۴۵.

۳. صحیفه امام، ج ۷، ص ۸۵.

فرج که به معنای آمادگی برای نبرد بزرگ است را، به انتظار نشستن و کاری نکردن و دست روی دست گذاشتن تلقی کرده اند و یا تقیه را که خود یک روش مبارزه برای حفظ دین و مذهب است به گونه ای معنا و تفسیر گردید که مانعی در راه مبارزه برای حفظ اسلام و مذهب بود. حضرت امام خمینی در این خصوص می فرمایند:

« تقیه برای حفظ اسلام و مذهب بود که اگر تقیه نمی کردند مذهب را باقی نمی گذاشتند. تقیه مربوط به فروع است مثلاً وضو را اینطور بگیر یا آن طور بگیر اما وقتی اصول اسلام و حیثیت اسلام در خطر است، جای تقیه و سکوت نیست.»^۱

۸/۱/۲. فهم غلط احکام اسلامی

یکی دیگر از افول تمدن اسلامی فهم غلط از حکومت اسلامی است چنانچه برخی عقیده دارند تشکیل حکومت اسلامی تنها وظیفه امام معصوم (ع) است. هر حکومتی جز حکومت معصوم (ع) ناحق است. یکی از طرفداران این نظریه می گوید:

« شما آن مصداق حاکم اسلامی را نشان بدهید، اونی که معصوم از گناه باشد، اونی که از هوی و هوس و حب و ریاضت و شهوت و غضب و تمایلات نفسی به هیچ وجه در او اثر نکند، نشان دهید، او بیاید میدان جلو بیفتد، ملت می افتد به پایش.»^۲

حضرت امام راحل در پاسخ به این نوع تفکر می فرمایند:

« اعتقاد به چنین مطالبی یا اظهار آنها، بدتر از اعتقاد و اظهار منسوخ شدن اسلام است... هر که اظهار کند که تشکیل حکومت اسلامی ضرورت ندارد. منکر ضرورت اجرای احکام شده، و جامعیت احکام و جاودانگی دین مبین اسلام را انکار کرده است.»^۳

۹/۱/۲. روشنفکران غرب و شرق زده

یکی دیگر از عوامل انحطاط تمدن اسلام و مسلمین تاثیرپذیری شتابزده از فرهنگ بیگانه و باور این که سعادت ما در گرو پذیرش شش دانگ و درست فرهنگ و عملکرد بیگانه است نشانه تاثیر هجوم افکار بیگانگان غربی و شرقی در کشورهای اسلامی بود که این عامل نیز یکی از مشکلات مهم در استقرار فرهنگ دینی و موجب اختلال عزت اسلامی بود امام خمینی بایانات روشنگرایانه می فرماید:

« یک راه دیگر هم قضیه تبلیغات دامنه داری برای ترقیاتی که در غرب هست، که جوانهای ما را غریزه کنند؛ اعتماد به کشور خودشان را از آنها بگیرند؛ در صورتی که در تمدن مقدم نیستند؛ بلکه بسیار عقب افتاده اند. آنی که جلو هستند این است که آلاتی درست

۱. همان، ج ۶، ص ۲۸۷.

۲. صحیفه نور، ج ۲۱، ص ۹۱.

۳. ولایت فقیه، پیشین، ص ۵۳.

کردند آدمکش! دنیا را به آتش می‌زنند اینها افتخارشان به این است! که دنیا را متبلل کرده‌اند و می‌خواهند بکنند. یک جمعیت آدمکش و آدمخوار، اگر تملن این است، همه عالم باید از تملن بیزار باشند. مجرد اینکه طیاره درست کنند، ما قبول داریم خوب جهت مادی‌اش صحیح است، اما جهت انسانی‌اش، آن چیزی که بشر را به آرامش می‌کشد، آن چیزی که انسان را تملن می‌کند، در غرب از آن خبری نیست»^۱

ایشان ضمن انتقاد از تمدن غرب و غیرانسانی خواندن عملکرد آنان روشنفکران غرب و شرق زده را یک آفت برای تمدن اسلامی می‌شمارند.

۱۰/۱/۲. وابستگی فکری

از بدترین وابستگی‌ها که اسفناکترین هم است همین وابستگی فکری است. حضرت امام می‌فرماید:

«وابستگی نظامی را با یک روز، با یک ماه می‌شود رفعش کرد؛ بیرونشان کرد؛ وابستگی اقتصادی قابل جبران است؛ زود می‌شود جبران کرد؛ اما وابستگی روحی و انسانی است که بسیار مشکل است. یک بچه را از آن بچگی، کوچولویی، که بوده است در دامن مادرش، تا رفته است به دبستان، تا رفته است به دبیرستان، و تا رفته است در دانشگاه، هر جا رفته، تبلیغات جووری بوده است که این را وابسته بار آورده، این است که مشکل است ترمیمش، به این زودی‌ها هم ترمیم نمی‌شود و همه باید دست به هم بدهند برای ترمیم این جهت که این وابستگی از بین برود؛ و یک مملکتی باشد که هم اقتصادش مستقل باشد؛ هم فرهنگش مستقل باشد؛ هم انسانش مستقل باشد؛ هم فکرش مستقل باشد»^۲

۱۱/۱/۲. تهاجم فرهنگی استعمار

استعمار به معنای آباد کردن و از ماده عمر می‌باشد. اما عملکرد سیصدسال اخیر آنها نشان می‌دهد، آنها جز نابودی جهان اسلام به چیز دیگری نمی‌اندیشند، به این سبب یکی از عوامل سقوط تمدن اسلامی، تهاجم فرهنگی استعمارگران است امام خمینی می‌فرماید:

«تبلیغ کردند، که اسلام دین جامعی نیست، دین زندگی نیست. برای جامعه نظامات و قوانین ندارد، طرز حکومت و قوانین حکومتی نیاورده است. اسلام فقط احکام حیض و نفاس است، اخلاقیاتی هم دارد. اما راجع به زندگی و اداره جامعه چیزی ندارد. تبلیغات سوء آنها، متأسفانه موثر واقع شده است»^۳

ودرافشای توطئه‌های آنها دارد که:

«دست‌های اجانب برای این که مسلمین و روشنفکران مسلمان را که نسل جوان ما باشند از

۱. صحیفه نور، ج ۲۰، ص ۲۱۸.

۲. صحیفه امام، ج ۸، ص ۲۴.

۳. ولایت فقیه، پیشین، صص ۱۰-۱۲.

اسلام منحرف کنند و سوسه کرده اند که:

اسلام چیزی ندارد، اسلام پاره ای احکام حیض و نفاس است. آخوندها باید حیض و نفاس بخوانند. حق هم همین است! آخوندهایی که اصلاً به فکر معرفی نظریات و نظامات و جهان بینی اسلام نیستند و عمده وقتشان را صرف کاری می کنند که آنها می گویند و سایر کتابهای اصولی اسلام را فراموش کرده اند، باید مورد چنین اشکالات و حملاتی قرار بگیرند. آنها هم تقصیر دارند، مگر خارجی ها تنها مقصرند؟...»^۱

«اسلام یک پدیده الهی است که با به کار بستن احکام آن، سعادت انسان در دنیا و آخرت به بالاترین وجه تامین می شود. اسلام قدرت آن را دارد که قلم سرخ بر ستمگریها و چپاولگریها و فسادها و تجاوزها بکشد و انسانها را به کمال مطلوب خود برساند. و در جامعیت اسلام امام می فرماید: اسلام مکتبی است که برخلاف مکتبهای غیر توحیدی در تمام شئون فردی و اجتماعی و مادی و معنوی و فرهنگی و سیاسی و نظامی و اقتصادی دخالت و نظارت دارد و از هیچ نکته ولو بسیار ناچیز که در تربیت انسان و جامعه و در پیشرفت مادی و معنوی نقش دارد، فروگذار ننموده است. اسلام موانع و مشکلات سر راه تکامل را در اجتماع و فرد گوشزد نموده و به رفع آن کوشیده است.».

عدالت اجتماعی باید جاری و از ستمگری و چپاول و قتل باید جلوگیری شود، امروز چون قرن اتم است آن روش کهنه شده و ادعای آن که: اسلام با نوآوریها مخالف است، یک اتهام ابلهانه بیش نیست. زیرا اگر مراد از مظاهر تمدن و نوآوری ها، اختراعات و ابتکارات و صنعتهای پیشرفته که در پیشرفت و تمدن بشر دخالت دارد است هیچ گاه اسلام و هیچ مذهب توحیدی با آن مخالفت نکرده و نخواهد کرد. بلکه علم و صنعت، مورد تاکید اسلام و قرآن است. اگر مراد از تجدد و تمدن به آن معنی است که بعضی روشنفکران حرفه ای می گویند: که آزادی در تمام منکرات و فحشا و حتی هم جنس بازی و از این قبیل، تمام ادیان آسمانی و دانشمندان و عقلا با آن مخالفند گرچه غرب و شرق زدگان به تقلید کورکورانه، آن را ترویج می کنند.»^۲

۱۲/۱/۲. خودباختگی

تمام تلاش امام براین است که ملت را مستقل تربیت بکند و از حقارت غرب زدگی که یکی از بزرگترین موانع رشد تمدن اسلامی است نجات دهد آنجا که می فرماید:

«... به نظر ما. ما متحول شدیم به یک موجود غریزه، یک موجود غربی! یعنی مغزها یک مغزهای غربی تقریباً شده است و لهذا حالا که مملکت ما می خواهد استقلالی پیدا کند، مبدأ همه

۱. ولایت فقیه، پیشین، صص ۱۲-۱۳.

۲. همان. ص ۱۰۸.

استقلالها این است که اول فکرش را مستقل کند یعنی آن وابستگی فکری که الآن هست که خودشان را هیچ حساب می‌کنند و آنها را همه چیز، همچو که یک جنسی اسم انگلیسی رویش باشد هجوم می‌کنند به خریدن، دوایی اگر از خارج بیاید^۱ مشابه آن را همین جا درست بکنند یا بهترش را، لکن از خارج که بیاید توجه می‌کنند به اینکه آن را بخرند. بازار ما هم یک بازار غریزه شده است یعنی توجه به این شده است که هر چه از غرب می‌آید خوب است، ما خودمان چیزی نداریم! فرهنگمان هم که همین طور شده است و فرهنگی که برای ما درست کردند یک فرهنگ غربی بوده است. و ما در فرهنگ هم غریزه هستیم.^۱ امام خمینی اقشار مختلف مردم خصوصاً جوانها را به بازگشت به خویشتن دعوت می‌کند و خودباختگی را آفتی برای انقلاب میدانند. و در مقابل تمدن غرب اسلام را بهترین وسیله رشد و ترقی معرفی می‌کند.

۱۳/۱/۲. سلب استقلال فکری و معنوی

یکی دیگر از موانع رشد تمدن اسلامی از نگاه امام ازدست دادن روحیه استقلال معنوی و فکری است. آنجا که دارد:

استقلال فکری ما را، استقلال روحی ما را، از دست ما گرفتند. کشور ما استقلال نداشت. ما روحیه خودمان را از دست داده بودیم. هر چه می‌شد در ذهن همه این بود که باید از خارج این کارها درست بشود می‌خواستند اسفالت کنند یک خیابانی را، یا بین این شهر با آن شهر یک خطی بکشند، آن باید از خارج بیاید. اهانت کردند به نیروهای انسانی ما، محتوا را گرفتند. تا یکی مریض می‌شد، این باید انگلستان برود؛ حالا هم باز تهمه‌اش هست. اطبا که گاهی می‌آیند اینجا، می‌گویند ما خودمان می‌توانیم معالجه کنیم اینهایی که می‌برند آنجا، ما هم می‌توانیم معالجه کنیم، لکن مردم را جوری بار آوردند که سلب اطمینان کردند از خودشان، استقلال فکری را از ما گرفتند. ما در فکر و در اندیشه و در روح وابسته شدیم.^۲

۱۴/۱/۲. وابستگی فرهنگی

پس از ظهور تمدن جدید غرب و نفوذ و گسترش آن با دو رویه متفاوت (رویه دانش و کارشناسی، شامل نوآوری در زمینه علوم مختلف و نواندیشی در شیوه‌های حکومتی و مسایل سیاسی و اجتماعی از یک سو و رویه استعماری و سلطه جویانه از سوی دیگر) در جوامع شرقی از جمله ایران، مسئله چگونگی برخورد با این تمدن، به یکی از مسایل مهم و اساسی ملت‌ها تبدیل شد و آن‌ها را بر دوراهی انتخابی دشوار قرار داد. زیرا از یک طرف، خود را نیازمند بهره

۱. صحیفه امام، ج ۱۱، ص ۱۸۱.

۲. همان، ج ۸، ص ۲۳.

گیری از دانش و تجربه تمدن جدید غرب می دیدند و از طرف دیگر، از سلطه استعماری آن گریزان بودند و حاضر پذیرش آن و تسلیم در برابر غرب نمی شدند. در آستانه قرن نوزدهم، در حالی که اروپا توانسته بود با بهره گرفتن از دست آوردهای عصر جدید، عالماً در نورد و با دو رویه درهم تنیده تجدد و استعمار، تمدن ملل دیگر را به چالش فراخواند، ملل غیر اروپایی از جمله کشورهای اسلامی، در وضعیت نابه سامان داخلی و خارجی به سر می بردند. گسترش تمدن جدید غرب در این دوران، همچون منشوری شد که در روند حرکت و حیات جوامع غیر غربی قرار گرفت. همان طور که اگر منشوری سر راه نور قرارگیرد، هم مسیر حرکت آن را بر هم می زند و هم همبستگی و قوت آن را می شکند و آن را به رنگ های مختلف تجزیه میکند، غرب و حضور پر قدرت آن، روند حرکت و زندگی را در جوامع غیر غربی به هم ریخت و آن ها را دچار تشتت های فراوان سیاسی، اقتصادی، اجتماعی حتی فکری کرد. جهان اسلام از جمله ایرانیان، به عنوان جزوی از کشورهای غیر اروپایی، راهی را برای ادامه زندگی برگزیدند و چاره ای اندیشیدند. پس از آن بود که در میان نخبگان سیاسی جهان اسلام از جمله ایران، چند نوع مواجهه کلی در برابر تمدن غرب و مظاهر گوناگون آن اتخاذ شد. گفتمان های شکل گرفته در میان اندیشمندان و نخبگان ایرانی می توان بدین شکل تقسیم بندی نمود.

۱۵/۱/۲. رویکردهای موجود نسبت به تمدن غرب

۱/۱۵/۱/۲. غرب زدگی

گفتمان غرب زدگی که با اندیشه افرادی چون میرزا فتحعلی آخوند زاده، میرزا ملکم خان، میرزا آقاخان کرمانی، مستشارالدوله و... آغاز شد، با اقدامات افرادی چون تقی زاده به اوج خود رسید. اینان در برابر سیطره تمدن غرب که در صدد تسخیر عالم و آدم بود، یکسره خود را باختند و دچار این توهم شدند که با تقلید از غرب به مدنیّت آن نایل خواهند شد. این نوع از تفکر معتقد است که باید علاوه بر تکنولوژی و علوم، نظام ارزشی و طرز تفکر و باورهای غربیان را نیز اقتباس کرد و حتی نباید تصرفی در آن پدید آورد. امام خمینی این گفتمان را مورد انتقاد قرار داده است و می فرماید: «امثال تقی زاده که در ایران یک وقتی قدرت داشته اند [معتقد بود] که ما باید سر تا پایمان فرنگی باشد و باید این طور باشیم تا این که آدم بشویم، آدم بودن را به کلاه و کفش و لباس و بزک و امثال و ذلک می دانستند.» گفتمان غرب زدگی به طور مستقیم و غیر مستقیم در خدمت استعمار قرار گرفت. آنان از یک سو، تر استعمار را در جهان اسلام ترویج کردند که فرهنگ و تمدن است و آن همان است که در غرب وجود دارد؛ لذا هرکس بخواهد متمدن باشد، باید غرب را بدون دخل و تصرف بپذیرد. از سوی دیگر، آنان با طرح مسائلی انحرافی توجه

جامعه را از گرفتاری اصلی که تجاوز بی رحمانه استعمار بود، منحرف کردند تا آن را به فراموشی بسپارند. این گفتمان، تمام مشکلات را به حجاب، اسلام، خطّ عربی و فارسی منتسب می کرد.

۲/۱۵/۱/۲. غرب ستیزی

این گروه با طرد کامل استعمار و بی دینی غرب، دیگر دست آوردهای جدید آن را نیز نفی و طرد می کردند. آن ها برای ایمن داشتن ذهن و زندگی مسلمانان از آلودگی، بر قطع ارتباط همه جانبه با غرب اصرار می ورزیدند. این گفتمان بر این باور است که غرب، هیچ چیز تازه ای حتی در مدنیّت فرهنگ برای ما ندارد و لذا رویکرد به غرب را در تمام وجوهش با روح فرهنگ خودی و سنت های پایدار اجتماعی و فرهنگی معارض می داند. در این گفتمان، غرب آمیزه ای از فساد و تباهی اخلاقی در درون و آرایه ای ظاهری از علوم و فنون است که از جاده کمال منحرف شده است.

۳/۱۵/۱/۲. بازگشت به خویشتن

گفتمان بازگشت به خویش، برای همه کسانی که دغدغه مسایلی چون استقلال ملی، مبارزه با امپریالیسم و یافتن راه های بومی را داشتند، جاذبه پیدا کرد. این گفتمان در نیمه دوم قرن بیستم پدید آمد و موج آن اکثر کشورهای اسلامی را فراگرفت و با انقلاب اسلامی ایران به اوج خود رسید. نخستین موجد این گفتمان سید جمال الدین اسد آبادی بود که با آگاهی از دو رویه تمدن جدید غرب، راه کار هایی از واپس ماندگی جهان اسلام را در بازگشت به خود و مقاومت در برابر یورش بی رحمانه سیاسی و فرهنگی غرب می دید. او بر این عقیده بود که مسلمانان باید اول مستقل شوند و آنگاه از موضع قدرت و با خودباوری و احساس هویت و آگاهی و ابتکار، علم و فن جدید غرب را اقتباس کنند. امام خمینی در برخورد با غرب، گفتمانی را سامان داد که می توان آن را به گفتمان بازگشت به خویشتن اسلامی نام نهاد. امام این گفتمان را به روشنی تبیین و بنا کرد. در این گفتمان، نه گریز از غرب و نفی و طرد کلیه مظاهر آن توصیه می شود و نه شیدایی و از خود بیگانگی، بلکه در مواجهه با غرب به دو امر مهمّ توجه داده می شود:

یکی شناخت وجوه مثبت و منفی تمدن جدید غرب به عنوان پدیده ای عینی و دیگری شناخت و احیای وجوه مختلف هویت اسلامی و تجهیز به ابزارهای مناسب در دفاع از آن؛ چه در این صورت است که می توان با تکیه بر هویت اصیل اسلامی، از وجوه مثبت تمدن دیگران بهره برد و از وجوه منفی آن اجتناب کرد. از این جهت، امام خمینی گفتمان های پیشین را در برخورد با غرب و مظاهر مختلف آن، پاسخ گو ندانست و در انتقاد به شارحان گفتمان غریزدگی که مرعوب نظام فکری و اجتماعی غرب شدند و در برابر پیش رفت های مادی غرب توهم کردند

که برای بشر راه نجاتی جز تسلیم وجود ندارد، بیان داشت: «این ها گمان کردند هرچه کمال است در غرب است و اسباب این شد که خودشان را به کلی در مقابل غرب باختند.» «عقب افتادن خودشان را از ملل دنیا و بازماندن از تمدن اروپا را عقیده به دین و پیشوایان آن حساب کردند و افسارگسیختگی و ترک مراسم دینی را اسباب تعالی و تمدن شمردند.» به اعتقاد امام، گفتمان غرب زدگی، تحقق آن چیزی بود که استعمار غرب در ایران می خواست، لذا نمی توانست پاسخ درستی در برخورد با غرب تلقی شود؛ «همه مفاخر خودمان را فراموش کردند و باورشان آمد که همه چیز را باید از خارج بیاوریم و یا استمداد از آن ها کنیم.» آنان غرب را قبله خود قرار دادند و حاصل این گفتمان، مصیبتی بزرگ و یأس و ناامیدی جوانان و کشور بود که به اعتقاد امام، منشاء اکثر بدبختی های ملت ما شده است. گفتمان نفی و طرد کامل غرب نیز از نظر امام درست نیست؛ زیرا تمدن جدید غرب واقعیتی بود در حال بسط و توسعه، انکار ما نه آن را از میان برمی داشت، نه مانع نفوذ و تأثیر آن در جامعه و زندگی مان می شد. از این جهت، امام برخلاف شارحان گفتمان غرب گریزی که بر نفی مطلق غرب تأکید می کردند، معتقد بود: «ما هرگز داخل درهای بسته زندگی نمی کنیم ما تمدن غرب را قبول داریم، لکن مفاسدش را نمی پذیریم.» «ما پیش رفت های دنیای غرب را می پذیریم، ولی مفاسد غرب را که خود آنان از آن دوری می کنند، نمی پذیریم.» امام، برخلاف شارحان این گفتمان، چشمان خود را بر واقعیت موجود نبست و اگر چه خطری را که از غرب احساس کرده بود، اظهار داشت، ولی راه مقابله با آن را در نفی و طرد کامل غرب و محبوس شدن در حصارهای تنگ ندانست. امام معتقد است که نخست باید وجوه مختلف تمدن غرب را به عنوان پدیده عینی به خوبی شناخت و سپس با تجهیز جامعه اسلامی به ابزارهای فکری مناسب و تأسیس بنای استوار فکری متناسب با زمان، به مواجهه با غرب پرداخت. امام خمینی گفتمان مستقلی را در برخورد با غرب مطرح کرد. در این گفتمان، ابعاد مختلف تمدن غرب بازشناخته می شود که نتیجه آن انفکاک میان وجوه مثبت تمدن جدید غرب و وجوه سلطه جویانه آن است. امام خمینی، در مواجهه با غرب، ابتدا بر بازگشت به خویشستن اسلامی و تکیه بر بنیادهای دینی و اسلامی تأکید می کند و می فرماید: «ما باید توجه داشته باشیم که ما خودمان کی هستیم و چی هستیم و مملکت ما احتیاج به چی دارد و به کی دارد. ما خودمان را پیدا کنیم، می توانیم یک ملت... و خودمان سرپای خودمان بایستیم و کارهای خودمان را انجام دهیم»، آنگاه تأکید می ورزند که مسلمانان و از جمله ایرانیان با احیای هویت اسلامی خودشان، خواهند توانست خود را از رویه سلطه جویانه غرب رها کنند.^۱

۱. همان، ج ۱۱، ص ۱۸۰.

۲/۲. سیاسی و اجتماعی

۱/۲/۲. استبداد حاکمان

از مهم‌ترین عوامل عقب‌ماندگی مسلمین وجود زمامداران نالایق و رهبران خودکامه و گمراهی است که بر جامعه اسلامی حکومت می‌کردند. رهبری نادرستی که از سوی ایشان و عملشان بر جامعه اسلامی صورت می‌گرفت مهم‌ترین عامل رکود و عقب‌افتادگی مسلمین به شمار می‌رود. به دلیل رهبری‌های نادرست و وجود رهبران فاسد و نالایق بود که تمدن اسلامی با انحطاط مواجه شد. به خاطر اهمیت رهبری است که شیعیان معتقدند امام(ع) بایستی منتخب از ناحیه خداوند و از مقام عصمت برخوردار باشد. انحراف مسلمانان در جریان سقیفه موجب شد تا در دوران بعد شکاف عمیقی بین مردم و فرمانروایان پدید آید، وجود این حکام سبب شد تا مسلمانان مدتها شاهد تطبیق نادرست قوانین غیر اسلامی به جای قوانین اسلامی از سوی دولتهای اسلامی باشند. در این عصر شاهد ایجاد حکومت‌های کوچک و محلی می‌باشیم که خود در درازمدت موجبات ضعف مسلمین را پدید آورد. امرا و حکام کم‌کم موقعیت خود را تحکیم می‌کردند و اندک اندک به فکر استقلال می‌افتادند. از این رو حکومت‌های کوچکتری در سراسر امپراطوری اسلامی تشکیل شد. این امر یک سلسله نتایج زمان‌بر را در پی داشت و قدرت نظامی اعراب را کاهش داد که خود عامل انحطاط تمدن اسلامی به شمار می‌رود. با این اوصاف حکومت‌های اموی و عباسی بر اساس خودکامگی شکل گرفت که با معیارهای اصیل اسلامی فاصله زیادی داشت و دادن اختیارات تام به افراد بدون صلاحیت موجب برتری‌طلبی و در نهایت استقلال ایشان شد که از عوامل ضعف به شمار می‌رود.

در این دوره حکومت کاملاً از معیارهای اسلام راستین فاصله گرفته بود. برای مثال خلیفه صاحب‌اختیار مطلق جامعه بود و با خودکامگی حکومت می‌کرد. اسلام با خودرأی بودن مخالف و بنای حکومت را بر اصل مشورت قرار داده بود. چنانچه در طول حیات پیامبر و نیز در دوره خلفای راشدین این اصل رعایت می‌شد. با قدرت‌یابی بنی‌امیه و بنی‌عباس مسائل شکل دیگری گرفت. ایشان با خودکامگی و استبداد به حکومت پرداختند و از راه‌های مختلف به توجیه و حفظ قدرت خود همت گماشتند. لذا همه چیز در جامعه مبتنی بر استبداد و اراده حاکم شکل می‌گرفت. در چنین جوامعی انتظار پیشرفت امری محال است. لذا باید گفت که این پدیده یکی از عوامل عمده در انحطاط فرهنگ و تمدن اسلامی و انحراف از سیره نبوی است.

۲/۲/۲. فرمانروایان ناصالح

یکی از اصول حاکم بر زندگی انسان، مسأله وجود انسان‌های ممتاز است که براساس عقل

و تجربه و مبانی ادیان باید از استعداد این انسان‌های ویژه برای هدایت بشر استفاده شود و دیگران موظف هستند که با پیروی از این انسان‌ها به کمال و سعادت خویش نایل آیند. در حقیقت، نوع رهبری است که می‌تواند جامعه را منحط یا موفق کند. چنان‌که امام علی (ع) در این باره فرموده‌اند:

«آگاه باش که هر پیرویی را پیشوایی است که پی وی را پوید، و از نور دانش او روشنی جوید...»^۱

جهان اسلام (به استثنای دوران رحلت پیامبر اسلام (ص) و امام علی (ع) و پاره‌ای موارد دیگر) غالباً از مصیبت رهبران و رهبری‌های نالایق رنج برده و همین امر باعث ضعف برنامه‌ریزی مسلمانان و پوسیدگی داخلی گردید تا جایی که دائماً در معرض چشم طمع و جسارت دشمنان اسلام شدند و آنها را به برنامه‌ریزی فرهنگی، سیاسی، نظامی، اقتصادی و... علیه مسلمانان تحریک نموده است.

در هر دوره از دوران خلافتها و سلطنت‌هایی که براساس بینش درست اسلام نبوده، ردّپای چنین گرفتاری در میان مسلمانان انکارناپذیر است.

۳/۲/۲. به حاشیه رفتن عالمان

امام خمینی معتقد بودند تمدن اسلامی با حکومت اسلامی ایجاد می‌گردد و حکومت اسلامی نیز با عزم راسخ امت مسلمان به ویژه جوانان شکل می‌گیرد. در واقع دو فضا برای تحرک جوانان در چنین موردی تعریف شده است: ۱- فضایی که پیش از ایجاد حکومت اسلامی در راه بوجود آوردن آن تعریف می‌شود و بیشترین جنبه فرهنگی و بیداری و تحرک و تقابل با استعمار را دارد. ۲- فضایی که پس از ایجاد حکومت اسلامی در مقابل جوانان قرار گرفته و روند شکل‌گیری تمدن اسلامی را رقم می‌زند. این مجموعه بیشتر جنبه تمدنی و پس از آن حالت آسیب‌شناسی دارد و موانعی که در راه این تحرک و تلاش جهت احیای تمدن اسلامی در جوانان به وجود می‌آید را ذکر می‌کند.

در بخش معرفی صحیح اسلام، موضوع پیوند دین با سیاست، بیش از همه مورد توجه امام خمینی است. از نظر امام استعمارگران برای این مقصود از دو راه بسیار مرموز و ظریف وارد شدند:

۱- انکار وجود سیاست در اسلام و القا این فکر که؛ رابطه‌ای بین اسلام و سیاست وجود ندارد. امام عزیز در این باره چنین می‌فرمایند: «جدایی دین از سیاست را ... استعمارگران و

۱. علی النقی فیض الاسلام، نهج البلاغه، نامه ۵۳، ص ۹۸۹.

عمال سیاسی آنها درست کردند. تا دین را از تصرف امور دنیا و تنظیم جامعه مسلمانان برکنار سازند و ضمناً علمای اسلام را از مردم و مبارزان راه آزادی جدا کنند...»^۱

۲- تحقیر سیاست و سبک شمردن آن برای علما به منظور دور کردن آنان از صحنه سیاست است.

۴/۲/۲. تز جدائی دین از سیاست

یکی دیگر از عوامل انحراف و سقوط قدرت مسلمین، تلقی جدا بودن دین از سیاست و ترویج آن است. لازم به ذکر است که ریشه چنین تفکری به اروپا و به پایان قرون وسطی برمی گردد. و پیدایش این تفکر در اروپا به منظور تقلیل و یا از بین بردن قدرت کلیسا و نیز فلسفه «اسکولاستیک» حاکم بر آن بود. بدیهی است وارد کردن چنین تفکری در فرهنگ اسلامی سزاوار نبوده و امری نابخردانه است چرا که:

اولاً: اسلام مانند مسیحیت موجود در تبیین جهان و قبض و بسط علم، متحجرانه برخورد نکرده است.

ثانیاً: در ایدئولوژی و حکمت عملی هم، روش مسیحیت را که تنها به حوزه اخلاق پرداخته و از حوزه های گوناگون دیگر غفلت کرده بود، نپذیرفته است و علمای اسلام نیز مانند علمای مسیحیت نبوده اند. در هر حال جامعه مسیحیت برای کاستن مشکلات خود، سکولاریسم که همان دنیا گرایی و یا جدایی دین از سیاست را دامن زدند و با انگیزه های سیاسی به پخش و نشر آن پرداختند.^۲ متأسفانه جوامع مسلمین نیز از خطر این نوع تفکر در امان نماند و بعضی از علمای حکومت های مسلمین و نیز بعضی از روشنفکران وابسته به ترویج و اشاعه این تفکر نامیمون در جوامع دینی کردند و اثرات نامطلوب آن هم بر این جوامع و جامعه اسلامی ایران هویدا گردید و این خود، ضربه سنگینی بر پیکره قدرت سیاسی اسلام وارد کرد که حضرت امام خمینی به مبارزه با این تفکر برآمد و بارها بارها بر عدم جدایی دین از سیاست و منحرف بودن کسانی که به این قضیه دامن می زنند تصریح فرمودند.

۵/۲/۲. سکولاریسم

اصطلاح سکولار به معنای روزگار یا دنیا ریشه می گیرد و در اندیشه سیاسی غرب، به صورت اصطلاحی در آمده است که، به جای «دنیوی» در مقابل «دینی» به کار می رود. به عبارت دیگر، در تفکر غربی، چیزی را که مربوط به این دنیا و بی ارتباط با مسایل دینی و اخروی باشد،

۱. ولایت فقیه، پیشین، ص ۱۹.

۲. صحیفه نور، ج ۲۰، ص ۱۹۷.

سکولار می گویند. سکولارها معتقداند مذهب، حق ندارد در حکومت دخالت کند و روحانیان، باید خود را از سیاست دور نگه دارند. نظام سیاسی، باید غیر مذهبی بوده و بر مبنای عقیده یا مذهب خاصی استوار نباشد، همچنین وظیفه دولت سکولار است که مذهب را در دایره عبادات و عقیده شخصی افراد، محدود و محصور سازد. در این نوع طرز تفکر، هیچ دینی، نباید در جامعه، از موقعیت خاصی برخوردار باشد و دولت، پس از این که از دخالت اعتقادات مذهبی در امور دولتی جلوگیری کرد باید همه ادیان و مذاهب را به یک چشم بنگرد و پیروان آنان را از نظر حقوق، یکسان بداند و تا جایی که پیروان یک آیین درصدد بر نیایند که عقاید مذهبی خود را در سیاست دخالت دهند، آن را محترم بشمارد. و در یک جمله می توان گفت مفهوم مکتب سکولاریسم آن است که باید دین از عرصه سیاست و اجتماع به دور باشد. همچنان که در مفهوم سکولاریسم گفته شد اصل جدایی دین از سیاست، محصول شرایط ویژه غرب و نشأت گرفته از جهان بینی خاص مسیحیت و طرز تفکر یونانی بوده است. چنان که در این تفکر دین و دولت، دنیا و آخرت، جان و تن، روح و ماده و آسمان و زمین دو قطب متضاد و جدا از هم، پنداشته می شوند. این طرز تفکر، ویژه شرایط مغرب زمین است و در تاریخ و فرهنگ شرق بویژه، جهان اسلام ریشه ای ندارد. در مکتب و فرهنگ اسلام، دین و دولت و دنیا و آخرت، دو روی یک سکه تلقی شده و تفکیک ناپذیر می باشند. در اسلام، سیاست بر پایه دین استوار است و تنها کسانی که معتقد و متعهد به مکتب بوده و از آگاهی های ویژه دینی بهره مند باشند، حق دارند در رأس قدرت قرار گیرند. در صدر اسلام، بین دین و سیاست، هیچ گونه مرزبندی وجود نداشته است و رهبر دینی، نقش رهبری سیاسی را نیز به طور همزمان، عهده دار می شده است. وظایف اساسی دولت اسلامی، افزون بر تأمین نظم و آرامش در جامعه، تأمین منافع مردم و تنظیم روابط اجتماعی، فراهم آوردن مقدمات تعالی روحی و سعادت معنوی و گسترش مکتب بوده و تمامی قوانین حکومتی بر پایه دستورات مذهبی قرار داشته است. بدینسان اسلام، بر خلاف مسیحیت که با بینشی متشتت، دین و دنیا را از هم جدا و در دو قطب مقابل هم می دیده است، دارای بینش توحیدی بوده و هستی را به قطب های جدا از هم تقسیم نمی کند. در اسلام، دین و سیاست از هم تفکیک ناپذیراند و از همین رو پیامبر(ص) هم رییس امور دینی و هم رهبر سیاسی مردم بوده و کسانی نیز که از طرف آن حضرت برای حکومت بر ولایات تعیین می شدند، هم مسئول امور دینی و هم مسئول امور دنیوی به شمار می آمدند. البته در دوران انحطاط و رکود کشورهای اسلامی، یعنی پس از حمله مغول و رواج صوفیگری و نیز به واسطه ورود برخی آموزه های مسیحی و بودایی به عالم اسلام، نوعی سکولاریسم به سبک شرقی بین برخی محفل های مسلمان رواج پیدا کرد و برخی معتقد شدند که چون سیاست امر پلیدی است، نباید متولیان امور

مذهبی خود را بدان بیالایند. بدین ترتیب، نظریه عدم مداخله روحانیان در امور سیاسی و جدایی مذهب از سیاست در برخی محافل سنتی، گونه ای سکولاریسم مقدس مآبانه را که دولت های حاکم نیز همواره مشوق آن بوده اند رواج داد. این طرز تفکر منحط و ضد اسلامی، برگرفته از مسیحیت و ادیان هندی بوده و با روح اسلام ناسازگار داشت و محافل اصیل اسلامی و اکثریت قاطع مسلمانان، آن را طرد می کردند لذا در همان زمان هم، علمای اسلام، رهبران سیاسی واقعی توده های مردم بودند و همواره در مسایل سیاسی دخالت می کردند حضرت امام در کتاب حکومت اسلامی در خصوص جدایی دین و سیاست می فرماید:

«از یک دوره کتاب حدیث که حدود پنجاه کتاب است و همه احکام اسلام را در بر دارد، ۳ یا ۴ کتاب مربوط به وظایف انسان نسبت به پروردگار است. مقداری از احکام هم مربوط به اخلاقیات است. بقیه مربوط به اجتماعیات، اقتصادیات، حقوق، سیاست و تدبیر جامعه است.»^۱

در متون اسلامی، فقیه، به عنوان حاکم بر جامعه معرفی شده است. علما و فقهای گذشته نیز بر ولایت و رهبری فقها تاکید کرده اند.

«اعتقاد به ضرورت تشکیل حکومت و برقراری دستگاه اجرا و اداره، جزئی از ولایت است. رسول اکرم (ص) هم تشکیل حکومت داد... احکام اسلام تا ابد باقی و لازم الاجرا است و تنها برای زمان رسول اکرم (ص) نیامده تا پس از آن متروک شود. هر که اظهار کند: تشکیل حکومت اسلامی ضرورت ندارد، منکر ضرورت اجرای احکام اسلام شده است و جامعیت احکام و جاودانگی دین مبین اسلام را انکار کرده است. لازم است فقها، اجتماعا یا انفرادا، برای اجرا حدود و حفظ ثغور و نظام، حکومت اسلامی تشکیل دهند. اگر این امر برای کسی امکان داشته باشد، واجب عینی است و گرنه واجب کفایی است.»^۲

«حکومت حق، برای نفع مستضعفان و جلوگیری از ظلم و جور و اقامه عدالت اجتماعی... از بزرگترین واجبات و اقامه آن از والاترین عبادات است.»^۳

۶/۲/۲. تفرقه سیاست استعمار

از دیدگاه امام خمینی ایجاد تفرقه، سیاست استعمار است که باید با آن به مبارزه برخاست. دامن زدن به اختلافات مذهبی و فرقه ای، تنها در جهت سیاست دشمنان اسلام است. در سایه حفظ وحدت است که می توان دشمنان اسلام را سرکوب نمود و به مسلمانان عزت از دست رفته خویش را بازگرداند. در این صورت دست ابر قدرتها از کشورهای اسلامی کوتاه و برقراری

۱. ولایت فقیه، پیشین، ص ۱۱.

۲. همان. ص ۲۶.

۳. شرح مبسوط وصیتنامه سیاسی الهی امام خمینی، پیشین، ص ۱۱۲.

حکومت اسلامی محقق خواهد شد.

«... من از چیزهایی که در این نهضت، ثمراتی که در این نهضت یافتیم، یکی روبرو شدن با چهره‌های تازه‌ای [است] که تا کنون ما با آنها روبه نبودیم. از هم جدا کردند قشرهای ملت را. از هم جدا کردند. روحانیون را از روشنفکران، از طبقات متفکر جدا کردند؛ و آنها را با هم در صف مقابل قرار دادند. و این در اثر کوششهایی بود که استعمار برای اینکه بتواند ذخایر ما را ببرد این کوششها را کردند که قشرهای روشن ملت را، قشرهای کارآمد ملت را، آنهایی که می‌توانند در مقابل آنها و اجانب ایستادگی کنند و می‌توانند آنها را عقب بزنند، برای اینکه اینها مجتمع نشوند و متفرق باشند بلکه با هم در دو جناح مخالف، و گاهی با هم اختلافات شدید و حدید پیدا بکنند، کوششها کردند. و البته به آمال خودشان هم بسیار رسیدند. روحانیون را در نظر شما - طبقه نویسنده متفکر - طوری قلمداد کردند که حاضر نبودید از آنها یادی بکنید؛ و شما را در مقابل روحانیون طوری قلمداد کردند که آنها هم حاضر نبودند از شما ذکری بکنند. این تفرقه باعث شد که آنها به آمال خودشان رسیدند و با آزادی همه ذخایر ما را بردند؛ و با آزادی - بدون مزاحم»^۱

۷/۲/۲. فرقه گرائی

یکی از دغدغه‌های فکری امام خمینی تعصب گرائی و گرایشهای گروهی و حزبی که سبب تضعیف قدرت اسلام و مسلمانان میشود، در نهایت استعمارگران غاصب بر مقدرات مسلمانان حاکمیت پیدا می‌کنند فلذاست که ایشان می‌فرمایند که: «و در یک مقصدی این جمعیت شرکت داشتند و خواستند یک حرکتی بکنند، اگر چنانچه در مقابلشان یک جمعیت دیگری نبود که با اینها مزاحمت کند، آن خودش یک حرکتی می‌کرد و یک نتیجه جزئی هم از آن حاصل می‌شد اما اگر یک جمعیت دیگر پیدا شد و مزاحمت با این جمعیت کرد، شما فرض کنید که صد تا، دویست تا جمعیت هر کدامشان مجتمع داشته باشند؛ دویست تا جمعیت باشند، لکن دویست تا جمعیتی که اینها همه کارهای مختلف و عقاید مختلف دارند و مزاحمت از هم می‌کنند، این طور نیست که کار به هم نداشته باشند، مزاحمت هم از هم می‌کنند، این دویست تا قدرت به واسطه این مزاحمتی که می‌شود خنثی می‌شود؛ یعنی بیکاره می‌شود؛ نمی‌رسد هیچ کدام به مقصد؛ همه ناکام خواهند شد در مقصد. این نقشه‌های آن ابرقدرتهاست که اینها را وادار می‌کند که به هم بپرند و اجتماع نداشته باشند. آن قدرت یک میلیاردی نباید روی کار که حوصله را بر آنها [تنگ] کند و به همه غلبه بکند، دعوا و جنگ داشته باشند. این یا از خیانت سران ممالک است ممالک اسلامی و یا از جهل و بی‌اطلاعی شان هست که نتوانسته‌اند اینها با هم تفاهم کنند و همه با هم مثل یک دریایی بشکنند با موج خودشان هر چه که در مقابلشان می‌آید».

۱. ولایت فقیه، پیشین، صص ۶-۷.

۸/۲/۲. مسئله ملی گرایی

ملی گرایی و تعصبات منفی در قالب گرایش‌های افراطی قومی، سرزمینی و افتخارات کاذب و گمراه کننده تاریخی و حتی تعصبات خشک و عاری از حقیقت مذهبی وضعی است که الگوهای خود را از ضروریات محیطی می گیرد و از این رو با تفکر مادی و اومانستی آمیخته با جهان بینی های غیر الهی هماهنگی کامل دارد که حامل و بستر ویژگی های آن در عرصه های سیاسی، اجتماعی و فرهنگی نمایان است و از نشانه های مادی بودن آن تناقضش با اخلاق دینی و ارائه تفسیری عرفی از زندگی اجتماعی است.

۱/۸/۲/۲. تاریخ ملی گرایی

نویسندگان و اندیشمندان حتی در دنیای غیر اسلامی، متفق اند که گرایش به اندیشه ملی گرایی را باید در ورای جنگ های دو قرن نوزدهم و بیستم جست و جو کرد: در قرن نوزدهم ملی گرایی موجب بروز معرکه ها و ایجاد مستعمره ها گردید، سپس منشأ توسعه طلبی و تعارض منافع میان دولتهای مختلف گردید. یکی از نتایج عصر نهضت روشنگری در اروپا (رنسانس) این بود که اروپا از دین به عنوان برترین الگوی زندگی فردی و اجتماعی سرپیچید و به جای آن به مجموعه ای از ارزشهای محدود و نسبی ایمان آورد، که در پیشاپیش آن الگوها گرایش به ملی گرایی بود که بازگشت گرایی یا نهضت روشنگری معروف به رنسانس اروپایی آن را متبلور ساخت، زیرا این نهضت انسان را به پرستش بت های روزگار طفولیت این تمدن بازگرداند و حال آن آدمی که این مرحله ابتدایی را به برکت تلاش های انبیاء پشت سر نهاده بود که به رشد خویش در مسیر توحید و آموزه های اجتماعی آن نایل آمده بود.

۲/۸/۲/۲. ملی گرایی، اساس بدبختی مسلمان

حضرت امام در مورد ملی گرایی که در گذشته و امروز با دسیسه استعمارگران در جهان اسلام مطرح گردیده و چه بسا گروه های اسلامی نیز ممکن است در دام آن سقوط کنند، می فرماید:

« این ملی گرایی اساس بدبختی مسلمان است. ملی گرایی ملت ایران را در مقابل سایر ملت های مسلمان قرار می دهد. از مسایلی که طراحان برای ایجاد اختلاف بین مسلمان طرح و عمال استعمارگران در تبلیغ آن به پا خواسته اند، قومیت و ملیت است. نقشه قدرت های بزرگ و وابستگان آن ها در کشورهای اسلامی این است که قشرهای مسلم را که خدای تبارک و تعالی بین آن ها اخوت ایجاد کرده است از هم جدا کنند و به اسم ملت ترک، ملت کرد، ملت عرب، ملت فارس از هم جدا کنند بلکه با هم دشمن کنند و این

درست برخلاف مسیر اسلام است و مسیر قرآن کریم»^۱

امام خمینی با بینش وسیع و فراملی خویش همیشه منادی وحدت اسلامی میان مسلمانان بود و هیچ گاه دیده نمی شد که به خاطر اغراض و مصلحت سنجی های دروغین از ایده ملی گرایی بهره بگیرد، و در همین رابطه می فرماید: «می دانیم که قدرت های بزرگ چپاول گر در میان جامعه ها افرادی به صورت های مختلف از ملی گراها و روشنفکران مصنوعی و روحانی نمایان- که اگر مجال یابند از همه پرخطرتر و آسیب رسان تر هستند- ذخیره دارند که گاهی سی - چهل سال با مشی اسلامی و مقدس مابی یا پان ایرانیسم و وطن پرستی و حيله های دیگر با صبر و بردباری در میان ملت ها زیست می کنند و در موقع مناسب مأموریت خود را انجام می دهند.» این تعبیر امام که از این جریانات به عنوان خطر و آسیب یاد می کند حاکی از اهمیت موضوع در دیدگاه ایشان است. امام در رابطه با خطر ملی گرایی و قوم گرایی و منشأ آن می فرماید: تاریخ اسلام در دوران معاصر تا حدود زیادی تحت تأثیر همین گرایش واقع شده و به سبب آن نیز مشوه گردیده است نگاه مجرم نگرانه به آن ها که هیچ نقشی در تحولات گذشته نداشته اند در دوران حاضر آفتی است که امروزه دامن بسیاری از اعضای امت اسلامی را خوره وار می خورد و این روحیه طرز نگرش به تاریخ و قضایای آن چیزی نیست که در فرهنگ و ادبیات اسلامی اهمیت داشته باشد. این درست همان چیزی است که استعمارگران برای مشغول داشتن اذهان فرهیختگان و دور نگهداشتن آنان از قضایای مهم تر که عالم اسلام با آن دست به گریبان است، در جوامع اسلامی از آن سود جسته و می جوید. امام از نادر ترین شخصیت های فرا ملی در جهان اسلام بود که در مواجهه با حوادث گوناگون و قضایای مختلف و تأثیرگذار بر مؤلفه های سیاست خارجی دولت ها و رژیم های سیاسی در جهان اسلام تا به امروز کسی در بیانات و نوشته هایش رنگ و لعاب ملی گرایی را مشاهده نکرده است.

و اصل ملیت آنان را به مواضعی انحرافی کشانده است همچون مدح دوران اموی به اعتبار اینکه عصر احیای ملیت عرب در اسلام بوده است، و ایراد فشار و تحریم بر مذهب شیعه به اعتبار اینکه علیه آن عصر شوریده است. در دوران معاصر نیز به سبب تناقض هایی که ملی گرایی با اسلام راستین دارد ملاحظه می شود که جنبش های اسلامی مخالف با ملی گرایی در جهان اسلام با فشارهای شدید و وضعیت دردآوری از سوی رژیم های سیاسی و گروه های ملی گرایی روبه رو شده اند. ملی گرایانی در اثر پیروی از غرب و مرام سکولاریستی خویش و دشمنی شان با اسلام به معارضة و مبارزه با جنبش های اسلامی برانگیخته شده اند. این بارزترین آثار منفی ملی گرایی در قلمرو جهان اسلام است.

۱. صحیفه امام، ج ۱۳، ص ۸۸.

« ما می‌خواهیم ببینیم خواست این ۳۵ میلیون جمعیت چی است. ما دیدیم که خواست این ۳۵ میلیون جمعیت این بود که ما اسلام را می‌خواهیم. در تمام صحبتها از اول تا آخر این نبود که ما ملی‌گرا هستیم. ملی‌گرایی بر خلاف اسلام است. اسلام آمده است که همه را یک نحوه به آن نظر بکند، همه جوامع را، ملی‌گرایی این است که بعضی از این دولتهای عربی می‌گویند عربیت و نه غیر. ملی‌گرایی این پان‌ایرانیسم است، این پان‌عربیسم است، این بر خلاف دستور خداست و بر خلاف قرآن مجید است.»^۱

۹/۲/۲. خودباختگی

سلطه فراگیر فرهنگ غرب و شرق بر جوامع اسلامی و باوراندن این که چنین جوامعی نمی‌توانند بدون اتکای بر فرهنگ غربی و شرقی به حیات خود ادامه دهند و از طرفی تاثیرپذیری برخی روشنفکران داخلی از این فرهنگ‌های بیگانه، این باور را در آنها به وجود آورد که بدون این قدرت‌های بیگانه، نمی‌توانند زنده باشند و یا حق حیات برای آنها ثابت نیست و این باعث جانشینی فرهنگ بیگانه به جای فرهنگ دینی و نقطه انحراف از احیاءگری اسلام ناب محمدی(ص) گردید. امام خمینی در این زمینه می‌فرماید: «یکی از مصیبت‌های بزرگی که برای ملت بار آوردند این که ملت را نسبت به خودشان هم بدبین کردند. به این معنا که ما اگر یک مریض پیدا کنیم در تهران، الان هم می‌گویند که اینجا نمی‌شود، بروید به انگلستان، بروید به پاریس، این مطلبی است که از دست آنها برای ما پیدا شده است یعنی ما خودمان را باختیم در مقابل آنها.»^۲ و بر این مسئله گوشزد می‌فرماید که:

«آن باختگی‌هایی را که دولت سابق و دولت‌های سابق داشتند و چشم‌گو بودند... آنها دیگر نباید باشد.»^۳

۱۰/۲/۲. عدم پابندی به قانون

یکی از آفتهای تمدن اسلامی نقض قانون و بی‌نظمی است. امام خمینی ضمن آنکه خود پایبند قانون بود و نظم را رعایت می‌کرده‌م، دستگاههای ذیربط را به نظم امور و مراعات قانون دعوت می‌نمود. و باجدیت تمام بابت قانونی مبارزه می‌کرد. فلذا ایشان می‌فرماید:

«همه مصیبت‌هایی که در این سالها واقع شده است برای این بوده است که دستگاهها سرخود بوده‌اند. از آن دستگاه اول گرفته، آن شخصی که به اسم شاه در این مملکت حکومت کرده، سرخود حکومت کرده، مقید به قوانین نبوده. وقتی که این سرخود حرکت کرد، کسانی هم که دنبال او هستند از او یاد می‌گیرند، اینها هم سرخود می‌شوند.

۱. صحیفه امام، ج ۱۳، ص ۸۹.

۲. صحیفه نور، ج ۱۲، ص ۲۸۰.

۳. همان، ص ۲۸۴.

وقتی یک مجلسی را به طور سرخودی و بدون رعایت قوانین به وجود آوردند، نمایندگان این مجلس هم سرخود خواهند شد، پایبند قوانین نخواهند شد. آنهایی که می‌روند آنجا برای گرفتاریهایی که مثلاً دارند، محاکماتی که دارند، می‌روند در کلاتریها، می‌روند در نظمی، می‌روند در دادگستری و امثال اینها، خودشان باید ناظر باشند که چه می‌گذرد. اگر بنخواهند مملکت اصلاح بشود مکلفند که چیزهایی که گذشته است اگر خلاف بوده است، به جاهایی که برای این امر تأسیس می‌شود اطلاع بدهند تا تعقیب بشوند. اگر مدتی یک همچو جهتی پیش بیاید که یک محاکم صالحه‌ای تصرف بکند در همه امور، یعنی برسد به داد مردم، همچو نباشد که مثل حالا باشد که دادگستریها کاری به این حرفها ندارند.^۱

ایشان برای رشد و شکوفایی اسلام به شدت با قانون شکنی مبارزه می‌کرد. و جلو قبض و بسطهای بی مورد را می‌گرفتند.

۱۱/۲/۲. بی‌نظمی

یکی از آفتهای تمدن اسلامی بی‌نظمی است. و این بی‌نظمی مقوله‌ای است که بسیاری از حکومتها راجعاً به چالش‌های سنگین کرده و تمدنها را از بن ریشه کن میکند. به همین خاطر حضرت امام شیدای با بی‌نظمی و بی‌قانونی و هرج و مرج طلبی مبارزه کرده و عمل به قوانین اسلام را بهترین جایگزین آن می‌دانند ایشان می‌فرمایند:

«اسلام ضوابط دارد. اسلام هرج و مرج نیست که هر که هر کاری بخواهد بکند... آنها نه قوانین اسلام را عمل می‌کنند. و نه قوانین دولت را عمل می‌کنند و هر چه، هر که هر کاری می‌خواهد می‌کند. هر که بدون اینکه اعتنائی بکنند، به رؤسایشان اعتنائی بکنند، به رؤسایشان احترامی بکنند، احترامی به اسلام بکنند».^۲

رژیم عدالت معنایش این نیست که هر که هر طوری دلش می‌خواهد عمل کند. یک قواعدی در اسلام باید باشد. باید قوانین اسلام باشد. نه بریزند مردم، زنهارا، زن و بچه مردم را بیرون کنند از منزلشان. با اینکه من این را، شاید ده دفعه گفته باشم که بر فرض اینکه یک نفری جانی باشد، مستحق قتل باشد، تمام اموالش باید مصادره بشود. لکن زن و بچه‌اش که نباید گرسنه بمانند. خوب، به اندازه زن و بچه‌اش باید برایشان بگذارند. مابقی‌اش را ببرند. مع ذلک کراراً برای من نوشته‌اند، گفته‌اند که فلانی بیخود اموالش را گرفته‌اند. حالا بیخودش را من نمی‌دانم. اما آمده‌اند فرش از زیر پای ما کشیده‌اند، و ما را از منزلمان بیرون کرده‌اند، و چه کرده‌اند، و ما مانده‌ایم همین طوری. آخر این را عقل می‌پسندد؟ شرع می‌پسندد؟ انسانیت می‌پسندد که ما یک

۱. صحیفه امام، ج ۱۱، ص ۳۱۶.

۲. همان، ج ۱۱، ص ۳۱۵.

همچه کاری سر مردم در آوریم.^۱ امام اعمال و رفتار منظم و مقرراتی حاکمان اسلامی را متمدن قلم داد می کند.

۱۲/۲/۲. جرم و جنایت

یکی از آفتهای جامعه های انسانی وجود جرم و جنایت در آن است، بعد از آنکه حکومت سلطنتی شاه از بین رفت، ایران از حالت استبدادی به جامعه آزاد و عدالتخواهی تبدیل می شد یک جرم و جنایتی ناشی از این تحول بوجود آمد، که حضرت امام با تذکرات انقلابی برای مقابله با آن پرداخته می فرمودند:

«.... من می دانم که در بین همه قشرها یک اختلالاتی هست؛ یک نابسامانیهایی هست. آن طور نیست که من ندانم. خوب، هر روز همان طور که شما حالا آمدید و مشکلاتتان را می گوید، تقریباً ما هر روز مبتلا هستیم، و از اطراف می آیند و مشکلات را می گویند. و ما می دانیم که مشکلات زیاد است. همه مان می دانیم که اشکالات زیاد است. و بعد از هر انقلابی این اشکالات هست. نمی شود که یک انقلابی واقع بشود، آن هم یک همچو انقلاب بزرگی، یک همچو انقلابی که در غرب می گویند که اعجاز واقع شده است، این انقلاب حسابها را از هم باطل کرد، یک همچو انقلابی واقع باشد».^۲

آنچه که در نگاه امام اهمیت دارد اینکه تمام نابسامانیها در سایه، اطمینان خاطر و آرامش میسر می شود.

۱۳/۲/۲. اختلاف مسلمین و ریشه های آن

۱/۱۳/۲/۲. توطئه دشمنان

یکی از توطئه های دشمنان شایعه پراکنی و اختلاف افکنی است، که اگر دست اندرکاران نظام اسلامی و مردم از این موضوع غفلت کنند، دشمنان جری شده و اجتماع مسلمانان را نابود می کنند. امام در تلاش برای خنثی کردن توطئه آنها میفرماید:

« ما باید حتی الامکان کاری بکنیم که یک وقت خدای نخواسته این طور نباشد که در خارج بگویند این یک کشوری است که نمی تواند خودش را اداره کند. بزرگانش اینها هستند؛ ریختند به جان هم، و پایتتر آنها هم آنها هستند که ریختند به جان هم در حالی که مملکتشان در معرض خطر است، جنگ داخلی راه انداخته اند. پس اینها رشد ندارند.^۳ اگر رشد داشتند وقتی که دشمن به آنها حمله می کند، همه باید قلمها و زبانها را غلاف کنند، و برای دشمن به کار بیندازند. قلمها به ضد دشمن؛ قدمها به ضد دشمن؛ همه چیز به ضد

۱. همان، ج ۸، ص ۲۱۰.

۲. همان، ج ۸، ص ۲۱.

۳. همان، ج ۱۴، ص ۱۷۵.

دشمن. وقتی دیدند که ما این طور نیستیم، مملکت‌مان در معرض خطر است، جنگ ما داریم، اشرار از اطراف مشغول‌اند به اینکه ما را منحرف کنند از جنگ و مشغول به کار دیگری بکنند تا جنگ طول بکشد»^۱

۱۴/۲/۲. اختلاف مسلمین

حضرت امام اساساً با اختلاف مخالف بود چراکه آن را خلاف مبانی اسلام می دانستند و تاسفشان بیشتر برای این بود سران حکومت‌های اسلامی بود که باهم اختلاف داشتند: «... و مع الأسف، می‌بینیم که ما هر چه مصیبت پیدا کردیم، از سال‌های طولانی تا حالا، از این اختلافاتی بوده است که در داخل خودمان بوده. دولتهایی که - دولتهای ممالک اسلامی، نه دولتهای اسلامی - من نمی‌توانم بگویم دولت اسلامی. در هر صورت، مسلمین اگر با هم اتفاق پیدا بکنند و وحدت کلمه پیدا بکنند، نه قضیه قدس پیش می‌آید و نه قضایای افغانستان پیش می‌آید و نه قضایایی که برای مسلمین در جاهای دیگر پیش می‌آید». اختلافات خسارات زیانباری دارد کوچکترین آنها ازدست رفتن بخشی از خاک جهان اسلام است.

۱/۱۴/۲/۲. بی‌ایمانی

امام از مسئله اختلافات غافل نمانده و یک یک به ریشه‌های آن می‌پردازد، و آنها را تبیین می‌کند، که از جمله آنها بی‌ایمانی است. می‌فرماید:

«اگر تمام انبیا جمع بشوند در یک محلی، هیچ وقت با هم نزاع نمی‌کنند. اگر اولیا و انبیا را، شما فرض کنید که الآن بیایند در دنیا، هیچ وقت با هم نزاع ندارند. برای اینکه نزاع مال خودخواهی است. از نقطه نفس انسان پیدا می‌شود که آنها نفس را کشته‌اند. جهاد کرده‌اند و همه خدا را می‌خواهند. کسی که خدا را می‌خواهد نزاع ندارد. همه نزاعها برای این است که این برای خودش یک چیزی می‌خواهد، آن هم برای خودش یک چیزی می‌خواهد. این دو خودها تزاخم می‌کنند. این قدرت را می‌خواهد مال خودش باشد، آن هم قدرت را می‌خواهد مال خودش باشد. تزاخم می‌کنند. جنگ درمی‌آید»^۲

اگر مردم تربیت بشوند به تربیت انبیا که همه کتب آسمانی برای این تربیت آمده است، همه این نزاعها از بین می‌رود. همه این گرفتاریهایی که برای بشر است از بین می‌رود^۳

۱. همان، ج ۷، ص ۴۳۸.

۲. همان، ج ۱۱، ص ۳۸۲.

۳. همان، ج ۱۳، ص ۷۴ - ۷۳.

اختلاف همیشه ناشی از نفسانیات است. اگر تمام انبیا در یکجا جمع بشوند، اختلاف ندارند. برای آنکه، هوای نفس ندارند، امام دارد که:

« آن وقت که یک طرف جهت نفسانی دارد و یا هر دو طرف جهت نفسانی دارند، آن وقت اختلافات پیدا می‌شود. کوشش کنید که آن جهات نفسانی بازی‌تان ندهد که منشأ مناقشه و اختلاف شود. یک مملکتی که گرفتار است در مقابل اجانب و در معرض خطر است و باید با همت خود مردم این مملکت مستقر شود و اساسش درست شود، اگر اشخاص بخواهند با تفرقه و تشتت این مملکت را از باطن پوسیده کنند، قهراً به چنگ دیگران خواهد افتاد.»^۱

امام جهت اینکه مسلمانها گرفتار جهانخواران نشوند و برای رفع اختلافات آنان مناسبترین راه را اصلاح نفس می‌دانند. اگر انسان از این نفس اماره غفلت کند و به اصلاح آن نپردازد قهراً در دام شیطان گرفتار می‌شود.

۲/۱۴/۳. دنیا طلبی

حب دنیا منشأ تمام گرفتاریهاست. بشر تا آلوده به این دنیا شده دچار انحراف و انحطاط گردیده البته این به این معنا نیست که از تمتعات دنیا بی بهره باشد. نه بایستی دنیا هدف نباشد بلکه وسیله باشد برای رسیدن به قرب الهی امام دارد که:

« آنهایی که اختلاف ندارند، آنهایی هستند که به دنیا اعتنا ندارند، آنهایی هستند که ارزشها را بهش توجه دارند، آنها بینشان اختلاف واقع نمی‌شود. اگر همه انبیا جمع بشوند و همه اولیا جمع بشوند، با هم اختلاف نمی‌کنند، یک کلمه اختلاف ندارند، لکن اگر دو تا کدخدا در یک ده باشد اختلاف پیدا می‌کند. از ابتدا نمی‌آید نفس اماره انسان بگوید بیا برو جهنم، یا ابلیس بگوید بیا برو جهنم، یا نفس اماره بگوید یا الله پا شویم دعوا راه بیندازیم، نخیر؛ ابتداءً از اول شروع می‌شود یک قدم جلو می‌رود، آدم ازش غفلت می‌کند، تبعیت می‌کند، یک قدم دیگر جلو می‌رود، یک وقت می‌بیند که سر از این بیرون آورد که با هم دارند اختلاف می‌کنند. در نگاه امام حل اختلاف امت یک تکلیف شرعی و عقلی است و جهت رسیدن به این هدف همگان را برای مبارزه با نفس اماره دعوت می‌کند:

« ما باید فکر این معنا باشیم که در این کشور یک وقت - خدای نخواست - بتدریج اختلاف واقع نشود. همه پشتیبان هم باشیم. بنا بر این، دندان روی جگر بگذاریم و هوای نفسانی را زیر پا بگذاریم و با هم خوب بشویم. اگر در قلب هم یک چیزی هست که الان نمی‌تواند یک آدمی

جلویش را بگیرد، ولی در عمل قدرت دارد به اینکه جلویش را بگیرد، جلویش را بگیرد. امروز تأیید همه قشرها بر همه ما لازم است؛^۱

من گاهی فکر می‌کردم که حضرت امیر و همین طور در بین انبیا هم همین طور، در بین ائمه هم همین طور گاهی از خودشان تعریف می‌کنند، این چیه؟ این مبدأش همانی است که خدای تبارک و تعالی به آدم گفت، وادارش کرد به اینکه آن اسمایی را که خدا به او تعلیم کرده است، امر بهش کرد که باید بگویی. اگر این امر را نکرده بود آدم نمی‌گفت. اینها مأمورند که چون مقام، مقام بزرگی است به مردم معرفی کنند این مقام را برای تبعیت مردم، نه برای اینکه می‌خواهند خودشان را چه بکنند. حضرت امیر که در بسیاری از جاها از خودش تعریف می‌کند که من اعتنای به دنیا ندارم، او مأمور است این را بگوید، بهش هم سخت است این. انبیای دیگر هم که از خودشان یک چیزی صحبت می‌کردند برای اینکه این راه هدایت بوده است، نه برای اینکه برای خودشان بوده؛ راه هدایت به عالم غیب بوده. مثل یک طبیبی که هیچ هوای نفس ندارد، لکن می‌بیند که اگر طب خودش را نشان ندهد مردم به مرض می‌افتند، به یک مرضی می‌افتند، این مجبور می‌شود در عین حالی که نمی‌خواهد از خودش تعریف کند، از طب خودش یا اینکه من متخصص در این امرم، تعریف کند.^۲

دو جور تعریف داریم: یک وقت این است که آدم تعریف می‌کند می‌خواهد خودش را نشان بدهد، این ابلیس است. یک وقت از خودش تعریف می‌کند برای اینکه هدایت کند دیگران را، این نفس رحمن است.

« رسول خدا (ص) در عینی که برایش مشکل بود که حضرت امیر را معرفی کند و راه هدایت را به مردم بگوید، برای اینکه می‌دید ممکن است یک وقت اختلاف بشود، مع ذلک، خدا الزامش کرد که باید بگویی، اگر نگویی کاری نکردی، اینها الزامی است. اینکه در لسان ائمه می‌بینید که از خودشان تعریف می‌کنند گاهی، این یک الزامی است که از طرف غیب بر آنها شده است که باید این کار را بکنید، مردم طیب را بشناسند. مردم یک ظاهری می‌بینند که ظاهر این و آن یکی مثل هم است، لکن اگر بخواهیم بکنیم - برای این باشد که هدایت مردم، اگر دیدید برای خود است بدانید که دست شیطان در کار است.»^۳

۱۵/۲/۲. هدف استعمارگران،

دردستگاه فکری امام خمینی استعمارگران دوتا هدف عمده در جهان اسلام را تعقیب می‌کنند که عبارتند از:

۱. همان، ج ۲۰، ص ۲۲۶.

۲. همان، ج ۲۰، ص ۲۲۸.

۳. همان، ج ۲۰، ص ۲۲۹.

نقشه مطالعاتی که اینها کرده‌اند طولانی و مخازن ما را به دست آوردند که ما چقدر داریم و تا چه وقت می‌توانیم به آنها پس بدهیم و از ما بگیرند، و همه ملتها و عشایری که ما داریم و همه قطبها را مطالعه کرده‌اند در این معنا که دیده‌اند ما اگر بخواهیم این مخازن را از اینها بگیریم و این مملکت و این کشور را پایگاه خودمان کنیم برای پایگاههای نظامی، تا اسلام زنده است نمی‌شود. باید اسلام را سر بُرید، این یک نقشه‌ای بود که آخوند را از سیاست کنار بگذارند. اسلام را کنار بگذارند؛ و سیاست هم کنار و علی حده. آنها کارهای خودشان را بکنند و مخازن ما را ببرند و مملکت ما را تحت سلطه قرار بدهند؛ آخوند هم برود توی خانه‌اش بنشیند و حمد و سوره بخواند! خیلی هم کار بکند، چند تا کلمه اخلاقی برای مردم بگوید. این نقشه‌ای بود که می‌خواستند که اسلام را کنار بگذارند از سیاست، سیاست دست آنها، و اسلام هم به کنار بگذارند.

۲/۱۵/۲/۲. غارت ذخایر مسلمین

این حرفهایی که ما می‌زنیم ارتجاع است؟ اینکه ما می‌گوییم که همه شما با هم متحد باشید، نگذارید این ذخایرتان را از بین ببرند؟ بالاتر از آن ذخایر تحت الارضی، این ذخایر فوق الارضی است - این جوانهای ماست. آقا، جوانهای ما را دارند می‌برند خدا می‌داند؛^۱ ذخایر ما این جوانها هستند. این جوانهای ما را دارند اغفال می‌کنند؛ دارند به آنها تزریق می‌کنند که هر بدبختی شما دارید از اسلام است. شما کجای اسلام را دیدید که می‌گویید بدبختی از اسلام است؟ شما مسلمین را اینجا دیدید که یک مردم فقیر گدای بیچاره، هی هم داد می‌زنند که الحمد لله یک نفر هم سر گرسنه، دیگر به خواب نمی‌رود. الحمد لله امیدوارم این جور باشد لکن این کلام واقعیت را تغییر می‌دهد^۲

۱۶/۲/۲. استعمار

حاکمان اسلامی و یا بعضا ملتهای آنها بدون درک موقعیت خود، وجود استعمار را در کشورهای خود پذیرفته اند، حضرت امام خمینی نگرانی خود را چنین بیان می‌دارد:

«... من از اوضاع عمومی دول اسلامی بسیار متأسفم؛ از اوضاع خصوص ایران بسیار متأسفم. دولتهای اسلامی، چه سلاطین اسلام، چه رؤسای جمهوری اسلامی، چه نخست وزیران دول اسلامی، در تحت تأثیر استعمار غافل از مقاصد دیانت اسلام هستند؛ مطلع نیستند به مسائل اسلام؛ نمی‌خواهند مطلع بشوند به احکام اسلام؛ نمی‌توانند با این وضعی

۱. همان، ج ۱۰، ص ۱۲۵.

۲. همان، ج ۱، ص ۳۸۲.

که دارند مطلع بشوند که اسلام چه آورده است».^۱

مسئولین کشورهای اسلامی برای مقابله با استعمارگران بایستی به دستاوردهای اسلامی متوصل بشوند و تنه‌اراه نجات مسلمانان تکیه به اسلام و قرآن باید باشد.

۱۷/۲/۲. فرهنگ استعماری

وقتی که فرهنگش را ملاحظه می‌کنیم، می‌بینیم که این فرهنگ فرهنگ استعماری است؛ یعنی فرمایشی است؛ یعنی مأمور کرده‌اند. ایشان می‌گویند که کتاب می‌نویسد:

«مأموریت [برای] وطنم! درست می‌گویند که برای وطنش «مأموریت» دارد! از طرف آمریکایی‌ها هم مأموریت دارد! مأموریت دارد که این وطن را، این جوانهای وطن را ضایع بکند، اینها را عقب بنشانند، مملکت را به حال عقب‌ماندگی نگه بدارد که در آن رشد حاصل نشود؛ در طبقه جوان رشد حاصل نشود که در مقابل آمریکا بایستد».^۲

۱۸/۲/۲. برنامه های استعمار

استعمار برای نابودی اسلام و دستاوردهای آن باین برنامه پیشرفته و برای آینده چه نزدیک و چه دور برنامه ریزی کرده است. به مواردی از آن آثار امام خمینی اشاره می‌کنیم.

۱۹/۲/۲. ایجاد اختلاف

دولتهای استعمار طلب، دولتهایی که می‌خواهند ذخایر مسلمین را ببرند، با وسیله‌های مختلف، با نیرنگهای متعدد، دول اسلامی را، سران دول اسلامی را، اغفال می‌کنند. گاهی به اسم شیعه و سنی اختلاف ایجاد می‌کنند. حتی در شرق، آنهایی هم که جزء مسلمین نیستند، آنها هم، گول خورده‌اند. گفته می‌شود که در هندوستان در مثل عید «اضحی» مقدار زیادی از گاوهای مقدس پیش گاوپرستان می‌آورند و به مسلمین به قیمت ارزان می‌فروشند و آنها را وادار می‌کنند که گاوهای مقدس پیش آن طوایف را، ذبح کنند و بعد به آنها می‌گویند که اینها گاوهای مقدس شما را ذبح کردند؛ یک هیجانی در بین هندو [و] مسلم، در بین طوایف هندی‌ها، پیا می‌شود و یک غوغا و توجه بلند می‌شود؛ و از این غوغا آنها استفاده می‌کنند، شرق را می‌بلعند.^۳ روشهای اختلاف افکنی در کشورهای اسلامی مختلف میباشد، گاهی این اختلاف با اسم شیعه و سنی، و گاهی تعصبات قومی و قبیله ای است

۱. همان، ج ۱، ص ۳۷۴.

۲. همان، ج ۴، ص ۶۴.

۳. صحیفه امام، ج ۶، ص ۸۹.

اتحاد رمزپیروزی ملت‌های مسلمان و محروم است. امام برای وضع فعلی مسلمانان که تمام نهادهای مدنی و کشور هر کدام جدای از هم وبدون اینکه نسبت به هم همدلی و یگانگی داشته باشند در حال تفرقه و اختلاف بسر می‌برند بزعم امام این از نقشه های برنامه ریزی شده استعمارگران است.

مطالعات کارشناسهای استعمارکارشناسهای آنها که از سابق الایام مطالعه کردند این ممالک شرق را و زمینهای اینجا را، وجب به وجب رفتند و گردش کردند و چیزهای مادی که در آن بوده است کشف کردند. روحیات ما و طوایف ما را و آن چیزهایی که ما به آنها متمسکیم، اینها را مطالعه کردند. بر اثر مطالعه‌ای که اینها کردند یافتند که اگر مذهب در بین این مردم باشد و همه تحت یک لوا باشند، نمی‌توانند بر اینها غلبه کنند و این خزاین را ببرند؛ و کوشش کردند اینها برای اینکه تضعیف کنند مذاهب را، و اصل مذهب را بگویند که اینها چیزهایی بودند که قدرتمندها درست کردند؛ اینها افیون جامعه است! اصل دیانت افیون جامعه است.^۱ هدف استعمارگران از این اختلاف توطئه چینی این است که مذهب را از جامعه مسلمان برچینند و یا تضعیف کرده و از کارآمدی آن بگاهند

از جمله برنامه‌های از پیش طراحی شده استعمارگران توطئه چینی جهت از بین بردن اسلام و مقدرات آن می باشد. وجهت نیل به این نیت همیشه بین دو نیرو علمی وآگاه (حوزه ودانشگاه) جدائی انداختند تا بتوانند ذخایر مسلمانان را که از قبل کارشناسی کرده اند براحتی غارت کنند امام می فرماید:

مع الأسف در این دوران گذشته وضع را طوری کرده بودند که بین ما و دانشگاه و همه دانشگاهها جدایی انداخته بودند. و لهذا در این مدتهای طولانی ما با این وجوه کریمه مواجه نشده بودیم. و حالا تقریباً اول امر است. و من امیدوارم که تا آخر رابطه بین روحانیت و دانشگاه، که آن هم روحانیت است، برقرار باشد.

این اختلافی که بین جناحها در ایران واقع شد، و واقع می‌شود اگر فرصت داده بشود، اینها چیزهایی بوده است که اجانب با مطالعات خودشان به آنجا رسیده بودند که باید جاهایی که می‌تواند انسان تربیت کند آنجاها را بکوبند. اینها بعد از مطالعاتی که کردند به آنجا رسیدند که چند چیز مانع از استفاده آنهاست. یکی اسلام است؛ اینها فهمیدند که اگر اسلام با آن وضعی که

۱. همان، ج ۶، ص ۱۵۹.

دارد و با آن تعلیمات واقعی که دارد، در این ممالک پیاده بشود برای آنها هیچ حظی و هیچ بهره‌ای نخواهد بود؛ و دستشان را قطع می‌کنند. و لهذا یک افرادی راچه از داخل و چه از خودشان وادار کردند که اسلام را وارونه نمایش بدهند. اسلامی که از اول قیام کرده است بر ضد طاغوت، آنها می‌گویند اسلام در خدمت طاغوت است.^۱

۴/۱۸/۲/۲. عامل جدایی

ما را دست استعمار از شما جدا کرد. آنها که می‌خواستند مخازن ما را ببرند، نیروهای ما را عقب بزنند، ارتش ما را تحت فرمان قرار بدهند، تمام حیثیات ملی ما را از بین ببرند، اسلام و قرآن را نابود کنند، میان اقشار این ملت جدایی انداختند؛ میان ما و شما، که هر دو سرباز اسلام هستیم، جدایی انداختند.

به خواست خدای متعال و قیام ملت، با پشتیبانی شما این نهضت به نتیجه خود رسید و دست ستمکاران را از کشور ما قطع کرد. و من امیدوارم که دیگر ستمکاران نتوانند در این مملکت ریشه پیدا کنند، یا به شما و ما حکومت کنند.^۲

حضرت امام علت این اختلافات را بدست استعمارگران می‌دانند فلذا همگان را جهت قطع دست عیادی استعمار و اتحاد و همدلی فرا می‌خواند.

۱۹/۲/۲. فرهنگ استعماری

استعمار فرهنگی دارد که سبب نابودی کشورهای عقب مانده و یا به عبارتی ضعیف می‌شود. حضرت امام کتاب شاه را به نام «مأموریت برای وطن» را جزء فرهنگ غربی می‌شمارد چراکه به زعم وی ایشان از طرف استعمار گران مأموریت داشته تا این کشور را نابود کند.

فرهنگش را که ملاحظه می‌کنیم می‌بینیم که ما چقدر سال است که مدرسه داریم، هفتاد سال تقریباً از عمر دار الفنون می‌گذرد، تقریباً؛ و چقدر سالهاست که ما دانشگاه داریم، و حالا یک لوزتین که می‌خواهد شاه عمل بکند یا بچه شاه عمل بکند، از امریکا یا از جای دیگر باز طبیب می‌آورند. یا هر کس یک قدرتی داشته باشد می‌رود خارج عمل می‌کند؛ اگر یک مریضی باشد می‌رود در خارج مرضش را معالجه می‌کند؛ پس معلوم می‌شود که ما [دانشگاه] نداشتیم. ما دانشگاه نداریم؛ اگر ما داشتیم که باید خودمان اداره کنیم، باید طبیب از خودمان باشد. وقتی هم که می‌خواهند یک بنایی درست کنند، یک سدی درست بکنند، حتی یک اسفالتی بکنند، حتی یک جاده‌ای بکشند، باز هم کارشناسهای خارجی. اگر ما کارشناس داریم، پس چرا از خارج می‌آورید؟

۱. همان، ج ۶، ص ۲۵۹.

۲. همان، ج ۶، ص ۳۸۳.

اگر داریم و می‌آورید، خیانت می‌کنید؛ یعنی به [ایرانی‌ها] محول نمی‌کنید، خیانت می‌کنید. اگر نداریم هم خیانت کردید؛ برای اینکه به ملت ما خیانت کردید که بعد از این همه سال حالا باز باید یک بنایی که درست می‌کنیم، یک سدی که درست می‌کنیم، یک محلی بخواهیم برای [کاری]، درست بکنیم، باید باز از خارج بیاوریم.^۱ به عبارتی فرهنگ استعماری هدفش وابسته کردن ملت‌ها و از بین بردن هویت اسلامی آنهاست.

۲۰/۲/۲. اسلام منهای سیاست

استعمارگران همیشه به دنبال مسائلی می‌گشتند که مانع برنامه استعماری آنها نشود و آنها اسلامی را می‌خواهند که مانع سیاست‌های آنها نشود فلذا وقتی آن مأمور انگلیسی اذان را به ضرر حکومت ملکه انگلیس ندید مانع پخش آن نیز نشد. حضرت امام محمدرضا شاه را نیز که گفته بود «در مساجد نماز بخوانید» یعنی اسلام آمریکایی و اسلام منهای سیاست را ترویج می‌کرد.

محمد رضا خان هم اسلام را می‌گفت قبول داریم. هیچ هم مضایقه نداشت از اینکه شما بروید توی مساجد نمازتان را بخوانید؛ و لو اینکه این مضایقه این هم داشت از ترس یک چیز دیگر. انگلیس‌ها که آمده بودند عراق را گرفته بودند، شنیدم که آن سردارشان دیده بود که یک کسی دارد بالای مأذنه یک چیزی می‌گوید- اذان می‌گفتند. گفته بود این چیست؟ گفته بودند اذان می‌گوید. گفته بود که به امپراتوری انگلستان هم ضرر دارد این؟ گفته بودند نه. گفت بگوید، هر چه می‌خواهد بگوید! نماز و روزه ما به امپراتوری انگلستان ضرری نداشت، هیچ هم کاری نداشتند؛ بروید هر چه می‌خواهید نماز بخوانید، هر چه می‌خواهید روزه بگیرید! آنی که به امپراتوری همه ضرر داشت آن اسلام و محتوای واقعی اسلام بود که مع الأسف بسیاری از منسی واقع شده است. سیاست اسلام همچو منسی شده است که اصلاً سیاست یک ننگی بود در اینجا! محتوای اسلام که مهمش اسلام قیام لگه، نهضت لگه، جلوگیری از ظلم ظالمین، از ستم ستمکاران، اجرای عدالت اسلامی، اینها را منسی؛ برویم هر چه دلمان می‌خواهد مسأله بگوییم! هر چه می‌خواهیم نماز بخوانیم! مسأله گفته نشود که باید جلوگیری از طاغوت کرد.^۲ این را نگویند مسأله؛ هر چه دیگر می‌خواهید بگویید اما این نباید گفته بشود.^۳ اسلامی که در آن دعا و نماز باشد اما مسلمانان به امور هم کاری نداشته باشند را امام نمی‌پذیرند و همیشه منادی اسلامی بود که اسیر، پویا و دشمن شکن باشد و آن نیست مگر اسلام ناب محمدی(ص).

۱. همان، ج ۶، ص ۴۱.

۲. همان، ج ۸، ص ۱۳.

۳. همان، ج ۹، ص ۵۰۷.

۲۱/۲/۲. دین افیون جامعه

یکی از روش‌های استعمار این است که دین را برای جامعه ناکارآمد و آن را تخریب جامعه معرفی می‌کند. حضرت امام با درایت کامل این توطئه استعمار گران را چنین افشا می‌کنند: «بسیاری از اینها از اسلام می‌ترسند و از شماها هم که می‌ترسند به عنوان اینکه شما هم مبین اسلام هستید و می‌خواهید که اسلام را در خارج محقق کنید. اینها قبل از اینکه این نهضت پیدا بشود به طور علمی می‌ترسیدند، خارج و داخل، همه‌شان از اسلام و از کسانی که وابسته به اسلام‌اند که در رأسش... هستید. از این جهت کوشش کردند در اینکه همه ادیان را در نظر مردم کوچک کنند و برسند به اسلام و اسلام را همدریف کنند با آن. در نظر توده‌های مردم اسلام را مُشوّه نمایش بدهند^۱. می‌گویند: ادیان را این قلدرها و سرمایه دارها و سلاطین و رؤسا درست کرده‌اند برای اینکه مردم را خوابشان کنند، مثل افیونی که به مردم می‌دهند تخریب می‌شوند، مردم را تخریب کنند، تا اینکه آنها هم مال مردم را بخورند و اینها در خواب باشند. ادیان را این طور نمایش می‌دادند ممکن است که ما یک وقتی خدای نخواست به آنها فرصت بدهیم، به آنها بهانه بدهیم، این بهانه اسباب این بشود که آنها با قلمهایشان شروع کنند بر ضد شماها نوشتن - گفتن. و مهم همان است که اینها نمی‌خواهند که اسلام در خارج تحقق پیدا بکند، از اسلام می‌ترسند؛ خصوصاً حالا که به مشاهده دیدند. یک وقتی همان قضیه، قضیه علمی بود و آن مسائل را که پیش می‌آوردند و تبلیغات سوئی که می‌کردند برای همان مسأله علمیش بود که می‌گفتند اگر اسلام پیدا بشود چه می‌شود؛ اگر روحانیون قدرت پیدا کنند چه خواهد شد^۲. اما این نظریه که اسلام و روحانیت را انگلیسی‌ها به وجود آورده‌اند تا جامعه مسلمین را خواب کنند رد می‌کند و آن را اسلام استعمار گران می‌خواند و از منزوی کردن اسلام و روحانیت که یک توطئه از پیش طراحی شده می‌باشد را خنثی می‌کند.

۲۲/۲/۲. جدائی دین از سیاست

اندیشه جدایی دین از سیاست نشئت گرفته گروهی از اندیشمندان اروپایی است که در مقابل سخت‌گیری‌های مذهبی کلیسا به وجود آمد و به کشورهای اسلامی نیز سرایت پیدا کرد امام با شناخت دقیق این اندیشه آنان را رد کرده و به ائمه جمعه و جماعات توصیه می‌کند با این پدیده شوم مقابله کنند. چرا که نتیجه جدایی دین از سیاست آن می‌شود که ائمه(ع) و رسول خدا(ص) را کنار گذاشته شود. می‌فرماید: «یکی از امور مهمی که همه، بسیاری از آقایان می‌دانند،

۱. صحیفه امام، ج ۹، ص ۵۰۶.

۲. همان، ج ۱۷، ص ۲۰۴.

انزوای روحانیت از جامعه‌هاست. و برای این امر نقشه‌های مختلف است؛ از آن جمله جدایی سیاست از دیانت، که مع الأسف این نقشه بسیار مؤثر بوده است و گرفته است. و گرفتاریهای مسلمین اکثراً، بلکه همه از این راه بیشتر بوده است تا راههای دیگر. الآن هم بوقهای استعماری و آنهایی که سرسپرده استعمار هستند این فریاد را می‌زنند، و اسلام را از سیاست جدا می‌دانند، و برای مسلمان جایز نمی‌دانند که در سیاست دخالت کند و آقایان ائمه جمعه و جماعات و همه خطبای کشورهای اسلامی باید این مطلب را به مردم برسانند که بنا بر منطق این طایفه که می‌گویند «باید مسلمان در سیاست دخالت نکند» و او را طرد می‌کنند و لعن شاید بکنند باید رسول الله را طرد کنند.^۱

۲۳/۲/۲. معرفی نادرست اسلام

نهضت اسلام در آغاز گرفتار یهود شد؛ و تبلیغات ضد اسلامی و دسایس فکری را نخست آنها شروع کردند؛ و به طوری که ملاحظه می‌کنید دامنه آن تا به حال کشیده شده است. بعد از آنها نوبت به طوایفی رسید که به یک معنی شیطان‌تر از یهودند. اینها به صورت استعمارگر از سیصد سال پیش، یا بیشتر به کشورهای اسلامی راه پیدا کردند؛ و برای رسیدن به مطامع استعماری خود لازم دیدند که زمینه‌هایی فراهم سازند تا اسلام را نابود کنند. قصدشان این نبود که مردم را از اسلام دور کنند تا نصرانیت نضجی بگیرد؛ چون اینها نه به نصرانیت اعتقاد داشتند و نه به اسلام؛ لکن در طول این مدت، و در اثنای جنگهای صلیبی، احساس کردند آنچه سدی در مقابل منافع مادی آنهاست و منافع مادی و قدرت سیاسی آنها را به خطر می‌اندازد اسلام و احکام اسلام است و ایمانی که مردم به آن دارند. پس، به وسایل مختلف بر ضد اسلام تبلیغ و دسیسه کردند. مبلغینی که در حوزه‌های روحانیت درست کردند، و عمالی که در دانشگاهها و مؤسسات تبلیغات دولتی یا بنگاههای انتشاراتی داشتند، و مستشرقینی که در خدمت دولتهای استعمارگر هستند، همه دست به دست هم داده در تحریف حقایق اسلام کار کردند. به طوری که بسیاری از مردم و افراد تحصیلکرده نسبت به اسلام گمراه و دچار اشتباه شده‌اند. امام می‌فرماید:

اسلام دین افراد مجاهدی است که به دنبال حق و عدالتند. دین کسانی است که آزادی و استقلال می‌خواهند. مکتب مبارزان و مردم ضد استعمار است. اما اینها اسلام را طور دیگری معرفی کرده‌اند و می‌کنند. تصور نادرستی که از اسلام در اذهان عامه به وجود آورده و شکل ناقصی که در حوزه‌های علمیه عرضه می‌شود برای این منظور است که خاصیت انقلابی و حیاتی

۱. امام خمینی، ولایت فقیه، متن، ص ۱۲.

۲. همان، ص ۱۰.

اسلامی را از آن بگیرند، و نگذارند مسلمانان در کوشش و جنبش و نهضت باشند؛ آزادیخواه باشند؛ دنبال اجرای احکام اسلام باشند؛ حکومتی به وجود بیاورند که سعادتشان را تامین کند؛ چنان زندگی داشته باشند که در شأن انسان است.

مثلاً تبلیغ کردند که اسلام دین جامعی نیست؛ دین زندگی نیست؛ برای جامعه نظامات و قوانین ندارد؛ طرز حکومت و قوانین حکومتی نیاورده است. اسلام فقط احکام حیض و نفاس است. اخلاقیاتی هم دارد؛ اما راجع به زندگی و اداره جامعه چیزی ندارد.

تبلیغات سوء آنها متأسفانه مؤثر واقع شده است. الآن گذشته از عامه مردم، طبقه تحصیلکرده، چه دانشگاهی و چه بسیاری از محصلین روحانی، اسلام را درست نفهمیده‌اند و از آن تصور خطایی دارند. همان طور که مردم افراد غریب را نمی‌شناسند، اسلام را هم نمی‌شناسند. و [اسلام] در میان مردم دنیا به وضع غربت زندگی می‌کند.

چنانچه کسی بخواهد اسلام را آن طور که هست معرفی کند، مردم به این زودیه‌ها باورشان نمی‌آید؛ بلکه عمال استعمار در حوزه‌ها هیاو و جنجال به پا می‌کنند.^۲

۲۴/۲/۲. نقشه‌های استعمار

یکی از نقشه‌های آنها هم این بود که حوزه و دانشگاه را نگذارند با هم باشند. اولاً قدرت را ازشان بگیرند- و ثانیاً حالا چنانچه یکوقتی از دستشان در رفت و در بین اینها مثلاً یک دانشمندهایی پیدا شد،^۳ اینها را از هم جدا کنند که مبادا این دو تا با هم متحد بشوند. بین این دو تا شروع کردند تفتین کردن. در دانشگاه عمال آنها یک نحوی تبلیغات بر ضد روحانیت می‌کرد: «اینها درباری‌اند، آنها را انگلیسها آورده‌اند!»

این یک طرحی بود، و طرحهای دیگر زیاد است، من که نمی‌توانم حالا همه را بیان کنم. الآن باید قشر دانشگاهی آن تفکرات را نسبت به قشر روحانی کنار بگذارد. قشر روحانی هم آن تفکرات را نسبت به دانشگاهی^۴ را باید کنار بگذارند. متحد شدن حوزه و دانشگاه از اموری است که استعمار گران از آن وحشت دارند چون منافع آنها با اتحاد این دو قشر به خطر می‌افتاد. به همین خاطر همیشه سعی می‌کردند این دو نهاد علمی را از هم جدا نگذارند.

۱. همان، ص ۱۱.

۲. صحیفه امام، ج ۹، ص ۴۸۵.

۳. همان، ج ۹، ص ۲۳۳.

۴. همان، ج ۹، ص ۲۳۴.

۲۵/۲/۲. ریشه استعمار

در مورد ریشه‌های استعمار امام معتقدند که شاه عامل استبداد و استعمار بوده و عوامل آن ریشه‌های استعمار هستند و برای از بین بردن آنها ملت را به وحدت و همدلی فرا می‌خواندند: ... استبداد بحمد الله از بین رفت. دیگر کسی نیست که به شما زور بگوید. دیگر سازمان امنیتی نیست تا از خوف او ناراحت باشید. دیگر قوای انتظامیه در خدمت خود ملت است. بنا ندارند قوای انتظامیه به مردم زور بگویند؛ و مردم هم دیگر زور نمی‌شنوند. همه در خدمت ملت هستند؛ دولت در خدمت ملت است؛ ما همه در خدمت ملت هستیم. آنچه باقی مانده است، ریشه‌های استعمار است که به این زودی این ریشه‌ها را نمی‌توانیم از بیخ درآوریم مگر اینکه همه این نهضت را حفظ کنید، و این وحدت کلمه را حفظ کنید.

اگر گمان بکنید که پیروز شدید، سست خواهید شد. پیروزی سستی می‌آورد. تا در راه هستید محکم هستید، مستحکم هستید؛ وقتی که به منزل، انسان رسید سست می‌شود، می‌خوابد. ما الآن بین راه هستیم، به منزل نرسیدیم، بین راه هستیم؛ و ما راه طولانی دیگری داریم. و آن اینکه ریشه‌های گندیده استعمار را از بیخ و بن درآوریم و این میسر نیست، میسر نیست مگر اینکه این نهضت را به همین طور که تا اینجا آمده است حفظ کنید؛ این وحدت کلمه را حفظ کنید. از اختلافات دست بردارید؛ احتراز کنیم از اختلاف. ما همه برادر هستیم، همه ملت با هم برادرند. به گفته خدا مؤمنین برادر هستند؛ برادر باید مصالح برادر را حفظ کند، دوستی داشته باشد با برادرش. ما همه از یک آب و خاک و از یک ملت هستیم. زن و مرد ما- همه- از ملت واحد و زیر بیرق اسلام هستیم.^۱ امام حفظ نهضت را برای ایجاد تمدن اسلامی لازم و ضروری می‌دانستند به همین سبب به همگان توصیه می‌کردند در حفظ و حراست از آن کوشا باشند.

۲۶/۲/۲. نگرانی استعمار از دو نیروی الهی

۱/۲۶/۲/۲. روحانیت

به زعم امام استعمار در جهان اسلام دوتا نیرو را در مقابل خود سدی بزرگ می‌دید، یکی قدرت اسلام و دیگری قدرت روحانیت فلذا تمام تلاش خود را در جهت از بین بردن این دو قدرت، مصروف می‌کند. امام می‌فرماید:

لکن در عوض مردم را این طور گفتند که آخوند جماعت اصلش درباری است! اینها برای دربار کار می‌کنند، می‌خواهند سلطنت محفوظ باشد، می‌خواهند دربار باشد. و حال آنکه اینها بر خلاف آنها بودند. و درست عکس تبلیغ می‌کردند. چرا؟ برای اینکه اینها می‌دیدند که دو تا قوه

۱. همان، ج ۶، ص: ۴۲۰.

هست که اگر این دو تا قوه باقی بماند نمی‌شود اربابهای اینها منافع ایران را ببرند؛ کارشناسهای اینها فهمیده بودند که این دو تا قوه اگر در ممالک شرق باشد، باید آنها دستشان را از شرق بشویند.^۱

۲/۲۶/۲/۲. اسلام

اگر اسلام قدرتش در شرق باشد و قدرت اسلام حکومت کند، نمی‌گذارند که بیایند آنها هر چه ما داریم ببرند و هر چه از نیروهای انسانی و غیر انسانی داریم از بین ببرند؛ یکی هم روحانیت؛ که اگر این طایفه باشند مردم چون با اینها همراه هستند، نمی‌گذارند که آنها به منافعشان برسند. پس این دو تا قدرت باید شکسته بشود: هم قدرت اسلام، و هم قدرت روحانیون. قدرت اسلام را به اینکه دین افیون جامعه است. حتی نویسندگان خبیث ما هم گاهی این حرفها را می‌زدند. حتی در امروز هم این حرف هست. در امروز هم این حرف هست! در عین حالی که دارند با چشمشان می‌بینند که این قدرت روحانین بود که مردم را بسیج کرد و بر ضد این رژیم قیام کردند، نمی‌توانند اینها ببینند این [را]، این قدرت را می‌خواهند بشکنند. یعنی اینها عمال همانها هستند که می‌خواهند این قدرت را بشکنند. اینها مطالعه کردند دیدند که اگر این قدرت هم محفوظ باشد، چون مردم و توده همراه اینها هستند، اگر یکوقت صدایشان درآید دیگران هم بسیج می‌شوند. چه بکنند در بین خود مردم اینها را بشکنند^۲ و برای رسیدن به این هدف از عوامل درونی خود از حاکمان دست نشانده استفاده می‌کردند مانند رضا شاه در ایران.

۲۷/۲/۲. احساس خطر استعمارگران

حضرت امام معتقدند که اتحاد و یکپارچگی ملت‌ها عامل پیروزی و غلبه بر استعمارگران خارجی و توطئه‌گران داخلی آنهاست و به سبب همین یکپارچگی مردم بود که توانستند حکومت استبدادی را شکست بدهند و بر آن چیره شوند. امام خمینی ضمن هشدار به مردم در این که مواظب باشند که استعمار وحدت آنها را به هم نریزد چراکه ترس آنها از همین اتحاد ملت است. الآن اینها این احساس را کرده‌اند که این اجتماع- اجتماع همه قوا با هم و همه هم برای اسلام، برای خدا- یک قدرتی است الهی، که هیچ کس نمی‌تواند آن را بشکند و الآن این خطر را احساس کرده‌اند که آنها تا آخر دیگر دستشان بریده است. خوب، چه بکنند؟ یک کاری بکنند که

۱. همان، ج ۶، ص ۹۵.

۲. همان، ج ۸، ص ۲۹۶.

اینها را از هم جدا کنند، متفرق کنند؛^۱ الآن افتاده‌اند دور که همین کار را انجام بدهند. مأموریت دارند که همین کار را انجام بدهند، و شماها را از ما و ما را از شما، همه را از هم، متفرق کنند؛ باز برسند به مقصد خودشان. باید همه‌مان بیدار باشیم؛ همه با هوشیاری و بیداری توجه بکنیم که این نقشه‌ای که اینها دارند، نقش بر آب کنیم؛ همه با هم باید دست به هم بدهیم که این مملکتی که آشفته است و همه چیزش را از دست داده، از سر ساخته بشود و همه برای کشور و همه برای اسلام، همه پاسدار، همه ارتش اسلام باشید.^۲ امام مردم را نسبت به تبلیغات استعمار گران آگاه می‌ساخت و به وسیله یکی دیگر از توطئه آنها را خنثی می‌کرد.

۲۸/۲/۲. استعمار و جهان سوم

طرز برخورد و روش غرب با جهان سوم خصوصاً جهان اسلام باعث شده تا رهبران انقلابی اینها نسبت به سیاست‌های استعمارگران بدبین بوده و آن تخطئه کنند و با آن به مبارزه برخیزند. امام نسبت به محصولات وارده از دول استعماری را غیر قابل مصرف و در شأن ملت مسلمان نمی‌دانست و ایشان به این باورند که آنها به محصلین ما علم به درد بخور را نمی‌آموزند و می‌خواهند ما را برای همیشه وابسته به خود نگهدارند:

می‌فرماید: شما این را بدانید که غرب و شرق به ما، بلکه به غرب و شرق آن بالاها و به این شرقی که ما در آن زندگی می‌کنیم، به ممالک اسلامی، اینها هیچ ابداً یک منفعت صحیحی نمی‌دهند. هر چه به ما بدهند چیزهایی است که یا به درد خودشان دیگر نمی‌خورد و به ما می‌دهند؛ و یا اینکه بصورت یک چیزی را می‌دهند که به درد ما نخورد. چنانچه به ما از علوم خودشان فرض کنید یک چیزی بدهند، یک چیزی که به درد ما درست نخورد می‌دهند. اگر این جوانهای ما بروند در آنجا، در مدارس آنجا تحصیل بکنند، آن علمی را که به جوانهای ما یاد می‌دهند، این [در] آن مدارس استعماری است. مدارس خودشان - آن مدرسی که برای خودشان است - غیر از این مدرسی است که برای دنیای سوم است. آنها دنیای سوم را یک چیز دیگر می‌دانند. برای انسان دنیای سوم اصلش چیزی قائل نیستند. اصلش برای انسانهای دنیای سوم هیچ حیثیتی قائل نیستند. بلکه شاید.^۳

حیواناتی که در آنجا زندگی می‌کنند عنایت آنها به آنها، بیشتر از انسانی است که در اینجا زندگی می‌کند! دوايي که در آنجا استعمالش ممنوع است، در اینجا استعمالش مجاز است، می‌فرستند در دنیای سوم. طبیعی که در آنجا طبابتش ممنوع است می‌فرستند او را اینجا، اینجا

۱. همان، ج ۸، ص ۴۵۰.

۲. همان، ج ۶، ص ۴۲۴.

۳. همان، ج ۱۰، ص ۴۳۵.

طباطبایش مُجاز! این طبیبهایی که آنجا درس می‌خوانند اینها بسیاریشان را اجازه نمی‌دهند که در آنجایی که تصدیق هم به او دادند و دیپلم هم به او دادند، همه تصدیقها را دادند به او، اما مشروط به این است که تو بروی در محل خودت طبابت بکنی؛ اینجا حق نداری طبابت بکنی. برای اینکه برای ممالک به نظر آنها استعماری، برای دنیای سوم، هیچ حیثیت قائل نیستند. همه چیزهایی که آنها برای خودشان می‌خواهند برای ما نمی‌خواهند. برای ما یک چیز دیگرش را می‌دهند.

اگر شما بخواهید استقلال پیدا بکنید و آزادی حقیقی پیدا بکنید، باید کاری بکنید که در همه چیز خودکفا باشید؛ مستغنی باشید. کشاورز باید کاری بکند که دیگر ما احتیاج گندم به خارج نداشته باشیم. دانشگاهی باید کاری بکند که ما در طبابت، دیگر احتیاج به خارج نداشته باشیم، در مهندسی احتیاج به خارج نداشته باشیم. در فکر امام همه تلاش دُول استعماری در این جهت است که به هر شکلی شده مسلمانان را اسیر مطامع خود بکنند. دارد که:

«این بی‌انصافها در این رژیم سابق آن طور می‌خواستند ما را عقب مانده نمایش بدهند و به خودمان هم حالی کنند که اسفالت هم وقتی می‌خواستند بکنند از خارج می‌آوردند! اگر می‌خواستند جاده‌سازی بکنند، یک اسفالت بکنند، یک بنایی درست کنند، یک راهی درست کنند، هر چه، می‌گفتند متخصص باید از خارج باشد. نه اینکه اینجا نبود؛ هست اینجا؛ لکن اینها می‌خواستند جوری بکنند که ما همه چیزمان را ببازیم».^۱

و وابسته به غیر باشیم. هر چیزی را اینها می‌گفتند باید ما از خارج وارد کنیم. هی با فلان شرکت، با فلان شرکت خارجی، با فلان شرکت خارجی پیمان می‌بستند و راهسازی را به آنها می‌دادند. و راهسازهای ما کنار باید بنشینند، عَمَله‌ها [را] با، یک چیز جزئی به عملگی بکشند، و مهندسین آنها با حقوقهای فلان و فلان و آقایی و فرمانفرمایی بر ما حکومت بکنند. ما را یک دسته، مملکت ما را یک دسته وابسته و عَمَله و پایین و این طور نمایش می‌دادند.^۲

۲۹/۲/۲. فکر استعماری

حضرت امام معتقدند که اساس استقلال به رهایی فکری و مغزی از بیگانگان است. به دست اندرکاران مربوطه همیشه توصیه می‌کردند که در تربیت جوان‌ها طوری تلاش بکنند که فکر و مغز آنها استقلال داشته باشد و از خود بیگانه نشوند. می‌فرمایند:

«من یک وقت که بعضی اطبا آمده بودند اینجا می‌گفتم که خوب شماها معلوم می‌شود در این مدت‌ها درس نخواندید که هر که مریض می‌شود می‌خواهد اروپا برود. گفتند ما داریم. طبیب

۱. همان، ج ۱۰، ص ۴۳۶.

۲. همان، ج ۱۳، ص ۱۹۴.

داریم. لکن وضع جویری شده است که هر کس هر مرضی پیدا می‌کند راه می‌افتد برای خارج. این برای چیست؟ برای اینکه مغز ما دزدیده شده است و یک مغز دیگری جای آن گذاشته شده؛ مغز استعماری! یک مغز استعماری ما الآن داریم. و تا این مغز استعماری را ما عوض نکنیم یک مغز استقلالی جایش نگذاریم نمی‌توانیم این مملکت را اداره کنیم. هر چه بخواهید هم درست کنید نمی‌شود. کوشش کنید که این مغز عوض بشود. اساتید دانشگاه ما کوشش کنند که این جوانهای ما مغزهاشان عوض بشود. .

یک مغز استقلالی باشد، نه استعماری. آن مغزی نباشد که درست کردند برای ما و مغز خودمان را از ما گرفتند. مستقل باشند اینها. فرهنگ هم باید این طور باشد. اقتصاد هم باید این طور باشد. ما تا بنای بر این نگذاریم که خودمان هم یک آدمی هستیم برای خودمان می‌توانیم کار کنیم، ما به آن نان جوی که خودمان درست کنیم تا بنای بر این نگذاریم که همان نان جو را می‌خوریم و از خارج نمی‌خواهیم، نمی‌توانیم درست کنیم کار خودمان را.^۱ به عقیده امام که عقیده بسیار درستی هم هست فکر استعماری هیچ‌گاه نخواهد توانست برای خود و کشور خود مفید باش و خدمتی بکند و ایشان همیشه به صاحب‌نظران و اندیشمندان می‌فرمودند که در جهت استقلال کشور گام بردارند که تا به استقلال کامل نائل شوند.

۳۰/۲/۲. افشای توطئه استعمارگران

استعمار گران همیشه از خواب غفلت مسلمانان استفاده کرده و به انحای مختلف به چپاول سرمایه‌های مادی و معنوی آنها اقدام می‌کردند و در این هدف سعی داشتند از شیوه‌های خاص استعمار بهره بجویند تا به اهداف شوم خود برسند. امام با آگاهی از این توطئه استعمار گران به افشای آن می‌پردازد. می‌فرماید:

«از وقتی که غریبها راه پیدا کردند به شرق، از سالهای بسیار قدیم، شاید حدود قریب سیصد سال که اینها راه پیدا کردند به ایران، کارشناسهای خودشان را فرستادند و مطالعه کردند ایران را و شرق را، تنها نه ایران، همه شرق را مطالعه کردند. یک قسم مطالعات، مطالعات در خصوص زمینهای اینجا، معادن اینجا، چیزها و ذخایر زیرزمینی این ممالک شرقی، این یک قسم مطالعات بوده است در آن وقتی هم که این وسایل نقلیه حالا نبوده است، در تاریخ هست که اینها با شتر می‌رفتند؛ و حتی آن بیابانهای بی‌آب و علف را هم گردش می‌کردند و لا بد نقشه‌برداری می‌کردند، و معادنی که در این ممالک هست، آنها با نقشه‌برداریها و با وسایل علمی که داشتند اطلاع بر آنها پیدا می‌کردند». آگاهی امام از نقشه استمار گران به قدری دقیق بود که کمتر رهبری

۱. همان، ج ۱۱، ص ۲۲۲.

می‌تواند در این حد از عملکرد آنها با خبر بوده و آن را افشا نماید.

۳/۲. اقتصادی

از آنجا که اقتصاد «یکی از شئون مادی زندگی بشر است و از نظر امام خمینی اسلام، هم دارای جنبه‌های معنوی و هم مادی است. منتهی اصل بر معنویت است. و مادیات تنها به عنوان ابزار وسیله و طریقی که می‌توان توسط آن به ارزشهای معنوی دست یافت. مبدا ارزشهای اسلام معنویات است. حضرت امام در این زمینه می‌فرماید: «اسلام دینی است که با تلاش فعالیتهای مادی راه را به اعتلای معنوی انسان می‌گشاید ترقی واقعی همین است که رشد خود انسان هدف فعالیت های مادی گردد اسلام دین ترقی است»^۱ به همین سبب در اینجا به اهم دیدگاههای ایشان می‌پردازیم.

۱/۳/۲. اقتصاد از نگاه امام خمینی

در اقتصاد اسلامی دیدگاه امام که اساس توسعه کشور و جهان اسلامی را در بر دارد مورد بررسی قرار می‌دهیم، امام خمینی اصولاً به اقتصاد به عنوان حوزه عملی و عرفی که معیشت و زندگی مادی مردمان را تامین می‌کند همواره به دید با اهمیت نگریسته است. این نکته از تاکید ایشان بر برخی شاخص‌های مهمی که در حوزه اقتصاد قرار دارد معلوم و مشخص است شاخص‌هایی نظیر اهمیت کشاورزی، ارزش کار و کارگر، رفاه عمومی، فقرزدایی، محرومیت زدایی و رسیدگی به مسکن و معیشت مستضعفین، خودکفایی در صنعت و... از این رو توسعه اقتصادی نیز که فرایندی است که طی آن در سطح زندگی مادی مردم تحولی مثبت پدید می‌آورد مورد توجه ایشان بوده و به آن بهای زیادی داده‌اند. بطور کلی باید گفت که امام خمینی ضمن پذیرش توسعه اقتصادی سه نگرانی عمده دارند که نقد و انتخاب ایشان به توسعه اقتصادی را نیز همین سه نگرانی سامان می‌دهد

۱. آنکه توجه به اقتصاد و توسعه اقتصادی به افراط در دنیاگرایی و سودمداری تبدیل نشود و اهداف متعالی انسان فراموش گردد و همه اهتمام جامعه و آنچه امام از آن به رفاه زدگی تعبیر می‌کنند معطوف شود. در نتیجه اهداف آرمانها و اصول انقلاب اسلامی که ناظر بر اهداف متعالی است دستخوش کم توجهی قرار گیرد و رفاه اقتصادی و دنیاگرایی جایگزین آنها گردد.

۲. ایشان آن است که برای نیل به توسعه اقتصادی به بیگانگان وابسته شویم زیرا ایشان با وقوف به اینکه توسعه اقتصادی نیازمند تکنولوژی جدید است به گونه‌ای که انتقال تکنولوژی موجب وابستگی نگردد از این رو بخش عمده از سخنان ایشان در حوزه فرهنگ و اقتصاد در

۱. صحیفه نور، ج ۳، ص ۵۴۲.

نکوهش وابستگی و دعوت به خودباوری و اتکاء به خود ایراد شده است.

۳. نگرانی امام معطوف به این نکته است که توسعه اقتصادی به طبقاتی شدن شدید جامعه بیانجامد و دربردارنده نتایجی که توده مردم از آن برخوردار گردند، نباشد. به تعبیر دیگر نگرانی توسعه اقتصادی بدون عدالت اجتماعی است. امام علاوه بر سطح عقلانیت جدید (تجربی و عرفی) سطوح دیگری از عقلانیت نیز برای نیل به سعادت قایل هستند. ایشان ضمن پذیرش توسعه اقتصادی بر معنادار شدن حیات اجتماعی و اقتصادی انسان و به منظور نیل به کمال مطلوبی که انسان برای آن منظور متعالی خلق شده است، سطوح دیگر عقلانیت را ضروری و واجب می دانند تا عقلانیت اقتصادی در ظلّ آن سطوح قرار گرفته و انسان را در راه کمال و سعادت قرار دهد. حضرت امام خمینی در این زمینه می فرمایند: «قضیه، قضیه اقتصاد نیست. قضیه، قضیه اسلام است. از قضایای دیگر انسانی می تواند صرف نظر کند از خانه اش بگذرد، از اولادش صرف نظر کند، از جهات دیگر بگذرد، لکن از اسلام نمی تواند بگذرد» در جای دیگر با قبول اینکه رفاه باید باشد در عین حال آن را یکی از مقاصد می داند، ولی نه عمده آن، در این باره می فرمایند: «اگر مقصد این بود که زاغه نشین ها از زاغه نشینی بیرون بیایند و یک سر و سامانی پیدا کنند این هم ان شاءالله می شود و با همّت همه باید بشود. لکن باز مقصد این نیست. مقصد این است که کشور ما یک کشور اسلامی باشد... رفتن مستکبرین مقدمه است رفاه مستضعفین یکی از مقاصد اسلام است. اسلام مقصدش بالاتر از اینهاست. مکتب اسلام یک مکتب مادی نیست یک مکتب مادی و معنوی است. مادیت را در پناه معنویت اسلام قبول دارد.»^۱ وابستگی یکی از مهمّترین مفاهیمی است که از ابتدای مبارزات حضرت امام مورد توجّه ایشان بوده است اصولاً نخستین واکنش های ایشان علیه رژیم شاه ناشی از موضوع وابستگی رژیم شاه بود ایشان حساسیت بسیار شدیدی نسبت به وابستگی کشور به کشورهای دیگر و به قول خود ایشان اجانب و بیگانه داشته اند. وابستگی همواره یکی از نگرانی های ایشان بوده که درباره آن به تفصیل سخن گفته و جوانب مختلف آن را مورد نقد و نکوهش قرار داده اند در زمینه توسعه اقتصادی نیز یکی از مهمّترین شروط و ضوابط ایشان عدم وابستگی است. به همین دلیل عمده ترین عنصری که امام در مبارزه و انتقاد شاه مطرح می کرده اند عنصر وابستگی آن بوده است وابستگی از نظر امام یک جریان دوسویه است از یک سو تمایل و تلاش قدرت های بزرگ استعماری برای استعمار و استثمار کشورهای جهان سوّم که در این مسیر از همه ابزارها و امکانات و اقتدار خویش بهره می گیرند و از سوی دیگر نخبگان سیاسی حاکم بر کشورهای جهان سوّم که خودباختگی و سرسپردگی نسبت به قدرت های استعماری می داند همچنین تحصیل کردگانی که دچار غربزدگی

۱. همان، ج ۹، ص ۱۶۶.

زمینه ساز وابستگی از درون این گونه جوامع هستند امام با صراحت توسعه اقتصادی را با شروط وابسته نبودن می پذیرد و می فرماید: «اسلام همه ترقیات و همه صنعت ها را قبول دارد با همه ترقیات و همه تمدن ها موافق است اسلام وابستگی شما را و ما خودمان را به دیگران منکر است می گوید نباید صنعت ما وابسته باشد نباید زراعت ما وابسته باشد نباید ادارات ما وابسته باشد نباید اقتصاد ما وابسته باشد نباید فرهنگ ما وابسته به غیر باشد.»^۱ «ما امروز اگر بخواهیم با این قدرت های بزرگ مواجه باشیم در این میدان شکست نخوریم احتیاج به چند امر داریم یکی اینکه ما اقتصادمان را طوری کنیم که خودکفا باشیم که اولش قضیه زراعت است مزرعه ها و کشتزارها به فعالیت همه جانبه قشرهای مختلف کشت بشوند شما می دانید که اگر یک مملکتی در اقتصاد خصوصاً این رشته اقتصاد که نان مردم هست در این احتیاج به خارج پیدا بکند و یک احتیاج مبرمی که نتواند خودش را اداره کند باید دیگران او را اداره کند این وابستگی اقتصادی آنهم در این رشته موجب می شود که ملت ایران تسلیم شود به دیگران»^۲ امام خمینی از این که انسان در امور ضروری حتی در نان خود نیز وابسته به دشمن خودش باشد، عیب می دانست لذا مردم را به کشاورزی و تلاش در قطع وابستگی تشویق می کردند ایشان در این زمینه می فرمایند: «نبايد ما در ارزاقمان محتاج به خارج باشیم مملکت وسیعی که برای ۱۵۰ میلیون جمعیت کافی است عیب است از یک مملکت اسلامی که محتاج باشد ارزاقش آن هم به دشمنان خودش آمریکا که دشمن این ملت است. ما اگر محتاج به او باشیم برای ما سر شکستگی دارد کاری بکنید که خودکفا بشوید و خودتان از این زمین خدا و از این آب خدای ارزاق خودتان را بیرون بیاورید»^۳ از نظر امام خمینی در توسعه اقتصادی اولویت در توسعه کشاورزی است اگرچه در امور صنعتی نیز فعالیت لازم است اما نباید فعالیت در امر صنعتی مانع در توسعه کشاورزی شود حضرت امام خمینی در این زمینه می فرماید:

«توجه به بازسازی مراکز صنعتی نباید کوچکترین خللی بر ضرورت رسیدن به امر خودکفایی کشاورزان وارد آورد بلکه اولویت و تقدم این امر باید محفوظ بماند و مسئولین بیشتر از گذشته خود را مکلف به اجرای آن سازند در امر احیای اراضی و مهار آبها و ایجاد سدها و تشویق کشاورزان و دامداران و استفاده هرچه بیشتر از نعمت های بیکران الهی تلاش نمایند که مطمئناً خودکفایی در کشاورزی مقدمه ای است برای استقلال و خودکفایی در زمینه های دیگر»^۴

۱. صحیفه امام، ج ۱۷، ص ۲۳.

۲. صحیفه امام، ج ۱۱، ص ۴۱۳.

۳. همان، ج ۱۲، ص ۷۷.

۴. همان، ج ۲۱، ص ۱۵۸.

امام خمینی وابستگی اقتصاد را باعث وابستگی در امور سیاسی و اجتماعی می داند ایشان در این زمینه می فرماید:

«اگر ما یک وابستگی اقتصادی داشته باشیم این موجب می شود که وابستگی سیاسی هم پیدا کنیم و وابستگی نظامی هم حتی پیدا بکنیم مملکتمان باز برگردد به آن حالی که در سابق بوده است اگر ما مسامحه بکنیم و وابسته به خارج باشیم این وابستگی اقتصادی به خارج قهراً وابستگی سیاسی هم می آورد قهراً وابستگی اجتماعی هم می آورد و همان اسیرها خواهیم بود که بودیم و به ما همانها حکومت خواهند کرد که کردند ما باید از این جهت اقتصادی خارج بشویم یعنی دستان پیش دیگران دراز نباشد که هر وقت جلو آن را بخواهد بگیرد ما فلج بشویم»^۱

بنابراین از نظر امام خمینی بهترین راه جهت رسیدن به خودکفایی و قطع وابستگی، جدی گرفتن کشاورزی و توسعه آن است لذا حضرت امام می فرماید:

«باید مساله کشاورزی که در رژیم سابق برای به هم زدن آن نقشه ها داشتند تا ما را وابسته کنند بیشتر مورد نظر ما باشد البته به طرف صنعت هم باید رفت ولی اگر از کشاورزی منحرف شویم اسباب آن می شود که آنچه خودمان نیز داریم از بین برود»^۲

۲/۳/۲. اسلام و اقتصادی

اقتصاد اسلامی نه سرمایه داری است و نه سوسیالیستی اسلام تعدیل می خواهد، نه جلو سرمایه را می گیرد و نه می گذارد سرمایه آن طور بشود که یکی صدها میلیارد دلار داشته باشد و برای سگش هم اتومبیل داشته باشد و شوهر داشته و امثال ذلک، و این یکی شب که برود پیش بچه هایش نان نداشته باشد^۳

در حالی که اکثر تفکرات و اندیشه های اقتصادی یا بر محور های سوسیالیستی یا بر اساس باورهای سرمایه داری پی ریزی می شود امام خمینی از مدتها پیش بارها متفکران و فقهای مسلمان را به طراحی الگوهای بر اساس آموزه های اسلامی دعوت کردند که در ذیل به بازخوانی برخی از این سفارش ها می پردازیم؛

«اسلام تعدیل می خواهد، نه جلو سرمایه را می گیرد و نه می گذارد سرمایه آن طور بشود که یکی صدها میلیارد دلار داشته باشد و برای سگش هم اتومبیل داشته باشد و شوهر داشته و امثال ذلک، و این یکی شب که برود پیش بچه هایش نان نداشته باشد، نمی شود، این عملی نیست، نه اسلام با این موافق است و نه هیچ انسانی با این موافق است...»^۴

۱. همان، ج ۱۰، ص ۳۳۳.

۲. صحیفه امام، ج ۱۷، ص ۲۳.

۳. پایگاه اطلاع رسانی و خبری جماران - تهران

۴. صحیفه نور، ج ۸، ص ۳۶.

امام خمینی در وصیتنامه خویش در تبیین اندیشه اقتصادی اسلام چنین توصیه می کنند،

«اسلام نه با سرمایه داری ظالمانه و بی حساب و محروم کننده توده های تحت ستم و مظلوم موافق است، بلکه آن را به طور جدی در کتاب و سنت محکوم می کند و مخالف عدالت اجتماعی می داند- گرچه بعض کج فهمان بی اطلاع از رژیم حکومت اسلامی و از مسائل سیاسی حاکم در اسلام در گفتار و نوشتار خود طوری وانمود کرده اند (و باز هم دست برنداشته اند) که اسلام طرفدار بی مرز و حد سرمایه داری و مالکیت است و با این شیوه که با فهم کج خویش از اسلام برداشت نموده اند چهره نورانی اسلام را پوشانیده و راه را برای مغرضان و دشمنان اسلام باز نموده که به اسلام بتازند، و آن را رژیمی چون رژیم سرمایه داری غرب مثل رژیم آمریکا و انگلستان و دیگر چپاولگران غرب به حساب آورند، و با اتکال به قول و فعل این نادانان یا غرضمندان و یا ابلهانه بدون مراجعه به اسلام شناسان واقعی با اسلام به معارضه برخاسته اند- و نه رژیمی مانند رژیم کمونیسم و مارکسیسم (۱) لنینیسم است که با مالکیت فردی مخالف و قائل به اشتراک می باشند با اختلاف زیادی که دوره های قدیم تاکنون حتی اشتراک در زن و همجنس بازی بوده و یک دیکتاتوری و استبداد کوبنده در بر داشته .

بلکه اسلام یک رژیم معتدل با شناخت مالکیت و احترام به آن به نحو محدود در پیدا شدن مالکیت و مصرف، که اگر بحق به آن عمل شود چرخهای اقتصاد سالم به راه می افتد و عدالت اجتماعی، که لازمه یک رژیم سالم است تحقق می یابد. در اینجا نیز یک دسته با کج فهمی ها و بی اطلاعی از اسلام و اقتصاد سالم آن در طرف مقابل دسته اول قرار گرفته و گاهی با تمسک به بعضی آیات یا جملات نهج البلاغه، اسلام را موافق با مکتبهای انحرافی مارکس و امثال او معرفی نموده اند و توجه به سایر آیات و فقرات نهج البلاغه ننموده و سرخود، به فهم قاصر خود، بپاخاسته و «مذهب اشتراکی» را تعقیب می کنند و از کفر و دیکتاتوری و اختناق کوبنده که ارزشهای انسانی را نادیده گرفته و یک حزب اقلیت با توده های انسانی مثل حیوانات عمل می کنند، حمایت می کنند...»^۱

امام که پیشتر نیز در پیام خود به حجاج شرکت کننده در مراسم براءت از مشرکین، علما و فقهای جهان اسلام را برای آزادی محرومان و مسلمین از سردمداران نظام های سرمایه داری و سوسیالیستی فرا می خواند

«یکی از مسائل بسیار مهمی که به عهده علما و فقها و روحانیت است، مقابله جدی با دو فرهنگ ظالمانه و منحط اقتصادی شرق و غرب و مبارزه با سیاستهای اقتصاد سرمایه داری و اشتراکی در جامعه است، هرچند که این بلیه دامنگیر همه ملت های جهان گردیده است و عملاً بردگی جدیدی بر همه ملتها تحمیل شده و اکثریت جوامع بشری در زندگی روزمره خود به اربابان زر و زور پیوند خورده اند و حق تصمیم گیری در مسائل اقتصاد جهان از

۱. صحیفه امام، ج ۲۱، صص ۴۴۵ و ۴۴۶.

آنان سلب شده است و علی رغم منابع سرشار طبیعت و سرزمینهای حاصلخیز جهان و آبها و دریاها و جنگلها و ذخایر، به فقر و درماندگی گرفتار آمده‌اند و کمونیستها و زراندوزان و سرمایه داران با ایجاد روابط گرم با جهانخواران، حق حیات و ابتکار عمل را از عامه مردم سلب کرده‌اند و با ایجاد مراکز انحصاری و چند ملیتی، عملاً نبض اقتصاد جهان را در دست گرفته و همه راههای صدور و استخراج و توزیع و عرضه و تقاضا و حتی نرخ گذاری و بانکداری را به خود منتهی نموده‌اند و با القای تفکرات و تحقیقات خود ساخته، به توده‌های محروم باورنده‌اند که باید تحت نفوذ ما زندگی کرده و آلا راهی برای ادامه حیات پابرنه‌ها، جز تن دادن به فقر باقی نمانده است و این مقتضای خلقت و جامعه انسانی است که اکثریت قریب به اتفاق گرسنگان در حسرت یک لقمه نان بسوزند و بمیرند و گروهی اندک هم از پر خوری و اسراف و تعیشها جانشان به لب آید. به هر حال این مصیبتی است که جهانخواران بر بشریت تحمیل کرده‌اند و کشورهای اسلامی به واسطه ضعف مدیریتها و وابستگی، به وضعیت افسار گرفتار شده‌اند که این به عهده علمای اسلام و محققین و کارشناسان اسلامی است که برای جایگزین کردن سیستم ناصحیح اقتصاد حاکم بر جهان اسلام، طرحها و برنامه‌های سازنده و دربرگیرنده منافع محرومین و پابرنه‌ها را ارائه دهند و جهان مستضعفین و مسلمین را از تنگنا و فقر معیشت به درآورند.^۱

۳/۳/۲. اصطلاح «کاپیتالیزم»

اقتصاد به معنای سرمایه به کار می‌رود. پول، از آن جهت که سود و بهره به دنبال دارد، در اقتصاد، سرمایه مالی محسوب می‌شود. سرمایه‌داری عبارت از روحیه سودجویی و سرمایه‌گذاری مستمر سودها، با توسل به راه و روش عقلانی است. در یک نظام سرمایه‌داری هر فرد سرمایه‌دار، الزاماً باید از تمام امکانات موجود برای کسب حداکثر سود استفاده کند؛ زیرا در غیر این صورت، محکوم به زوال و ورشکستگی است. برای اینکه بتوانیم به تعریف دقیقی از سرمایه‌داری برسیم، تبیین این مسئله ضروری است، که ما کنش اقتصادی را کنشی مبتنی بر سودجویی و تحقق سود با بهره‌گیری از فرصت‌های تجاری و به عبارت دیگر امکان‌پذیری فرصت‌های (به ظاهر) صلح‌آمیز بدانیم.^۲

سرمایه‌داری یک نظام اقتصادی است که اقتصاد سرمایه‌داری عملاً بین قرون ۱۶ و ۱۹ میلادی در انگلیس به تدریج رسمی شد. در آن مالکیت ثروت و ابزار تولید ثروت در دست طبقه ای از افراد جامعه است و نه در دست دولت. در این نظام زمین، نیروی انسانی و سرمایه در اختیار گروهی از افراد جامعه است که سایر افراد جامعه با استفاده مشروط و غیر رایگان از آنها به تولید

۱. صحیفه نور؛ ج ۲۰، ص ۳۴۲.

۲. مهدی رحمانزاده، سایت پژوه،

مادی و تولید معنوی می پردازند. در نظام سرمایه داری، سرمایه گذاری، تولید، توزیع، درآمد، قیمت گذاری و عرضه ی مواد و خدمات توسط تصمیم گیری های شخصی در یک اقتصاد بازار تعیین می شود. مشخصه بارز نظام سرمایه داری این است که تولید کالا در درجه اول از برای کسب سود انجام می گیرد و نه لزوماً رفع نیازهای انسان ها. البته در مواردی نیز کسب سود با رفع نیازهای انسانی همراه است. در کلی ترین حالت، نظام سرمایه داری را می توان به دو دست نظام سرمایه داری دولتی (همچون اتحاد جماهیر شوروی پس از ۱۹۲۷ و یا چین کنونی) و نظام سرمایه داری غیرمتمرکز (غیردولتی) همچون ایالات متحده امریکا تقسیم نمود.^۱

آموزه های اسلامی ثروت یا همان سرمایه را به مشروع و نامشروع تقسیم بندی می کند چنان که امام تصاحب و مالکیت را بر طبق موازین شرع ملاک مشروعیت برمی شمارند. و خطاب به نمایندگان مجلس وقت چنین می فرمایند:

«ما باید راه مستقیم اسلام را بگیریم، که آیا سرمایه داری تا چه حدودی در اسلام قبول شده است و اسلام درباره او چه می گوید و کمونیسم را اصلاً اسلام قبول دارد یا قبول ندارد. اگر یک مکتب انحرافی ما را در تحت تاثیر خودش قرار بدهد، ما از اسلامی غافل شده ایم، حسن نیت داریم، خیلی هم میل داریم که ملت چه باشد، صلاح این است که امروز چه بشود، صلاح برای اینکه اسلام تقویت بشود این است که امروز چه بشود. همه اطراف مسأله مطالعه نمی شود که ببینند آن صلاح آخری، آنکه اسلام گفته است، این یکی مطلبی است که از خداست.»^۲

۴/۳/۲. استثمار

استثمار و بهره کشی از کارمحرومان، از نا انسانی ترین روشهای سرمایه داری است. تردید نیست که سرمایه های کلان، جز از راههای ظالمانه و استثمار و نادیده گرفتن حقوق دیگران، گرد نیاید و درآمدهای عادلانه و مشروع، به ثروتهای زیاد نمی انجامد. امام علی «ع»: الا فتوقعوا من ادبار امورکم... ذاک حیث تکنون ضربة السیف علی المؤمن اھون من الرزق من حلہ ھان منتظر روزی باشید که نظام اجتماعی شما از هم بپاشد... و این به هنگامی است که فرود آمدن شمشیر بر سر مؤمن آسانتر است از دستیابی به درهمی حلال. امام صادق «ع»: ... و مطلب الحلال عزیز. دستیابی به حلال، بسی کمیاب (و دشوار) است «هیچ انسان آگاهی در این امر، شکی ندارد که «بهره کشی» و استثمار، یکی از وسایلی است که متکثران برای جمع کردن مال فراوان به آن متوسل می شوند. تکاثر بدون بهره کشی شدنی نیست، مگر کسی گنج پیدا کند یا از آسمان، سیم و زر

۱. داریوش آشوری، *دانشنامه سیاسی*، ص ۲۷.

۲. *صحیفه نور* ج ۱۷، ص ۱۶۲.

بروی فرو بارد. کسانی هم که ثروت بسیار خویش را نتیجه کوشش و تلاش و قدرت فکری و نبوغ اقتصادی خود می‌دانند، درست آن است که این نبوغ به معنای نبوغ در شناختن راههای استثمار و تسلط یافتن بر آن است...»^۱

استثمار، در همه اشکال آن، از مصادیق بسیار روشن ظلم و بی‌عدالتی است و چون ادیان الهی در ماهیت و ذات، فراخوان عدالت و ظلم ستیزند، با استثمار، ستیزی آشتی ناپذیر دارند. این موضوع از اصولی‌ترین تعالیم پیامبران است که در آغاز دعوت خویش به آن پرداختند، و همراه با دعوت به توحید و مبارزه با کفر و شرک، با استثمار و ظلم و انواع خیانت‌های مالی، مبارزه کردند: و یا قوم اوفوا المکیال و المیزان با قسط و لاتبحسنوا للناس اشياء هم و لاتعثوا فی الارض مفسدین ای قوم! پیمان‌ها و ترازو را تمام و به عدل دهید. و چیزهای (کار و کالای) مردمان را کم بها مکنید، و همچون تبهکاران در زمین به تبهکاری مپردازید. پیامبران پس از دعوت به توحید، از سالم سازی روابط اقتصادی در جامعه سخن گفتند و با ظلم و استثمار حق مردمان، مبارزه کردند.

۵/۳/۲. وابستگی اقتصادی

حضرت امام معتقد است، که منشا تمام گرفتاریها (چه سیاسی، نظامی، ...) همه اش از وابستگی اقتصادی است.

اقتصاد ما را به عقب راندند. آقا مصیبت‌ها بر این ملت وارد شده و ما غافلیم. ما الآن زراعت نداریم. مخازنمان هم اگر چند سال دیگر این مردم که بود از بین رفته بود. ایران می‌ماند [به صورت] مملکتی که هیچ نمونه ندارد، هیچی ندارد. نمونه ما نفت است. نفت را - همه اش را [غارت کردند] و هی هم وعده می‌داد که ده تا بیست سال دیگر تمام است این! آن وقتی که تمام می‌شد چه داشتیم؟ وعده‌ها زیاد است البته! وعده به اینکه صنعتی می‌کنیم مملکت را! کدام صنعتی کردید شما؟ ذوب آهن‌تان برای این بوده است که یک دسته از این شوروی‌ها را بیاورید در اینجا بر شما حکومت کنند! شما کاری نکردید. شما از آنجا همه چیزها را گرفتید آوردید اینجا چفت و بندش می‌کنید: مونتاژ! نه صنعتتان صنعت است، نه زراعت ما داریم، نه فرهنگ داریم.»^۲

اهمیت استقلال اقتصادی در اندیشه امام کمتر از سایر بخش‌ها نیست. ایشان نظر به استقلال تمام بخش‌های کشور دارند چه صنعت، چه کشاورزی. از نظر ایشان اقتصاد هدف نیست بلکه وسیله است برای سعادت انسان‌ها.

۱. صحیفه نور، ج ۱۰، ص ۱۳۵.

۲. صحیفه امام، ج ۶، ص ۳۴-۳۵.

«خرابیهای که در ایران کردند آنها، و ایران را تقریباً به شکل یک خرابه درآوردند. از حیث اقتصاد همچو عقبنده که مدتها باید طول بکشد تا بتوانند اینها یک اقتصاد صحیحی داشته باشند. فرهنگ ما را آن طور کردند که نگذاشتند انسان در آن پیدا بشود، که حالا اگر ما بخواهیم یک مجلسی، مجلس مؤسسانی درست کنیم، بخواهیم یک مجلس شورای درست کنیم، باید چراغ برداریم و بگردیم این طرف و آن طرف ببینیم که تازه یک آدمی که امین باشد، یک آدمی که ملی باشد، جهات شرقی نداشته باشد، جهات غربی نداشته باشد، خدمتگزار به اسلام باشد، خدمتگزار به کشور باشد، پیدا بکنید. اینها نگذاشتند که رشد بکنند جوانهای ما. اینها رخنه کردند در فرهنگ ما و فرهنگ ما را یک وضعی درست کردند که نتواند انسان درست بکند.^۱ حضرت امام به هیچ وجه اجازه نمی‌دهد در قطع وابستگی کسی اخلاص بکند و یا مسامحه به خرج بدهد، برای اینکه به عقیده وی وابستگی اقتصادی به دنبالش وابستگی‌های دیگری نیز می‌آورد.

«اگر ما مسامحه بکنیم و وابسته به خارج باشیم، این وابستگی اقتصادی به خارج قهراً وابستگی سیاسی می‌آورد؛ قهراً وابستگی اجتماعی می‌آورد؛ و همان اسیرها خواهیم بود که بودیم و به ما همانها حکومت خواهند کرد که کردند. ما باید از این جهت اقتصادی فارغ بشویم؛ یعنی دستان پیش دیگران دراز نباشد که بده به من! که هر وقت جلو آن را بخواهد بگیرد، ما فلج بشویم. باید ما خودمان این مواد غذایی که لازم داریم- که مواد اولیه‌ای است که هر مملکتی احتیاج به آن دارد- این مواد اولیه‌مان را به دست بیاوریم، و تغذیه‌مان با خودمان باشد».^۲

در نگاه امام استقلال کشاورزی به دلیل نیاز روزانه مردم به ارتزاق از اهمیت بسیاری برخوردار است به همین خاطر می‌فرماید:

«کشاورزیمان را باید همچو تقویت بکنیم که بعد از یکی دو سال صادرکننده باشیم؛ دیگران از ما بخواهند، نه ما از آنها. می‌دانید که اگر چنانچه ما احتیاج داشته باشیم در ارزاقمان به خارج، این وابستگی برای ما اسباب این می‌شود که در امور سیاسی هم وابسته باشیم. و ما باید وابستگی‌مان را از اجانب و غرب و شرق قطع کنیم. اگر ما بخواهیم که مملکتمان یک مملکت مستقل آزاد مال خودمان باشد، باید در این اموری که مربوط به اقتصاد است، مربوط به فرهنگ است، مربوط به امور دیگر کشور است، خودمان فعالیت کنیم، و ننشینیم دیگران انجام بدهند».^۳

۱. همان، ج ۶، ۵۱۷.

۲. همان، ج ۱۰، ص ۳۳۴.

۳. همان، ج ۱۰، ص ۳۷۳.

۷/۳/۲. تحریم اقتصادی

تحریم اقتصادی به عنوان یکی از ابزارهای مهم جبهه استکبار، بیش از دو دهه است که علیه جمهوری اسلامی با هدف عقب شینی نظام از اهداف خود و ناکارآمد نشان دادن آن در اداره کشور، اعمال می شود. از این رو جستجوی راههای خنثی سازی این ترفند نقش تعیین کننده ای در تضمین حرکت نظام اسلامی دارد. در این میان دقت در بیانات حضرت امام خمینی، راهکارهای راهبردی را در خنثی کردن تحریم ها پیش روی ما می گذارد. در ذیل به تشریح این راهبردها می پردازیم:

امام خمینی در وصیتنامه خویش در تبیین اندیشه اقتصادی اسلام چنین توصیه می کنند، « اسلام نه با سرمایه داری ظالمانه و بی حساب و محروم کننده توده های تحت ستم و مظلوم موافق است، بلکه آن را به طور جدی در کتاب و سنت محکوم می کند و مخالف عدالت اجتماعی می داند- گرچه بعض کج فهمان بی اطلاع از رژیم حکومت اسلامی و از مسائل سیاسی حاکم در اسلام در گفتار و نوشتار خود طوری وانمود کرده اند (و باز هم دست برنداشته اند) که اسلام طرفدار بی مرز و حد سرمایه داری و مالکیت است و با این شیوه که با فهم کج خویش از اسلام برداشت نموده اند چهره نورانی اسلام را پوشانیده و راه را برای مغرضان و دشمنان اسلام باز نموده که به اسلام بتازند، و آن را رژیمی چون رژیم سرمایه داری غرب مثل رژیم آمریکا و انگلستان و دیگر چپاولگران غرب به حساب آورند، و با اتکال به قول و فعل این نادانان یا غرضمندان و یا ابلهانه بدون مراجعه به اسلام شناسان واقعی با اسلام به معارضه برخاسته اند- و نه رژیمی مانند رژیم کمونیسم، مارکسیسم و لنینیسم است که با مالکیت فردی مخالف و قائل به اشتراک می باشند با اختلاف زیادی که دوره های قدیم تاکنون حتی اشتراک در زن و همجنس بازی بوده و یک دیکتاتوری و استبداد کوبنده در بر داشته. »

بلکه اسلام یک رژیم معتدل با شناخت مالکیت و احترام به آن به نحو محدود در پیدا شدن مالکیت و مصرف، که اگر بحق به آن عمل شود چرخهای اقتصاد سالم به راه می افتد و عدالت اجتماعی، که لازمه یک رژیم سالم است تحقق می یابد. در اینجا نیز یک دسته با کج فهمی ها و بی اطلاعی از اسلام و اقتصاد سالم آن در طرف مقابل دسته اول قرار گرفته و گاهی با تمسک به بعضی آیات یا جملات نهج البلاغه، اسلام را موافق با مکتبهای انحرافی مارکس و امثال او معرفی نموده اند و توجه به سایر آیات و فقرات نهج البلاغه ننموده و سرخود، به فهم قاصر خود، بپاخاسته و «مذهب اشتراکی» را تعقیب می کنند و از کفر و دیکتاتوری و اختناق کوبنده که ارزشهای انسانی را نادیده گرفته و یک حزب اقلیت با توده های انسانی مثل حیوانات عمل

می‌کنند، حمایت می‌کنند...»^۱ اما جهت بی اثر کردن تحریم‌های اقتصادی راه‌کارهایی از قبیل روزه گرفتن، قناعت و صرفه جویی را توصیه می‌فرمودند:

«اما قضیه اقتصاد: ما یک ملتی هستیم که به این گرسنگی‌خوردنها عادت کرده‌ایم. ما سی و پنج سال، یا پنجاه سال می‌گویید ما در این گرفتاریها بودیم و عادت داریم به این^۲ گرسنگی‌خوردنها. ما روزه می‌گیریم، ما یک وقت غذا می‌خوریم. اگر بنا باشد که آنها محاصره اقتصادی بکنند، فرضاً که بتوانند و همه ملتها تبع ایشان بشوند، و حال آنکه این خیالی است خام، و همچو چیزی تحقق پیدا نمی‌کند. فرضاً که تحقق پیدا بکند، ما همان جو و گندمی که خودمان در مملکت خودمان کشت می‌کنیم، اقتصاد می‌کنیم، و برای خودمان همان مقدار کافی است. ما در هر هفته یک روز گوشت می‌خوریم.»^۳

ما باید زحمت بکشیم تا در همه جناحها خودکفا باشیم. امکان ندارد که استقلال به دست بیاید، قبل از اینکه استقلال اقتصادی داشته باشیم. اگر ما بنا باشد که در اقتصاد احتیاج داشته باشیم، در چیزهای دیگر هم وابسته خواهیم شد. و همین طور اگر در فرهنگ، ما وابستگی داشته باشیم، در اساس مسائل وابستگی پیدا می‌کنیم. مع الأسف تبلیغاتی که در طول تاریخ باید بگویم شده است، از آن وقتی که این خارجیها راه پیدا کردند به کشورهای شرقی، تبلیغاتی که شده است اسباب این شده است که شرقیها این گمان را پیدا کردند که هر چه کمال هست در غرب است. و این اسباب این شده است که خودشان را بگلی در مقابل غرب و در مقابل شرقی که نظیر اوست و در مقابل امریکا و اینها باختند.

۹/۳/۲. مصرف‌گرایی

آنچه تجربه تاریخ ملت‌ها بیان گر آن بوده است این که عامل سقوط و تنزل همواره پایه‌گیری روحیه مصرف‌گرایی و رفاه طلبی بوده است. این تلذذخواهی و همواره در پی ابتهاجات مادی بودن عامل وابستگی به دشمنان و دوری از شخصیت و روحیه عزت‌مندی و اقتدار و مغایر با روحیه استقلال‌طلبی و عزت مسلمین خواهد گردید. امام با سیره نظری و عملی خویش همواره ملت‌ها و مسئولین را از این آفت عظیم بر حذر داشته و می‌فرمودند:

«باز سفارش می‌کنم که به خدا متکی باشید و برای همیشه زیر بار شرق و غرب نروید. مردم باید تصمیم خود را بگیرند یا رفاه و مصرف‌گرایی یا تحمل سختی و استقلال و این مسئله ممکن است چند سالی طول بکشد ولی مردم یقیناً دومین راه را که استقلال و

۱. همان، ج ۲۱، صص ۴۴۵ و ۴۴۶.

۲. همان، ج ۱۱، ص ۳۸.

۳. همان، ج ۱۱، ص ۳۹.

شرافت و کرامت است انتخاب خواهند کرد.^۱

امام روحیه عدم تقلید به مصرف گرایی زائد را عامل اعتبار نظام اسلامی می دانست و آن را به عنوان ارزشی در متن عمل و عقیده در مناصب، قوانین، روش ها و منش جامعه می دانست:

«من متواضعانه و به عنوان یک پدر پیر از همه فرزندان و عزیزان روحانی خود می خواهم که در زمانی که خداوند بر علماء و روحانیون منت نهاده است و اداره یک کشور بزرگ و تبلیغ رسالت انبیاء الهی را به آنان محول فرموده است. از «زی روحانی» خود خارج نشوند و از گرایش به تجملات و رزق و برق دنیا که دون شأن روحانیت و اعتبار نظام جمهوری اسلامی ایران است پرهیز کنند.»^۲

۱۰/۳/۲. ربا

۱/۱۰/۳/۲. انواع ربا در اسلام

حضرت امام در کتاب تحریر الوسيلة در کتاب البیع القول فی الربا، ربا را به دو نوع تقسیم بندی می نماید:

۱. ربا در خرید و فروش و معامله

۲. ربا در قرض ربا در خرید و فروش و معامله در معاملات و خرید و فروش و صلح در صورتی ربا محقق می شود که:

الف. اجناس مورد معامله همجنس باشد مثل برنج با برنج یا روغن با روغن.

ب. اجناس مورد معامله مکیل و موزون باشد. در بعضی از اجناس پیمانه مطرح است و یا گاز را با متر مکعب می سنجند و نفت را با لیتر که هر لیتر ۱۰۰۰/۱ متر مکعب است.

مسئله ۲۲۸۴ ربا دادن مثل ربا گرفتن حرام است و کسی که قرض ربائی گرفته مالک آن نمی شود و نمی تواند در آن تصرف کند ولی چنانچه طوری باشد که اگر قرار نگذاشته باشند و صاحب پول راضی بود که گیرنده قرض در آن پول تصرف کند قرض گیرنده می تواند در آن تصرف نماید^۳

۲/۱۰/۳/۲. ربا، بدترین نوع استثمار

اصل بهره از پول یک امری است بسیار خلاف انصاف و خلاف انسانیت که یک پولی آنجا گذاشته اند، بعد آن پول نه کاری، نه چیزی، یک چیزی در آورند. بدترین انواع استثمار همین رباست که در مقابل هیچ، خود پول که هست و در مقابل هیچ، این بزاید، بهره بردارد. در اسلام،

۱. صحیفه امام، ج ۲۱، ص ۷۱.

۲. امام خمینی، فریاد برائت.

۳. رساله نجات العباد، ص ۲۳۸.

این البته به هر صورتش حرام است حتی این فرارهایی که بعضیها جایز می‌دانند، این فرارها هم صحیح نیست. فرار از ربا هم صحیح نیست. یک راههایی گفته شده است، لکن آنها هم صحیح نیست بهره‌برداری از این نقود و از پول به هیچ وجه در اسلام جایز نیست. از جهتی که یک همچو بانک اسلامی که مبنایش بر این باشد که بهره در کار نباشد و ربا در کار نباشد، این یک خدمت بزرگی است به جامعه و به اسلام، هر دو، که امید است که احتیاج مردم از سایر بانکها به واسطه این بانک سلب بشود و مردم توجه بکنند به این بانک که اسلامی است، مبنایش اسلام است، اسلامی است و مبنایش بر این است که استثمار نکند مردم را، بهره‌برداری از انسان بیخودی نکند.^۱

۳/۱۰/۳/۲. بانکهای ربوی

و من توفیق شما را از خدا می‌خواهم که در این راه با صداقت، با نیت صادقانه عمل بکنید، چنانچه هر کاری که با نیت صادقانه شد، آن کار به نتیجه می‌رسد، و به نتیجه‌ای که بخواهید می‌رسد. نیتها را باید صادق کرد و برای خدا. یک همچو کار بزرگی که شما الآن انجام می‌دهید ان شاء الله برای خدا باشد تا منافع آخرتی هم برای همه‌تان ان شاء الله داشته باشد و من امیدوارم که توفیق پیدا بکنید و بانک شما یکوقت بانک اول باشد و سایر بانکها که بر مبنای بهره‌برداری و بر مبنای خلاف و فساد است، اینها از بین بروند، یا بهره‌ها از بین بروند که همه اسلامی بشوند، آن وقت شما هم یکی از بانکها. اگر اسلامی شدند آنها هم بمانند، و آلا بالاخره باید برجیده بشوند اگر اسلامی نشوند.^۲

۱۱/۳/۲. رشوه

یکی از مبانی اقتصاد اسلامی مبارزه با پدیده رشوه است. در اسلام رشوه دهنده و رشوه گیرنده به شدت محکوم و مستحق آتش معرفی شده و پولی که از این راه تحصیل می‌شود حرام و نارواست. یکی از بلاهای بزرگی که از قدیم ترین زمانها دامنگیر بشر شده و امروز با شدت بیشتر ادامه دارد، بلای رشوه خواری است که یکی از بزرگترین موانع اجرای عدالت اجتماعی بوده و هست. اسلام رشوه را در هر شکل و قیافه ای محکوم کرده است.^۳

۱. همان ص ۲۴۰.

۲. صحیفه امام، ج ۷، ص ۴۲۶.

۳. همان، ج ۷، ص ۴۲۷.

۴. همان، ج ۱۰، ص ۴۲۷.

فصل سوم:

عوامل احیای تمدن اسلامی از دیدگاه امام خمینی

این فصل به بررسی علل و عوامل احیا تمدن اسلامی از منظر امام خمینی در سه محور فرهنگی، سیاسی و اقتصادی می‌پردازد. علل و عواملی که سبب احیا تمدن اسلامی می‌گردد، مورد بررسی و توصیف قرار می‌گیرد و در تلاش است که ظرفیت‌های فراوانی که اسلام ناب دارد معرفی کند که متأسفانه تا به عصر ما مورد غفلت مسلمانان قرار گرفته است. و از راههای رسیدن به استقلال یکی دعوت از مسلمانان به وحدت حول محور اسلام ناب محمدی (ص) است و بدین طریق باز یافت هویت اصیل اسلامی تبیین می‌شود. و محورهای مشترک مسلمانان که نکتهٔ اتکایشان می‌باشد بحث به میان آمده است. و در ضمن آن توطئه‌های استکبار جهانی افشاگری شده و آیین اسلام مهم‌ترین قوهٔ محرکه تمدن اسلامی بوده و هنوز هم یکی از عوامل اساسی این تمدن است و شالوده‌ای لایتغیر بدان داده است در پیدایش و شکوفایی تمدن اسلامی علل و عوامل مختلفی نقش داشتند که پرداختن به همه آنها کاری بس دشوار و خارج از حوصله بحث ماست. لذا به برخی از مهم‌ترین آنها به صورت اجمال اشاره خواهیم کرد. و بر طبق روش تحقیق بحث می‌شود

۱/۳. فرهنگی

۱/۱/۳. استقلال فرهنگی

یکی دیگر از عوامل رشد تمدن اسلامی از منظر امام خمینی استقلال فکری و فرهنگی است، که با آن می‌توان به آزادی فکری دست یافت و ایجاد تمدن کرد و امام می‌فرماید: «ما اگر بخواهیم مستقل باشیم باید اول افکارمان را مستقل کنیم، یعنی از آزادی فکری [آغاز کنیم]. اما آزادی فکری این است که انسان در فکرش آزاد و بدون اینکه متمایل به یک طرف باشد فکر کند، در مسائل علمی هم همین طور است. مسائل علمی را اگر چنانچه انسان آزاد فکر کند یک طور برداشت می‌کند، اگر چنانچه ذهنش متوجه باشد، یک جور دیگر برداشت می‌کند. برداشتهای علمی ما هم الآن آزاد نیست، ما باید افکارمان را آزاد کنیم تا برداشتهای علمیمان آزاد باشد. ما باید بفهمیم این را که ما خودمان فرهنگ داریم، یک فرهنگ غنی داریم، و فرهنگمان از خارج بهتر است و ما باید کوشش کنیم همه بنای بر این بگذاریم که خودمان را از غیر منفصل کنیم، مستقل

کنیم. اگر این بنا را الآن نگذاریم و باز در نظر ما این باشد که هر چه از اروپا آمد او درست است، [استقلال به دست نمی‌آید] خودشان خلاف آن چیزی که می‌گفتند می‌کردند و مکتبهایی که عرضه داشتند به مردم، این مکتبه‌ها در مکتبه‌های فکری و عقلی که اصلاً از اول [ارزشی] نداشتند، در مکتبه‌های اقتصادی هم معلوم شد که درست نبوده است، الآن درست نبودنش با اینکه ثابت شده، حالا نوبت رسیده به جوانهای ما و به شرق، از آنجا آمده به شرق، حالا اول این است که خیال کنند حالا مکتبی است، یک چیزی است [دایماً] دنبال این می‌روند. ^۱ آزاد شدن از قید و بند فرهنگ غربی مقوله‌ای بسیار با اهمیت است چرا که جوامعی که نتوانند به فرهنگ خود تکیه کنند و خود فرهنگ‌ساز شوند نمی‌توانند استقلال فرهنگی را بیابند. در نتیجه نمی‌توانند تمدن‌ساز باشند فلذا امام امت تأکید می‌کنند که باید استقلال فرهنگی داشته باشیم.

۳/۱/۳. عمل به آموزهای دینی

الف. کسب علم: بی‌تردید قرآن و تعالیم پیامبر (ص) مهم‌ترین عامل توجّه مسلمین به کسب علم و دانش بود. نخستین آیه‌ای که بر پیامبر نازل شد نیز تأکید بر همین امر داشت: «بخوان به نام پروردگارت». ^۲ اگر قرآن را به دقت بخوانیم برتری انسان نسبت به سایر مخلوقات را در علم و دانش او می‌داند. قرآن عامل بسیار موثری در بالا بردن فکر و اندیشه مسلمانان بود و ایشان را به تفکر و تحقیق سوق می‌داد. «قرآن، پس از جلب نفوس به فلسفه خلقت و پی‌ریزی شالوده ایمان و زیربنای اصلاحات، افکار را برای هرچه بهتر و بیشتر اندیشیدن و آموختن بسیج کرد، پی در پی مردم را به تفکر و تعقل ترغیب کرد و جهل و بی‌خبری را نکوهش نمود و مردم نادان و بی‌فکر را کر و کور و لال و در ردیف چهارپایان به شمار آورد». در سراسر قرآن کلماتی از ماده علم و حکمت، معرفت، بصیرت، شعور، فکر، فهم، عقل، تدبیر، و استنباط، با اسلوبی مؤثر و موکّد، بسیار آمده است. این بیانات موجب افزایش ارزش علم و تفکر در نزد عموم و در نتیجه جامعه نیز به سوی دانش و اندیشه سوق یافت. در کلام نبوی (ص) و ائمه (ع) نیز مطالب بسیاری در مورد آموختن علم و دانش وجود دارد.

ب. ایمان و آگاهی: دعوت اسلام به ایمان همراه با آگاهی و شناخت بود. هر مسلمانی مکلف بود که تحصیل ایمان کند و در این نظام کسب آگاهی و شناخت بر هر مسلمان به عنوان مقدمه ایمان شخصی و اجتماعی به اندازه توانایی عقلی او واجب بود.

ج. زمینه سازی تمدن: غیر از موارد مذکور و عوامل تحت تاثیر آنها، اراده و شور و شوق

۱. صحیفه امام ج ۸ صص ۲۴ - ۲۵.

۲. سوره علق (۹۶) آیه ۱.

زیادی نیز برای کسب علم جهت ایجاد تمدن ضروری است. جدیتی و تلاشی که مسلمانان در فراگرفتن علوم از خود نشان می دادند، حقیقتاً حیرت‌انگیز است. آنها هر وقت شهری را می گرفتند اولین اقدامشان بنای مسجد و آموزشگاه بوده است.

۴/۱/۳. عمل به قرآن

قرآن کتابی که مستضعفین و محرومین شبه جزیره عربستان را عزت، عظمت و هویت بخشید. و به سبب آموزه های همین کتاب آسمانی بود که انسانهای مومن و معتقد تربیت شده و توانستند یک تمدن باشکوه و جهان شمول بسازند، امام خمینی هم به این موهبت و عنایت الهی توجه خاص نموده و در پاسخ کسانی که قرآن را کتاب تخذیر خوانده اند می فرماید:

«اگر اینها قرآن را درست مطالعه کنند، قرآن یک کتاب مخدر^۱ نیست؛ قرآن یک کتاب محرک است؛ یک کتابی است که این اعرابی که در آن وقت هیچ نمی دانستند، آنها را راه انداخت و امپراتوریهای بزرگ را که ظالم بودند، به زمین زدند اینها. اگر قرآن و تعلیمات اسلام یک چیزی بود که مخدر بود، عالمگیر نبود که امپراتوریا را به هم بزند. جنگهایی که همیشه بین اسلام یا مؤسسين اسلام یا مؤسسين ساير مکتبهای الهی و توحیدی بوده، جنگ ما بین پیغمبرها و توده مردم با سلاطین بوده است. پیغمبر اسلام - ص - که مبعوث شدند، تاریخ را باید ببینید، حساب باید بکنید که آیا پیغمبر به نفع این سرمایه دارهای حجاز و طائف وارد عمل شده است و مردم را تخذیر کرده که اینها بخورند، یا نه، این مردم ضعیف مستضعف را، این سر و پابرهنه ها را تحریک کرده بر ضد این سرمایه دارها و جنگها کرده اند با اینها تا اینها را شکست دادند و بعضی شان [را] هم آدم کردند.»^۲

امام خمینی بزرگ احیاگر اسلامی در این زمینه می نویسد: «اکنون ببینیم که چه گذشته است بر کتاب خدا، این ودیعه الهی و ماترک پیامبر اسلام (ص). مسائل اسف انگیزی که باید برای آن خون گریه کرد پس از شهادت حضرت علی (ع) شروع شد. خودخواهان و طاغوتیان، قرآن کریم را وسیله ای کردند برای حکومت های ضد قرآنی، و مفسران حقیقی قرآن و آشنایان به حقایق را که سراسر قرآن را از پیامبر اکرم دریافت کرده بودند و ندای «انی تارک فیکم الثقلین» در گوششان بود با بهانه های مختلف و توطئه های از پیش تعیین شده آنان را عقب زده و در حقیقت قرآن را که برای بشریت تا ورود به حوزه بزرگترین دستور زندگانی مادی و معنوی بوده و هست، از صحنه خارج کردند و بر حکومت عدل الهی که یکی از آرمان های این کتاب مقدس بوده و هست، خط بطلان کشیدند و انحراف از دین خدا و کتاب و سنت الهی را پایه گذاری کردند؛ تا کار به جایی رسید که قلم از شرح آن شرمسار است. هر چه این بنیان کج به جلو آمد کجی ها و انحراف ها

۱. صحیفه امام، ج ۱۸، ص ۴۸۱.

۲. همان، ج ۴، ص ۱۰۱.

افزون شد، تا آنجا که قرآن کریم را چنان از صحنه خارج نمودند که گویی نقشی برای هدایت ندارد. کار به جایی رسید که نقش قرآن به دست حکومت‌های جائر افتاد و وسیله‌ای برای اقامه جور و فساد و توجیه ستمگران و معاندان حقتعالی شد. و مع‌الاصف به دست دشمنان توطئه‌گر و دوستان جاهل، قرآن این کتاب سرنوشت‌ساز، نقشی جز در گورستان‌ها و مجالس مردگان نداشت و ندارد، و آن‌که باید وسیله جمع مسلمانان و بشریت و کتاب زندگی آنان باشد وسیله تفرقه و اختلاف گردید و یا به کلی از صحنه خارج شد.»

حال با توجه به آن‌که پویایی اسلام، از پویایی دستورهای قرآن ناشی می‌شود، کنار نهادن قرآن، چیزی جز کنار گذاشتن اسلام و متروک ساختن آن نیست. اما از طرف دیگر در اعصار اخیر، غفلت از مسائل روز و ناآگاهی از مقتضیات زمان و کشیده شدن یکسره حوزه‌های دینی به سمت و سوی مسائلی که غبار زمان بر آن نشسته و مربوط به گذشته می‌باشد، و نیز تمایل بیش از حد و حتی تعصب نسبت به آن‌ها موجب فاصله گرفتن کانون‌های دینی از اقتضائات زمان حال گردید.

۵/۱/۳. تهذیب نفس

تهذیب و خودسازی مقوله‌ای که در اندیشه امام خمینی جایگاه ویژه‌ای دارد اهتمام وی بیشتر از همه به ساختن و تربیت انسان است چراکه به عقیده وی بدون خودسازی محال است که تمدن بوجود نمی‌آید و برای نیل باین هدف توصیه می‌کند بیشتر ین استفاده معنوی جهت خودسازی و اصلاح امور را از ماه مبارک رمضان راببرند. و در این خصوص می‌فرمایند:

ماه مبارک رمضان پیش است... این یکی از نعمتهای بزرگ خداست که به ما عنایت فرموده است. ماه رمضان شما را دعوت کرده خدای تبارک و تعالی به مهمانی خودش. همان طور که می‌بینید مهمانی خدا صوم است، مثل میهمانی ماها نیست که آن جور تشریفات را داشته باشد، پرهیز دادن است از آن چیزهایی که مربوط به شهوات انسان است. توجه بکنید که ماه مبارک را به آدابش عمل بکنید یعنی آداب روحی‌اش. فقط دعا نباشد، دعا به معنای واقعی‌اش باشد. خواندن خدا و تذکر خدا به معنای واقعی، آن تذکری که نفوس را مطمئن می‌کند، آن ذکری که بِذِکْرِ اللَّهِ تَطْمَئِنُّ الْقُلُوبُ.^۱ یاد خدا واقعاً و حاضر دیدن خدا را در همه جا.

و در ادامه بحث تاکید دارند که انسانها هیچ وقت از خودسازی نفس غفلت نکنند دارد که:

از همه بالاتر این است که انسان خودش را اصلاح کند در ماه رمضان، ما محتاج به اصلاح هستیم، محتاج به تهذیب نفس هستیم، تا آن دم آخر ما محتاجیم. پیغمبرها هم محتاجند. انبیای

۱. مانند (۵) آیه ۲۸

بزرگ هم محتاجند، منتها آنها احتیاج خودشان را فهمیده‌اند و دنبالش عمل کرده‌اند، و ما از باب اینکه حجاب داریم نتوانستیم بفهمیم و به تکالیف خودمان عمل نکردیم. به تعبیر شیخ ما- رحمه الله- قرآن صاعد است. ادعیه را ایشان تعبیر می‌کرد به اینکه، قرآن نازل است و این، قرآن صاعد. در هر صورت ظرایفی در این ادعیه مبارکه هست که سابقه ندارد. اینها را توجه به آن بکنید، انسان را این ادعیه می‌تواند حرکت بدهد. ماه مبارک می‌تواند که انسان را موفق به بسیاری از امور بکند. ماه مبارک می‌تواند انسان را طوری بکند که تا ماه مبارک دیگر یا تا آخر دیگر کنترل بشود و تخطی از آنچه رضای خداست نکند.^۱

۶/۱/۳. علمای آگاه

یکی از توطئه‌های استکبار جهانی مخالف جلوه دادن روحانیت آگاه با علم و تمدن و ضعیف نشان داد اسلام در جهت اداره حکومتی است که حضرت امام ضمن رد چنین ادعای توطئه‌گران استکباری را با یک استدلال منطقی به چالش می‌کشد:

«امروز چون قرن اتم است آن روش کهنه شده! و ادعای آنکه اسلام با نوآوردها مخالف است اگر مراد از مظاهر تمدن و نوآوردها، اختراعات و ابتکارات و صنعت‌های پیشرفته که در پیشرفت و تمدن بشر دخالت دارد، هیچ‌گاه اسلام و هیچ مذهب توحیدی با آن مخالفت نکرده و نخواهد کرد بلکه علم و صنعت مورد تأکید اسلام و قرآن مجید است. و اگر مراد از تجدد و تمدن به آن معنی است که بعضی روشنفکران حرفه‌ای می‌گویند که آزادی در تمام منکرات و فحشا حتی همجنس‌بازی و از این قبیل، تمام ادیان آسمانی و دانشمندان و عقلا با آن مخالفند گرچه غرب و شرق‌زدگان به تقلید کورکورانه آن را ترویج می‌کنند. گاهی ناشیانه و با صراحت به اینکه احکام اسلام که ۱۴۰۰ سال قبل وضع شده است نمی‌تواند در عصر حاضر کشورها را اداره کند، یا آنکه اسلام یک دین ارتجاعی است و با هر نوآوری و مظاهر تمدن مخالف است، و در عصر حاضر نمی‌شود کشورها از تمدن جهانی و مظاهر آن کناره گیرند، و امثال این تبلیغات ابلهانه و گاهی موزیانه و شیطنت‌آمیز به گونه طرفداری از قداست اسلام که اسلام و دیگر ادیان الهی سر و کار دارند با معنویات و تهذیب نفوس و تحذیر از مقامات دنیایی و دعوت به ترک دنیا و اشتغال به عبادات و اذکار و ادعیه که انسان را به خدای تعالی نزدیک و از دنیا دور می‌کند، اسلامی که بیشترین تأکید خود را بر اندیشه و فکر قرار داده است، و انسان را به بازداری از همه خرافات و اسارت قدرتهای ارتجاعی و ضد انسانی دعوت می‌کند، چگونه ممکن است با تمدن و پیشرفت

۱. صحیفه امام، ج ۱۸، ص ۴۸۲.

نوآوری های مفید بشر - که حاصل تجربه های اوست - سازگار نباشد؟^۱ استدلال حضرت امام برای دفاع از اسلام و قرآن بقدری واضح، روشن و منطقی است که لازم به توضیح و توصیف ندارد.

۷/۱/۳. آمادگی برای آینده

گویا عدم توجه به هوای نفس در مکتب فکری امام خمینی یکی از انحرافات بزرگ است و گناهی نابخشودنی محسوب می شود. دلیلش روشن است. انسانها وقتی مکتبی ساخته می شوند و نفسانیات خود را محار می کنند که تهذیب نفس داشته باشند آنجاست که سپردن مسئولیت به دست آنها کاری به جاست. با توجه به این نکته امام می فرماید:

«... و همه تان برای ایران، برای اسلام، یک افراد شایسته بشوید جدیت کنید که خدمتگزار بشوید به این جمعیتی که در راه شما، در راه مصالح کشور شما، دارند الآن خون می دهند، توی حبسها هستند از همه طبقات؛ شما کمک کنید به آنها و دعا هم به آنها بکنید. و خودتان را هم ارزشدار بکنید که مثل این هیأت حاکمه و اینها، فردا نیاید آنجا، شما هم همین جور، وقتی پستی دستتان بیاید همان طور بشوید. غالباً ماها وقتی که چیزی دستمان نیست؛ بله، چیز خوبی است! وقتی دستمان آمد دیگر این طورها نیست! نه، جدیت باید بکنید؛ خودتان مهذب کنید و تمسک به اسلام بکنید و اعمالتان را تطبیق بکنید با احکام اسلام؛ افراد شایسته ای بشوید.»^۲

طبق آموزه های دینی و نظر علمای دین خصوصاً امام خمینی خودسازی و متقی بودن برای انسان یک ارزش است و این ارزش و مقام نیازمند مراقبت های طولانی است امام دارد که:

«و برنامه طولیل المدت برای شما جوانها، برای شما خانمها، برای همه، این است که اگر شماها یک انسان مذهبی باشید مقاصد اسلامی را پیش می برید... و کسی که ایمان نداشته باشد، کسی که به خدا اعتقاد نداشته باشد، کسی که به روز جزا اعتقاد نداشته باشد، این نمی شود که برای کشورش مفید واقع بشود.»^۳

در مکتب امام خمینی نه تنها باید خود را برای آینده تهذیب کرد، بلکه باید بچه ها و نسل آتی را مودب و مؤمن تربیت نمود. چراکه نیاز جامعه و کشور به انسان های مهذب و متقی همیشگی است.

۸/۱/۳. هدف انبیا، تربیت انسان

هدف انبیا الهی تربیت انسان های خداییست، کما اینکه در دستگاه فکری امام هدف از

۱. همان، ج ۴، ص ۲۱۲.

۲. همان، ج ۴، ص ۱۰۸.

۳. همان، ج ۷، ص ۴۶۳.

خودسازی و تهذیب همین است. امام می فرماید:

«... . یک ملتی که روح انسانیت در آن باشد چیز دیگر پیش انبیا مطرح نیست. همه چیز به صورت انسان باید درآید. می خواهند انسان درست کنند. انسان که درست شد، همه چیز درست می شود. رژیمها، به تبع خارجیهها، می خواستند که در این ممالک شرقی انسان درست نشود. آنها از انسان می ترسند. آنها می خواهند که یک انسانی پیدا نشود. انسان اگر پیدا شد، زیر بار زور نمی رود. انسان اگر پیدا شد، منافع مملکتش را به خارج نمی دهد. زندگی اش برای خداست و مردنش هم برای خداست. یک همچو موجودی ممکن نیست که برای اجانب خدمت بکند و به ضد کشور خودش قیام بکند»^۱

در مکتب انبیا و علما و دانشمندان خصوصاً حضرت امام انسان ها خدایی و صالح و مذهب شایسته اداره امور را دارند. و الا انسانهایی که خوب تربیت نشده اند و صرفاً مادی بار آمده اند سپردن امور به دست آنها شایسته نیست. چرا که چنین انسانی همه چیز را فدای خود و برای خود خواهد خواست و این خلاف اسلام و عقل است.

۱/۸/۱/۳. اصلاح جامعه

در منظر امام خمینی زمانی که دست اندرکاران امور اجتماعی و فرهنگی در تهذیب و خودسازی موفق شدند بایستی برای ساختن جامعه مسلمین نیز تلاش بکنند و آموزه های اسلامی را جهت تربیت انسانهای جامعه به کار گیرند.

«... خودتان به فکر باشید که همه چیزتان را اصلاح بکنید. اول خودتان را اصلاح بکنید. اول مذهب بشوید و تعلیمات اسلامی را که برای آدم سازی است، آن تعلیمات را عمل به آن بکنید و بعد هم جوانها را، بچه ها را تربیت کنید که ما بعد از یک مدتی متحول بشویم به یک انسانهایی که اسلام می خواهد؛ نه یک انسانهایی که استعمار می خواهد... هیچ وقت به خودتان یأس راه ندهید. و شما یک پیروزی پیدا کردید که دنیا را به حیرت انداختید؛ یک همچو قدرتی که یک همچو پیروزی پیدا کرده هیچ نباید به خودش یأس نشان دهد. شما با همین قدرت ایمان خودتان ان شاء الله همه امور کشور خودتان را اصلاح بکنید.»^۲

۳/۸/۱/۳. تشکیل حکومت

رسول الله، پایه سیاست را در دیانت گذاشته است. رسول الله - ص - تشکیل حکومت داده است؛ تشکیل مراکز سیاست داده است. سیاستی که در صدر اسلام بود یک سیاست جهانی بود. پیغمبر اسلام دستش را دراز کرده بود در اطراف عالم و عالم را داشت دعوت می کرد به اسلام؛ و

۱. همان، ج ۱۹، ص ۳۱۸.

۲. همان، ج ۱۰، ص ۷۸.

دعوت می‌کرد به سیاست اسلامی و حکومت تشکیل داد، و خلفای بعد حکومت تشکیل دادند. و از صدر اسلام از زمان رسول خدا تا آن وقتی که انحراف در کار نبود، سیاست و دیانت توأم بودند. این آخوندهای درباری و این باصطلاح سلاطین امریکایی یا شوروی، یا باید پیغمبر و پیغمبران را و خلفای پیغمبر و پیغمبران را تخطئه کنند، یا باید خود و حکومت‌های خود را تخطئه کنند. امر دایر بین این دو است و از این خارج نیست.^۱ در مرحله چهارم انسان‌های مومن و خداپسند جهت ساختن و پرداختن به مسائل سازندگی انسان‌ها نیازمند به ابزاری به نام حکومت دارند که بتوانند از آن به نحو معروف استفاده نموده و بر علیه شیاطین و دشمنان انسان‌ها به کار گیرند.

گرفتاری مسلمین هم در همین است که به آنها تزریق کرده‌اند، تبلیغ کرده‌اند که روحانیون باید بروند در کنج مدرسه‌ها و مسجدها و بعض مسائل اسلام را بگویند، نه همه را. اساس مطلب اینجاست که اسلام آیا دین سیاست است و با سیاست به همه ابعاد، با مسائل اجتماعی ملتها به همه ابعاد، با مسائل اقتصادی و فرهنگی و همه چیزهایش با همه افراد توأم است.^۲ در اندیشه سیاسی امام یک قوه قهریه‌ای حتماً باید که عدالت اسلامی را در آن جامعه به وسیله همین نیرو بشود جاری کرد والا مستکبران و دشمنان اسلامیت مجال چنین چیزی را نخواهند داد.

۴/۸/۱/۳. ایجاد تحول روحی

می‌دانید که تا اینجا که نهضت آمده است، در اثر وحدت کلمه همه اقشار، و مهمتر، توجه به اسلام است. یعنی یک تحول روحی در جامعه پیدا شد، که من غیر از اینکه بگویم یک معجزه بود و یک اراده الهی، نمی‌توانم اسمی رویش بگذارم. همینهایی که سابقاً پاسبان پیششان آن طور بود، ریختند توی خیابان و گفتند که ما این سلسله را نمی‌خواهیم. با شخصی که شخص اول مملکت خودش را حساب می‌کرد، مخالفت کردند. این یک تحول بود که نمی‌شود روی مسائل عادی حسابش را کرد؛ حس معاونت در مردم پیدا شد؛ که در این تظاهرات که واقع می‌شد اما مطلب خیلی بزرگ است. یک همچو تحول روحی در بین مردم پیدا شد، و تحول به جایی رسید که شهادت را بر خودشان یک فوزی می‌دانستند؛ بسیاری از اشخاص، از جوانها، بعضی از جوانها. در نجف من بودم که آمد جوانی پیش من گفت - خیلی با جدیت - که شما دعا بکنید که من شهید بشوم. حالا هم گاهی وقت‌ها همین مطلب هست. کاغذی که دیروز به من رسیده بود باز اینکه شما دعا کنید که بچه‌های من شهید بشوند. این هم یک تحول روحی، که اینها نظیر همان

۱. امام خمینی، ولایت فقیه، چاپ سوّم، موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، ص ۹.

۲. صحیفه امام، ج ۷، ص ۲۶۵.

کسانی که در صدر اسلام بودند و برای شهادت استقبال می‌کردند و پیشقدم می‌شدند، در ملت ما هم این مطلب پیدا شد. اینها یک تحولات روحی بود که در مردم پیدا شد، که نمی‌شود اسمی روی آن گذاشت، آلا اینکه یک دست غیبی در کار بود. مع ذلک همین ملتی که هیچ نداشت جلو رفت و با قدرت ایمان، این سد را شکست. این رمز باید محفوظ بماند. اگر چنانچه بخواهید که نهضت شما به آخر برسد، و آن طوری که خواست خدای تبارک و تعالی است، اسلام تحقق پیدا بکند، این نهضت را باید حفظ کرد؛ با همین شور و شعفی که هست.^۱

۹/۱/۳. خطر فساد درونی

وقتی خیال امام از استقرار جمهوری اسلامی آسوده گشت، دست اندرکاران نظام را متوجه به خطر فساد درونی کرد. چراکه بعد از پیروزی بر طاغوت آفت‌های نظیر غرور به قدرت رسیدن و تجملگرایی و... مبارزین را گرفتار می‌کرد فلذا می‌فرماید:

«در رأس همه خدماتها این است که موازین اسلامی را حفظ بکنند. اگر بنا شد که مثلاً پاسدار اسلامی موازین اسلام را حفظ نکند، مثل این است که روحانی اسلامی موازین اسلام را حفظ نکند. همان طوری که اگر روحانی اسلام موازین اسلامی را حفظ نکند، به اسلام صدمه وارد می‌شود. این هم وقتی الآن شده است، جزء دستگاه اسلام، جزء بنگاه اسلام، اگر بنا باشد که یک وقت خدای نخواستہ صدای مردم درآید از اینها، بگویند که اینها مثل سابق بودند. همه قشرهایی که الآن مشغول خدمت‌اند؛ قشر روحانی که مشغول خدمت است، و مثلاً دادگاهها و اینها، قشر پاسدارها، قشر نظامیها، ارتشیها، اینهایی که همه الآن در خدمت اسلام و برای اسلام مشغول‌اند، اینها کاری نکنند که ما به دست خودمان اسلام را از پا درآوریم. اسلام را در نظر خارج و داخل جوری جلوه بدهیم که بر خلاف آنی است که هست. عدالت نباشد تو کار، موازین در کار نباشد. یک برنامه اسلامی در کار نباشد. هرج و مرج و هر که هر کاری دلش می‌خواهد بکند.»^۲ یکی از دغدغه‌های فکری امام استفاده ناصحیح از قوه قهریه است. که این خود یک نوع ناسپاسی از نعمت‌های خدا می‌باشد. و به دنبال هر ناسپاسی در طول تاریخ عقوبت الهی نازل شده است. حضرت امام سپاس از خداوند به خاطر توفیق خدمت به انسانها را مکرر تذکر می‌دادند.

۱۰/۱/۳. خودباوری

خودباوری یا خود را یافتن مسئله‌ای است که ذهن تمام رهبران دلسوز و انقلابی را به خود مشغول کرده است. امام خمینی نیز همانند سایر رهبران انقلابی تمام همتش را صرف این کرد تا

۱. همان، ج ۱۴، ص ۱۱۷.

۲. همان، ج ۱۴، ص ۱۱۸.

بتواند ملت را متوجه توانایی‌های خود بکند تا جامعه مستقل بار بیاید و دست نیاز به سوی بیگانگان دراز نکنیم یکی از مهم‌ترین مسائلی که در احیای تمدن اسلامی اهمیت دارد مسئله خودباوری است.

اگر این کشاورزها این معنا را حالیشان بشود، باورش‌شان بشود که خارج به ما چیزی نمی‌دهند، خود کشاورزها کار را انجام می‌دهند؛ خود ملت انجام می‌دهند. ما را یک موجودات مهملی بار آوردند. خوب، تا کی ما باید این تحمل را بکنیم که ما یک موجودات مُهملی هستیم، و باید از اربابها پیش ما برسد؟ حتی نانمان را آنها بدهند و گوشتمان را آنها بدهند؛ اداراتمان را آنها درست کنند؛ ارتشمان را آنها. این باید یک آخری داشته باشد. نمی‌شود که همیشه انسان انگل باشد به غیر.^۱

حالا که یک مملکتی شده است که آن چیزی را که در نظر [کسی] امکان نداشت و هیچ کس احتمالش را نمی‌داد که امریکا را که دارای همه چیز هست، دارای قدرت اول دنیاست تقریباً، یک ملت کوچکی که آن همه تبلیغات کردند و آن همه وابستگی بایستد و امریکا را بیرونش کند- این مسئله‌ای بود که به نظر خیلیها امکانش نبود. من بر نخوردم به شخصی که بگوید که نه می‌شود، یا ساکت بود، یا می‌گفت نمی‌شود. خوب، دیدید که وقتی ملت خواست، شد. یک ملت وقتی یک چیزی را بخواهد، این خواهد شد مسئله اینکه ما خودمان نمی‌توانیم؛ ما خودمان متخصص نیستیم؛ ما خودمان تحصیلاتمان ناقص است.^۲ این مسأله را پیش بیاورند. آن ممالکی که توانستند مثل ژاپن، ژاپن- خوب- اول چیزی نبود. کوشش کردند. تا اینکه حالا با امریکا مقابله می‌کند. بسیاری از [مصنوعات] او در امریکا فروش می‌رود. خوب، یک امری نشدی را شد کردند. یا هندوستان که الآن پیش رفته است، برای این است که این فکر را در خودش پیش آورده است که ما نباید وابسته باشیم...^۳ اساساً هر انقلابی یا حرکتی برای فروپاشی استبداد رخ می‌دهد. یکی از اهدافش متوجه کردن افراد آن جامعه به توانایی‌های خود است. چرا که بدون اتکاء به خود انقلاب‌ها و حرکت‌های انقلابی بی مفهوم هستند. حضرت امام برای نمونه مردم ژاپن را مثال می‌آورند.

۱۱/۱/۳. مستقل از غربزدگان و غرب

جمهوری اسلامی ایرانی که به رهبری رهبر کبیر انقلاب اسلامی حضرت امام خمینی در عصر سلطه استعمارگران و خواب غفلت مسلمانان در صحنه سیاسی جهان متجلی شده، پشتوانه

۱. همان، ج ۱۴، ص ۱۱۹.

۲. همان، ج ۱۱، صص ۴۱۴-۴۱۵.

۳. همان، ج ۱۱، ص ۴۱۶.

بسیار عظیمی از تمدن ایرانی و اسلامی را به همراه داشته و با توشه‌ای بس گرانبها در جهان تک قطبی به عنوان بزرگترین چالش در برابر جهان غرب مطرح شده و قواعد بسیاری از نظم‌های نوین بشری و استعماری را بر هم زده و سعی دارد تعریف جدیدی از حیات و تقسیمات بشری ارائه نماید. انقلاب اسلامی به عنوان کامل‌ترین تمدن بشری به آرامی خود را در معرض دید جهانیان قرار داده است. عظمت انقلاب اسلامی وقتی به خوبی نمایان می‌شود که کارکرد تمدنی آن در عرصه حیات انسانی در قرن نهادینه شده و فرصت یابد دیدگاه‌های خود را مطرح کند. صیانت از وجهه تمدن جمهوری اسلامی ایران به عنوان بزرگترین رسالت انقلاب اسلامی و حفظ برتری این وجهه بر سایر وجوه مهم‌ترین تکلیفی است که اندیشمندان و مسئولان باید به خوبی آنرا شناخته و ضمن تبیین و ترسیم ابعاد جهانی آن، وظیفه خود را انجام دهند. امام خمینی به عنوان معمار کبیر انقلاب اسلامی در دو بعد به ترسیم دیدگاه‌های خود پرداخته است ابتدا معرفی زوایای استعمار و فساد تمدن غرب و تاثیر خوی سلطه جویی این تمدن بر عقب ماندگی مسلمانان و ملت‌های فقیر را تشریح نمودند. سپس تنها راه رهایی از سلطه تمدن غرب را روی گردانی از غرب، اتکا به خویشتن و الگو قرار دادن معارف و دستورات بلند اسلام برای احیاء مجدد تمدن اسلامی می‌دانند.

۱۲/۱/۳. افشای ماهیت تمدن غرب

جریان مدرنیته و پست مدرنیته که پایه‌های فکری تمدن غربی را در دو قرن گذشته تشکیل می‌دهد مبتنی بر روی گردانی از دین و منکر ماوراء الطبیعه بوده و فرهنگ سکولار انسان محور، انسان خود بنیاد و مستغنی از وحی و متکی بر عقل از ویژگی‌های حاکم بر تمدن غرب می‌باشد. مکاتبی همچون اومانیزم، لیبرالیزم راسیونالیزم از جمله ره‌آوردهای مکتبی مدرنیته در عصر حاضر قلمداد می‌شود. البته همه تئوری‌های دوران معاصر همچون مارکسیسم، لیبرالیزم و فاشیسم - که عمدتاً زائیده سرگشتگی انسان در دوره مدرنیته می‌باشند - حاوی ارمغان‌های عمیق و بزرگی برای بشر نبوده و می‌توان گفت تمام ایدئولوژی‌های بشری در عصر کنونی پیش از این که به عنوان یک مکتب تلقی شوند هر کدامشان یک گفتمان موضوعی بوده و هیچ‌کدام نتوانسته برنامه جامع و کاملی از حیات بشری ارائه نماید.

جهان سرمایه‌داری پس از تبیین ابعاد مختلف جهان تک قطبی و اعلام پایان تحولات تاریخی بشر (منجمد نمودن تاریخ) نسخه تمدنی نارسای خود را به عنوان آخرین نسخه سعادت تلقی نموده و سعی دارند همگان را مجبور کنند که در این آخرین ایستگاه تاریخ پیاده شوند.

ترویج سکولار و معیار قرار دادن فرهنگ و زندگی غربی، تقسیم تاریخ بشر به سنتی و مدرن و ضرورت ویراستاری مذاهب، عقاید و فرهنگ‌ها، و حرکت آمرانه از گذشته سنتی به عصر

مدرن، همه و همه در خدمت ایجاد و تحقق یک استبداد جهانی در سیاست، اقتصاد، فرهنگ با پشتوانه‌ای میلیتاریستی می‌باشد.

واژه مبهم «جهانی شدن» در دهه‌های گذشته وجه غالب گفتمان اندیشمندان غرب بوده و این پدیده تحت عنوان آخرین تحفه تمدن غرب و مدرنیته برای بشر مطرح می‌شود. این واژه نیز در ذیل جهان تک قطبی، و شکل‌گیری استبداد جهانی غرب بوده و ماهیت آن به خوبی مشخص است.

«جهانی شدن» یک پروسه هدایت شده و از پیش برنامه‌ریزی شده از سوی غرب است که بدلیل برتری اقتصادی و تکنولوژی در صدد نفوذ در درون مرزهای ملی تمام نظام‌های جهان است. در مواجهه با این جریان، عده‌ای ساده انگارانه براین باورند که حقیقت «جهانی شدن» به عنوان یک فرآیند تاریخی و طبیعی بشر است و هرگز ارتباطی با فراگیر شدن نظام سرمایه‌داری غرب در سطح دنیا ندارد.

جهان غرب و به تعبیر بهتر استکبار جهانی در پی ایجاد انحصار در قدرت، ثروت و حتی انحصار در علم و تکنولوژی جهانی و اشراف امنیتی، نظامی بر کل دنیا تحت عنوان نظم نوین جهانی هستند؛ و این به مفهوم کنترل و در اختیار گرفتن کل اقتصاد بین‌الملل است. کاری که شبکه کمپانی‌های سرمایه‌داری غرب در حال انجام آن هستند، یکدست کردن فرهنگ جهان تحت عنوان «دهکده جهانی» برای ایجاد یک فرهنگ واحد جهانی براساس ارزش‌های تعیین شده توسط مدرنیته و ارزش‌های موجود در نظام سرمایه‌داری مبنای فکری پروژه جهانی شدن را تشکیل می‌دهد. جهانی شدن به خوبی حس تمامیت‌خواه استکبار را نشان می‌دهد. هیچ اصالت و هویتی برای انسان‌ها، فرهنگ‌ها، ادیان و تاریخ جوامع قائل نبوده و در یک پروسه فرهنگ‌سازی سعی می‌کند ارزش‌های تحمیلی خود را بواسطه نقد گذشته ملت‌ها و جوامع؛ جایگزین دارائی‌های ارزشی و تاریخی آنها نماید. جهانی شدن در صدد یکسان‌سازی جهان در عرصه سیاست و فرهنگ و بر اساس الگوی واحد در عرصه‌های سیاسی، فرهنگی و اجتماعی است. به عبارت دیگر همسان‌سازی مناسبات اجتماعی و ساختار مدیریتی جوامع بشری تحت نظارت کدخدای حاکم بر این دهکده به صورت فراگیر دنبال می‌شود. در پرتو جهانی‌سازی، کشورهای فقیر نه تنها استقلال، سیاسی، فرهنگی و... خود را از دست می‌دهند بلکه به بردگی کشیده می‌شوند

خلاصه اینکه جهانی شدن در مقطع کنونی همان حکومت جهانی آمریکا بر ملت‌ها بوده و این واقعیت تلخ در جای جای کلمات هانتینگتون به چشم می‌خورد. وی در تشریح برتری تمدن غرب در مقابل تمامی تمدن‌های موجود چنین ادعای می‌کند:

« مفهوم تمدن جهانی، خود از تمدن غرب برآمده است. در پایان قرن بیستم مفهوم «تمدن

جهانی» در خدمت توجیه سلطه فرهنگی غرب بر جوامع دیگر و نیاز آن جوامع به تقلید از روش‌ها و نهادهای غربی می‌باشد»^۱

۱۳/۱/۳. مقابله با استکبار

من از سالهای طولانی راجع به اسرائیل و راجع به جنایات او همیشه در خطبه‌ها، در نوشته‌ها، گوشزد کرده‌ام به مسلمین که این یک غده سرطانی است در یک گوشه ممالک اسلامی، و این طور نیست که اکتفا بکند به همان «قدس» و اینها، اینها بنایشان بر این است که پیش بروند؛ یعنی اینها تابع سیاست امریکا هستند. امریکا هم آمالش فقط یکجا نیست، چنانچه همه ابرقدرتها می‌خواهند همه ممالک را تحت سیطره قرار بدهند، اگر بتوانند. لبنان را ما یک جزئی از ایران می‌دانیم؛ برای اینکه ما و آنها اصلاً جدا نیستیم، ما آنها هستیم و آنها ما هستند. آقای «صدر» یک مردی است که من می‌توانم بگویم او را بزرگ کرده‌ام. [او] به منزله یک اولاد عزیز است برای من و من امیدوارم که ان شاء الله ایشان با سلامت برگردند به محل خودشان، و بسیار مورد تأسف است که ایشان را ما الآن نمی‌بینیم در بین خودمان.^۲

اصلاً باید مسلمین بیدار بشوند. امروز روزی نیست که مسلمانها هر کدام یک گوشه‌ای زندگی تنهایی بکنند و خودشان بین خودشان در هر کشوری یک زندگی خاص به خود داشته باشند، نمی‌شود این معنا. در یک همچو زمانی که سیاستهای ابرقدرتها^۳ بلعیدن همه جاست، مسلمین باید بیدار بشوند، ملتها. دولتها را من از اکثرشان مأیوس هستم، لکن ملتها باید بیدار بشوند، و همه تحت لوای اسلام و تحت سیطره قرآن باشند.

الحمد لله مسلمین هم عده‌شان قریب یک میلیارد هست، و هم ممالکشان یک ممالکی است غنی، ثروتمند و هم افرادشان افراد لایق؛ لکن آنهایی که می‌خواهند در این ممالک حکومت کنند به واسطه تبلیغات سوئی که در طول چند صد سال تقریباً کرده‌اند و نفوذی که در دانشگاهها، در جاهایی که مراکز تربیت ابنای مسلمین است کرده‌اند، مسلمین را طوری کردند که از خودشان مأیوس شدند؛ یعنی خودشان را گم کردند. باید مسلمین جدیت کنند مجد خودشان را پیدا کنند.^۴

۱۴/۱/۳. ریشه کن شدن استکبار

همه انبیا آمدند و با قلدرها دعوا کردند. البته آنهایی که می‌خواهند انبیا را قبول نکنند و

۱. صحیفه نور، ج ۲۰، ص ۲۳۸.

۲. صحیفه امام، ج ۱۵، ص ۵۰۸.

۳. همان، ج ۱۲، ص ۳۱۹.

۴. همان، ج ۱۵، ص ۵۰۷.

وابستگان به انبیا را محکوم کنند، آنها می‌گویند که دین برای این است که مردم را تخدیر کند، اینها تخدیر می‌کنند و قدرتهای بزرگ می‌چاپند. ولی هر کس نگاه کند به سیره انبیا از صدر عالم تا حالا، می‌بیند که آنی که اطراف انبیا جمع شدند مظلومها هستند، آنی که مقابل انبیا بودند قلدرها بودند. ما هیچ نبی‌ای را سراغ نداریم که با یک قلدری ساخته باشد به ضد ملت خودش. و هیچ وصی نبی‌ای را سراغ نداریم که ساخته باشد به ضد ملت خودش. این سیره انبیا از صدر عالم تا زمان خاتم همین بوده است که در مقابل این قدرتهایی که ظالم بودند- منتها هر کدام در یک محیطی بودند- از آنجا شروع کردند. حضرت موسی در یک محیطی بوده از آنجا شروع کردند. لکن مقصد این بوده است که ریشه استکبار را از جهان بکنند و مردم را از این ظلمهایی که بر ایشان می‌شود نجات بدهند. از این جهت، دو طایفه به شما توجه دارند: یک طایفه مستکبرین و سودجوها و طوایفی که به آنها وابسته هستند. آنها را توقع نداشته باشید که با شما صلح بکنند، آنها هم نخواهند صلح کرد. آنها همه‌شان همان برنامه «فرعون» ها را دارند که سر سازش هیچ ندارند و یک دسته هم مستضعفین جامعه هستند که اکثریت و یک اکثریت محروم هستند، این دسته هم با شما هستند.

هیچ اشکال ندارد که این برنامه شما اگر در خارج تحقق پیدا کند، تمام مظلومهای جهان دورش جمع می‌شوند. حالا مثل زمان سابقی که انبیا بودند نیست؛ برای اینکه انبیا چقدر زحمت بکشند که از یک شهری به شهر دیگری منتقل کنند. خوب، هیچ وسایل نبود. در مکه باید سیزده سال رسول اکرم باشند و نتوانند مطلب خودشان را به حجاز برسانند، تا برسد به جاهای دیگر بخواهند برسانند، چقدر معطلی دارد. قاصدی باید برود، چند ماه طول می‌کشد تا برسد به آنجا، از این مسائل. حالا هر مطلبی که اینجا گفته می‌شود، چند ساعت بعدش در همه دنیا منتشر است؛ رادیوها می‌گویند و چه می‌کنند. و لهذا، الآن حجت بر ما بیشتر است و اهمیت تبلیغ هم زیاده‌تر؛ برای اینکه تبلیغ شما در اینجا و تهذیب مردم این نیست که توی مسجد شما تهذیب دارید،^۱ مهذب می‌کنید مردم را، نخیر، این انعکاس پیدا می‌کند، و رادیو می‌گوید و خارج هم می‌رسد

۱۵/۱/۳. روش‌های مبارزه با استعمار

ما می‌خواهیم که این ایران ما- که- تا کنون زیر دست و پای اجانب بوده و همه مخازن را بردند، همه حیثیات ما را بردند، نیروهای ما را یا عقب راندند، یا ما را نسبت به نیروهای خودمان طوری کردند که بدبین بشویم، ما می‌خواهیم از حالا به بعد ان شاء الله ورق برگردد و ما دست آنها را کوتاه کنیم و دست ظالمها را کوتاه کنیم. بحمد الله دست این ظالم کوتاه شد؛ و البته همه مخازن ما را برد و دستش کوتاه شد. و من امیدوارم که بتوانیم از چنگش بیرون بیاوریم. و- عرض می‌کنم که- منتها این نکته الآن باید معلوم باشد که ما تا آخر نرفتیم؛ باز ما نصف راه هستیم؛ همه ریشه‌های استعمار را ما بیرون نیاوردیم. استبداد الآن رفته است از بین، یعنی الآن کسی نیست که به ما زور بگوید، به شما زور بگوید؛ نه دولت اسلامی زورگو هست و نه ما دیگر سازمان امنیتی داریم که از ترسش مثلاً... بعضیها خوابشان نبرد و یا- فرض کنید که- شهربانی و اینها همه یا نظامیها، اینها هیچ کدام. الآن همه در خدمت ملت هستند و در خدمت اسلام هستند؛ از اینها الحمد لله دیگر مأمون هستیم و نمی‌ترسیم. و لکن استعمار باز ریشه‌هایش هست یعنی توطئه‌هایش هست الآن.^۱

آن قدرتی که آن سد بزرگ را شکست این قطره‌های ضعیف را خواهد شکست. ما آزادی مطلق خواهیم داد، و می‌دهیم و داده‌ایم لکن نه برای توطئه، نه برای فساد و خرابکاری. توطئه باید درهم شکسته شود. خرابکاران باید دفع شوند. باقیمانده رژیم منحوس، ریشه‌های کثیف آن، طرفداران کثیفتر از آن باید قطع شوند. ما آنها را دفن می‌کنیم.^۲

۱/۱۵/۱/۳. بهره‌گیری مفاهیم فراملی

- در چارچوب اسلام- برای ایجاد جریان‌ات تمدنی در برابر جهان کفر یکی از راه‌کارهایی است که طی دهه‌های گذشته کمتر مورد توجه قرار گرفته است. مفاهیمی که بتواند در آینده نزدیک موجبات شکل‌گیری «سازمان‌های بدون مرز اسلامی» را جهت هویت‌بخشی به تمدن اسلامی فراهم نماید. این سازمان‌ها ضمن ایجاد انسجام در درون تمدن اسلامی، پتانسیل عظیم موجود در بین مسلمانان را برای مقابله با جهان کفر فعال می‌نماید. طبیعی است هرگونه اقدام که منجر به ایجاد چالش در درون تمدن اسلامی با گرایش‌ات مختلف شود هم سویی با جهان کفر تلقی شده و باید بینش لازم در این رابطه را در جهان اسلام ایجاد نمود. در صورتی که ملت‌های مسلمان در راستای تحقق تمدن اسلامی بسیج شوند یقیناً ظرفیت نامحدود مسلمین در کمترین

۱. همان، ج ۷، ۱۶۲.

۲. همان، ج ۸، ۲۹۶.

زمان ممکن انبوهی از شاخصه های تمدنی را در عرصه های فرهنگ، ادب، هنر و... متجلی خواهد نمود. سازماندهی مسلمانان در قالب تشکلهای متعدد و متنوع «سازمانهای بدون مرز اسلامی» بدون تعرض به دولت های حاکم در کشورهای اسلامی حول شعارهای اسلامی و هویت بخش و با اتکاء به موج عظیم بیداری اسلامی می تواند زمینه ظهور و رشد تمدن اسلامی را فراهم نماید. شکل گیری تمدن اسلامی تنها به اراده، بینش و رشد ملت های مسلمان بستگی دارد. تمدن اسلامی بر دوش مسلمانان و تشکلهای اجتماعی و غیردولتی بوده و تکیه به تعالیم اسلامی می توان چنین تحرکی را در جهان اسلام ایجاد نمود. یکی دیگر از نکات مهم در احیاء تمدن اسلامی و ایجاد انسجام در بین مسلمانان این است که شکل گیری تمدن اسلامی در برابر جهان کفر بوده و این انسجام تمدنی به این منظور است که بتوان پتانسیل جهان اسلام را در برابر تهاجم همه جانبه تمدن اسلامی احیاء و حفظ نمود. غارت زده و کسی که در معرض غارت دشمنان قرار دارد از پرداختن به مشکلات داخلی خودداری و همه توان خود را صرف بسیج ظرفیت موجود در جهان اسلام و تک تک مسلمانان می کند و توجه به این نکته ضرورت داشته و یکی از انحرافات و اشتباهات در برخورد با تحركات جهان اسلام می باشد.

به نظر می رسد پس از انقلاب حتی در بین اندیشمندان کشورمان نیز توجه لازم به تبیین عملی راهبردهای احیاء تمدن اسلامی نشده است. توقف ملال آور و صوری بر روی عبارت «وحدت» و عدم گذر به متن از این سر فصل مهم و اساسی نه تنها تاثیر چندانی در تحقق وحدت مسلمین نداشته بلکه بواسطه جدال های نه چندان ضروری پیرامون الفاظ، موجب ایجاد ابهام هایی در درون جوامع اسلامی هم شده است. عبارت زیبای اخوت و تسری مفهوم حوزه اخوت به انس و یکرویی، کمال و اتحاد، عزت و فروتنی، عون و فتوت همگی شاخصه هایی هستند که هر کدام به تنهایی می تواند مبنای یک نظریه و جریان سیاسی در درون تمدن اسلامی قرار گرفته و هویت واحد تمدن اسلامی را در برابر جهان کفر شکل دهد. بدیهی است شناخت ماهیت تمدن اسلامی در عصر جدید و مقتضیات عمیق آن، اصلاح نگرش ها و تبدیل شدن موضوع تمدن اسلامی به محور اساسی در سیاست خارجی جمهوری اسلامی نیازمند تعمق و کسب بینش عمیق و عزم انقلابی است و توجه دلسوزان مسئول و اندیشمندان را بیش از گذشته می طلبد.

۲/۱۵/۱/۳. بیداری ملتهای تحت ستم

انقلاب اسلامی با رهبری امام خمینی اسلام را به عنوان دینی زنده و نجات دهنده ملتی که افیون استعمار نشاط و استقلال او را گرفته بود به صحنه باز گرداند و مردم را به عدالت و آزادی و استقلال و حکومتی مبتنی بر خواست و اراده مردم و ایمانی خالص یعنی مهم ترین نیاز ملت های محروم فراخواند.

امام خمینی به عنوان اندیشمندی زمان‌شناس و روشن‌بین در اندیشه و عمل منادی اسلام زنده و مخالف کج اندیشی‌ها و واپسگرایی‌ها بود و با متحجران نیز همانگونه ستیز داشت که با شاه و پشوتیا نان او؛ و این همان روشی است که پیامبر اکرم (ص) همواره با آن سر و کار داشت و خود بدانچه می‌گفت عمل می‌کرد چندان که اساساً عملش سنت و یکی از منابع مهم فقهی است. و امام در عمل ثابت کرد که رسالتش، کلامش و گفتارش جز بیداری جوامع مسلمان نیست که این مسأله برمی‌گردد به خصایص شخصیتی و جنبه‌های معنوی آن بزرگوار با توانمندی‌های خاص که لازمه پذیرفتن یک رهبر را در خود دارا می‌باشد. ایشان با فتواها و شعارهایی که برای همه مسلمانان جهان صادر می‌نمودند چشم‌های دل هر شیفته‌ای را به سوی حقایق باز می‌کردند و آنجا که می‌بایست دم از رأفت و مهربانی می‌زدند و هر جا که لازم می‌نمود نای خروشیدن را در جان مسلمین می‌دمید:

«سازش با ظالم، ظلم بر مظلومین است سازش با ابر قدرت‌ها ظلم بر بشر است آن‌هایی که به ما می‌گویند سازش کنید آن‌ها یا جاهل هستند یا مزدور و سازش با ظالم یعنی این که دست ظالم را باز کن تا ظلم کند این خلاف رأی تمام انبیا است انبیای عظام تا آنجا که توانستند جدّیت کردند که ظلم را از این بشر بزایند به موعظه، به نصیحت، به امر معروف و نهی از منکر و بعد از آنکه موعظه نشد نصیحت نشد آخر این است که داغش کنند شمشیر آخر دواست.» و این همان حدیثی است که رهبرکبیر انقلاب آن را عملی نمود و آنگاه که آخرین دوا را با یاری خداوند به مرحله اجرا درآورد و توانست ریشه‌های چندساله پوسیده رژیم شاهنشاهی را برکنند. و ازسوی به خوبی دریافته بودند که مصیبت بزرگ مسلمانان خود باختگی فرهنگی است و بدین جهت تنها راه مقابله با این مصیبت عظیم را دستیابی به هویتی اصیل و اسلامی که در نتیجه به تحول فرهنگی منجر گردد می‌دانستند. و از آن به عنوان اساس هویت و موجودیت جامعه یاد کردند و به تمام جوامع مسلمانان هشدار می‌دهند که آن‌ها مرز استقلال و آزادی ما را جز عدول از همه هویت‌ها و ارزش‌های معنوی الهی‌مان نمی‌شناسند.^۱

۱۶/۱/۳. نابودی استکبار

شاید بتوان گفت اولین و مهم‌ترین پیامی که منادی انقلاب و بزرگ مرد تاریخ به گوش جهان و جهانیان رسانید چیزی جز خدامحوری و رهایی بی قید و شرط از سلطه شوم استکبار جهانی نبود که این آوای جانبخش بر دل‌های آزاداندیشان و مجاهدانی که دردآشنای غربت اسلام و تاریکی انحطاط اندیشه بودند نشست و همچون آهن ربایی جذاب افکار و اندیشه‌ها را معطوف به خود ساخت.

۱. صحیفه نور، ج ۱۵، ص ۱۹۲.

امام راحل همواره حکومت را برای مردم با مردم و در خدمت مردم می خواستند و تاکید فراوان بر استقلال و خودباوری داشتند زیرا مهمترین عامل موثر در جهت قطع ایادی شرق و غرب و دستیابی به حاکمیت و استقلال چیزی جز خودباوری نیست و این روحیه وقتی بوجود خواهد آمد که تحولی عظیم را در جان و درون خود بوجود آوریم. منظور ایشان از استقلال در تمام جنبه ها و شئون بود. در عین حال خودباختگی را مانعی در راه استقلال می دیدند و خودباوری و خودکفایی را شرط استقلال حتی استقلال فکری می دانستند. ایشان در سخنان خود در دیدار با وزیر و کارکنان آموزش و پرورش وقت در سال ۱۳۶۰ می فرمایند.

« ما باید سالهای طولانی زحمت و مشقت بکشیم یا از فطرت ثانی خود متحول شویم و خود را بیابیم و روی پای خویش بایستیم و مستقل گردیم و دیگر احتیاجی به شرق و غرب نداشته باشیم و... اگر این مهم را انجام دادیم مطمئن باشید که هیچ کس و هیچ قدرتی نمی تواند به ما ضربه بزند. اگر ما از نظر فکری مستقل باشیم آنها چگونه می توانند به ما ضربه بزنند.^۱ »

حضرت امام خمینی آزادی را بالاترین نعمتی می دانستند که از سوی خالق باریتعالی به بشریت عطا شده است. انسان را مختار و آزاد آفرید تا او را در بستر حیات و زندگی بیازماید. آزادی به عنوان ارمغانی بزرگ از سوی دین مبین اسلام به انسانهای آزاداندیش پیش کش شد و آنانکه با همه توان فکری خود به میدان آمدند تا دین و آزادی را در مقابل یکدیگر قرار بدهند امام راحل فرمود. « در اسلام دموکراسی مندرج است و مردم آزاد هستند به بیان عقاید خود بپردازند و بدان عمل کنند تا زمانی که توطئه ای در کار نباشد و مسائلی مطرح نشود که نسل ایران را به انحراف بکشاند»^۲. آنچه که در اندیشه سیاسی حضرت امام قابل طرح است پیدایش نهال نوپای دموکراسی دینی در انقلاب اسلامی بود دموکراسی به معنای تحقق عینی حق تعیین سرنوشت دنیایی و دین به معنای حضور حق در حیات فردی و جمعی است. از نظر ایشان انسان موجودی است که می تواند با اتکا بر خصلت وجودی خویش (اراده) به معنای وجودی خویش (کمال) تحقق بخشد و به مفهوم کلیدی در فلسفه اخلاق امام خمینی همانا عمل صالح است و مبارز سیاسی مصداقی است از مصادیق عمل صالح. دشمن شناسی و استکبارستیزی از مهمترین عناصر فرهنگ و تمدن در حیات اجتماعی است. جاودانگی و استمرار این اندیشه بیش از هر چیز مرهون سعی و تلاش رادمردان و بزرگان و فرزاندانی است که با همت والای خویش گام در این راه نهادند و همچون نوری در دنیای ظلمانی جوامع بشری را هدایتگری کردند و مردم را به قسط و عدالت سعادت و آزادی و استقلال فراخواندند. امام خمینی خود یکی از این دشمن ستیزان آگاه و

۱. همان، ج ۱۴، ص ۱۹۴.

۲. همان ج، ۸، ص ۲۶۵.

بلندآوازه بود که با تکیه بر روح ذلت ناپذیری و ستم ستیزی فریاد « هیئات منّا الذّله » را که برگرفته از اسلام ناب محمدی (ص) بود سردادند و این فریاد که از عمق ایمان او نشأت می گرفت لرزه بر پیکره بیگانگان و بیگانه پرستان افکند. از کلام و کلماتش کرامت می بارید و مشعل امید را در دلهای سرد و خاموش برمی افروخت و همچون اکسیری ناب مس دلهای را مبدل به طلای خالص می ساخت نهیبش صاعقه ای بود برای نوکران استکبار و حرکتی پر از جوشش بود توکل و تقوایش بارقه ای بود برای جذب عدالت جویان و رسانیدن آنان به ساحل نجات. آن پیر روشن ضمیر در هر شرایط مناسبی به روشنگری می پرداخت و اهداف شوم دشمنان را برملا می ساخت او مسلمانان را به پاسداری از هویت‌های الهی توصیه کرد و تصمیم شیطنی دشمن را نسبت به غارت ارزشهای اسلامی گوشزد نموده و فرمود: « نکته مهمی که همه ما باید به آن توجه کنیم و آن را اصل و اساس سیاست خود با بیگانگان قرار دهیم اینست که دشمنان ما و جهانخوااران تا کی و کجا ما را تحمل می کنند و تا چه مرزی استقلال و آزادی ما را قبول دارند به یقین آنان مرزی جز عدول از همه خوبیها و ارزشهای معنوی و الهیمان نمی شناسند و به گفته قرآن کریم هرگز دست از مقاتله و ستیز با شما بر نمی دارند مگر اینکه شما را از دیتان برگردانند.»^۱ از مهمترین محورهای بحث احیای و اصلاح طلبی امام خمینی در دستگاه فکریش: اعتقاد آن حضرت به احیای اندیشه حکومت اسلامی و رهبری دینی است. زمانی که حضرت محمد(ص) از مکه به مدینه هجرت نمودند در مدینه پایه های حکومت اسلامی را بنیان نهادند و ده سال آخر عمر گهربار خویش را به تقویت و تحکیم آن پرداختند در تاریخ اسلام از آغاز تاکنون شاهد حرکت‌های اصلاحی جهت احیای اندیشه حکومت اسلامی بوده ایم و می توان به نمونه هایی همچون سیدجمال الدین اسدآبادی محمد عبده جنبش اخوان المسلمین و در ایران نهضت فدائیان اسلام و جنبش جنگل اشاره کرد. ولی اقداماتی که توسط امام خمینی بعنوان رهبر و بنیانگذار این حرکت صورت گرفته است بصورت « محوری» بوده است. ایشان در گفته ها سخنرانیها و آثار مکتوب خویش همواره نظر به ضرورت تبیین حکومت اسلامی داشتند. ابتدا به تبیین نظری و سپس به تبیین عملی و تشکیل حکومت اسلامی اقدام نمودند. به گونه ای تلاش ایشان باعث جلب نظر شخصیتها و اندیشمندان دینی به سیاست و امور سیاسی شد که در این زمینه آثار گرانمایی از خود برجای گذاشتند. زمانی که امام راحل به احیای ایده حکومت اسلامی مبادرت ورزیدند مهمترین راه اصلاح این ایده را تقویت نظریه عدم جدایی دین از سیاست می دانستند. هرچند در تاریخ کشور ایران « مدرس» از جمله پیشگامان مبارزه با اندیشه جدایی دین از سیاست بود و سخن معروف وی که « دیانت ما عین سیاست ما و سیاست ما عین دیانت ماست» همواره دلنشین

۱. ولایت فقیه، پیشین، ص ۴۴.

عمیق و به یادماندنی است اما اوّلین کسی که این نظریّه را عینیت بخشید امام خمینی بود و همواره بر این باور بود که:

« اسلام دین سیاست است دینی است که در احکام آن در مواضع آن سیاست موضوع دیده می شود ».^۱

به طور خلاصه می توان گفت محورهای احیاء اندیشه حکومت اسلامی امام خمینی:

« مبارزه با اندیشه جدایی دین از سیاست تبیین ضرورت تشکیل حکومت اسلامی و ماهیت اصول و اهداف این حکومت و تبیین الگوی رهبری در حکومت اسلامی » از مهمترین اقدامات حضرت امام در این عرصه بوده است که به انجام رسانیدند. امام در رابطه با تشکیل و اداره حکومت بر این باور بود که تشکیل حکومت از وظایف مهم و اصلی علمای اسلام است و آن هم بدین معنا که اداره صحیح امور مردم و محو ظلم باید توسط حاکمیت و حاکمان انجام پذیرد. ^۲ « عهده دار شدن حکومت فی حد ذاته شان و مقامی نیست بلکه وسیله انجام وظیفه اجرای احکام و برقراری نظام عادلانه اسلام است » ... « ائمه و فقهای عادل موظف اند که از نظام و تشکیلات حکومتی برای اجرای احکام الهی و برقراری نظام عادلانه اسلام و خدمت به مردم استفاده کنند. صرف حکومت برای آنان جز رنج و زحمت چیزی ندارد منتها چه بکنند مامورند انجام وظیفه کنند. موضوع » ولایت فقیه « ماموریت و انجام وظیفه است »^۳

آن بزرگوار مشروعیت همه ارکان نظام را بسته به رای و خواست مردم در چارچوب معیارهای دینی می دانستند. امروز در اغلب کشورهای دنیا مردم حکومت و حاکمان را تعیین می کنند. امام راحل نیز همین کار را کرد حتی در تعیین ارکان نظام از رهبری گرفته تا سایر مراکز قدرت مردم نقش تعیین کننده خود را با انتخاب چهره های مورد نظر ایفا کردند اگرچه انتخاب در نظام اسلامی و ولایتی با انتخاب در نظامهای دموکراسی لیبرال تفاوت های فراوانی دارد. امام خمینی با اعتقاد به عینیت دیانت و سیاست اعتقاد به « سیاست اسلامی » داشتند یعنی اسلام بایستی به عنوان هدف و سیاست به عنوان روش و وسیله نیل به هدف مورد توجه قرارگیرد نه اینکه اسلام به عنوان ابزاری سیاسی مورد سواستفاده برخی از سودجویان واقع شود. از این رو فرهنگ استکبارستیزی و دشمن شناسی و داشتن خودباوری و استقلال که برگرفته از اندیشه امام راحل مان است باید سرلوحه افکار و اعمالمان قرارگیرد و همواره درصدد دفاع از شرف و اقتدار ملی خود برائیم.

۱. صحیفه نور، ج ۲۱، ص ۱۲۸.

۲. همان، ج ۲۱، صص ۱۰۷-۱۰۸.

۳. وصیت نامه سیاسی و الهی پیشین، ص ۸۰.

۱۷/۱/۳. امام و تمدن اصیل اسلامی

ظهور اسلام و تشکیل مدینه النبی توسط پیامبر گرامی اسلام (ص) پایه‌های تمدن اصیل و عمیق اسلامی با اتکاء به کامل‌ترین آموزه‌های وحیانی را شکل داده و در کمتر از چند قرن، تمدن اسلامی به پویاترین و درخشان‌ترین تمدن بشری تبدیل شده است. قرن چهارم و پنجم هجری اوج تمدن اسلامی بوده و در این مقطع هیچ تمدنی توان همراهی و همسانی با تمدن اسلامی را نداشته است. در چند قرن گذشته تحولات تاریخی در داخل تمدن اسلامی و خارج از این تمدن موجب گردید که روزبروز بر چهره تابناک تمدن اسلامی غبار غفلت و رکود بنشیند؛ در مقابل، دنیای غرب با روی گردانی از دین و آغاز مدرنیته روز به روز بر قدرت و ثروت خود افزوده و سعی نموده با اتکاء بر قدرت و ثروت به استعمار و استثمار ملت‌ها پرداخته و خود را حاکم مطلق تمدن بشری قلمداد نماید. در عصر کنونی رفتار مورخین و فیلسوفان غربی با تاریخ بشر خصوصاً اسلام به گونه‌ای است که گویی در گذشته مسلمانان، هیچ هویت تمدنی نداشته‌اند و در گذشته تاریخی هم فقط تمدن یونان و قرون وسطی بر جوامع بشری حاکم و غالب بوده است.

نهضت امام خمینی ریشه در مدینه النبی و تمدن اسلامی داشته و رجعتی به عزت و عظمت از دست رفته مسلمانان می‌باشد. ماهیت تمدن اسلامی متکی بر ثروت و قدرت نبوده و ریشه در فطرت انسان داشته و از منبع لایزال الهی ارتزاق می‌کند. چنین تمدنی در صورت غبار رویی و بیداری اسلامی به راحتی ظرفیت جهان شمولی دارد. عمق و اصالت تمدن اسلامی به حدی است که تمدن‌های انسان محور، منفعت محور و خشونت طلب غربی حرفی برای گفتن در برابر این تمدن نخواهند داشت و همچون کفر روی آب به کناری زده خواهند شد. سردمداران تمدن غرب بواسطه تجربه تاریخی؛ بر عظمت و ظرفیت تمدن اسلامی به خوبی واقف بوده و می‌دانند بیدار شدن جهان اسلام در چارچوب تمدن اسلامی سیل بنیان‌کنی است که همه بافته‌های غرب را تافته و موجودیت و اصالت تمدنی غرب در اندک زمانی در معرض نابودی قرار خواهد گرفت.

حضرت امام خمینی با تکیه بر فقاہت اصیل اسلامی و شناخت کامل از مختصات تمدنی اسلام و همچنین اشراف بر وضعیت مسلمانان و آخرین تفرندهای غرب؛ گام در مسیر احیاء گری نهاده و رسالت خویش را به کامل‌ترین شکل ممکن به انجام رسانده است. جامعیت شخصیت سراپا دینی حضرت امام، تکلیف‌گرایی و تعبد عمیق نسبت به معارف الهی بدور از هرگونه تحجر، الگوی کاملی از انسان تربیت یافته در مکتب قرآن و اسلام را ارائه نموده است. حضرت امام به خوبی توانست کام نیمه جان مسلمانان را از شراب ناب نبوی و علوی سیراب نموده و حیاتی دوباره بخشد. الگوی دینی و تمدنی ارائه شده توسط حضرت امام کامل‌ترین و پویاترین پاسخ‌ها را برای اصلی‌ترین نیازهای بشر ارائه نموده و همین جامعیت موجب شده علی‌رغم همه

سرکوب‌ها و ایجاد محدودیت‌ها این الگوی برتر، مسیر خود را در جوامع بشری ادامه داده و در جهت تحقق عینی قرار گیرد. خاستگاه تئوریک نهضت امام، یک خاستگاه تطبیقی با تاثیرپذیری از مکاتب و ایدئولوژی‌های دیگر نیست بلکه ایشان از موضع فقاہت و اسلام و شناخت دقیق مقتضیات زمان، نهضت را آغاز و هدایت نموده و در کلام نورانی ایشان همیشه همه مسلمانان مورد خطاب بوده و نهضت را در حدود و ثغور جغرافیایی محدود نکرده‌اند. در این رابطه ایشان می‌فرمایند «مستولان ما باید بدانند که انقلاب ما محدود به ایران نیست، انقلاب مردم ایران نقطه شروع انقلاب بزرگ جهان اسلام به پرچمداری حضرت حجت (ارواحنا فداه) است که خداوند بر همه مسلمانان و جهانیان منت نهاد و ظهور و فرجش را در عصر حاضر قرار داد... دولت جمهوری اسلامی باید تمامی سعی و توان خود را در اداره هر چه بهتر مردم بنماید، ولی این به آن معنا نیست که آنها را از اهداف عظیم انقلاب که ایجاد حکومت جهانی اسلام است منصرف کند.^۱

قبل از ترسیم دیدگاه‌های جهانی حضرت امام در خصوص شکل‌گیری تمدن اسلامی و طرح سایر مباحث؛ در این بخش گزیده‌های دیگری از بیانات حضرت امام را که بیانگر دیدگاه ایشان در خصوص تمدن اسلامی و ظرفیت اسلام برای هدایت جوامع بشری می‌باشد را مورد اشاره قرار می‌دهیم.

« شما ای مستضعفان جهان و ای کشورهای اسلامی و مسلمانان جهان پناهنده و حق (خود) را باچنگ و دندان بگیرید و از هیاهوی تبلیغاتی ابرقدرت‌ها و عمال سرسپرده آنان نترسید؛ و حکام جنایتکار را که دسترنج شما را به دشمنان شما و اسلام عزیز تسلیم می‌کنند از کشور خود برانید؛ و خود و طبقات خدمتگزار متعهد، زمام امور را به دست بگیرید و همه در زیر پرچم پرافتخار اسلام مجتمع، و با دشمنان اسلام و محرومان جهان به دفاع برخیزید؛ و به سوی یک دولت اسلامی با جمهوریهای آزاد و مستقل به پیش روید که با تحقق آن، همه مستکبران جهان را به جای خود خواهید نشاند و همه مستضعفان را به امامت و وراثت ارض خواهید رساند. به امید آن روز که خداوند تعالی وعده فرموده است.^۲

۱۸/۱/۳. اسلام ضامن سعادت

« اسلام یگانه کفیل آزادی و استقلال» و «یگانه راه رهایی هر ملتی از چنگال استعمار» و «یگانه، کفیل نجات بشریت از همه عقب ماندگی هاست.»

ما وقتی از اسلام صحبت می‌کنیم، به معنای پشت کردن به ترقی و پیشرفت نیست؛ بلکه برعکس، به عقیده ما اساسا اسلام یک مذهب ترقی خواه است.» وقتی که کشورهای استعمارگر با

۱. صحیفه نور، ج ۲، صص ۷۷ و ۷۸، همان، ج ۱، ص ۲۵۲.

۲. همان، ج ۲، ص ۱۵۸.

پیشرفت علمی و صنعتی یا به حساب استعمار و غارت ملل آسیا و آفریقا، ثروت و تجملاتی فراهم آوردند؛ مسلمانان با مشاهده این وضعیت آنان، خود را باختند و فکر کردند راه پیشرفت صنعتی این است که قوانین و عقاید خود را کنار بگذارند.» «قرآن کریم را کنار گذاشته و تحت لوای دیگران درآمدند.»^۱

تا وقتی که مسلمانان و شرقی‌ها نفهمد مکتبش چه است و خودش چه است و خودش هم یک موجودی است و کشورش هم یک کشوری است، نمی‌تواند مقابله کند با غرب.» «شرق همه چیز دارد... و همه چیزش از غرب بهتر است [متها] اینها ما را از خومان تهی کرده‌اند؛ به طوری که خیال می‌کنیم هر چیز هست از آنجاست.»^۲ باید مسلمانان خودشان را پیدا کنند؛ یعنی بفهمند که خودشان یک فرهنگی دارند، خودشان یک کشوری دارند، خودشان یک شخصیت دارند.»^۳

اسلام حقیقی همواره در پرده مانده و آن چیزی که برنامه اسلام در میان مسلمانان بود، هیچ گاه پیاده نشده و گفته نشده است؛ در حالی که اگر اسلام در میان مسلمانان به آن صورت که هست، پیاده شده بود، هم زندگی مادی آنها را به بهترین طرز و بزرگترین اساس تمدن و تعالی اداره می‌کرد، و هم زندگی معنوی آنها را به نیکوترین و سعادت‌مندترین طور تامین می‌نمود.» اسلام برای تمام زندگی انسان از روزی که متولد می‌شود تا موقعی که وارد قبر شود، دستور و حکم دارد.» اسلام جامع تمام جهات مادی و معنوی و غیبی و ظاهری هست؛ برای اینکه انسان دارای همه مراتب است و قرآن کتاب انسان سازی است. انسان چون بالقوه همه مراتب را دارد، کتاب خدا آمده است که انسان را انسان کند و همان طوری که جامعه‌اش را اصلاح بکند، خودش را هم کامل کند تا برسد به مرتبه عالی.»^۴

«تمام قوانین اسلام دارای دو جنبه است که هم نظر به حیات مادی و فراهم ساختن ساز و برگ آن دارد و هم نظر به حیات معنوی و ساز و برگ آن؛ مثلاً دعوت به توحید و تقوا که بزرگترین دعوت‌هاست در اسلام، چنانچه تهیه ساز و برگ زندگانی معنوی را می‌کند، در زندگانی مادی و کمک کاری به نظم کشور و حیات اجتماعی و اساس تمدن [هم] دخالت کامل دارد. یک توده اگر با توحید و تقوا بودند، چنانکه روح آنها بزرگ و کامل می‌شود؛ کشور آنها نیز با عظمت و زندگی اجتماعی و سیاسی آنها نیز با عظمت می‌شود. و همینطور است قوانین اسلامی»^۵ قوانین اسلام در همین مملکت کوچک ما جریان پیدا کند،

۱. روح الله خمینی، ولایت فقیه (حکومت اسلامی)، چاپ سوم، موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، ص ۱۳.

۲. صحیفه نور، ج ۱۱، ص ۲۳۸ و ج ۱۰، ص ۷۵.

۳. همان، ج ۶، ص ۲۲۰.

۴. روح الله خمینی، کشف الاسرار، ه-ق، ثبت بشماره ۱۱۸۹۸/۱۲۵۷ کتابخانه تخصصی امام خمینی صص ۱۶۸-۱۷۰.

۵. صحیفه نور، ج ۱، ص ۶۵.

روزی بر او می‌آید که پیش قدم در تمدن جهان باشد ولی شهوت‌رانی و خیانت کاری‌های
زمامداران و اغفال و حيله‌گری‌های اجانب احکام اسلام را نگذاشته است از میانه ورق‌ها
بیرون بیاید.^۱

۱۹/۱/۳. روشهای تحقق تمدن اسلامی

حضرت امام اعتباری برای تقسیم بندی‌های جهان توسط استکبار از قبیل «شرق»، «غرب»،
«جهان سوم»، «جهان تک قطبی»، «کشورهای مرکز و پیرامون» و... قائل نبودند. ایشان برخلاف
رویه نادرست موجود در نزد برخی از اندیشمندان اسلامی که نظریات خود را در ذیل این
تقسیم‌بندی ارائه می‌کنند جهان بشریت را براساس آموزه‌های دینی تقسیم می‌نمایند.

ایشان در طرح اندیشه خود با تاسی از تعالیم اسلامی؛ جهان را به دو بخش «جهان اسلام»
و «جهان کفر» تقسیم نموده و بر همین مبنا به تحلیل شرایط سیاسی صحنه بین‌الملل پرداخته‌اند.
جهان اسلام معرف «تمدن اسلامی» و در برگیرنده عموم مسلمانان در سرتاسر جهان بوده و در
مقابل هر چه که خارج از «تمدن اسلامی» قرار بگیرد در زمره «جهان کفر» تلقی می‌گردد.

در بررسی اندیشه حضرت امام تعبیری همچون «مظلومان و ظالمان»، «ستم‌دیدگان و
ستمگران»، «استکبار و استبداد»، به وفور دیده می‌شود ولی محور همه این تقسیم بندی‌ها جهان
کفر و اسلام می‌باشد. حضرت امام مفهوم «امت دینی» و «امت واحده» را در داخل جهان اسلام
مطرح و مورد تاکید قرار می‌دهند و سعی دارند انسجام اسلامی را برای تحقق تمدن اسلامی ایجاد
نمایند. «هفته وحدت»، «روز قدس»، «برائت از مشرکین در ایام حج» در ضمیر خود احیاگر ایده
«تمدن اسلامی» در برابر کفر می‌باشد.

همانطور که گفته شد کارکرد تمدنی انقلاب اسلامی مهمترین کارکرد نهضت امام خمینی
بوده و جهان استکبار نیز با شناخت افق‌های جهانی اندیشه حضرت امام، همه توان خود را صرف
نمود تا حرکت عمیق انقلاب اسلامی را در چارچوب مرزهای جغرافیایی ایران محدود نموده و
با طرح مباحث ناسیونالیستی و نژادپرستی دینی و تقسیم جهان اسلام به «سنی» و «شیعه» و ایجاد
چالش و تضاد درون تمدنی، از حرکت سریع انقلاب در گذر از مرزهای جغرافیایی جلوگیری
نماید. جهان کفر تا حدودی نیز در تهییج برخی از برادران اهل سنت و حتی برخی گروه‌های
شیعه برای شکل‌گیری نزاع دینی موفق شد.

۱. کشف الاسرار، پیشین، ص ۳۱۲.

۲۰/۱/۳. احیای شعائر اسلامی

۱/۲۰/۱/۳. احیای مراسم حج

یکی دیگر از عوامل احیای (تمدن) اسلام و گسترش آن از دیدگاه امام خمینی، برگزاری شعائر اسلامی و استفاده درست از آن است. پیش از آن که اهمیت شعائر اسلامی و نقش آن در احیای اسلام را بیان کنیم، لازم است تعریفی از شعائر ارائه شود. شعائر جمع شعیره به معنای علامت و نشانه است. در میان شعائر اسلامی، حج از اهمیت بیشتری برخوردار است و امام احیای حج را احیای اسلام و مسلمانان می داند و در این جهت و بیداری مسلمانان نسبت به فلسفه حج هشدارها دادند:

«از فلسفه های بزرگ حج، بعد سیاسی آن است. دستهای جنایتکار از همه طرف برای کوبیدن این بعد در کار هستند. تبلیغات دامنه دار آنها، مع الاسف در مسلمین هم تاثیر کرده است. بسیاری از مسلمین سفر حج را یک عبادت خشک و خالی، بدون توجه به مصالح مسلمین می دانند. حج از آن روزی که تولد پیدا کرده بعد سیاسی اش کمتر از بعد عبادی اش نیست».

امام راحل در جهت چگونگی برگزاری حج چنین توصیه می کنند:

«مسلمین باید در حج وقتی که می روند، یک حج زنده یک حج کوبنده و یک حجی که محکوم کننده این شوروی جنایتکار و آن آمریکای جنایتکار باشد، انجام دهند. یک همچون حجی مقبول است. اگر ما حج برویم و مصالح مسلمین را در نظر نگیریم، بلکه برخلاف مصالح مسلمین می روی جنایتها پرده بپوشیم، نگذاریم مسلمین صحبت بکنند از جنایتهایی که بر مسلمین می گذرد و جنایت هایی که از حکومتها و از قدرت بزرگ بر مسلمین می گذرد، این حج نیست یک صورت بی معناست...»^۱

۲/۲۰/۱/۳. احیای نماز جمعه

یکی از برکات انقلاب اسلامی راه اندازی و احیای نماز جمعه است. در اهمیت آن همین بس که سوره ای در کتاب خدا به نام همین نماز یعنی سوره جمعه نازل شده است. حضرت امام با توجه به اهمیت و جایگاه آن در میان شعائر اسلامی می فرمایند:

«و من امیدوارم که این نماز جمعه در ایران، آن محتوای اصیل خودش را، که در صدر اسلام داشته است، احیا کند. و قهراً می رود به سایر جاها؛ قهری است مسأله. وقتی مسلمین دیدند که این مسئله صحیحی است که از آن غافل بوده اند، آنها هم کم کم- و لودولتهایشان هم نخواهند- می کنند این کار را. عمده این است که ما در این برهه از زمانی که مسئولیتها بسیار زیاد است، ما مسئولیت خودمان را به طوری اجرا کنیم- کارهای خودمان را- که پیش خدای تبارک و

۱. حج در کلام و پیام امام خمینی چاپ اول، ناشر موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، ص ۴۹.

تعالی مسئول نباشیم. باید ما وضع را در نماز جمعه‌ها، در مساجد، در ائمه جمعه و جماعت، در همه جا [روشن کنیم] که از اینجا از طرف ائمه جمعه و جماعات باید همه چیزها در دنیا منتشر بشود. همان طوری که در صدر اسلام، امام جمعه و مسجد، این دو ابزار در دست مسلمانها بوده است و هر وقت می‌خواستند جنگ برونند از مسجد تجهیز می‌کردند، هر وقت می‌خواستند یک کار مهمی بکنند در مسجد طرح می‌کردند و اعلام می‌کردند که نماز جمعه است، نماز جماعت است، بیایید، برای کاری می‌رفتند آنجا، نمازشان را هم می‌خواندند و مسائل سیاسیشان را [هم] می‌گفتند و اجرا می‌کردند، ارتش می‌فرستادند و همه این کارها را آنجا می‌کردند و ما امیدواریم که این محتوا برگردد، و این فکر ناشی از اشتباه یا خطایا احیاناً عمد، این فکر خطا برگردد.

پیش‌بینی‌های امام حاکمی از آن است که این نماز جمعه که در ایران برپا می‌شود به تمام کشورهای اسلامی سرایت بکند و وسیله‌ای باشد برای بیداری مسلمان‌ها و برای ساختن جامعه انسانی و اسلامی.

۳/۲۰/۱/۳. برکات نماز جمعه

در اهمیت و برکات نماز جمعه یکی این است که مسلمانان را به وحدت و یکدلی فرا می‌خواند و توطئه‌های دشمنان را خنثی می‌کند و یک مکتب اخلاقی، معنوی و سازندگی است. امام می‌فرماید:

«این نماز جمعه‌ای که در همه جا هست، شما ببینید چه برکتی است این نماز جمعه! واقعاً انسان اگر بگوید که اگر نبود آلا این نماز جمعه - تقریباً مردم را مهیا می‌کند، مردم را بیدار می‌کند این نماز جمعه - و اگر نبود این، برای ما خیلی کار شده بود و بحمد الله، همه چیز الآن هست و همه چیز در راه [درست] شدن است. در اندیشه امام نقش بیدارگری نماز جمعه از اهمیت والایی برخوردار است. کما اینکه به آن اشاره فرمودند.

۴/۲۰/۱/۳. نماز سیاسی - عبادی

در زمان طاغوت به دلیل ماهیت ضد دینی بودن رژیم و استبداد حاکم بر کشور نماز جمعه برگزار نمی‌شد. چون محمد رضا پهلوی پایگاه مردمی نداشت فلذا از قدرت مردم و اجتماعات دینی وحشت داشت. در خصوص نماز جمعه حضرت امام می‌فرماید:

«نماز جمعه یک اجتماع سیاسی است، در عین حالی که عبادت است. در خطبه نماز جمعه باید مسائل سیاسی روز طرح بشود؛ گرفتاری مسلمانها طرح بشود. در نماز جماعت هم این طور است. نماز جماعت هم اجتماع مردم در یک محلی، این برای این است که اینها مطلع بشوند از حال مملکت خودشان؛ مطلع بشوند از حال برادرهای خودشان؛ گرفتاریهایشان را اطلاع پیدا کنند،

و رفع بکنند. اجتماع در مکه، آن اجتماع عظیم در جاهای مختلف، هی اجتماع، اجتماع در منی اجتماع در عرفات، اجتماع در مشعر، اجتماع در مکه، اجتماع در مدینه، اجتماع از همه قشرهای ممالک اسلامی، همه مسلمین، کسانی که استطاعت دارند و مشرف می شوند، اینها همه یک امور سیاسی است. هر کدام به مقدار شعاع خودش. یکجا یک شهر است، یک ده است، جماعتی که در این شهر و ده هست مجمع سیاسی است به اندازه خودش. مع الأسف ما استفاده نتوانستیم بکنیم از این اجتماعاتمان. نه از آن اجتماعات بزرگمان؛ و نه از اجتماعات کوچکمان. و این برای این بود که تبلیغات، اسباب این شده بود که مسجدیها را در آن مسجد محصور کرده بود.^۱ از ثمرات نماز جمعه و جماعت اینکه مسلمانان در آن مجتمع می شوند و به مشکلات هم می پردازند و امورات جامعه خود را بررسی می کنند.

۵/۲۰/۱/۳. احیای مساجد

مساجد به عنوان کانون اصلی مبارزات و فعالیتهای سیاسی عمومیت یافته است و هر زمان که مسلمانان با مشکل سیاسی رو به رو می شوند، به مساجد روی می آوردند و فعالیتهای خود را در این مکان مقدس برنامه ریزی می کردند. به همین دلیل نه تنها مساجد موجود در جهان اسلام، بعد از پیروزی انقلاب اسلامی، رونق فوق العاده ای یافته است؛ بلکه روز به روز بر تعدادشان افزوده می شود و مساجد نه تنها محلی برای انجام فرایض عبادی، بلکه به عنوان مرکزی برای فعالیتهای سیاسی و اجتماعی تثبیت شده است.^۲

۲/۳. سیاسی

۱/۲/۳. خودباوری

تمام تلاش امام به این است که مسلمانان خود را باور بکنند و روی پای خود بایستند و تارسیدن به استقلال کامل ورها شدن از سلطه اجانب به داشته خود اکتفا کنند به زعم وی این کار شدنی است دارد که: «ماتابنا نگذاریم که خودمان هم یک آدم هستیم، برای خودمان می توانیم کار کنیم، مابه آن نان جوی که خودمان درست می کنیم، تابنا براین نگذاریم که همان نان جورا می خوریم و ازخارج نمی خواهیم، نمی توانیم درست کنیم کار را...، ودستمان پیش غیر دراز می شود.^۳

۱. صحیفه امام، ج ۱۶، ص ۱۹۰.

۲. همان، ج ۱۰، ص ۱۶.

۳. آئین انقلاب اسلامی، ص ۳۲۴.

۲/۲/۳. اعتماد به نفس

کلمه ای که اگر هرملتی درهرزمینه ای چه، فرهنگی، اقتصادی، سیاسی نداشته باشدخواسته یا ناخواسته درذلت و قیومیت بیگانگان خواهد ماند حضرت امام جهت رفع این حقارت از امت اسلام دوسال بعداز پیروزی انقلاب اسلامی می فرماید: « این پیروزی که شما بدست آوردید، برای اینکه باورتان آمده بود که میتوانید، باورتان آمده بود که آمریکایی تواند بشما تحمیل بکند، این باور اسباب این شد که کار بزرگ معجزه آسا را شماها انجام دادید...، و باورتان باشد که خودما هم می توانیم صنعتی داشته باشیم و میتوانی ابتکار داشته باشیم، همین باور توانائی، شمارا توانا میکند. 'مقابله با توطئه های بیگانه و ایستادگی درقبال مشکلات درسایه اعتماد به نفس لازمه ساختن یک تمدن براساس مکتب است.

۳/۲/۳. ولایت فقیه

امام خمینی درسایه اصل ولایت فقیه که آن را همانند ولایت رسوالله (ص) می دانند و آن را از امور عقلی می پندارند و میفرمایند:

«ولایت فقیه» از امور اعتباری عقلایی است و واقعیتی جز جعل ندارد؛ مانند جعل (قرار دادن و تعیین) قیّم برای صغار. قیّم ملت با قیّم صغار از لحاظ وظیفه و موقعیت هیچ فرقی ندارد. مثل این است که امام (ع) کسی را برای حضانت، حکومت، یا منصبی از مناصب، تعیین کند. در این موارد معقول نیست که رسول اکرم (ص) و امام با فقیه فرق داشته باشد.

مثلاً یکی از اموری که فقیه متصدی ولایت آن است اجرای «حدود» (یعنی قانون جزای اسلام) است. آیا در اجرای حدود بین رسول اکرم (ص) و امام و فقیه امتیازی است؟ یا چون رتبه فقیه پایین تر است باید کمتر بزند؟ حد زانی که صد تازیانه است اگر رسول اکرم (ص) جاری کند، ۱۵۰ تازیانه می زند، و حضرت امیر المؤمنین (ع) صد تازیانه، و فقیه پنجاه تازیانه؟ یا اینکه حاکم متصدی قوه اجراییه است و باید حد خدا را جاری کند؛ چه رسول الله (ص) باشد، و چه حضرت امیر المؤمنین (ع)، یا نماینده و قاضی آن حضرت در بصره و کوفه، یا فقیه عصر.

دیگر از شئون رسول اکرم (ص) و حضرت امیر (ع) اخذ مالیات، خمس، زکات، جزیه، و خراج اراضی خراجیه است. آیا رسول اکرم (ص) اگر زکات بگیرد، چقدر می گیرد؟ از یک جا ده یک و از یک جا بیست یک؟ حضرت امیر المؤمنین (ع) خلیفه شدند چه می کنند؟ جنابعالی فقیه عصر و نافذ الکلمه شدید چطور؟ آیا در این امور ولایت رسول اکرم (ص) با حضرت امیر المؤمنین (ع) و فقیه فرق دارد؟ خداوند متعال رسول اکرم (ص) را «ولی» همه مسلمانان قرار داده؛

۱. همان، صص ۱۷۸-۱۷۹.

و تا وقتی آن حضرت باشند، حتی بر حضرت امیر (ع) ولایت دارند. پس از آن حضرت، امام بر همه مسلمانان، حتی بر امام بعد از خود، ولایت دارد؛ یعنی، اوامر حکومتی او درباره همه نافذ و جاری است و می‌تواند قاضی و والی نصب و عزل کند. همین ولایتی که برای رسول اکرم (ص) و امام در تشکیل حکومت و اجرا و تصدی اداره هست، برای فقیه هم هست. لکن فقها «ولی» مطلق» به این معنی نیستند که بر همه فقهای زمان خود ولایت داشته باشند و بتوانند فقیه دیگری را عزل یا نصب نمایند. در این معنا مراتب و درجات نیست که یکی در مرتبه بالاتر و دیگری در مرتبه پایین‌تر باشد؛ یکی والی و دیگری والیت‌ر باشد.

پس از ثبوت این مطلب، لازم است که فقها اجتماعاً یا انفراداً برای اجرای حدود و حفظ ثغور و نظام حکومت شرعی تشکیل دهند. این امر اگر برای کسی امکان داشته باشد، واجب عینی است؛ و گر نه واجب کفایی است. در صورتی هم که ممکن نباشد، ولایت ساقط نمی‌شود، زیرا از جانب خدا منصوبند. اگر توانستند، باید مالیات، زکات، خمس و خراج را بگیرند و در مصالح مسلمین صرف کنند؛ و اجرای حدود کنند. این طور نیست که حالا که نمی‌توانیم حکومت عمومی و سراسری تشکیل بدهیم، کنار بنشینیم؛ بلکه تمام امور [ی] که مسلمین [بدان] محتاجند و از وظایفی است که حکومت اسلامی باید عهده‌دار شود، هر مقدار که می‌توانیم باید انجام دهیم. لازمه اثبات ولایت و حکومت برای امام (ع) این نیست که مقام معنوی نداشته باشد. برای امام مقامات معنوی هم هست که جدا از وظیفه حکومت است. و آن، مقام خلافت کلی الهی است که گاهی در لسان ائمه، علیهم السلام، از آن یاد شده است.

۴/۲/۳. شروط ولایت فقیه

درمنظر امام حاکم فقیه شرایطی دارد از جمله درمورد عدالت ولی فقیه می‌فرماید:

«آن اوصافی که در ولی فقیه است... نمی‌شود پایش را یک قدم غلط بگذارد، اگر یک کلمه دروغ بگوید، یک کلمه، یک قدم برخلاف بگذارد آن ولایت را دیگر ندارد. فقیه‌ای که این اوصاف را دارد، عادل است...، عدالتی که یک کلمه دروغ او را از عدالت می‌اندازد و یک نگاه به نامحرم او را از عدالت می‌اندازد.»^۱

توصیف فوق خصوصیات ویژه ای به حکومت اسلامی می‌بخشد و در اندیشه حضرت امام این مواظبت در رعایت عدالت، بهترین مهار قدرت اسلامی از کشیده شدن به فساد است.

۵/۲/۳. عدالت اجتماعی

تمرکز ویژه امام خمینی (س) به مساله عدالت اجتماعی یکی دیگر از مولفه های توسعه در

۱. صحیفه نور، ج ۱۱، ص ۱۳۳

اندیشه امام (س) بود. از نظر امام (س) عدالت، معادل توزیع رانت و دادن صدقه نیست بلکه بسترسازی برای افزایش قابلیت ها همراه با عزت نفس مردم است تا گروه های مولد با منزلت ترین گروه محسوب شوند. ایشان دو مفهوم اسلام آمریکایی در برابر اسلام ناب و دیگری جنگ میان فقر و غنا را برجسته کرده اند. علاقمندان به امام (س) خمینی و توسعه ایران از طریق واکاوی و دامن زدن به بحث های پیرامون این دو مفهوم می توانند کمک کار توسعه همه جانبه کشور شوند. تعبیر ایشان در مورد اسلام آمریکایی بسیار ظریف و با دقت بیان شده است: «اسلام اشرافیت، اسلام ابوسفیان، اسلام ملایان کثیف درباری، اسلام مقدس مآبان بی شعور، اسلام پول و زور، اسلام حاکمیت سرمایه و سرمایه داران بر مظلومان» در پیام استقامت، امام خمینی (س) تعبیر دیگری دارند که نشان دهنده حساسیت ایشان به مصرف است. ایشان به صراحت می فرمایند: «مبارزه با رفاه طلبی سازگار نیست و آنها که تصور می کنند که مبارزه در راه استقلال و آزادی با رفاه طلبی منافات ندارد، با الفبای مبارزه بیگانه اند.» در پیام دیگری که به فریاد برائت مشهور شد و در مرداد ماه ۱۳۶۶ صادر شده می فرمایند: هر قدر کشور با این رویکرد به سمت دفاع از محرومان حرکت کند امید جهانخواران از ما منقطع و گرایش ملت های جهان به اسلام زیاده تر می شود. از نظر امام (س)، عنصر بیرونی، تعیین کننده سرنوشت ما نیست. ایشان می گویند اگر آن روحیه استکباری در میان زمامداران مهار شود و محور تلاش های دولت و ملت تلاش خستگی ناپذیر با حداقل گرایش به تجمل و فخرفروشی شود عدالت اجتماعی بر پا شده و دولت و ملت با یکدیگر همراه شود، آن موقع عنصر بیرونی نمی تواند کاری کند. زیرا در آن شرایط، وحدت دولت و ملت، منشا برکات الهی می شود. در زمینه عدالت اجتماعی ایشان این گونه تعبیر می کنند،^۱ در راس اهداف مقدسه اسلام، عدالت اجتماعی و رفع بیدادگری و بی فرهنگی ها است. در عرصه تلاش فکری در این زمینه با کمال تأسف شاهد

هستیم که با همه ادعاها در زمینه عدالت، با فاصله نیم قرن هنوز هیچ کوشش روش مندی برای تبیین عدالت اجتماعی صورت نگرفته است

اساساً بزرگترین دلیل نکبت و عقب ماندگی جوامع اسلامی این است که نظریه خود را در مورد عدالت ارائه نکرده اند. نکته مهم در نگاه امام به عدالت اجتماعی نگاه چندوجهی به مساله عدالت است. از نظر ایشان بی عدالتی در حوزه های مختلف سیاسی، اقتصادی و... یک رابطه ارگانیک و نظام وار با یکدیگر دارند. ایشان اعتقاد دارند که فقط در پرتو شناخت عدالت اجتماعی می توان اسلام اصیل را شناسایی کرد. نکته مهم دیگر این که حتی اگر ما به درک درست از عدالت نائل شویم، این درک درست فقط شرط لازم را فراهم می کند. شرط کفایت چگونگی

۱. صحیفه امام، ج ۲، ص ۵۰۴.

حرکت به سمت عدالت اجتماعی است. اکنون نیز گرچه عده ای مدعی هستند می خواهند عدالت اجتماعی را محقق کنند اما کارهایی که انجام می دهند به واسطه دور بودن از ملاحظات علمی و اسلامی اصیل در عمل به ضد خود تبدیل می شوند. تعبیر قرآنی مسئله این است: يقوم الناس بالقسط. عدالت، بنابراین عدالت صدقه و رانت نیست امام اعتقاد داشتند: « اگر بخواهیم عدالت اجتماعی در کشور مستقر شود باید در این زمینه دستان را پیش ملت دراز کنیم و ملت این کار را کند».

۶/۲/۳. جمهوری اسلامی

جمهوری شکل دوطیف از حکومتها را شامل می شود جمهوری به روش دموکراسی و دیکتاتوری میشود.

در حکومتهای جمهوری رئیس جمهور توسط رای مستقیم یا غیر مستقیم مردم انتخاب می شود، در آن ولیعهدی و توارث وجود ندارد و بر حسب مورد مدت زمامداری محدود است. رئیس جمهوری اگر در مقابل پارلمان مسئول باشد جمهوری پارلمانی و در غیر این صورت جمهوری رئیسی نامیده می شود. حاکمیت اسلامی، باتوجه به شان مردم در انتخاب حاکمان، از نوع حکومتهای جمهوری پارلمانی به روش دموکراسی است و این وصف بر جمهوری اسلامی صادق است.

در اندیشه های سیاسی امام خمینی واژه جمهور و اسلام از جایگاه ویژه ای برخوردارند. قصد و نیت اصلی امام در جریان مبارزه علیه رژیم شاهنشاهی پهلوی در دو هدف اصلی خلاصه می شد: ۱) سرنگونی رژیم سلطنتی پهلوی و ۲) به پا داشتن حکومتی مبتنی بر ضوابط اسلام و متکی بر آراء مردم.

« هدف اسلامی ما برچیده شدن رژیم سلطنتی و سرنگونی سلطنت سلسله پهلوی است... و ملت ایران با هر طرحی که لازمه اش بقای نظام شاهنشاهی و حفظ سلسله پهلوی است مخالف است». لذا، به همین علت، امام با شیوه نهضت آزادی که با وجود شاه مخالفت می کرد و آزادی را در یک طرف و شاه را در طرف دیگر قرار می داد، موافق بود. اما با منش جبهه ملی که معتقد به قانون اساسی و مشروطه سلطنتی بود توافق نداشت. بنابراین تا اینجا هدف، برنامه و راهکار امام مشخص است که برآیند قسمت اول- دو هدف اصلی یاد شده می باشد یعنی مخالفت با سلطنت، و تلاش برای خارج کردن قدرت از مکانیسم توارث. دوم- سپردن قدرت به مردم و برپایی حکومت منتخب مردم که این همان، جمهوری است. اما اهداف امام در این مرحله متوقف نمی شود بلکه حکومتی که منتخب مردمی مسلمان است (یعنی جمهوری) بایستی مبتنی بر ضوابط اسلام نیز باشد. بنابراین نتیجه منطقی چنین روندی «جمهوری اسلامی» است. جمهوری اسلامی در

واقع ساختار و قالبی بود که اندیشه آرمانی امام خمینی راجع به حکومت را محقق ساخت و اندیشه سیاسی ایشان را از ساحت نظر به صحنه عمل پیوند داد. آرمان امام خمینی تشکیل حکومت اسلامی بود.

امام خمینی در این باره می فرماید: « اما شکل حکومت ما جمهوری است، جمهوری به معنای اینکه متکی به آرای اکثریت است و اسلامی برای اینکه متکی به قانون اسلام است. » و همین موضوع را بارها تکرار می کند؛

« اما جمهوری به همان معنایی که همه جا جمهوری است، اینکه ما جمهوری اسلامی می گوئیم برای این است که هم شرایط منتخب و هم احکامی که در ایران جاری شده، اینها بر اسلام متکی است، لکن انتخاب با ملت است؛ طرز جمهوری هم همان جمهوری است که همه جا هست. »

« جمهوری اسلامی هم یک جمهوری است مثل سایر جمهوری ها، لکن قانونش قانون اسلامی است. »

« جمهوری اسلامی است مثل سایر جمهوری ها و احکام اسلام هم احکام مترقی و مبتنی بر دموکراسی و پیشرفته و با همه مظاهر تمدن موافق. »^۱ علاوه بر امام خمینی، اطرافیان و نزدیکان وی نیز راجع به ماهیت و مفهوم «جمهوری اسلامی» نظری مشابه ابراز می کردند شهید مطهری به عنوان یکی از ایدئولوگ های انقلاب اسلامی و از شاگردان برجسته امام دو روز قبل از فروردین ۱۳۵۸ در مصاحبه تلویزیونی به روشن سازی مفهوم جمهوری اسلامی و تشریح ماهیت آن می پردازد. استاد مطهری جمهوری اسلامی را مرکب شده از دو کلمه جمهوری و اسلامی دانسته و تصریح می نماید که «کلمه جمهوری شکل حکومت را مشخص می کند و کلمه اسلامی محتوای آن را»؛ در ادامه با اشاره به اشکال مختلف حکومت ها در دنیا در طول تاریخ، معتقد است: حکومت جمهوری یکی از اشکال متعدد حکومتی در دنیاست که از آن به حکومت عامه مردم تعبیر می شود. وی اضافه می کند حکومت جمهوری «یعنی حکومتی که در آن حق انتخاب با همه مردم است قطع نظر از اینکه مرد یا زن، سفید یا سیاه، دارای این عقیده یا آن عقیده باشند... به علاوه این حکومت، حکومتی موقت است»؛ وی در تشریح کلمه اسلامی در عبارت جمهوری اسلامی، به عنوان محتوای حکومت اظهار می دارد:

«کلمه اسلامی محتوای این حکومت را بیان می کند، یعنی پیشنهاد می کند که این حکومت با اصول و مقررات اسلامی اداره شود و در مدار اصول اسلامی حرکت. چون می دانیم که اسلام به عنوان یک دین در عین حال در یک مکتب و یک ایدئولوژی است، طرحی است

۱. همان، ج ۱۴، ص ۲۱۰.

برای زندگی بشر در همه ابعاد و شئون آن. به این ترتیب جمهوری اسلامی یعنی حکومتی که شکل آن، انتخاب رئیس حکومت از سوی عامه مردم است، برای مدت موقت و محتوای آن هم اسلامی است.^۱

بنابراین از طرفی مردم تحت رهبری امام در دوره ایی برای سقوط رژیم سلطنتی مبارزه می کردند که شرایط و مقتضیات زمانی، حکومت مردم بر مردم (جمهوری) را به عنوان بهترین شکل حکومت ایجاب می کرد. از طرف دیگر امام به عنوان عالمی دینی و مجتهدی برجسته و نو اندیش که به دخالت دادن عنصر زمان و مکان در اجتهاد اعتقاد داشت. در صحنه سیاسی نیز به مثابه یک رهبر سیاسی آگاه، شرایط زمانی و مکانی را مد نظر قرار می داد. بنابراین با طرح نظریه جمهوری اسلامی که در آن مردم حاکم بر سرنوشت خویش هستند و در عین حال احکام اسلام هم اجرا می شود تفسیری تازه و نمونه عملی متناسبی را از حکومت اسلامی ارائه نمود.

۷/۲/۳. امتیاز جمهوری اسلامی

جمهوری اسلامی هیچ یک از انواع طرز حکومت‌های موجود نیست. مثلاً استبدادی نیست، که رئیس دولت مستبد و خودرأی باشد؛ مال و جان مردم را به بازی بگیرد و در آن به دلخواه دخل و تصرف کند؛ هر کس را اراده‌اش تعلق گرفت بکشد، و هر کس را خواست انعام کند، و به هر که خواست تیول بدهد و املاک و اموال ملت را به این و آن ببخشد. حکومت اسلامی نه استبدادی است و نه مطلقه؛ بلکه «مشروطه» است. البته نه مشروطه به معنای متعارف فعلی آن که تصویب قوانین تابع آرای اشخاص و اکثریت باشد. مشروطه از این جهت که حکومت کنندگان در اجرا و اداره مقید به یک مجموعه شرط هستند که در قرآن کریم و سنت رسول اکرم (ص) معین گشته است. «مجموعه شرط» همان احکام و قوانین اسلام است که باید رعایت و اجرا شود. از این جهت حکومت اسلامی «حکومت قانون الهی بر مردم» است.

فرق اساسی حکومت اسلامی با حکومت‌های «مشروطه سلطنتی» و «جمهوری» در همین است: در اینکه نمایندگان مردم، یا شاه، در این گونه رژیم‌ها به قانونگذاری می‌پردازند؛ در صورتی که قدرت مقننه و اختیار تشریع در اسلام به خداوند متعال اختصاص یافته است. شارع مقدس اسلام یگانه قدرت مقننه است. هیچ کس حق قانونگذاری ندارد؛ و هیچ قانونی جز حکم شارع را نمی‌توان به مورد اجرا گذاشت. به همین سبب، در حکومت اسلامی به جای «مجلس قانونگذاری»، که یکی از سه دسته حکومت کنندگان را تشکیل می‌دهد، «مجلس برنامه‌ریزی» وجود دارد که برای وزارتخانه‌های مختلف در پرتو احکام اسلام برنامه ترتیب می‌دهد؛ و با این

۱. مرتضی مطهری، پیرامون انقلاب اسلامی، ص ۱۷.

برنامه‌ها کیفیت انجام خدمات عمومی را در سراسر کشور تعیین می‌کند.^۱

۸/۲/۳. قانون‌گرایی

گفته می‌شود که بهترین جا برای ثبت و ضبط تمام ویژگیها و عناصر دموکراتیک یک نظام، یک قانون اساسی مکتوب است که حقوق و وظایف شهروندان و همه نهادها را مشخص نموده باشد و از همه مهمتر سوگند وفاداری بالاترین مقامات بدان است که آن را فراتر از منافع فرقه‌ای و گروهی بدانند. نکته مهم دیگر اینکه اصلاح آن فقط در شرایط ویژه و حساس و به دشواری صورتپذیرد. اما مصونیت این قانون اساسی هنگامی تأمین می‌شود که یک قوه قضائیه مستقل، قدرت اعمال آن را داشته و مردم نیز متحد و مصمم از آن دفاع نمایند. دراندیشه سیاسی امام خمینی قانون و به ویژه قانون اساسی از حرمت و تقدس خاصی برخوردار بود، تا آنجا که «تقوا» را همان رعایت قانون می‌شمردند: «شرف و ارزش انسانها در تبعیت از قانون است که همان تقواست»^۲ امام هیچکس حتی پیامبر اسلام (ص) را نیز فراتر از قانون نمی‌دانند و همه را در پیشگاه قانون برابر می‌شمارند: «در اسلام همه کس حتی پیامبر عظیم‌الشان (ص) در مقابل قانون، بی‌امتیاز در صفند»^۳

امام معیار سنجی رفتار همه نهادها و اشخاص را قانون اساسی می‌شمارند: معیار در اعمال نهادها قانون اساسی است و تخلف از آن برای هیچ‌کس چه متصدیان امور کشوری و لشکری و چه اشخاص عادی جایز نیست.^۴ اینکه برخی علاقه دارند افرادی یا حتی امام را فراقانون بدانند یا بخوانند، به نظر می‌رسد امام خود پاسخ آنها را داده باشند که شماها باید خودتان را تطبیق بدهید با قانون، نه قانون [خودش را] با شما تطبیق بدهد. اگر قانون بنا باشد که خودش را تطبیق بدهد با یک گروه، تطبیق بدهد با یک جمعیت، تطبیق بدهد با یک شخص، این قانون نیست.^۵ ایشان همچنین در بیان جایگاه قانون می‌فرمایند: قانون در رأس واقع شده است و همه افراد هر کشوری باید خودشان را با آن تطبیق بدهند. اگر قانون برخلاف خودشان هم حکمی کرد، باید خودشان را در مقابل قانون تسلیم کنند، آن وقت است که کشور کشور قانون می‌شود^۶ نکته قابل توجه بحث این است؛ در حالی که بسیاری مصلحت اندیشان می‌خواستند، امام را فراقانون بخواند، امام از این

۱. صحیفه امام، ج ۱۰، ص ۴۶۷.

۲. همان، ج ۱۴، ص ۲۲۱.

۳. همان، ج ۱۴، ص ۲۲۱.

۴. همان، ج ۱۴، ص ۲۰۱.

۵. همان، ج ۱۴، ص ۴۱۸.

۶. همان، ج ۱۴، ص ۴۱۵.

امرخودداری فرمودند. به نظر می‌رسد برای ورود به قرن بیست و یکم ضرورتی ندارد که مافرا امامی بیان‌دیشیم، بلکه بهتر است همه آنچه را امام از قبل راهم نموده‌اند توشه‌راه خود نماییم. فراموش نکنیم امام تمام ابزار خلع سلاح رقبا فکری مردم سالاریدینی را قبلاً فراهم نموده‌اند. آیا جایی و موردی را در ده سال پس از انقلاب می‌شناسیم که امام نظر مردم را کم اهمیت شمرده باشند و یا یکی از نهادها اصول مردم سالاری ا زیرپا گذاشته باشند. در صحیفه امام، یک مورد تصمیم فراقانونی امام نقل شده است که آن هم دستور امام مبنی بر تشکیل مجمع تشخیص مصلحت نظام و تصمیماتی بود که این مجمع اتخاذ می‌نمود. این اقدام مورد انتقاد برخی نمایندگان مجلس واقع شده بود که امام در پاسخ فرموده بودند: انشاءالله تصمیم دارم در تمام زمینه‌ها وضع به صورتی درآید که همه طبق قانون اساسی حرکت کنیم. آنچه در این سالها انجام گرفته است در ارتباط با جنگ بوده است. مصلحت نظام و اسلام اقتضای کرد تا گره‌های کور قانونی سریعاً به نفع مردم و اسلام بازگردد.^۱ اگر جایی وجود داشت که امام برای ارائه بهترین توجیه، خود را فراتر از قانون بدانند و یا بگویند این از اختیارات ولی فقیه است و... اینجا مناسبترین موقعیت بود. پس می‌بینیم که اندیشه سیاسی امام در قانونگرایی هم اندیشه کاملی است و براحتی نقدپذیر است.

۹/۲/۳. آرامش قلبی

در منظر امام خمینی امنیت از جایگاه خاصی برخوردار است. یعنی در جمهوری اسلامی باید امنیت از هر لحاظ بر قرار باشد تا مسلمانان آن جامعه در آرامش به تمدن سازی خود مشغول شوند امام در این حکومت انسان‌ها را متذکر می‌شود که هر کس از اعمال خود بترسد نه از حکومت. امام می‌فرماید:

«اگر ماها همه بتوانیم دست به دست هم بدهیم و این نهضت را به نتیجه برسانیم به طوری که محتوای این جمهوری اسلامی تحقق پیدا بکند، و آن طوری که دستورات اسلام است عمل بشود، برای همه گروه‌ها رفاه هست، آرامش قلبی و طمأنینه هست. یکی از بزرگترین نعمتهای خدا این است که انسان قلبش آرام باشد. با زیر سلطه اجانب و بدتر از او زیر سلطه حکومت‌های جور رفتن قلبها مطمئن نمی‌شود. در اسلام هر کس باید از خودش بترسد. از حکومت نباید بترسد. برای اینکه حکومت عدل است. اگر خودش کاری کرد که باید بهش رسیدگی بشود، خودش ظلم کرد، حکومت عدل جلوی این ظلم را باید بگیرد. اما، حاکم اسلامی یک قدم برای ظلم و تعدی بر نمی‌دارد.»^۲

۱. همان، ج ۲۱، ص ۱۰۳.

۲. همان، ج ۱۱، ص ۲۶۶.

در مسئله قبل چنانکه اشاره شد امنیت در نگاه امام اهمیت فوق‌العاده‌ای دارد. به همین لحاظ مردم را همه وقت به آرامش دعوت می‌کرد و اطمینان می‌داد که عمال رژیم استبدادی و باقیمانده‌های آنها راه بازگشت ندارند و جایگاه خود را از دست داده‌اند. می‌فرماید:

"باید همراهی کنید تا مملکت آرام بشود. وقتی آرام شد، آن وقت می‌شود این را مثلاً تعمیر کرد، این را اصلاح کرد؛ آب درست کرد؛ اسفالت درست کرد؛ مدرسه درست کرد. همه چیزها تابع این است که یک آرامشی باشد. وقتی که حل شد، آرام شد، آن وقت ما می‌توانیم که مسائل اسلامی را در همه جا ببریم و همه جا تحت لوای اسلام ان شاء الله زندگی بکنند"،^۱ در سایه امنیت و آرامش فقط می‌توان به سازندگی مادی و معنوی خود و کشور پرداخت. اگر امنیت و آرامش نباشد هرج و مرج و بی‌نظمی سبب نابودی کشور می‌شود و این یکی از آفت‌های تمدن اسلامی است.

۱۱/۲/۳. استراتژی وحدت و همگرایی

این گروه‌هایی که هستند، این گروه‌ها یک اختلافات سلیقه‌ای و مسلکی بینشان موجود است. من خودم هم که در اینجا آمدم این معنی را یک قدری احساس کردم که اختلافاتی هست. یک جامعه‌ای که یک مقصدی دارد و می‌خواهد که آن مقصد را تا آخر ببرد و مقدماتش را فراهم کند و به نتیجه برسد، این جامعه را می‌شود تشبیه کرد- افراد جامعه و خود جامعه را- به قطرات و نهرها و سیل و دریا. قطره‌های باران یکی یکی، وقتی که ملاحظه بکنید، هر قطره‌ای وقتی از قطره‌های دیگر جدا باشد یک برگ را هم تر نمی‌کند؛ یک قطره باران به قدر اینکه یک برگ را تر نکند، نیست. اگر هم فرض کنید که میلیون‌ها قطره باشد، این قطره‌ها از هم جدا، هیچ با هم اتصالی نداشته باشند، اگر چنانچه میلیارد‌ها قطره وجود داشته باشد و اینها قطره قطره باشند، باز کاری از آنها بر نمی‌آید. هر قطره‌ای تا اجتماعی نباشد، کاری از آن نمی‌آید. حالا اگر اتصال با هم پیدا کردند، یکوقت اتصالشان یک مقداری است، مثلاً در یک جایی که قطرات آمده‌اند، یک مقداری از این قطرات با هم اتصال پیدا کرده‌اند و لیکن به مقدار دیگری یا اتصال ندارند یا اتصال پیدا کرده‌اند، لکن آنها دیگر به این قطراتی که با هم متصل شده‌اند اتصال نداشته باشند؛ آن یک جویی را، یک نهری را تشکیل می‌دهد، آن هم یک نهری را تشکیل می‌دهد، یا اگر به هم اتصال پیدا نکرده باشند به همان قطره باقی می‌مانند. از این نهر یک کاری بر می‌آید؛ اما کار اساسی نیست. از این اتصالی که بین این قطرات پیدا شده است و یک نهری از آن درست شده است می‌شود، که

یک زمینی را مثلاً آبیاری کنند و به او کشتی بکنند لکن محدود است ارتفاع از آن. آن نهر هم همین طور، یا آن قطراتی که اگر [به صورت قطره] باشد که هیچی؛ اما اگر چنانچه این نهرها به هم متصل شد و یک سیلی، رودخانه‌ای راه انداخت قدرتش زیاد می‌شود. قطره بود آن وقت، قبل از اینکه سیل بشود، آن وقت که قطره بود قدرتش یک قدرت قطره‌ای بود که یک برگ را نمی‌توانست تر بکند یا حرکت بدهد، حالا که اتصال پیدا کرد و یک نهری از آن، وجود پیدا کرد؛ این حالا به واسطه این اتصال قدرت پیدا کرد؛ یعنی قدرتهای کوچک جمع شدند، ضعیف [ها] جمع شدند، وقتی که با هم شدند یک قدرت واحد پیدا شد که این قدرت واحد نسبت به آن قطره به اندازه‌ای است که عدد آن قطرات چقدر است. اینها با هم که مجتمع شدند، این ضریب آن قطرات است؛ و شاید گاهی هم قدرت بیشتر بشود لکن باز یک قدرت محدودی است، به همین اندازه‌ای که یک زمینی را می‌تواند [آبیاری کند]، یا اینکه اگر راه بیفتد می‌تواند یک جوی کوچکی راه بیندازد، خاشاکی را حرکت بدهد. اگر این جویهایی که، این نهرهایی که پیدا شده است از این قطرات، با هم اتصال پیدا بکنند و یک سیلی تشکیل بدهند قدرت زیاد می‌شود که حالا این سیل خروشنده می‌شود و ممکن است که بکند یک درختهایی را، یک بناهایی را خراب کند با خروش خودش؛ و اگر اینها همه به هم اتصال پیدا بکنند و این رودخانه‌ها همه با هم اتصال پیدا کنند [و] به شکل یک دریا درآید، قدرت بسیار زیاد خواهد شد که یک موجش کشتیها را می‌شکند.

این جامعه ما هم همین طور است. یکی یکی افراد را حساب کنید، اگر صد میلیون یکی یکی باشد؛ یعنی صد میلیونی باشد که هر کدام خودشانند، کاری به دیگری ندارند، این صد میلیون جمعیت هیچ کاری از آنها نمی‌آید. هر کدام به اندازه خودش است؛ اما اتصال چون ندارند کاری از آنها نمی‌آید و مثل آن قطره‌ها می‌ماند که یک برگی را نمی‌توانست حرکت بدهد. یک نفر آدم یک قدرتی دارد اما قدرتش بسیار بسیار محدود است که بخواهد یک کار اساسی را انجام بدهد، از او نمی‌آید کار انجام بدهد. اگر هم فرض کردیم که این یک نفر یک جا یک جمعی با او هم عقیده شدند و با هم در یک مقصدی شرکت کردند لکن سایر افرادی که در جامعه هست با این یا همفکر نباشند، و بدتر اینکه فکر مخالف داشته باشند، اگر همفکر نباشند و به آنها کاری نداشته باشند، این یک قدرتی است که از آن کارهای محدودی می‌آید، کارهای کمی از آن می‌آید؛ برای اینکه خودش به واسطه این اتصالی که افراد به هم پیدا کرده‌اند یک قدرتی پیدا کرده است، چون مزاحم هم ندارد از این جهت یک کارهایی را می‌تواند انجام بدهد اما اگر بنا شد که یک جمعیت دیگری باشند که با این مخالف باشند در این راهی که دارد می‌رود، آنها از این راه می‌خواهند بروند، اینها مزاحمت می‌کنند؛ به واسطه این مزاحمتی که واقع می‌شود، کارها خنثی

می‌شود؛ یعنی نه او به مقصد خودش می‌رسد و نه این جمعیت به مقصد خودشان می‌رسند. اگر می‌خواست این به همان مقصد جزئی خودش برسد، مزاحم باید نباشد در کار. اگر شما بخواهید از اینجا بروید تا مثلاً بیرون این شهر، اگر یک مزاحمی نباشد می‌توانید بروید؛ اما اگر مقابل شما یک مزاحمی، یک سیلی باشد، یک کوهی باشد، مزاحم باشد، نمی‌توانید بروید.^۱

۱۲/۲/۳. تأکید قرآن بر امر وحدت

در نگاه امام خمینی اسلام یک مکتب جامعی است که برای تمام زندگی انسان برنامه دارد. از برنامه‌های فردی گرفته تا جمعی. از جمله برنامه‌های آن دعوت به وحدت و یکپارچگی است چرا که اگر وحدت نباشد دشمن به راحتی می‌تواند مسلمانان را مغلوب نموده و اسلام را از بین ببرد. اما در سایه وحدت است که عمل به اسلام و قرآن حاصل می‌شود. امام دارد که:

«این قضیه وحدت در قرآن پافشاری روی آن شده است و با تعبیرهای مختلف این مسئله گوشزد شده است و آن چیزی که مهم است این است که مسلمین به اسلام و به قرآن عمل کنند، این دیگر تکلیف ماست. اسلام مسائل را، همه مسائلی که مربوط به زندگی بشر در اینجا و در آنجاست و مربوط به رشد انسان، تربیت انسان، ارزش انسان هست، همه اینها در اسلام هست.»^۲

«دستهای خیانتکار اجانب که می‌خواستند شرق را- و خصوصاً بلاد اسلامی را- برای منافع خودشان قبضه کنند، با مطالعاتی که کرده بودند در این بلاد، و تمام بلاد را- بیابانهایش را، قصبه‌هایش را، شهرستانهایش را- وجب به وجب مطالعه کرده‌اند و روحیه گروههایی که در این بلاد زندگی می‌کردند مطالعه کرده‌اند و آیینهایی که اینها داشتند و کیفیت نفوذ آیینها در اینها مطالعه شده است، به آنجا رسیده‌اند که نگذارند مسلمین متمسک به قرآن باشند. قرآن را آنها سد راه می‌دانستند. اگر مسلمین همه متمسک به قرآن می‌شدند، برای آنها مجالی باقی نمی‌ماند. قرآن را و اسلام را از مردم جدا کردند؛ ملتها از اسلام جدا شدند.»^۳

با دعوتهایی [که] اجانب کردند، چه خودشان مستقیماً چه به وسیله عمالشان در این بلاد- دعوتهای بر ضد ادیان، بر ضد اسلام، بر ضد روحانیت اسلام- جدا کردند مسلمین را، بعضی را از بعض. ایجاد احزاب مختلفه، از صدر مشروطیت به این طرف، تمام برای تفرقه بود؛ و تمام برای این بود که مسلمین با هم مجتمع نباشند. ایجاد تفرقه بین مذاهب برای همین مقصد بود که اینها از هم جدا باشند و نتوانند برای اسلام و به نفع اسلام کاری بکنند. این کارها در طول مدت بیش از سیصد سال انجام گرفته است. اگر مسلمانان با هم باشند و اتکال به خدا بکنند هیچ وقت منزوی

۱. همان، ج ۴، ص ۲۳۲-۲۳۰.

۲. همان، ج ۱۸، ص ۲۲۵.

۳. همان، ج ۱۳، ص ۲۷۵.

نمی‌شوند می‌توانند حکومت اسلامی تشکیل بدهند و کشورهای خود را از وجود استعمار پاک بکنند.

مقصد این بود که استقلال و آزادی در پناه حکومت اسلامی باشد. رمز پیروزی ملت ما: وحدت کلمه و وحدت غرض و -مهمتر- اتکال به خدای تبارک و تعالی.^۱

۱۳/۲/۳. وحدت جهان اسلام

در نگاه امام روابط دولت‌ها بر اساس احترام متقابل و سیاست جمهوری اسلامی بر اساس نه ظلم کن و نه زیر بار ظلم برو استوار است. و شعار نه شرقی نه غربی نشانه استقلال در سیاست خارجی نظام می‌باشد.

و اما راجع به روابط ما با دولتهای اسلامی - بلکه با همه دول - یک روابطی است؛ اما با همه دول یک روابط سیاسی است که البته دولت ما با آنها روابط را یا ایجاد می‌کنند یا تحکیم می‌کنند؛ و روابط ما با دولتهای اسلامی همیشه باید قوی باشد. دولتهای اسلامی باید به منزله یک دولت باشند؛ گانّه یک جامعه هستند، یک پرچم دارند، یک کتاب دارند، یک پیغمبر دارند. اینها همیشه باید با هم متحد باشند، با هم علاقه‌های همه جانبه داشته باشند؛ و اگر... این آمال حاصل بشود که بین دولتهای اسلامی از همه جهات وحدت پیدا بشود، امید است که بر مشکلات خودشان غلبه کنند، و یک قدرتی بزرگتر از قدرتهای دیگر در مقابل سایر قدرتها باشند.^۲ امام در مورد جهان اسلام همیشه در فکر اتحاد و همدلی مسلمانان بودند و در جهت تشکیل دولت بزرگ اسلامی حرکت می‌کردند.

۱۴/۲/۳. هفته وحدت

یکی دیگر از مسائلی که سبب هجوم استعمارگران به طمع غارت دارایی‌های جهان اسلام شده اختلاف امت مسلمان است. که یک مسئله بسیار بی‌ارزش و تاریخی است که علاج آن مشکل است.

۱۵/۲/۳. تلاش برای تحقق وحدت بین مسلمین جهان

و امیدوارم که خداوند تبارک و تعالی به ملت قهرمان ایران سلامت بدهد و «هفته وحدت» را واقعاً وحدت درست کنند، نه اینکه فقط ما «هفته وحدت» می‌گیریم. ما محتاج به وحدت هستیم در سالیان دراز، همیشه. قرآن کریم که [به] ما دستور داده و به مسلمین دستور وحدت داده، برای یک سال و ده سال و صد سال نیست، برای سرتاسر عالم است در سرتاسر تاریخ. و ما

۱. همان، ج ۶، ص ۳۳۷.

۲. همان، ج ۷، ص ۲۰۰.

محتاج به این هستیم که عملاً وحدت را محقق کنیم و محقق هست و نگه داریم این وحدت را. ما الآن هم در بین راه هستیم و باید این وحدت را حفظ کنیم. و من امیدوارم که با برکت وحدت ملت ایران، این وحدت در سایر کشورهای اسلامی هم پیدا بشود که دارد پیدا می‌شود، و همه مسلمین دست واحد بشوند بر اعدا چنانچه در روایت هست.^۱

شما ملاحظه بفرمایید در این هفته وحدت چقدر ارزش دارد که برادرها، همه را در یک مسئله‌ای با هم [متحد کند]. خوب، این اختلاف اساسی که نیست، این اختلاف در یک تاریخی است که نزدیک به هم هستند؛ از ما هم بعضی قائل‌اند به اینکه دوازدهم هست، با هم باشیم. پیغمبر هم از همه‌مان است. در عین حالی که یک چنین صدایی بلند شد برای وحدت، یک وقت می‌بینیم از حجاز یک نفر صدا بلند می‌کند که اصل جشن گرفتن برای پیغمبر شرک است! در حالیکه محور اتحاد در جهان اسلام بسیار است از جمله اتحاد حول محور توحید و پیغمبر خدا... حضرت امام ضمن دعوت مسلمانان به وحدت در روز میلاد رسول خدا به تفرقه افکنان و عوامل استعمار در جهان اسلامی می‌تازد و آنها را از مسلمانان دور می‌کند. می‌فرماید:

«آن وقت این اختصاص به ایران هم ندارد، احترام به رسول خدا، همه بلاد مسلمین احترام می‌گذارند. چه شد که ایران را مورد نظر قرار داده است و می‌گوید ایرانیها که جشن می‌گیرند برای پیغمبر اکرم، اینها مشرک هستند؟ خوب نکته‌اش معلوم است؛ برای اینکه، آن که الآن اساس وحدت در آن درست شده ایران است. این نکته‌ای که از آن وحدت بین مسلمین، چه برادران اهل تشیع و اهل تسنن، چه ملت‌های اینجا، و چه دولتها، همیشه مقصد ما این بوده که اینها همه با هم باشند. اگر مسلمانها با هم باشند هیچ کس نمی‌تواند به اینها تعرض کند؛ برای اینکه یک میلیارد جمعیت [هستند] با دارایی زیاد، با مخازن زیاد.

خوب، علت این صداهاى مختلف آن است که ما به قرآن گوش نکردیم، حکومت‌های ما به قرآن گوش نکردند که یهود و نصارا- مقصود از یهود و نصارا آنهایی که سرکشند- آنها را ولیّ اتخاذ نکنید! دوست اتخاذ نکنید! خوب، اینها نه اینکه دوستند، نوکر شده‌اند بسیارشان. منافع خود این بلاد را آن وقت، زمان محمد رضا، منافع ایران را می‌دادند و منت هم می‌کشیدند، تقدیم می‌کردند و منت هم می‌کشیدند. حالا هم در جاهای دیگر هم همین طور است. چرا باید این طور باشد؟ برای اینکه ما با هم مختلفیم.^۲ و اگر مسلمانان به قرآن و اسلام گوش می‌دادند و به آن عمل می‌کردند چنین دچار اختلاف و تشدد نمی‌شدند.

۱. همان، ج ۷، صص ۲۹۳-۲۹۵.

۲. همان، ج ۱۵، ص ۴۵۷.

در مورد ایستادگی مردم در مقابل حکومت استبدادی شاهنشاهی کلام خود امام گویا و رساست و ما به آن اکتفا می‌کنیم. می‌فرماید:

«ما فریاد می‌زنیم که باید همه با هم باشیم، هفته وحدت داشته باشیم، دین ما یکی است، قرآن ما یکی است، پیغمبر ما یکی است و آنها جبهه‌بندی می‌کنند. اخیراً، جبهه‌بندی کردند که همه مسلمین جمع بشوند خلاف ایران بکنند. خوب، اینهایی که این صداها را می‌دهند، یا این رفقای که در اطراف خلیج هستند، اول فکر نمی‌کنند که همه قدرتشان را روی هم بگذارند به اندازه شاه نیست و آن قدر علاقه‌ای که امریکا به شاه داشت به هیچ یک از آنها نداشت؛ برای اینکه، شاه خدمتگزار بهتری بود، حالا هر شیخی بخواهد برود هیچ اعتنایی برایش قائل نیستند.»^۱

اینها اوگلا، فکر این را نمی‌کنند که اینها نمی‌توانند با دولت ایران مخالفت کنند؛ یک مخالفتی که اثر داشته باشد و ثانیاً چرا مخالفت کنند؟ آخر دو کشور مسلم، چند کشور مسلم که در مقابلشان اسرائیل ایستاده و هیچ اعتنا به آنها نمی‌کند و دارد پیش می‌آید او را رها کرده‌اند، آمده‌اند سراغ ایران که فریاد می‌زند که ما اسلام را می‌خواهیم، فریاد می‌زند که ما نباید تحت قدرتها و ابرقدرتها باشیم. اگر این مسلمین با هم مجتمع بشوند چه قدرتی می‌تواند مخالفت با اینها بکند؟ برای اینکه آنها احتیاج به شما دارند، شما چه احتیاجی به آنها دارید؟ آنها نفت شما را می‌خواهند. رگ حیات آن قدرتهای بزرگ دست مسلمانهاست، آنها احتیاج دارند. خوب، در عین حالی که آنها احتیاج دارند، ما چرا باید تحت فرمان آنها باشیم و نفتمان را هم تقدیم کنیم؟ سایر چیزهای دیگرمان را تقدیم کنیم و همه‌مان بازار بشویم، بازار بشویم برای امریکا یا شوروی؟ این برای این است که ما رشد سیاسی نداریم. مکتبهای انحرافی، این طور عنایتی که اسلام به مسائل دارد [آنها ندارند]. که قبل از اینکه نکاح واقع بشود بین مرد و زن، راجع به آداب نکاح، راجع به آداب زمان حمل، راجع به آداب بچه داری، راجع به آداب تربیت بچه، همه اینها در اسلام به طور وافیه است».^۲

اشکال سرِ مسلمین است. اسلام همه چیز گفته، ولی مسلمین باید دنبالش کنند. همین قضیه وحدت که تذکر دادید. امام خمینی مبارزات مردم ایران را برای جهان اسلام الگو و نمونه معرفی می‌کند و برای رسیدن به وحدت جهانی می‌فرماید: «مسلمانان باید دارایی‌های خود را از قبیل نفت و معادن و سرمایه‌های فکری و معنوی، همه را در جهت اعتلای خود مصروف بدارند و این نمی‌شود مگر در سایه اسلام و قرآن».

۱. همان، ج ۱۹، صص ۴۳۶-۴۳۷.

۲. سورة بقره (۲) آیه ۲۵۷.

آزادی، از حقوق فطری و طبیعی انسان است که خداوند متعال در وجود آدمی سرشته و آن را یکی از رسالتهای انبیاء(ع) قرار داده تا بشر را از اسارت برهاند و قانون بردگی را از بین ببرند. امیرمؤمنان علی(ع) این سرشتگی آزادی با انسان را به « جعل » تعبیر کرده است: « لَا تُكُنْ عَبْدَ غَيْرِكَ وَ قَدْ جَعَلَكَ اللَّهُ حُرًّا »^۱ بنده دیگران مباش که خداوند تو را آزاد آفریده است. با وجود آزادی است که « انتخاب » عقیده، میسر میگردد و در تضارب با عقاید و اندیشه های دیگر، « برتری » آن نموده میشود. انسان در طول تاریخ تلاشهای فراوانی برای به دست آوردن آزادی؛ یعنی استیفای این حق طبیعی خویش به عمل آورده است. این تلاش آدمی محتتهای زیادی برای او به همراه داشته است. رنجها و اسارتها، زیاد، از دست دادن جوانها و ریخته شدن خونهای فراوان، از کف رفتن مال و ثروت، بهای سنگینی بوده است که بشر برای آزادی پرداخت کرده است.

به همین خاطر آزادی در اندیشه امام خمینی جایگاهی بس والائی داردایشان، برخوردار از رغبت و حمایت ملی را در بستر فریادهای آزادی خواهانه و استقلال طلبانه، امکان پذیر می دانند. حکومت، آن گاه که فراخنای این بستر را بر نمی تابد و به بهانه های واهی و با تمسک به شعارهای دروغین، از تامین مطالبات فطری ملت در جهت نیل به خلیفه الهی خویش سرباز می زند، منش و روش طاغوتی اش را آشکار می سازد.

امام خمینی با رهبری ملت بزرگ ایران در انقلاب مبتنی بر خواسته های انکارناپذیر فطری و اجتماعی - آزادی و استقلال - خدمت گزاری صادقانه اش را به دین و میهن خود متجلی ساخت. جانبداری های آن پیشوای وارسته، پیش از انقلاب و پس از آن در دوران حاکمیت جمهوری اسلامی از آزادی ملت، حاکی از ارج دادن به این حق طبیعی و موهبت الهی بود. نگاهی به موضع گیری امام در برابر شاه حاکی از جایگاه بلند آزادی شهروندان در قبال قدرت فرمانرواست.

« شاه هم می گوید که اعطا آزادی می خواهم بکنم! یکی نیست که بگوید: آقا تو چه کاره ای! که اعطا آزادی می خواهی بکنی؟ آزادی که قانون اساسی به مردم داده است، شما اعطا می خواهی بکنی! تو چه کاره هستی که می خواهی اعطا بکنی؟ ... کسی که همه مسوولیت ها به گردن اوست، باید بیاید پیش ملت - باید این چیز بشود - این اگر هم بخواهد برود، باید بیخ ریشش را بگیرند (اگر داشته باشد) نگذارند برود تا محاکمه اش کنند تا این همه خون ریزی بی که این آدم کرده است، جواب بیاید بدهد. تا این آزادی که از مردم [سلب]

۱. علی التقی فیض الاسلام، نهج البلاغه. خطبه ۵۳،

کرده است بیاید جواب بدهد.^۱

بدین سان، حکومت در منظر سیاسی امام خمینی، همواره در برابر ملت مسؤول بوده و باید در صراط آزادی های معقول و اجتماعی آنان، به دور از هرگونه مصلحت اندیشی تلاش کند. محروم ساختن مردم از حق آزادی و حضور و مشارکت فعال آنان در رنوش خود از رهگذر آرای عمومی و انتخاب مدیرانی خدمت گزار و متعهد، تخلف از قانون اساسی محسوب شده و قابل تعقیب و کیفر از جانب ملت است. رهبر فقید انقلاب در پاسخ به نوع حکومت مورد نظر، افزون بر اسلامیت، عنصر جمهوریت را خاطر نشان می سازد که همانا تکریم ملت و تضمین آزادی های سیاسی و اجتماعی آنان می باشد.

« ما خواهان استقرار یک جمهوری اسلامی هستیم و آن حکومتی است متکی به آرا عمومی، شکل نهایی حکومت با توجه به شرایط و مقتضیات کنونی جامعه ما توسط خود مردم تعیین خواهد شد.»^۲

گفتنی است که مواضع امام خمینی در رابطه با آزادی شهروندان، پیش از آنکه سیاسی و ناشی از ضرورت های انقلابی جامعه باشد، برآمده از جهان بینی توحیدی و شناخت واقع بینانه از اسلام قرآن و پیامبر می باشد. بدین سان، می توان تلاش در راه آزادی خود و ملت را به منزله عبادت تلقی کرد و مجاهدان آزادی خواه را در هر برهه ای از زمان، در شمار پیروان ابراهیم به حساب آورد.

«ریشه و اصل همه عقاید که مهمترین و با ارزش ترین اعتقادات ماست، اصل توحید است... بر این اساس هیچ انسانی هم حق ندارد انسان های دیگر را به تسلیم در برابر خود مجبور کند. ما از آن اصل اعتقادی، اصل آزادی بشر را می آموزیم که هیچ فردی حق ندارد، انسانی و یا جامعه و ملتی را از آزادی محروم کند، برای او قانون وضع کند.»^۳

نظام های سیاسی - طاغوتی، ناگزیر از شعار آزادی و ترقی بوده و همواره تظاهر به دموکراسی می کنند. در حقیقت از رهگذر این فریب کاری ها، سعی در پوشاندن سلطه گری خود دارند. امام خمینی در دوران ستم شاهی، بارها رسوایی قدرت را در رابطه با آزادی آشکار ساخت و فریادگری ملت را از خرد و کلان حاکی از فقدان نعمت آزادی بر می شمرد.

« اینها فریاد دارند می زنند که ما آقا! آزادی می خواهیم. ما ۵۰ سال، هیچ چیز ما آزاد نبود! نه مطبوعات مان آزاد بود، نه خطبای ما آزاد بودند، نه علمای ما آزاد بودند، نه دانشگاه ما، دانشگاه [آزاد] بود، هیچ چیز نبود. ما آزادی می خواهیم.»^۴

۱. همان، ص ۱۶۳.

۲. صحیفه امام، ج ۴، ص ۱۶۶.

۳. همان، ج ۲، ص ۸۴.

۴. همان، ج ۲، ص ۱۲.

« همه مردم دارند فریاد می زنند که ما استقلال می خواهیم، ما آزادی می خواهیم، خوب اگر اینها آزادی داشتند، دیگر چی چی می خواهند؟ ... منطق شاه این است که مملکت من آزادی است! یعنی همه شان تحت شکنجه اند! این منطق است؟^۱ »

« آزادی این است که... علمای ما، سیاسیون ما، بازاری ما، الان یک دسته دختر، پسر، زن و مرد، همه در حبس های اینها دارند به سر می برند؟ چی گفتند که این طور شده؟ یک کلمه گفته اند که آقا مثلاً بالای چشمش ابروست! آزادی ما عبارت از این است؟ آن آزادی ای که آقای کارتر می فرماید... یک اجتماع مرفعی، شاه درست کرده و منشا مخالفت مردم با او این است که مردم می گویند ما ترقی نمی خواهیم، ما می خواهیم الاغ سوار بشویم!... حيله این است. او خیال می کند این حيله ها را دیگر مردم می پذیرند!^۲ »

« ما که می گوئیم حکومت اسلام... یک حکومت باشد که برای قانون متواضع باشد. یعنی سرپیش قانون فرو بیاورد. قانون هرچه گفت قبول بکند، نه این که قانون برای مردم عادی باشد، قدرتمندها از قانون مستثنی باشند.^۳ »

« باید مردم را برای انتخابات آزاد بگذاریم و نباید کاری کنیم که فردی بر مردم تحمیل شود.^۴ »

۱/۱۷/۲/۳. آزادی های فردی

در این که هر فرد متمایل به آزادی شخصی در رفتارها و گرایشها و گزینش هاست، تردیدی نیست. چنان که پیشتر گذشت، این نیاز مبنای فطری داشته و هرکس حق دارد که از آن برخوردار باشد. نکته ای که نبایستی از یاد برد، همانا تعدیل برقرار کردن میان خواسته ها و نیازهاست؛ به گونه ای که آزادی های فردی مزاحم کمال گرایی خود و شهروندان نباشد. ویل دورانت در این باره چنین می نویسد:

«از آنجا که انسان دوستدار آزادی است و آزادی افراد در اجتماع با برخی قواعد رفتاری ملازم دارد، نخستین شرط آزادی محدود بودن آن است.^۵»

جان لاک، وجود آزادی را مشروط به قانون و حرمت نهادن بدان برمی شمرد. و از رهگذر قانون گرایی، آزادی و خیرخواهی همگانی را در جامعه ممکن تلقی می کند.

« آن جا که قانون نباشد، آزادی نیز نیست، زیرا که قوانین عقلانی مسیر منافع عمومی یا خیر عموم را مشخص می گردانند.^۶ »

۱. همان، ص ۸۵

۲. همان، ص ۲۱۴.

۳. ویل دورانت، در سهای تاریخ، ص ۹۷.

۴. همان، ص ۱۹.

۵. جان استوارت میل، چهارمقاله درباره آزادی، ص ۲۷۱.

۶. صحیفه نور، ج ۷، ص ۹۱.

رابطه دین و آزادی را باید در همین فضا مورد جست و جو قرار داد. دینداری هیچ گونه تضاد و ناسازگاری با آزادی انسان در رفتارهایش ندارد و هرکس می تواند هم به دین گرایش داشته باشد و هم در طلب آزادی های شخصی اش برآید. دین با مشخص کردن چارچوبی برای زندگی هر فرد، در حقیقت، در سامان دادن آن کوشش دارد. ممکن است در ظاهر، نوعی محدودیت در کردار و تصمیم سازی ها باشد. در واقع این همه، به منظور هدایت گری خرد و جان به سمت و سوی تعادل میان نیروها و غرایز، و امکان دست یابی به منزلت والای انسانی است.

محدودیت های ناشی از ایمان، در حقیقت، مصونیت هایی برای روان و حیات انسان ها پدید می آورد، تا نیکوتر و فزون تر از مواهب حیات اجتماعی و استعدادهای علمی و فکری و عاطفی اش، بهره ببرد. بدین سان دین عبارت از راهی است به سوی حقیقت و فضیلت، و دین داری، سلوک توأم با خردورزی و خیرخواهی می باشد. دین، نه تنها مغایر با آزادی نیست، بلکه شخص مخاطب خود را در جهت آزادی برمی انگیزد. دعوت به تزکیه نفس و تعلیم و تفکر در آیات انفسی و آفاقی، همه و همه، بستر ساز حریت آدمی است. به عبارت دیگر، آزادی به دست آمده از رهگذر ایمان و اخلاق مبتنی بر آن، طریق نیل به آزادی و انتخاب و تکامل را در زندگی فردی و در برخورد با دیگران هموار می سازد.

رهبر فقید انقلاب، به آزادی های فردی شهروندان، حرمت می نهاد و به منظور حفظ کرامت و امنیت جامعه، لزوم قانون مندی را یادآور می شد. بدین گونه، چنین آزادی هایی را آن گاه معقول می شناخت، که در چارچوبی موافق با فطرت و سلامت مردمان بگنجد.

«آزادی در حدود قانون است. همه جای دنیا این طور است که آزادی که هر ملتی دارد در حدود قانون آزادی دارد. نمی تواند کسی به اسم آزادی، قانون شکنی کند.»^۱ «آزادی که در اسلام است در حدود قوانین اسلام است. آن چیزی که خدا فرموده است، نباید بشود، شما آزاد نیستید که الزام کنید.»^۲

امام خمینی، ضمن مقید بودن کنش ها و واکنش ها به قانون و عدل، بر این اصل تاکید می ورزید که هیچ کس نمی تواند دیگری را ملزم به انجام کاری کند و خودکامگی اش را جامه قانونی بپوشاند. مراد از چارچوب قانونی و عادلانه برای رفتارهای انسان، همان است که وجدان خیرخواهانه او می طلبد و بدان رهنمون می شود. هرکس در روشنی و به سادگی می تواند به چند و چون این قاعده های عقلانی و اخلاقی پی ببرد و خویشتن را برپایه معیارهای عزت جویانه

۱. همان، ص ۹۳.

۲. همان، ج ۹، ص ۸۸.

بپرورد.

« مردم عقیده شان آزاد است. کسی الزام شان نمی کند که شما باید حتما این عقیده را داشته باشید. کسی الزام به شما نمی کند که حتما این راه را بروید. کسی الزام تان نمی کند که در کجا مسکن داشته باشید یا در آن جا چه شغلی را انتخاب کنید. آزادی یک چیز واضحی است.»^۱

رهبر فقید انقلاب، در سال ۶۱، نسبت به پاره ای از رفتارهای ناصواب و بیم گسترش قانون گریزی ها و شکستن حریم آزادی های معقول و فطری، احساس تکلیف نموده و در فرمان ۸ ماده ای، چنین فرمود:

« هیچ کس حق ندارد به خانه یا مغازه یا محل کار شخصی کسی بدون اذن صاحب آن وارد شود یا کسی را جلب کند یا به نام کشف جرم یا ارتکاب گناه تعقیب و مراقبت نماید و یا نسبت به فردی اهانت نموده و اعمال غیر انسانی اسلامی مرتکب شود یا به تلفن یا نوار ضبط صوت دیگری به نام کشف جرم یا کشف مرکز گناه گوش کند و یا برای کشف گناه و جرم هرچند گناه بزرگ باشد، شنود بگذارد و یا به دنبال اسرار مردم باشد و تجسس از گناهان غیر نماید و یا اسراری که از غیر به او رسیده ولو یک نفر فاش کند. تمام این ها جرم و گناه است و بعضی از آن ها چون «اشاعه فحشاء و گناهان» از کبائر بسیار بزرگ است و مرتکبین هریک از امور فوق، مجرم و مستحق تعزیر شرعی هستند بعضی از آنها موجب حد شرعی می باشد.»^۲

۲/۱۷/۲/۳. آزادی زنان

امام خمینی درباره زنان و شرکت و پوشش آنان در جامعه، تنها رعایت موازین انسانی را- که از منظر دین و خرد آشکار است- را مؤثر می شمرد و هرگونه تحمیل در حوزه کار و ابتکار زنان فرهیخته را مغایر با دین تلقی می نمود.

« زنان در انتخاب فعالیت و سرنوشت و همچنین پوشش خود با رعایت موازینی آزادند و تجربه کنونی فعالیت های ضد رژیم شاه، نشان داده است که زنان پیش از پیش، آزادی خود را در پوششی که اسلام می گوید، یافته اند.»^۳

« اسلام با آزادی زن، نه تنها موافق است، بلکه خود پایه گذار آزادی زن در تمام ابعاد وجودی زن است.»^۴

« زنها... حق رای دادن دارند، حق انتخاب دارند، حق انتخاب شدن دارند... اختیار شغل

۱. همان، ج ۱۷، ص ۱۰۶.

۲. همان، ج ۲، ص ۲۶۲.

۳. همان، ج ۴، ص ۱۹۲.

۴. همان، ج ۵، ص ۲۲۱.

آزاد دارند.^۱

۳/۱۷/۲/۳. آزادی مذهب

اقلیت های مذهبی و آزادی آنان نیز در مواضع رهبر فقید انقلاب آمده و حکومت موظف به رعایت حقوق اجتماعی شان شده است.

«تمام اقلیت های مذهبی در ایران برای اجرای آداب دینی و اجتماعی خود آزادند و حکومت اسلامی خود را موظف می داند تا از حقوق و امنیت آنان دفاع کند و آنان هم مثل سایر مردم مسلمان ایران، ایرانی و محترم هستند.»^۲

۳/۱۷/۲/۴. آزادی احزاب

حزبها و تشکل های سیاسی و اجتماعی هم در نظرگاه امام، آزادی داشته و می توانند در چارچوب قانون و مصالح ملت فعالیت کنند. امام، بیان عقیده ها و نظرها و انتقادگری را از سوی احزاب و افراد، مشروط به حفظ اسلامیت و جمهوریت نظام آزاد می شمردند.

«احزاب، گروه ها، جمعیت های سیاسی و مذهبی آزادند مادامی که اعمال شان برضد جمهوری اسلامی و اسلام و نقض حاکمیت ملت و نقض ملیت و کشور نباشد.»^۳
«آزادی به همه کس تا آن جا که به ضرر ملت ایران نباشد، داده خواهد شد و هیچ گونه اختناق برای مردم نخواهد بود.»^۴

۳/۱۷/۲/۵. آزادی اندیشه

از آنجا که با اندیشیدن، آدمی از دیگر موجودات، به ویژه حیوانات و فراتر از آنها؛ فرشتگان متمایز گشته و به منزلت خداگونهگی نایل می شود، نمی توان آزادی اندیشه را به فراموشی سپرد و یا با آن از سر ستیز و انکار بر آمد. بیش از فیلسوفان و مصلحان بشری، باید از پیامبران یا بنیان گذاران تمدن ها نام برد که بعثت خود را بستر نجات بخشی انسان ها از رهگذر آزادی اندیشه ساختند. هیچ پیامبری مردمان را از آزاداندیشی باز نداشته و رابطه یک سویه و آمرانه نداشته است، بلکه آنان را به سبب تقلیدهای جاهلانه از ارباب قدرت و ثروت و مذهب، و همچنین تعصب ورزی در باب عقاید و سنتهای منحط پیشینیان و نیاکان سرزنش می کردند. درست از همین نقطه، حق و باطل در رویارویی با هم قرار گرفته و بعثت ها، هدف آماج حمله ها و کینه توزی ها واقع می شد. برانگیختن جان ها و بیدارگری ذهن ها و سرشاری دلها، محصول روشن و ماندگار

۱. همان، ج ۳، ص ۱۰۳.

۲. همان، ج ۱۰، ص ۲۴۸.

۳. همان، ج ۲۲، ص ۱۷۱.

۴. محمد تقی جعفری، حکمت اصول سیاسی اسلام، ص ۳۷۳.

دعوت انبیا بود و این همه در فراخنای اندیشه های آزاد تجلی می یافت. با توجه به نزول قرآن کریم و ظهور اسلام و اعلام ختم نبوت - که بشر را در عرصه سخن و حیات، هدایت نمود - باید گفت که پیامبر اکرم بیش از دیگر پیامبران به زمینه سازی آزادی اندیشه و گفت و گو پرداخت. تا آن جا که نمی توان کس را مسلمان نامید، مگر این که اندیشه ورزی را آیین مستمر زندگی اش برگرفته باشد. اساسا شفاعت بخش بودن قرآن کریم، مشروط به اندیشیدن در ابعاد زندگی شمول آن می باشد. در این باره، استاد جعفری بر این باور است که آزادی اندیشه در اسلام، فراتر از حوزه های مانوس معرفت بشری بوده و از ویژگیهای بنیادی آن محسوب می شود.

«اگر کسی ادعا بکند که آزادی اندیشه از مختصات اساسی دین اسلام است، این ادعا مبالغه نخواهد بود. دلیل بسیار روشن این مدعا، صدها آیات قرآن مجید است که با بیانات گوناگون دستور به تفکر و تعقل و به جریان انداختن شعور و فهم می دهد. اگر اندیشه در واقعیات عالم هستی اعم از واقعیات جهان برون ذاتی و درون ذاتی و دیگر واقعیات عالم هستی آزاد نبود، خداوند متعال آن همه دستورات اکید به اندیشه بدون تعیین محتوی و تعیین چهارچوب صادر نمی فرمود.»^۱

قدرتها، همواره مزاحم و مانع آزادی اندیشه بوده اند و با ترفندهای گوناگون، مردمان را از تامل در حقایق و رویدادها و سامان بخشی امور جامعه بازداشته اند. در همان عصر که همه می توانستند در حوزه اعتقادی، اندیشه ورزی کرده و بحث با یکدیگر داشته باشند، کمتر کسی می توانست در رابطه با سرنوشت دین و امت، بیندیشد یا نکته ای را اظهار دارد. از این رو، اندیشه سیاسی هیچ گاه فرصت مورد نیاز خود را پیدا نکرد و آن چه هم در قالب کتاب هایی همچون مدینه طاهره فارابی شکل گرفت، حاکی از ناکجا آبادهای ذهنی بود. اندیشه سیاسی در صورت عینی همان بود که در خیزشهای انقلابی شیعیان و علویان از سوی عباسیان سرکوب می گشت. در روزگاران پس از آن هم، شیوه خودکامه حاکم بر قدرت ها مانع از طرح اندیشه سیاسی و آزادی شهروندان در مسایل مربوط به سرنوشت شان بوده است. در عصر دموکراسی و حاکمیت شهروندان هم، در غرب به گونه دیگری اندیشه سیاسی محکوم تمایلات فزون خواهانه قدرتهای وابسته به سرمایه داری گشته است. این وضع به طوری است که از دموکراسی یا حکومت مردم بر مردم، در بیشتر جوامع مغرب زمین، به جز شعار تھی از حقیقت به چشم نمی خورد. سیاستهای حزبی حاکم، هرچند صورت رای دادن را حفظ کرده و انتخابات را برگزار می کنند، ولی همواره اندیشه های مردم را ظرف خواسته های استثماری خود ساخته اند.

امام خمینی که نظام جمهوری اسلامی را در ایران، به کمک و خواست ملت ایران، بنیان

۱. صحیفه نور، ج ۱۸، ص ۲۳۲.

گذارى نمود، پیوسته از اندیشه و حضور سیاسى شهروندان دفاع مى کرد. رهبر فقید انقلاب تا آنجا، آزادى اندیشه و انتخاب در سرنوشت اجتماعى را ارج مى نهاد، که به لحاظ دینى و شرعى هرگونه سرسپردگى جناحى و حزبى و قومى را مطرود و ناروا برمى شمرد.

«احدى شرعا نمى تواند به کسى کورکورانه و بدون تحقیق رای دهد»^۱

همین غفلت ورزى ها و جانب دارى هاى جاهلانه است که به تدریج زمینه ساز استبداد و سلب آزادى اندیشه، به خصوص در عرصه سیاست و سرنوشت ملی مى گردد. در واقع، دموکراسى بیش از آنکه بر اثر خودکامگى ها و فریب کارى هاى سیاست گران راه زوال را پیماید، به سبب بی تفاوتى ها و تقلیدها و خوش باورى ها، ناکارآمد و شعارى خواهد شد. مسؤول بودن ملت در برابر جامعه و سرنوشت و انتخابات و آرای سیاسى خویش، که از منظر فقهى - سیاسى امام خمینى مطرح شده است، یادآور آیات بسیارى مى باشد که انسانیت^۲ و اسلامیت را در اندیشه ورزى متجلى مى سازند.

حاکمیت ها در این فضای آکنده از مسوولیت شناسى و اهتمام اجتماعى - سیاسى شهروندان گرویده به دین و توحید، کمتر دچار استبداد مى شوند. این همه از آن روست که مردم در پرتو قرآن و ایمان، اندیشه و آزادى آن را پاس مى دارند و از رهگذر آن نمایندگان سالم و متعهد و خدمت گزار و کارآمد را برمى گزینند و از آنان حمایت مى کنند. حاکمیت هاى خودجوش مردمى و انقلابى به منظور تثبیت نظام ناگزیر از جلب رضایت مردم هستند. بی گمان قدرت ها نمى توانند مشروعیت خود را حفظ کرده و همواره از حمایت مردمى برخوردار باشند. بی آنکه هم دلی با شهروندان داشته، انتخابات مشروع و حاصل حضور و آزادى اندیشه سیاسى را تداوم بخشند.

رهبر فقید انقلاب چنین ذهنیت سالمى که به طور متقابل میان حاکمان و شهروندان برقرار باشد و مجالى به انتخابات فرمایشى ندهد، نمودار انقلاب و شعارهاى بنیادى آن برمى شمرد. امام، خرسندى خدا را در خشنودى ملت مى طلبد؛ ملتى که در راه حقیقت و سیادت خود، به لحاظ اندیشه ورزى سیاسى و انتقاد و امر به معروف و نهی از منکر در رابطه با عملکرد حاکمان اش آزاد است.

«امروز مردم این طور نیست که دولت را از خودشان جدا بدانند یا انتخابات را انتخابات فرمایشى بدانند و از غیر بدانند. امروز مردم مى دانند که دولت از خودشان است، انتخابات از خودشان است، پایگاه پیدا کنید در میان مردم. وقتى پایگاه پیدا کردید، خدا از شما راضى است، ملت از شما راضى است، قدرت در دست شما باقى مى ماند و مردم هم

۱. همان، ج ۱۷، ص ۱۵.

۲. سوره اعراف، آیه ۱۷۹.

آزادی اندیشه سیاسی، ممکن نیست مگر آن که قدرت ها و حاکمیت ها در چارچوب عدل و قانون باشند. حاکمانی که عدالت اجتماعی و سیاسی و اقتصادی را بر نمی تابند و منفعت طلبی ها و مصلحت اندیشی ها را محور سیاست های راهبردی خود می سازند، با قانون و آزادی ملت بیگانه اند. بدین سان، حکومتی در شعار مردم سالارانه خویش، صادق و وفادار است و در برابر تعدی های سیاسی اش در باب آزادی اندیشه و حرکت شهروندان، واکنش مثبت و مستمر نشان می دهد که برپایه قانون استوار باشد. کارگزارانی که قانون گرایی را بر نمی تابند و خودخواهی ها و شخص پرستی ها را بر خیر و مصلحت مردم ترجیح می دهند، هیچ گاه در کنار شهروندان نبوده و حرمت اندیشه ها و آزاداندیشی ها را نگاه نمی دارند. از نظرگاه رهبر فقید انقلاب، اسلام، دین قانون است و جامعه آرمانی خود را براساس قانون گرایی پدید می آورد. بدین گونه تمامی آزادی های فردی و جمعی محترم شمرده شده و اندیشه های سیاسی خیرخواهانه مجال ظهور خواهد یافت. در این الگوی شایسته کشورداری- که در دوران پیامبر و علی (ع) به صورت نمادشکوهمند سیاست و عدالت توحیدی درآمد- هیچ کس جایگاه رفیع قانون را نمی گیرد و فراتر از قانون حکم نمی راند. خرد کلان این مجموعه حاکم، تابع قانون و عدل الهی اند. بدین سان آزادی اندیشه و اقدام سیاسی، اعتبار یافته و تضمین می شود، و سرنوشت شهروندان به دست خودشان، با رای و انتخاب خودشان رقم خواهد خورد.

« در اسلام آن چیزی که حکومت می کند، یک چیز است و آن قانون الهی است. پیغمبر اکرم هم به همان عمل می کرده است. خلفای او هم به همان عمل می کرده اند. حالا هم موظفیم به همان عمل کنیم. قانون حکومت می کند. شخص حکومت نمی کند؛ آن شخص ولو رسول خدا باشد. شخص مطرح نیست. در اسلام قانون [مطرح] است. همه تابع قانونند و قانون هم قانون خداست؛ قانونی که از روی عدالت الهی پیدا شده است؛ قانونی که قرآن کریم است و سنت رسول اکرم است. »^۲

از جمله عواملی که در حاشیه قدرت ها و یا در تقابل با آن بستر اندیشه سیاسی و آزادیخواهی شهروندان را در این گستره سرنوشت ساز، ناهموار می سازد، همانا تحزب ها و تشکل های مغایر با مردم سالاری است. تردیدی نیست که گردهماییهای سازمانی و حزبی و گروهی، و پیوند تنگاتنگ میان اعضا و رهبری، نمایان گر ضرورت های حیات جمعی انسان است و سبب شناخت و رشد توان مندی های گوناگون خواهد گشت. اما آنچه همواره سبب دغدغه رهبران انقلاب ها و خیرخواهان جامعه بوده است، همانا کژروی و قدرت طلبی های حزبی می باشد غالباً

۱. همان، ج ۹، ص ۴۲.

۲. همان، ج ۲۰، ص ۸۴.

مرکزیت های حزبی، تشکل ها را ابزار سیاسی خود ساخته و خواسته های خود را جای گزین تفکر و تعقل اعضا نموده اند. این گونه اقدام های فرصت طلبانه، که در تاریخ احزاب کشورمان، قابل تامل است، بسان حاکمیت های نامشروع و گریخته از کانون مردمی، باعث سلب آزادی اندیشه سیاسی خواهند گشت. بدبینی هایی که نسبت به احزاب و تلاش های حزبی در اذهان ما وجود دارد، در واقع محصول همان جفاهایی می باشد که بر استعداد های خلاق و کارآمد کشور در جهت آزاداندیشی و نیل به عزت اجتماعی رفته است. اختلاف انگیزی های برآمده از تحزب ها- که فضای عدالت و آزادی را به ستم و استبداد تبدیل می کند و دست آورد ملت را بر باد می دهد- بی شک ثمره بازداشتن هواخواهان از آزادی فکر و خردورزی در سیاست و جامعه است. چرا که روشنای حریت فکری- سیاسی، چنان فراخنایی را پدید می آورد که تمامی خدمت گزاران عدالت و فضیلت اجتماعی را در خود جای می دهد و روش ها و منش ها را به سمت و سوی آزادی و استقلال رهنمون می شود.

« باید وحدت داشته باشید تا حفظ شوید، دسیسه ها برای اختلاف است و شما توجه داشته باشید که یک کلمه اختلاف آمیز، از گناهان بزرگی است که مشکل است خدای تبارک و تعالی پیامرزد چه این کلمه صادر بشود از دشمن های ما، چه این کلمه صادر بشود از دوستان ما! چه از اشخاصی که ادعای قداست می کنند و چه از اشخاصی که این ادعا را ندارند. » ن^۱

آزاداندیشی در عرصه سیاست و اداره امور جامعه، طبعاً عقیده هایی را به وجود می آورد که افراد ناگزیر از پی گیری آن در اقدام می باشند. باورهای صادقانه ای که زاینده آزادی فکر می باشند، می بایست امکان ظهور در گفت و گوها و تاثیرگذاری در عینیت جامعه را داشته باشند. البته شکی نیست که باید در ارایه عقیده های سیاسی- اجتماعی، جانب عدل و انصاف و ادب را نگاه داشت و هدف متعالی را در نظر گرفت. آنان که در صدد تحمیل آرای خود بر دیگران بوده، با سلب آزادی اندیشه و عقیده از خیرخواهان جامعه، فضای خفقان آلود را پدیدار می سازند. پیداست که در حذف رقیب و انباشت قدرت توأم با عوام فریبی، نمی توان مجالی برای شکوفایی خردها و شکیبایی جانها در روند انقلاب و ارزشهای بنیادی و مردم سالارانه آن باقی گذاشت. هر عقیده ای که از سر صدق و صفا آشکار شود، بر فرض نادرست بودن آن، در عرصه رقابت های سالم و هدایت گر، محو می شود. اما توفیقی که عقیده ها و اندیشه های سیاسی در مقام عرضه به شهروندان به دست می آورند، امیدها و اطمینان ها را بالا می برد و استمرار می بخشد. بدین گونه است که مشارکت فکری- اجتماعی در مسابقه خیرگرایانه، راه فتنه انگیزان را می بندد و مردم

۱. همان، ج ۲۱، ص ۲۱.

شاهد به بار نشستن آرمان هایی خواهند بود که از خون و جان خویش برای آن دریغ نورزیدند. عدالت که روح ساختارهای فرهنگی و اجتماعی و سیاسی و اقتصادی جامعه است، در همین فضای فراخ و شفاف و استوار گشته بر تفاهم و تعاون انسانی، تامین و تضمین خواهد گشت. امام خمینی، آشکارا از روشن بودن مرزها و نگاه داشتن حریم های فکری- سیاسی یاد کرده است و مخاطبان خود را از هرگونه اجبار و تحمیل عقیده بر حذر داشته اند.

«هیچ کس نمی تواند رای خود را بر دیگری تحمیل کند و خدا آن روز را نیاورد»^۱

روحیات طاغوتی ناسازگار با آزاداندیشی و اعتقادهای روشن و کارآمد اجتماعی، ناشی از هوا و هوس دست اندرکاران مدیریت کلان جامعه است و در هر نظامی انتظار بروز آن می رود. امام خمینی، قدرت طلبی را- که نمایان گر کیش طاغوت و نفس اماره است- سبب سقوط و فروپاشی حاکمیت خودکامه برمی شمرد. در واقع قدرت طلبی های سیاسی و اجتماعی، باعث محرومیت جامعه از آگاهی و شورا و مشارکت و تعاون شده و به جدایی ملت از حاکمیت خواهد انجامید.

«قدرت طلبی در هر که باشد، این اسباب این می شود که زمین بخورد. قدرت طلبی از هر که باشد، از شیطان است؛ می خواهد رئیس جمهور امریکا باشد یا یک طلبه در مدرسه یا یک امام جمعه... تمام فسادهایی که در عالم پیدا می شود از خودخواهی پیدا می شود»^۲

۶/۱۷/۲/۳. آزادی بیان

بدون تردید از جمله حقوق فطری- اجتماعی هر شهروندی، همانا آزادی بیان می باشد. دین هم چنان که از قرآن و نهج البلاغه و سیره نبوی و علوی به دست می آید، هیچ گاه مخالفی با آزادی بیان مردم نداشته، بلکه آنان در این جهت، بیدار و فعال ساخته است. چگونه می توان دین را حامی خفقان و سکوت مرگ بار معرفی کرد و در خدمت قدرت های طاغوتی و خودکامه درآورد، حال آنکه پیروان خود را در برابر حاکمان و یکدیگر، مسئول شناخته و فریضه امر به معروف و نهی از منکر را بر دوش آنان نهاده است؟ هر پیامبر و امامی- که فرصت و مجال ظهور در عرصه سیاست یافته و تکلیف یاری خدا و ستم دیدگان را تشخیص داده است- در لوای توحید، به فریادگری و افشاگری کژروی ها اهتمام ورزیده است. نمونه بارز آن همه را در دوران امامت، در حیات و حماسه جاودانه حسین بن علی- علیه السلام- می توان سراغ گرفت. بدین سان، آزادی بیان، از یک سو نمایان گر حق شهروندی است و از دیگر سو، یادآور تکلیف شرعی و ایمانی. به عبارتی دیگر هرکس می تواند آزادی بیان و اظهار حقیقت داشته باشد، و آنچه در این

۱. همان، ج ۱۹، ص ۱۵۶.

۲. همان، ج ۱۰، ص ۱۹۲.

جهت آشکار می شود، موضوعی برخاسته از وظیفه دینی در قبال حرکت جامعه می باشد. حکومت های دینی برخلاف رژیم های طاغوتی، همواره از این تعهد و مسوولیت شناسی شهروندان استقبال نموده و سود جسته اند. این همه از آن روست که حکومت در اسلام به جز خدمت تلقی نمی شود و این خدمت گزاری بدون حمایت مردم ممکن نیست. به سخنی دیگر، ارتباط و مسوولیت متقابل میان حاکمان و شهروندان، خیرخواهی در گفتار و نوشتار را- که در فضای آزادی بیان شکل می گیرد- را می طلبد. رهبر فقید انقلاب، آشکارا از ضرورت تکلیف حضور سیاسی در عرصه تعیین سرنوشت اجتماعی، سخن می راند. شکی نیست که این موضع گیری ها و اقدام ها، نیازمند فضای آزاد و امیدوارکننده ای است که حاکمیت برای مردمان پدید آورده است.

«این یک تکلیفی است برای همه ما که راجع به اموری- که مربوط به سرنوشت ملت مان، مربوط به اسلام است، بی تفاوت نباشیم.»^۱

«آنچه مطرح است، تکلیف است، صدای وجدان است. من هرچه بکنم و به سر من هرچه بیاید، در مقابل شمایی که خون در راه آزادی و اسلام داده اید، خجلم آنچه مرا در این مکان درد و رنج آور، دل خوش می کند خدمت به شماست.»^۲

«ما بنا داریم به تکلیف عمل کنیم... ما مکلفیم از طرف خدای تبارک و تعالی که با ظلم مقابله کنیم.»^۳

«اگر به تکلیف خودمان عمل نکنیم، شکست خورده هستیم، خودمان را شکست داده ایم.»^۴

۱۸/۲/۳. تکلیف گرایی

که پیوسته امام خمینی بر آن تاکید می ورزید- چنان که از گفتارهای یاد شده برمی آید، از طرفی دولت و حاکمیت را مخاطب می سازد و از طرفی شهروندان را. مردم وظیفه دارند که آنچه به صلاح و فلاح خود می دانند، بی محابا بر زبان آورند یا پیرامون آن به تجزیه و تحلیل پردازند. کوتاهی در انجام سالت سیاسی- اجتماعی امر به معروف و نهی از منکر، سبب گرایش حاکمیت و کارگزاران به فساد در قدرت و فزون طلبی های اهریمنی شده و موجب نزول بلاهای آسمانی و طبیعی و ناکارآمدی نیایش ها و عبادت ها خواهد گشت. در برابر ملت، حاکمان تکلیف دارند که بسترسازی برای نقد و نظر خیرخواهانه نسبت به راهبردها و راهکارهای سیاسی موجود را فراهم

۱. همان، ج ۲، ص ۱۴۳.

۲. همان، ج ۶، ص ۲۲۰.

۳. همان، ج ۱۵، ص ۷۸.

۴. همان، ج ۱۴، ص ۱۰۹.

آورند و همواره روش و منش خویش را در آینه آرای مردم بنگرند.

«این جا آرای ملت حکومت می کند. این جا ملت است که حکومت را در دست دارد و این ارگان ها را ملت تعیین کرده است و تخلف از حکم ملت بر هیچ یک از ما جایز نیست و امکان ندارد».^۱

با این صراحت تمام آیا می توان از جمهوریت نظام غفلت ورزید و بی اعتنا به مردم و مطالبات معقول آنان، به سیاست گذاری های کلان پرداخت و از کنار آرمان های انقلاب شان گذشت؟ در جایی که ملت، همه کاره است، و ولی نعمت حاکمان تلقی می شود، و نافرمانی در برابر مردم، خلاف شرع و دین به حساب می آید، نمی توان آنان را از آزادی ها، به خصوص آزادی اندیشه و بیان محروم ساخت.

رهبر فقید انقلاب، در رابطه با نظام ستم شاهی پیشین، فریادگری خود را عین تکلیف شمرده و سکوت در برابر ظلم و فساد را برنمی تابد. «این یک تکلیف الهی است و در صورت سکوت، مسؤول خدا خواهیم بود».^۲

در آن شرایط ناگوار و نگران کننده، امام خمینی یک شهروند بود که بنا بر فطرت و مسوولیت اجتماعی و مرزبانی از میراث گران سنگ انبیاء، سعی در اظهار عقیده ها و اندیشه های سیاسی اش نمود. همان گونه که پس از انقلاب و حاکمیت نظام جمهوری اسلامی، از ملت و حقوق سیاسی - اجتماعی اش جانب داری می کرد و آزادی خواهی و استقلال طلبی شان را می ستود و پاس می داشت، در ایام استبداد و استعمار، آزادی اندیشه و بیان را حق فطری و اجتماعی خویش می دانست و از آن در صراط عزت و کرامت، بهره می گرفت. امام افزون بر آن همه، مردم و به خصوص بزرگان دانشگاه و حوزه را به فریادگری بر ضد بیدادگری های شاه برمی انگیزت و سکوت در برابر خودکامگی ها و قانون شکنی ها را خلاف اسلام و مصالح ملت تلقی می نمود. تجربه تلخ حاکمیت مذهب و کلیسا در غرب، ذهنیت غربی ها و حتی شرقی ها را نسبت به مذهب دچار خطا ساخته است و چنین می پندارند که مذهب و حکومت مذهبی با نواندیشی و نوسازی جامعه و نیز آزادی های فکری و انسانی ناسازگاری دارد. حال آن که تاریخ اندیشه اسلامی و همچنین کارنامه فرهنگی و سیاسی مسلمانان، این داوری را در حوزه عملکرد مسلمین ناروا می نمایند. رهبری و سیاست دینی در عصر غیبت، با پذیرفتن ناهمگونی برداشت های فکری و علمی و گشودن میدان بحث و نظر دایم در تکاپوست. از این رو، گرایش صاحبان اندیشه و تجربه را ممکن می سازد و از آن بهره می ستاند. رهبر فقید انقلاب، با تکیه بر همین واقعیتهای

۱. همان، ج ۴، ص ۲۹.

۲. همان، ج ۲۱، ص ۴۶ - ۴۷.

انکارپذیر مکتبی و تاریخی، طبیعت انقلاب و نظام دینی را، نقدپذیر و مدافع آزادی اندیشه و عقیده و بیان برمی شمرد. این ویژگی بارز، چنان در ایمان و معارف و سیره پیامبر و امامان شیعه، ریشه دوانده است، که هیچ کس و مقام و نهادی نمی تواند باب خیرخواهی ملت را به روی آنان بر بندد.

«تب فقهای بزرگوار اسلام پر است از اختلاف نظرها، سلیقه ها و برداشت ها در زمینه های مختلف نظامی و فرهنگی و سیاسی و اقتصادی و عبادی... در حکومت اسلامی، همیشه باب اجتهاد باز باشد و طبیعت انقلاب و نظام همواره اقتضا می کند که نظرات اجتهادیفقهی در زمینه های مختلف ولو مخالف با یکدیگر آزادانه عرضه شود و کس توان و حق جلوگیری از آن را ندارد.»^۱

در جای دیگر، سخن از مسوولیت های متقابل سیاسی و اجتماعی رفته و شهروندان در رابطه با یک دیگر و همچنین حاکمان، و آنان در برابر ملت، باید پاسخ گوی کنش و واکنش های خود باشند. امام خمینی در کمال تواضع و حق پذیری و بزرگواری، از احتمال کژروی خویشتن می گوید و مردم را در صورت سکوت، مسؤل می شناسد. در سایه این طرز تلقی از حاکمیت دینی است که می توان باورهای ناروای خود، پیرامون نظام جمهوری اسلامی را از ذهن زدود و توانمندی های نهفته مردم و جوانان و نخبگان جامعه را در عرصه سرنوشت جامعه، آشکار نمود.

«همه ما مسوولیم، نه مسؤل برای کار خودمان؛ مسؤل کارهای دیگران هم هستیم. مسوولیت من هم گردن شماست، مسوولیت شما هم گردن من است. اگر من پام را کج گذاشتم، شما مسوولید اگر نگویید چرا پایت را کج گذاشتی؟»^۲

«یکی از اسباب ترقی ملل اروپا، آزادی مطبوعات است که به آن وسایط نشر محاسن و معایب مردم، بلا استثناء مجاز است تا کسانی که صاحب صفات حمیده و خصایل جمیله هستند، به حسن اخلاق خود افزوده و آنهایی که آلوده به غرایض نفس و نفسانیت و افعال مذمومه می باشند ترک آنها نمایند، و احدی قدرت تعرض به نویسنده یا مدیر روزنامه را ندارد، مگر این که اسم کسی به بی احترامی در آن جا برده شود یا عیبی بر او نسبت داده شود... معنی روزنامه آن است که حقیقت را باید بنویسد، نه آن که روزنامه را پر از اغراق و مملو از مبالغات کراحت آمیز کند. بهتر است که این جور روزنامه ها را کسی طبع و نشر نکند و خود را ذلیل و رسوای خاص و عام نسازد.»^۳

آن چه در باب ضرورت آزادی بیان و قلم گذشت، البته در صورتی است که انگیزه ها و زمینه های مثبت و مردمی وجود داشته باشد. رهبر فقید انقلاب که همواره از آزادی عقیده و

۱. همان، ج ۸، ص ۴۷.

۲. محمدتقی جعفری، حکمت اصول سیاسی اسلام، ص ۳۷۵ - ۳۷۶.

۳. سید هادی خسروشاهی، نامه ها و اسناد سیاسی سید جمال الدین اسدآبادی، ص ۴۹.

اندیشه و سخن حمایت می کرد، در آن جا که پای خیانت به ملت را در میان می دید، راه را بر فتنه انگیزی می بست. بدین گونه در منظر سیاسی امام، آزادی ها محدود به عدالت و معنویت و مصالح ملت خواهد بود.

« در جمهوری اسلامی، هر فردی از حق آزادی عقیده و بیان برخوردار خواهد بود و لکن هیچ فرد یا گروه وابسته به قدرت های خارجی را اجازه خیانت نمی دهیم.»^۱

رهبر فقید انقلاب، اسلام و قانون اساسی را تعیین کننده چارچوب کارکرد مطبوعاتی می شناسد، که ثمره اش خدمت به مردم خواهد بود.

« البته متوجه هستید که مطبوعات باید همیشه در خدمت اسلام عزیز و مردم کشور باشند و آزادی ها در حدود قوانین مقدس اسلام و قانون اساسی به بهترین وجه تامین شود.»^۲

۱۹/۲/۳. انقلاب مستضعفان جهان

مبارزه با استکبار سرلوحه مبارزاتی حضرت امام خمینی می باشد. ایشان با وعده دادن به نصرت الهی و جانشینی مستضعفین در روی زمین محرومین و ستمدیدگان را با تمسک به اسلام قدرت های استکباری را بشکند و خود را از سلطه آن رها سازد. در این مورد می فرماید:

«باید این نهضت در تمام عالم- نهضت مستضعف در مقابل مستکبر- در تمام عالم گسترده شود. ایران، مبدأ، و نقطه اول و الگو برای همه ملت های مستضعف [باشد]. ملت های مستضعف ببینند که ایران با دست خالی و با قدرت ایمان و با وحدت کلمه تمسک به اسلام، در مقابل قدرتهای بزرگ ایستاد و قدرتهای بزرگ را شکست داد. سایر اقشار ملتها به این رمز اسلامی، به این رمز ایمانی، اقتدا کنند. در تمام اقشار عالم، مسلمین بپاخیزند؛ بلکه مستضعفین بپاخیزند. وعده الهی که مستضعفین را شامل است، و می فرماید که ما منت بر مستضعفین می گذاریم که آنها امام بشوند در دنیا، و وارث باشند. امامت حق مستضعفین است، وراثت از مستضعفین است؛ مستکبرین غاصبند، مستکبرین باید از میدان خارج بشوند. ما مستکبرین ایران را از صحنه بیرون کردیم، و به جای آن مستضعفین نشستند. در نهایت پیروزی بر مستکبران وعده الهی بر مؤمنین است.

۲۰/۲/۳. هدف نهایی انقلاب

۱/۲۰/۲/۳. حاکمیت اسلام

در مکتب فکری حضرت امام بر قراری نظام عادلانه اسلام یکی از اهداف است در این مورد دارد که:

۱. صحیفه نور، ج ۳، ص ۱۷۸.

۲. همان، ج ۲۲، ص ۲۸۳.

«پیروزی نهایی وقتی است که اسلام... در همه اقطار عالم اسلام حکومت کند. اسلام مایه سعادت بشر است. اسلام برای انسان‌سازی آمده است؛ برای این آمده است که انسانها را، آدمها را، از ظلمات بیرون کند و به نور برساند. خداوند، «ولی مؤمنین» است؛ و آنها را از ظلمات خارج می‌کند و به دریای نور وارد می‌کند. آنهايي که کافر هستند، طاغوت پیشوای آنهاست؛ آنها را از نور بیرون می‌برد و به ظلمت فرو می‌برد. آن هم نور الهی: «الَّهِ نُورُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ». ^۱ «الَّهِ وَلِيُّ الَّذِينَ آمَنُوا يُخْرِجُهُمْ مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ» ... ^۲ [خداوند] از همه ظلمتها، از همه گرفتاریها، خارجشان می‌کند و به نور الهی می‌رساند آن نوری که روشن‌کننده همه ابعاد انسانهاست، آن نوری که تابش او تمام عالم را به وجود آورده است. شما توجه به اسلام و تعلیمات اسلامی داشته باشید». ^۳

با حاکمیت اسلام ظلمات و جهل بیرون می‌رود و نصرت و سعادت جانشین آن می‌گردد و این رستگاری فوز بسیار عظیمی برای مسلمانان هست.

۲/۲۰/۲/۳. رسیدن به معرفت الله

حضرت امام هدف نهائی را از بوجود آوردن حاکمیت اسلام اصلاح امور مسلمانان و تهذیب نفس، و همه را درجهت رسیدن به معرفت حق می‌داند در این باره می‌فرماید:

«... اگر به عمل صالح دعوت شده است، اگر به تهذیب نفس دعوت شده است، اگر دعوت به معارف شده است، تمام برگشتش به معرفت حق، که معرفت الله است میباشد، مقصد عالی همین است». ^۴

۳/۳. اقتصادی

یکی از آفتهای تمدن اسلامی وابستگی اقتصادی است. و همه وابستگی‌ها منشأش همین است.

۱/۳/۳. اقتصادی

در منظر امام اگر یک مملکتی در اقتصاد، خصوصاً در رشته ارزاق عمومی که نان باشد در این احتیاج به خارج پیدا بکند، و یک احتیاج مبرمی که نتواند خودش، خودش را اداره کند. این وابستگی اقتصادی، موجب می‌شود که ملتها، تسلیم بشود به دیگران. اگر امریکا موفق بشود در این مطلبی که الان پیش آورده است که همه قدرتها را دور خودش جمع کند و حصر اقتصادی بکند ایران را، ان شاء الله موفق نمی‌شود. امام می‌فرماید:

۱. سوره مریم (۱۹) آیه ۶۵.

۲. سوره بقره (۲) آیه ۲۵۷.

۳. صحیفه امام، ج ۷، صص ۲۹۳-۲۹۵.

۴. آئین انقلاب اسلامی، نشر موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، ص ۴۱.

«لکن ما باید طرف احتیاط را بگیریم. اگر خدای نخواست، موفق بشود و ایران را در حصر اقتصادی از جهات مختلفه قرار بدهد که یک جهتش هم همین قضیه خواربارهایی است که ما احتیاج به آن داریم، خوب، ما قاعدتاً نمی‌توانیم دیگر مقاومت کنیم، و این یک ضربه‌ای است که به نهضت ما می‌خورد که ضربه به اسلام است. پس تکلیف همه ماها هست که هر کس به هر مقداری که قدرت دارد در این امر کوشش کند. یک مملکتی است که احتیاج به نیروی کار دارد اگر این نیرو به خدمت دیگری کشیده بشود- به کارهای دیگر کشیده بشود- این موجب این می‌شود که نتوانند این حاجتی که ملت دارد برآورده کنند».^۱

در رأس همه چیزها این است که یک کشوری راجع به ارزاقش محتاج به خارج نباشد. یعنی هر منطقه‌ای باید کوشش کند که برای منطقه خودش خودکفا باشد. استقلال اقتصادی یکی از آرزوهای امام خمینی در کشورداری بود. ایشان پایین‌ترین و رساترین استقلال را در مایحتاج عمومی می‌دانند. و به همه توصیه می‌کنند که در کشاورزی تلاش مضاعف داشته باشند. تا بلکه استقلال در این رشته حاصل شود.

۲/۳/۳. استقلال اقتصادی

یکی از مهمترین مسائل اقتصادی کشور استقلال اقتصادی است که زیربنای آن تربیت فرهنگی، سیاسی و اجتماعی است. توانایی یک نظام برای تعقیب اهداف و منافعی که تشخیص می‌دهد، نمایانگر استقلال اقتصادی آن است. بی‌تردید لازمه استقلال اقتصادی و خوداتکایی، داشتن برنامه‌هایی مناسب و متناسب با دوره‌های تحصیلی کودکان و نوجوانان برای تربیت صحیح و تبدیل شدن به رفتار اقتصادی به صورت یک برنامه استراتژیک است. این در حالی است که علت اصلی عدم استقلال، عدم اعتماد به نفس و خودباوری است و راه دستیابی به آن توجه به مبانی اقتصادی اسلامی و اتکال به خدای بزرگ در حوزه اقتصاد، فرهنگ و سیاست در همه جوانب می‌باشد.

"من یک جمله با آقایان صحبت کنم: ما باید زحمت بکشیم تا در همه جناحها خودکفا باشیم. امکان ندارد که استقلال به دست بیاید، قبل از اینکه استقلال اقتصادی داشته باشیم. اگر ما بنا باشد که در اقتصاد احتیاج داشته باشیم، در چیزهای دیگر هم وابسته خواهیم شد. و همین طور اگر در فرهنگ، ما وابستگی داشته باشیم، در اساس مسائل وابستگی پیدا می‌کنیم. مع الأسف تبلیغاتی که در طول تاریخ باید بگوییم شده است، از آن وقتی که این خارجیها راه پیدا کردند به کشورهای شرقی، تبلیغاتی که شده است اسباب این شده است که شرقیها این گمان را پیدا کردند

۱. صحیفه امام، ج ۱۰، صص ۴۳۶-۴۳۷.

که هر چه کمال هست در غرب است. و این اسباب این شده است که خودشان را بگلی در مقابل غرب و در مقابل شرقی که نظیر اوست و در مقابل امریکا و اینها باختند. در هر جناحی که می‌روید می‌بینید که در آن جناح، صحبت می‌کند از غرب است؛ صحبت می‌کند از خارج است. اگر یک دواپی در اینجا، در خود ایران هم پیدا بشود، باز به اسم دواپی خارج به خورد ایرانیها می‌دهند. اگر یک پارچه خوبی هم ایران خودش تهیه کند و ببافد، باز باید با اسم فاستونی انگلیسی به مردم بفروشند! هر چیزی را که شما می‌روید سراغش می‌بینید که می‌بینید که صحبت از این است که باید ما از آنها [بگیریم] باید از آنها بپایید. از گویندگان سابق - که حالا مرده است، و آن وقت یا بعضی وقتها رئیس مجلس بود یا در مجلس سنا بود.^۱ گفته بود که ما اصلش باید همه چیزمان را انگلیسی کنیم. آن از خدمتگزارهای انگلیس بود. این معنا، که با تبلیغات دامنه‌دار وابسته‌های به آنها و خود آنها در ایران منتشر شده است، اسباب این شده است که ما دیگر به خودمان هیچ اعتماد نکنیم؛ استنادمان به خارج باشد؛ استقلال فکری و مغزی نداشته باشیم.

اگر ما بخواهیم مستقل باشیم، باید از همه جهات خودمان را مستغنی کنیم، و از حالا در صددش برآیم. از حالا باید؛ حالایی که مملکت شده است مال خودتان و دست اجانب کوتاه شده است، و امید است تا آخر کوتاه باشد، و این خیانتکارها هم رفتند و این ریشه‌های گندیده‌شان مانده است. ما باید به این مملکت که مال خودمان شده است حالا مثل خانه خودمان باید خدمت کنیم. و از الآن درصدد این برآیم که خودمان را مستغنی کنیم از این غرب و شرق.

۳/۳/۳. خودکفایی وظیفه شرعی و ملی

در نگاه امام خودکفایی چنان اهمیتی دارد که رفع آن را یک تکلیف شرعی و ملی می‌داند. می‌فرماید:

«این چنانچه کمک بشود، هم از طرف دولت کمک بشود، و هم ملت، دست به دست هم بدهند و هم مردم دست به دست هم بدهند و آنجا را کمک کنند و کشت کنند و دیمی، آبی، ایران هم دیمش خوب می‌شود، هم آبش، شاید دیمش بهتر هم باشد و بیشتر هم، دیم [بیشتر محصول می‌دهد] یعنی اگر آبی یک تخم هشت تخم درصد متداول باشد شاید آن بیست تخم باشد. در هر صورت این یک تکلیفی است الآن برای ما، نه قضیه یک مسئله عادی است.

وابستگی به خارج این است که همه چیزمان را دوباره در اختیار آنها بگذاریم. بنا بر این، این یک تکلیف شرعی است. نه یک امر عادی باشد که ما از زراعت امسال دلمان نمی‌خواهد زیاد نفع ببریم. نه، این مسأله این طور نیست، دلخواه نیست. در این وضع غیر عادی که ما به آن مبتلا

۱. همان، ج ۱۰، ص ۴۳۶.

داریم، این یک تکلیف هم ملی است و هم شرعی. یعنی اگر ما بتوانیم یک کاری بکنیم و نکنیم، پیش خدای تبارک و تعالی مسئول هستیم. این یک باب است که باب کشاورزی و دامداری و چیزهایی که مربوط به ارزاق مملکت است، یک مملکتی که می‌تواند و می‌توانست در دامداری جوری باشد که حتی به خارج هم شاید می‌توانست بدهد، حالا باید گوشتش را از یک جایی بیاورند و گندمش را از یک جایی بیاورند و تخم مرغش را از یک جایی بیاورند و هر چیزش را از یک جایی. برای ما عیب است این مطلب که ما همه چیزمان به دست غیر باشد و چشمان به این باشد که کی نان ما را بدهد، کی گوشت ما را بدهد. بنا بر این باید همت کنند. همه قشرها همت کنند و این حاجت، ارزاقی را که ما احتیاج به آن داریم و ملت ما محتاج است، این را برآورند، در موقعیت محاصره اقتصادی اضطراری پیش می‌آید که برای رفع آن همه مردم باید بسیج شوند تا کشور را به وضع عادی برگردانند.^۱

۴/۳/۴. اهمیت خودکفایی

امام درمورد اهمیت خودکفائی می فرماید: وضع مملکت ما در این مدت، و خصوصاً در این پنجاه سال اخیر، یک همچو وضعی شده بود. و ما باید از این خارج کنیم خودمان را. ما اگر بخواهیم که یک مملکت مستقل باشیم، باید همه چیز، در همه چیزمان، جدیت کنیم که خودکفا باشیم. مریض ما دیگر خارج نرود. چیزهایی که ما خودمان می‌توانیم درست کنیم، خودمان درست کنیم، و هر چیز را می‌توانید درصدد [باشید] وقتی «انسان» باشد، می‌تواند درست کند؛ می‌تواند همچو کاری را بکند. لکن وضع را این طوری به بار آورده بودند که ما باورمان آمده بود که چیزی نداریم؛ ما چیزی نمی‌دانیم؛ باید ما از خارج بگیریم؛ باید همه چیز از خارج بگیریم. و اگر واقعاً این طور است، که یک مصیبتی است. و اگر این طور نیست، و ما را این طور تربیت کردند که باورمان بیاید، این هم یک مصیبت دیگری است.^۲

۶/۳/۳. اصلاح الگوی مصرف

پرهیز از صرفه جویی یک اصل ساده اما کارگشا در اقتصاد هر کشور است. تجربه توسعه در کشورهای آسیای شرقی از حاکمیت قوی این اصل بر زندگی اقتصادی آنها حکایت می‌کند. این در حالی است که دین اسلام تأکیدات زیادی در خصوص پرهیز از اسراف دارد و برای آن اهمیت زیادی قائل شده است. تأکید بر صرفه جویی در گفتمان حضرت امام خمینی بسیار پررنگ است. حضرت امام در پاسخ به این استفتاء که «زیاده روی در مصرف آب و برق در صورتی که

۱. همان، ج ۱۰، ص ۴۳۵.

۲. همان، ج ۱۰، ص ۴۳۷.

موجب کمبودهایی در سطح عمومی شود چه حکمی دارد؟ به خصوص که دولت اسلامی بر صرفه جویی تأکید نموده است؟» فرمودند: «زیاده روی به نحو غیر متعارف حرام است و چنانچه موجب اتلاف و ضرر باشد موجب ضمان است.^۱ ایشان همچنین می فرمایند:

«از ورود کالاهای مصرف ساز خانه برانداز جلوگیری نمایید و مردم به آنچه دارند بسازند تا خود همه چیز بسازند.»^۲

۷/۳/۳. ساده زیستی مسئولان

از آنجائی که الناس علی دین ملوکهم هستند و مسئولین و دست اندر کاران نظام اسلامی الگو و نمونه برای مردمشان می باشند و از طرفی تجملگرایی یکی از آفتهای تمدن می باشد حضرت امام تمام مسئولین حکومتی را به ساده زیستی فرا می خواندند و می فرمایند:

«از اهم مسائلی که باید تذکر بدهم، مسئله‌ای است که به همه روحانیت و دست‌اندرکاران کشور مربوط می‌شود، و همیشه نگران آن هستم که مبادا این مردمی که همه چیزشان را فدا کردند و به اسلام خدمت نموده و به ما منت گذاشتند، به واسطه اعمال ما از ما نگران بشوند، زیرا آن چیزی که مردم از ما توقع داشته و دارند و به واسطه آن دنبال ما و شما آمده‌اند و اسلام را ترویج نموده و جمهوری اسلامی را بپا کردند و طاغوت را از میان بردند، کیفیت زندگی اهل علم است. اگر خدای نخواست، مردم ببینند که آقایان وضع خودشان را تغییر داده‌اند، عمارت درست کرده‌اند و رفت و آمدهایشان مناسب شأن روحانیت نیست، و آن چیزی را که نسبت به روحانیت در دلشان بوده است از دست بدهند، از دست دادن آن همان و از بین رفتن اسلام و جمهوری اسلامی همان»^۳

۸/۳/۳. قطع وابستگی

امام براین باورند که اگر ملتی بخواهد رشد بکند و تمدن ساز بشود و در تمام زمینه ها به خود کفائی برسد، لازمه اش این است که وابستگی خود از استکبار جهان خوار قطع بکنند ایشان می فرمایند:

«ملتی که منزوی بشود می تواند ترقی کند، مترقی می شود، ملتی که اتکالش به دیگران هست... این ملت تا آخر باید اسیر باشد...»^۴

۱. صرفه جویی از نگاه امام خمینی، سایت پژوهشگاه فرهنگ و علوم اسلامی.

۲. رهنمودهای امام در جهت خودکفایی، مجله حوزه، سال هفتم، شماره ۳۸-۳۷، فرودین تا تیرماه ۱۳۶۹.

۳. صحیفه امام، ج ۱۹، ص ۳۱۷.

۴. آئین انقلاب اسلامی، ص ۳۳۲.

فصل چهارم:

راهکارهای امام خمینی برای احیای تمدن اسلامی

این فصل در دو بخش به عملکرد و راهکارهای احیای تمدن اسلامی از دیدگاه امام خمینی می‌پردازد. یکی قبل از انقلاب اسلامی و دیگری بعد از انقلاب شکوهمند اسلامی و با ارائه راهکارهای فرهنگی، سیاسی و اقتصادی، ایشان برای احیای تمدن اسلامی می‌پردازد. لازم بذکر است حضرت امام در راهکارهای قبل از انقلاب خود فقط به مسائل سیاسی فرهنگی می‌پردازد و این یا به دلیل نبود ضرورت این موضوع در آن مقطع بود و یا اینکه فرصت پرداختن به مسائل اقتصادی را نیافتند. به هر حال ایشان در بعضی از مواقع به وضعیت اقتصادی فقط اعتراض داشتند مثل جریان اصلاحات ارضی. ضمن تبیین مبناهای دینی در اداره جامعه اسلامی به تشکیل حکومت و اهمیت آن برای جهان اسلام نگاه ویژه‌ای دارد که در خصوص آن بحث و بررسی خواهد شد. و در بخش دوم به عملکرد و راهکارهای ایشان به انسجام جهان اسلام و با اشاره به ظرفیت‌های وسیع آن براساس محورهای مشترک و چگونگی تشکیل دولت بزرگ اسلامی براساس روش تحقیق مورد بررسی قرار خواهد گرفت. و در این فصل مادر پی آن هستیم که راهکارهای احیای تمدن اسلامی در اندیشه امام خمینی را تبیین نماییم.

۱/۴. قبل از انقلاب اسلامی

۱/۱/۴. فرهنگی

۱/۱/۱/۴. تولید علم و اهمیت آن در اندیشه امام خمینی

در ادبیات اسلامی و کلام نقل شده از معصومین (ع)، مفهوم علم به تعبیرهای گوناگون مورد ستایش قرار گرفته است؛ چنانکه از آن با عناوینی چون، گنج (۵)، گمشده مؤمن^۱، سلاح در برابر دشمنان^۲، برترین مایه عزت^۳، سبب معرفت و توحید خدا^۴ یاد شده است. در امر تقسیم علوم؛

۱. بحارالانوار، ۱/۱۶۸.

۲. همان، ۱/۱۶۶.

۳. غررالحکم، ۶/۳۸۳.

۴. بحارالانوار، ۱/۱۶۶.

علوم مختلف در دو شاخه طبیعی و انسانی تقسیم‌بندی شده است که عبارتند از: علوم نرم و علوم سخت و از نظرگاهی دیگر می‌توان از آن به عنوان علوم الهی و علوم بشری نیز نام برد که هر کدام ویژگیهای خود را دارند.^۱

در قلمرو شناخت، اندیشه‌پردازی امام‌خمینی در سایه جهان‌بینی الهی‌اش، ایشان را در چارچوب حس صرف و عقل صرف محصور نبوده؛ بلکه نگاه وی به ماورا اینها نیز متوجه است و از اینروست که دو معنا به شکلی توأم، در مجاری شناختی ایشان مورد توجه است و حاصل آن نیز، خلق گونه‌ای اعتقاد به تکثر علمی است. در سایه این بینش وسیع و در عرصه شناخت، پیشرفتهای علمی بشر مشروعیت می‌یابد و شایسته ستایش و استقبال می‌گردد. ادعای آنکه اسلام با نوآوریها مخالف است؛ همان سان که محمدرضا پهلوی می‌گفت: اینها می‌خواهند با چهارپایان در این عصر سفر کنند، اتهامی ابلهانه است؛ زیرا اگر مراد از مظاهر تمدن و نوآوری، اختراعات و ابتکارات و صنعتهای پیشرفته است که در پیشرفت و تمدن بشر دخالت دارد هیچگاه اسلام و سایر مذاهب توحیدی با آن مخالفت نکرده و نخواهند کرد؛ بلکه علم و صنعت، مورد علاقه، تأکید و تأیید اسلام و قرآن مجید است.^۲ بنابراین مطلق علم مفید، در اندیشه امام مشروع شناخته شده است.

در امر تقسیم‌بندی، امام‌خمینی تقسیم علم به دو معنای اسلامی و غیراسلامی که ثمره آن طرد علوم غیراسلامی باشد را مردود می‌شمارد؛ چنانکه ایشان در دفاع از انقلاب فرهنگی در سال ۱۳۵۹، این امر را مورد تأیید قرار داده و فرموده‌اند: بعضی گمان کرده‌اند که کسانی که اصلاح دانشگاهها را می‌خواهند و می‌خواهند دانشگاهها اسلامی باشد... این اشخاص توهم کردند که علوم دو قسم است. هر علمی دو قسم است، علم هندسه؛ یکی اسلامی است، یکی غیراسلامی. علم فیزیک؛ یکی اسلامی و یکی غیراسلامی. از این جهت اعتراض کرده‌اند به اینکه، علم، اسلامی و غیراسلامی ندارد و بعضی توهم کرده‌اند که اینها قائلند به اینکه دانشگاهها باید اسلامی بشود؛ یعنی فقط علم فقه و تفسیر و اصول در آنجا باشد... اینها اشتباهی است که بعضیها می‌کنند یا خودشان را به اشتباه می‌اندازند... می‌گوییم باید دانشگاهها از بنیان تغییر بکنند و تغییرات بنیادی داشته باشد و اسلامی باشد؛ نه این است که فقط علوم اسلامی را در آنجا تدریس کنند نه اینکه علوم دو قسمند. هر علمی دو قسم است؛ یکی اسلامی، یکی غیراسلامی... ما می‌گوییم در این پنجاه سال یا بیشتر... جوانهای ما اگر علم هم پیدا کرده باشند، تربیت نشده‌اند.^۳ تأمل در کلام

۱. فصلنامه اندیشه انقلاب اسلامی، سال سوم، شماره ۹.

۲. صحیفه نور، ج ۲۱، ص ۴۰۶.

۳. همان، ج ۲۱، ص ۴۰۶.

فوق آشکار می‌سازد که امام در قالب یک تقسیم‌بندی، علوم اسلامی متداول و مضمون به این عنوان، نظیر فقه، کلام، تفسیر، فلسفه و... را از غیر آن جدا می‌سازد؛ اما در خصوص سایر علوم، تقسیم آنها به علوم اسلامی و غیراسلامی را بر نمی‌تابد.

در اینجا تأملی در کلام امام، حکایت از آن دارد که در منظومه اندیشه ایشان این امر کاملاً ملحوظ نظر قرار گرفته است و مفهوم «علم جهت دار» مورد نظر ایشان است که پاسخگوی چنین مسئله‌ای نیز می‌باشد. اما علم جهت‌دار کدام است؟

علم جهت‌دار علمی است که بزعم امام و در یک بیان به اسم «رب» باشد و قرائت آن نیز به اسم رب باشد، دیدن آن؛ یعنی ابزار مشاهده و سنجش آن به اسم رب باشد، شنیدن آن به اسم رب باشد، گفتن آن به اسم رب باشد و در همه مواردش نام رب باشد و در مجموع، از ابتدا تا انتها برنامه‌های آن در قالب اسم رب صورت پذیرد.^۱ بنابراین ملاک در مطلق علم اعم از؛ طبیعی و غیرطبیعی، اتصاف آن به صفت «جهت الوهیت داشتن» است و غیر از این در شمار علوم غیرمفید و غیرمطلوب قرار خواهد گرفت.

«آن چیزی که اسلام می‌خواهد؛ تمام علوم، چه علوم طبیعی باشد و چه علوم غیرطبیعی، این است که تمام اینها مهار بشود به علوم الهی و برگشت به توحید بکند؛ این است مقصد اسلام. هر علمی که جنبه الوهیت در آن باشد؛ یعنی انسان طبیعت را که می‌بیند خدا را در آن ببیند، ماده را که می‌بیند خدا را در آن ببیند، سایر موجودات را که می‌بیند خدا را در آن ببیند. آن که اسلام برای آن آمده است برای برگردان تمام موجودات طبیعی به الهیت و تمام علوم طبیعی به علم الهی است... علوم طبیعی هم باید باشد، معالجات بدنی هم باید باشد لکن مهم آن مرکز ثقل است که مرکز توحید است، تمام اینها باید برگردند به جهت الوهیت. نباید ما خیال کنیم که مثلاً اگر علوم در اسلام هم باشد مثل علمی است که سایر مردم یا سایر رژیمها دارند.»^۲

در اندیشه امام، علم با جهت الوهیت قطعاً تعیناتی در عالم خارج دارد که در دو مقوله اساسی تربیت انسان و خدمت به او خلاصه می‌گردد و به بیان دیگر، مساعد او در رسیدن به سعادت که همانا غایت علم مطلوب است خلاصه می‌گردد.

«در قرآن کریم وقتی که ظاهر اول آیه‌ای که بر پیغمبر وارد شده است هم قرائت را توصیه کرده است، هم آن جهتی را که باید قرائت در خدمت او باشد بیان فرموده است، فرموده است: «إقرأ باسم ربک»، قرائت مطلقاً، علم مطلقاً، دانش مطلقاً مطلوب نیست، چه بسا دانشی که برضد انسانیت انسان و برضد کرامت انسان است. بنابراین، دانشی که جهت داشته باشد، برای خدمت بشر باشد، به اسم رب باشد، توجه به ربوبیت الهی داشته باشد،

۱. همان، ج ۸، ص ۳۲۵.

۲. همان، ص ۴۳۵.

توجه به اسم خدا داشته باشد؛ آن قرائت و آن علم و آن مسلسل، همه در خدمت انسان است. عمده، آن جهت و غایاتی است که در افعال انسان و در آلاتی که انسان درست می‌کند و در علم و دانش و سایر چیزهایی که افعال انسان است، آن چیزی را که جهت می‌دهد آن غایات است.^۱

امام خمینی با تأکید بر اینکه مهمترین وظیفه و رسالت انبیا، انسان‌سازی، و موضوع علم جملگی ایشان انسان است، دایره تعلیم پیامبران را متوجه تربیت انسان نموده.^۲ و علم ایشان را معطوف به تربیت بشر معرفی کرده است، امری که عبارت اخرای آن تأیید مشروعیت مطلق علمی در دیدگاه امام است؛ که تربیت انسان را ملحوظ نظر قرار داده باشد

«آن علمی میزان است و آن علمی برای بشر سعادت است که تربیت در آن باشد و از کسی که تربیت الهی شده است القا بشود به بشر. آن اگر در همه مدارس ما چه مدارس علوم اسلامی و چه مدارس علوم دیگر اگر در همه آنها این معنا باشد و انحراف در کار نباشد و استقامت باشد، چندی نمی‌گذرد که همه جوان‌های ما که امید آینده این مملکت هستند؛ همگی اصلاح می‌شوند و همه نه شرقی و نه غربی بار می‌آیند و همه بر صراط مستقیم واقع می‌شوند».^۳

بنابر آنچه گذشت، روشن می‌شود که ملاک علم مطلوب در اندیشه امام خمینی غایت‌مندی و جهت‌دار بودن آن است و با دو خصیصه کارآمدی در تربیت انسان و خدمت‌رسانی به او معرفی می‌گردد.

۲/۱/۱/۴. تعلیم و تعلم عبادت است

تحصیل در تمام مدت عمر و یادگیری از مهد تا لحد که همواره یادآور حدیث نبوی «طلب علم از مهد تا لحد» است در بیان امام خمینی نمود می‌یابد، ایشان با عنایت به این حدیث، بر احتیاج انسان به علم، آموزش و تربیت تا آخر عمر، تأکید می‌کنند:

«انسان تا آن آخر عمرش، هم به علم احتیاج دارد و هم به آموزش و هم به پرورش. هیچ انسانی نیست که مستغنی از علم باشد و مستغنی از پرورش و تربیت. این که بعضی از اشخاص گمان می‌کنند که ما دیگر وقت درس خواندنمان گذشته است این صحیح نیست. درس یک وقت معین ندارد، علم یک وقت معین ندارد. همان‌طور که در حدیث است که علم از گهواره است تا قبر. اگر انسان در حال احتضار هم یک کلمه یاد بگیرد بهتر از این است که جاهل باشد»^۴

۱. همان، ج ۱۲، ص ۴۴۸.

۲. همان، ج ۱۳، ص ۵۱۰.

۳. همان، ج ۸، ص ۳۲۵.

۴. صحیفه نور، ج ۱۷، ص ۲۶.

پرورش در نظر امام از اهمیت ویژه‌ای برخوردار و با توصیه‌های مکرر به این امر همراه است و استنباط تهذیب نفس از این کلمه، در عبارات ایشان، بقرینه دریافت می‌شود. از این دیدگاه توفیق در آموزش دهی و به این وسیله انجام یک خدمت مثبت، زمانی میسر است که این آموزش، همراه با پرورش باشد. دیدگاه ایشان در این مورد، چنین است:

«اگر ما فرض بکنیم که شماهایی که از اول می‌خواهید آموزش بدهید، همراه او، شما پرورش نداشته باشید و تهذیب نفس نداشته باشید، این عمل شما، خیلی خوب، اما هدر رفته است. همراهش باید این باشد و اگر چنانچه شما می‌که متکفل آموزش نونهالان هستید فقط دنبال این باشید که ما علمشان را درست کنیم و دنبال پرورششان نباشید، دنبال تهذیب نفس نباشید، شما هم موفق در کار نخواهید بود، یعنی یک خدمت مثبتی برای کشور خودتان نکردید».^۱

وقتی آموزش همراه با پرورش، کاری مثبت می‌شود، تعلیم هم همراه با تربیتی که مانند پرورش، دعوت به تقوا را در برداشته باشد، انسان را به سیر الی الله رهنمود می‌گردد. در همین راستا، از تربیت نیز می‌توان دعوت به تقوا را استنباط نمود و به اهمیت تربیت پی برد:

«این طور نباشد که شما که آنها را تعلیم می‌دهید و ان شاء الله موفق خواهید بود، غفلت از تربیت بکنید، از این غفلت نکنید. محتاج است انسان به موعظه، محتاج است به تربیت، تا آخر عمر احتیاج دارد علم را با تربیت. اینها دو بالی است که انسان با آن می‌تواند سیر بکند الی الله، مردم را به تقوا دعوت کنید. همان طوری که تعلیمشان می‌کنید، به تقوا و دعوتشان بکنید. آن جمله‌هایی که می‌خواهید یاد ایشان بدهید، جمله‌هایی باشد که دعوت به تقوا شده، دعوت به مکارم اخلاق شده».^۲

همراهی تعلیم با تربیت و تقوا در آموزش و به عبارتی دیگر همراهی آموزش با پرورش، از چنان اهمیتی برخوردار است که باز هم در بیان امام جلوه می‌یابد: «توجه داشته باشید که ارزش کار شما (آموزش)، ارزشی است که قرآن کریم این ارزش را تصدیق فرموده است لکن در کنار این آموزش، پرورش هم باشد، دعوت به تقوا هم باشد، آموزش تنها نباشد، آموزش و پرورش باشد».^۳ اگر بایستی تعلیم علم، همراه با تقوا و در کنار آموزش، پرورش - با تعریفی که شد - باشد و به طور خلاصه، آموزش توأم با تقوا گردد، به این دلیل است که تجهیز به تقوا، حافظ افراد جامعه از همه آفات دنیا است:

«در ضمن این آموزش، آن پر دیگر را هم تقویت کنید که تقواست. یعنی جمله‌هایی که انتخاب می‌کنید برای این که آنها را یاد بدهید، جمله‌هایی باشد که در آن تقوا هم باشد».

۱. صحیفه نور، ج ۱۷، ص ۲۶.

۲. همان، ص ۴۰.

۳. همان، ص ۶۲.

ملت اگر متقی شد می‌تواند که حفظ کند خودش را از همه آفاتی که در دنیا پیش می‌آید».

۱

این همه تاکید بر پرورش، تربیت، تهذیب نفس و دعوت به تقوا در کنار آموزش، نه تنها معلمین بلکه هر کسی را باید به تامل وادارد و برای بررسی این موضوع و تفکر بر اهمیتش، حسابی جدا باز شود و توصیه‌های امام که دلایل تاکیدات خویش را نیز در هر مورد بیان داشته‌اند، نصب العین قرار گیرد.

۳/۱/۱/۴. استقلال علمی

علم از افضل فضایل است

بدان که علم، از افضل کمالات و اعظم فضایل است؛ چه که آن از اشرف اسماء الهیه و از صفات موجود بما هو موجود است. و نظام وجود و طراز غیب و شهود، به برکت علم منتظم شده، و هر موجودی تحققش به این حقیقت شریفه زیادتربود، به مقام مقدس حق و مرتبه قدس واجبی نزدیکتر است؛ بلکه علم و وجود، مساوق هستند، و هر جا شعاع هستی افتاده، به همان اندازه شعاع نور علم افتاده است. از این جهت، خلو از تمام حقیقت علم، خلو از تمام حقیقت وجود است، و خالی از آن، معدوم مطلق است.

و این مطلب، به برهان متین پیوسته است که دار وجود، دار علم است، و ذره‌ای از موجودات حتی جمادات و نباتات خالی از علم نیستند، و به اندازه حظ وجودی، حظ از علم دارند.^۲ گرچه از بعض اکابر فلاسفه در باب «اتحاد عاقل و معقول» ظاهر شود که عالم طبیعت و ماده خالی از عالمیت و معلومیت است، به بیانی که پیش ما تمام نیست. و ما به برهان لمی متین، اثبات این مطلب را- که از شئون توحید است- فی الحقیقه، به ثبوت رساندیم. و حق- تبارک و تعالی- در قرآن شریف به این مطلب بسیار اعتناء فرموده و در بسیاری آیات، صراحتاً اعلان علم موجودات و تسبیح آنها را از ذات مقدس حق، فرموده. و محجوبان، چون این مطلب را به وجدان یا برهان دریافته‌اند، تسبیح را به تسبیح تکوینی حمل کردند، با آن که تسبیح تکوین، تسبیح نیست، چنانچه واضح است؛ ولی اهل معرفت به مشاهده حضوریه، این حقیقت را دریافته‌اند، و در روایات شریفه صراحتی است در این باب، که قابل حمل بر تسبیح تکوینی یا ذکر تکوینی نیست، چنانچه از مراجعه به آنها ظاهر شود.

بالجمله، نوعاً منکران، عدم وجدان را دلیل بر عدم وجود گرفته‌اند با آن که آنها علم ملائکه

۱. همان، ص ۵۲.

۲. امام خمینی، شرح حدیث جنود عقل و جهل، متن، ص ۱۶۲- ۲۶۰.

اللّه و علم حق تعالی را هم نیافته‌اند.^۱

بالجمله، انسان چون افق وجودش در یک حدّ محدودی است و نیز به واسطه انغمار در طبیعت از غیر طبیعت خود محجوب است، عوالم فوق خود و دون خود را نیافته است؛ بلکه از خود نیز کاملاً محجوب است، و لهذا خود را همین پوست و استخوان و بدن مُلکی و ادراکات حسّی و خیالی گمان کرده و از حقیقت و لبّ خود غافل است. از این جهت، تمام همّ و حزنش برای مقاصد ملکی و تدبیرات بطن و فرج است، و چون از خود غافل و محجوب است، مقاصد انسانی خود را نداند و برای آن قدمی برندارد. آری، کسی که جز حیات حیوانی چیزی در خود دریافته، جز مقصد حیوانی به چیزی نپردازد.^۲

بالجمله، علم و خصوصاً علم باللّه و اسماء و صفات و آیات ذات مقدّس و علم به آنچه مربوط است با حق تعالی از اعظم فضایل است، و علم به طرق براهین و فنون استدلالات و علم به مهلکات و منجیات و علم به سنن و آداب شریعت مطهره الهیه از مطلوبات غیریه است که به واسطه آنها علم باللّه - که در باب علم مقصد اصلی و مقصود ذاتی است - حاصل شود؛ چه که تمام علوم و شرایع حقّه و اعمال موظّفه و آنچه مربوط به علم ادیان است، یا اوّلًا و بی‌واسطه یا ثانیاً و بالواسطه، به علم باللّه برگردد. و علم باللّه به طور برهان نیز مقصود اصلی نیست؛ بلکه میزان در کمال، معرفت اللّه است که اخیره مراتب آن فناء مطلق است که ترک تعینات و رفض غبار انانیّت و انیّت است

۵/۱/۱/۴. تلاش برای تحصیل علم

امام خمینی در راستای تلاش برای کسب علم می‌فرمایند: «اگر دانشگاه‌ها خالی از مردانی دانشمند و متخصص شوند، اجانب منفعت‌طلب چون سرطان در تمام کشور ریشه دوانده و زمام امور اقتصادی و علمی ما را بدست می‌گیرند و سرپرستی می‌کنند». در بیانی دیگر اظهار می‌دارند: «مهمترین عامل در کسب خودکفایی و بازسازی، توسعه مراکز علمی و تحقیقات و تمرکز و هدایت امکانات و تشویق کامل و همه‌جانبه مخترعین و مکتشفین و نیروهای متعهد و متخصصی است که شهامت مبارزه با جهل را دارند و از لاک نگرش انحصاری علم به غرب و شرق بدر آمده و نشان داده‌اند که می‌توانند کشور را روی پای خود نگه‌دارند». و نیز می‌فرمایند: «باید دانشگاه‌ها خودکفا شوند که احتیاج به دانش غرب نداشته باشند». پس ملاحظه می‌شود که در یک کشور اسلامی، از یک سو باید افراد به فکر متخصص و دانشمند شدن بیفتند و در این راه بکوشند و از سوی دیگر دولت نیز وسایل و امکانات چنین کاری را به انحای مختلف فراهم آورد و با هدایت

۱. همان، ص ۲۶۲.

و تشویق لازم، کارها را جهت دهد. اگر چنین اقدامی صورت نگیرد و دانشگاهها در این راستا عمل نکنند، دوباره کشور به اجانب منفعت طلب وابسته می‌شود و آنها زمام امور علمی، اقتصادی و بالأخره سیاسی و فرهنگی ما را دردست می‌گیرند. اما این جهت و این کارها برای «خودشدن» و «خود را یافتن» کافی نیست، بلکه باید با عامل دوم ترکیب شوند و در کنار هم به پیش روند.

۶/۱/۱/۴. انسان‌سازی

همانگونه که ذکر شد، ساخته‌شدن افراد از جهات معنوی، انسانی و خدایی است. از این رو است که امام خمینی با نگرشی ژرف به ابعاد گوناگون، از جمله به این مسأله توجه کرده و با کلامهای گویبار خود راه را نشان داده‌اند. ایشان درخصوص عامل و جهت دوم می‌فرمایند: «شما دانشگاهیها کوشش کنید که انسان درست کنید؛ اگر انسان درست کردید، مملکت خودتان را نجات می‌دهید»، «دانشگاه باید مرکز درست‌کردن انسان باشد»، «دانشگاهها را مرکز تربیت قرار دهید؛ علاوه بر دانش، تربیت لازم است. اگر یک دانشمندی تربیت نداشته باشد، مضر است»، «دانشگاه را باید شما رو به خدا ببرید، رو به معنویت ببرید. و همه درسها هم خوانده بشود، همه درسها هم برای خدا خوانده بشود»؛ و بالأخره در فرازی دیگر، با اشاره به هر دو عامل تخصص و تعهد در کنار هم، می‌فرمایند: «اگر دانشگاه واقعا دانشگاه باشد و دانشگاه اسلامی باشد، یعنی در کنار تحصیلات، تهذیب هم در آنجا متحقق باشد، تعهد هم باشد، یک کشوری را اینها می‌توانند به سعادت برسانند». پس ملاحظه می‌شود که امام خمینی در این مجموعه از بیانات، ضمن اشاره به اینکه دانشگاه باید مرکز تربیت، انسان‌سازی و خداجویی باشد، کسب تخصص را هم لازم می‌شمردند. نپرداختن به چنین موضوعی را باعث نابودی کشور ذکر می‌کنند و متخصص غیرمتعهد و فاقد تربیت انسانی را به حال کشور مضر می‌دانند.

اما روشن است که رسیدن به این دو عامل و جهت، یعنی تخصص و تعهد، به‌آسانی صورت نمی‌گیرد و به کار و تلاش جدی استادان و دانشجویان و همه دست‌اندرکاران و متفکران دلسوز و هنرمندان دردمند نیاز دارد؛ که هر یک، بویژه دانشگاهیان، باید از یک سو به این تلاش و جدیت دست زنند و متحمل سختیها و ناراحتیها شوند و از سویی دیگر، با شناخت موانع و مشکلات، در صدد مبارزه با آن موانع و حل مشکلات برآیند. از این جهت است که امام عزیز بکارگیری این کوشش و تلاش را متذکر می‌شوند و آن را لازم می‌شمارند. ایشان در جایی می‌فرمایند: «جدیت و فداکاری لازم دارد تا دانشگاه، دانشگاه بشود»؛ و در جایی دیگر به این تلاش و کوشش ارج می‌نهند و بر فداکاران و تلاشگران درود می‌فرستند: «سلام بر جوانان برومندی که با سلاح علم در سرافرازی و اعتلای کشور، کشور عزیز اسلامی کوشا، و در رسیدن

به هدفهای انسانی اسلامی از هیچ زحمت و کوششی دریغ ندارند».^۱

۷/۱/۱/۴. کسب فضایل اخلاقی

حضرت امام معتقد هستند که انسان این قابلیت را دارد که از دوران طفولیت یعنی از همان ابتدای تولد تحت تعلیم قرار بگیرد و اگر انسان از طفولیت صحیح تربیت بشود دارای اعمال صالحه خواهد شد. در اندیشه امام اعمال صالح آن است که:

«این بچه‌ای که به دنیا می‌آید اعمال صالحه آنهایی است که سازش داشته باشد با نفس انسان. نفس انسان سعادت‌مند خلق شده است. یعنی استعداد سعادت در آن هست و فطرت انسان فطرت سعید است. عمل صالح آن است که با این فطرت سازش داشته باشد. «صالح» یعنی سازش. سازش داشته باشد با این فطرت». تربیت در اندیشه امام یک امر فطری است یعنی به هر دو جهت فضیلت و رذیلت را پذیرش دارد و طبق آموزه‌های دینی و سیره امامان معصوم (ع) انسان باید صالح و با فضیلت و کرامت و جهت دار تربیت شود. فطرت انسان فطرت دوستی است با برادرانش. دشمنی یک فطرت ثانوی است که در انسان پیدا می‌شود. دوستی یک فطرت ابتدایی انسان است. بچه کوچکی که متولد شده است، این رحمت و دوستی در او ظاهر است. کم‌کم اسباب این می‌شود که از آن طرف بیفتند؛ یا اینکه قوت پیدا کند این عمل صالحش. این کارهایی که شما برای خدمت به برادرهایتان کردید خیال نکنید که از جیبتان رفت! خیر. اینهاست که به جیب شما می‌آید، این اعمال است که فردا صورتش را می‌بینید و چه صورتهای زیبایی! اثرش را می‌بینید و چه اثرهای زیبایی! اینها هم در آنجا همچنان هست که عمل خودشان را می‌بینند، همراه عمل خودشان است. جهنم از اعمال ما درست می‌شود. بهشت هم از اعمال ما درست می‌شود. همه‌اش عمل ماست. کوشش کنید که عمل صالح باشد؛ سازگار باشد با طبیعت و فطرت انسان».^۲

به عقیده امام نتیجه تمام اعمال انسان در دفتر عملش ثبت می‌شود و نتیجه آن را در عالم قیامت خواهد دید.

۸/۱/۱/۴. تربیت نیروها انقلابی

تمام همت و تلاش امام قبل از انقلاب مصروف تهذیب و تربیت شاگران انقلابی شد که توانستند تولید علم بکنند و آن را در سراسر جهان اسلام نشر بدهد. امام در این مدت همه جنبه‌های رهبری در حرکت انقلابی را با هوشمندی و توانایی ویژه و نتایج خیره‌کننده‌ای به انجام رسانیده است از جمله:

۱. صحیفه امام، ج ۷، ص ۵۰۱.

۲. همان، ج ۷، ص ۵۱۱.

امام در سال های پیش از انقلاب به تربیت گروهی از شاگردان مورد اعتماد و معتقد و توانا همت گمارد که با حضور در شهرها و مناطق مختلف در زمینه سازی و تداوم انقلاب و از جمله در بسیج عمومی و گسترش ایدئولوژی انقلاب نقشی گسترده به عهده داشتند.

۱/۸/۱/۱/۴. بیان ایدئولوژی انقلاب

گسترش ایدئولوژی انقلابی یکی از شرایط بنیادی وقوع انقلاب است. حضرت امام از یک طرف با حرام اعلام کردن تقیه در دوره پیش از انقلاب و از طرف دیگر با تذکر جنبه های انقلابی مفاهیم مذهبی از قبیل عاشورا به بیان وظیفه قشرهای مختلف در مبارزه با رژیم طاغوت پرداختند و از طرف دیگر با درسهای حکومت اسلامی و ولایت فقیه در سال ۱۳۴۸ در زمان تبعید در نجف اشرف، حکومت جایگزین را معرفی نمودند. این مرحله ای بسیار مهم در رخداد انقلاب اسلامی بود و بدون این تلاش ها پیروزی انقلاب و تشکیل حکومت جمهوری اسلامی امکان پذیر نبود.

۲/۸/۱/۱/۴. تنظیم و اجرای راهبردها

در این رابطه نیز تلاش امام بسیار ستودنی است؛ زیرا ایشان در هر مرحله با توجه به شرایط موجود، راهبردها و تاکتیک هایی را برگزید که در صورتی که غیر از آنها انتخاب می شد، وقوع و پیروزی سریع انقلاب اسلامی غیرممکن بود. از جمله گزینش راهبرد تعلیم و تربیت کادرهای انقلابی در سال های پیش از وقوع انقلاب و انتخاب راهبرد مبارزه منفی یعنی بهره گیری از همایش های میلیونی و اعتصابات سراسری به هنگام وقوع انقلاب و راهبرد عدم درگیری با نیروهای مسلح. همین راهبردها بود که باعث سرعت در پیروزی انقلاب و تلفات نسبتا کم نیروهای انقلابی گردید. درگیری مسلحانه با رژیمی که ژاندارم آمریکا در منطقه بود، می توانست زمان پیروزی را به عقب انداخته، تلفات را افزایش داده و نتایج ناخواسته ای را به دنبال آورد.

۳/۸/۱/۱/۴. بسیج نخبگان و توده ها

انقلاب اسلامی از جنبه میزان نخبگان و توده های شرکت کننده بی نظیر است. به جز وابستگان به رژیم سابق که در مقابل انقلاب قرار داشتند، تقریبا همه اقشار و افراد در صحنه حاضر شدند و فرمان امام را لبیک گفتند. اعتماد بسیار بالای مردم به امام خمینی و روش های ایشان در رهبری و همچنین تبدیل مساجد و تکایا به مراکز آغاز تظاهرات و نقش شبکه روحانیت در سراسر کشور که همه مبتنی بر نقش امام در رهبری انقلاب بود، حرکتی بسیار گسترده و قدرتمند ایجاد کرد که رژیم شاه و حامیان خارجی آن را غافلگیر و ناتوان از انجام هر گونه عکس العمل بازدارنده ای نمود.

امام با توجه به اسلام اصیل در فکر ایجاد حکومتی است که بر اساس رأی مردم (دموکراسی به معنای واقعی) برپا شود تا این حاکمیت بتواند تمام خواسته‌های معقول و مشروع آنها را برآورده سازد. و همچنین بتواند تمام روابط انسانی را به همان اساس پایه‌ریزی بکنند.

ما می‌خواهیم اسلام را- لا اقل حکومتش را- به یک نحوی که شباهت داشته باشد به اسلام اجرا بکنیم تا شما معنی دموکراسی را به آن طوری که هست بفهمید، و بشر بدانند که دموکراسی که در اسلام هست با این دموکراسی معروف اصطلاحی که دولتها و رؤسای جمهوری و سلاطین ادعا می‌کنند بسیار فرق دارد. قوانین الهی طوری نیست که بشود با این مجالس درباره آن- و لو اجمالاً- توضیح داد لکن یک نمونه کوچکی را اینجا من اظهار می‌کنم. قوانین اسلام یک قوانینی است که برای اشخاص هست، فرد فرد بشر، روابطی که هر فرد بشر با خدا دارد، روابطی که هر فرد بشر با پیغمبر اسلام دارد، با حکومت دارد، روابطی را که هر فرد با فرد دیگر باید داشته باشد، روابطی که هر فرد با غیر ملت خودش باید داشته باشد- کلیه روابطی که امکان دارد بین یک بشر با افراد دیگر بشر یا جوامع بشری باشد- در اسلام مطرح است و حکم دارد. این احکام بسیاری راجع به روابط بشر با خداست؛ همان طوری که حضرت مسیح (س) همین بُعد (آن طوری که حالا به حسب مذهب مسیح معلوم است) همین بُعد از بشریت را تحت نظر آورده است؛ فقط روابط ما بین خدا و خالق را منظور داشته است. در اسلام به طور کامل این مطلب حکم دارد، احکام بسیار زیاد دارد و علاوه بر این، روابط دیگری هست و احکام دیگری هست که این احکام [نیز] راجع به افراد است که متولد نشده است یک فرد؛ یک احکامی برای توطئه تولد یک فرد صحیح، سالم، مهذب. و در حالی که ازدواج حاصل می‌شود بین شوهر و زن؛ و قبل از ازدواج- برای انتخاب همسر؛ و در زمان ازدواج و در زمان معاشرت زوجین با هم؛ در زمان حمل؛ در زمان شیر دادن بچه؛ زمانی که بچه در دامن مادر باید تربیت بشود؛ زمانی که بچه در پیش معلمهای اول باید تربیت بشوند- تمام اینها در اسلام حکم دارد و برای تربیت یک بشر قوانین دارد. و علاوه بر اینها، مذهب اسلام مثل مذهب مسیح نیست که راجع به حکومت و راجع به اداره مملکت دستوری نداشته باشد یا اگر داشته باشد به مسیحین نرسیده باشد. اسلام حکومت دارد، و حکومتش همان نحوی که حکومتهای دیگری هست و تشکیلات دارد، تشکیلات دارد لکن تشکیلاتی که تمامش بر مبنای عدالت است. روابط حکومت با رعیت، با اصناف رعیت، روابط رعیت با حکومت، روابط حکومت با مذاهب اقلیت، روابط مردم جامعه با اقلیتها، روابط حکومت با حکومتهای دیگر، روابط خود جامعه اسلامی با جوامع دیگر- تمام اینها قوانین دارد. ^۱ اجرای

۱. صحیفه امام، ج ۴، ص ۴۲۰.

قوانین اسلام می‌تواند با ظرفیت‌هایی که دارد سعادت دنیا و آخرت انسان‌ها را به لحاظ فکری بودن تضمین کند. فلذا امام همیشه در صدد بودند قوانین اسلام ناب را به اجرا درآورند.

۲/۱/۴. سیاسی

در زمانی که تصاویر شاه از کرنش افسران و وزرا و دولتیان گرفته تا غرور و تکبر او در لباس رسمی با زبانی سخت و پیچیده، در تلویزیون و روزنامه و عرصه عمومی به نمایش درمی‌آمد خمینی دور از وطن با زبانی ساده و بی‌آلایش از خلیفه اول مسلمین سخن می‌گفت که زندگی عادی در عرض فقیرترین افراد و پایین‌تر از آن بود. او می‌گفت «حاکم اسلامی» حاکمی است که در بین مردم در همان مسجد کوچک مدینه می‌آمد و به حرف‌های مردم گوش می‌کرد و اجتماعشان به صورتی بود که کسی که از خارج می‌آمد نمی‌فهمید کی رئیس مملکت است.^۱

سادگی گفتار امام خمینی در عین حال با ارائه سیمایی آرمانی از یک جامعه اسلامی بدون مستضعف همراه بود. او از طریق مصاحبه‌های خود با سخن گفتن از آزادی، حفظ کرامت زنان، آزادی بیان، عدالت اجتماعی گسترده، رفع فساد و فحش اجتماعی، تصویری با شکوه از آینده در ذهن ایرانیانی که به خیابان‌ها ریخته بودند ترسیم می‌کرد. بررسی سه دوره تاریخی از زندگانی امام خمینی این نکته را برجسته ساخته است که اگرچه در سه دوره تاریخی سه الگوی نظام سیاسی در اندیشه امام راحل به چشم می‌خورد اما بازگشت به اسلام به هر حال دال نهایی گفتمان امام خمینی بوده است و سرانجام آن را در شکل جمهوری اسلامی و نه حکومت اسلامی جلوه‌گر ساخت.

ظهور رضاخان در عرصه سیاسی ایران و اقدامات او برای درهم شکستن قدرت علما در جامعه سنتی را باید به منزله گسستن آخرین پیوندهای میان مذهب و سلطنت تعبیر کرد. در حقیقت این مساله روندی دوسویه یافت و نسل جدیدی از روحانیت در عصر پهلوی تردیدهای جدی در بنیان‌های سلطنت مطرح ساخت که امام خمینی پیشرو آن بود. در حقیقت امام خمینی با غلبه بر تفکر محافظه‌کارانه‌ای که علمای اسلامی و از آن جمله آیت‌الله بروجردی در برابر سلطنت در پیش گرفته بود؛ سلطنت را هدف قرار داد. در ابتدا و خصوصاً در دوره‌ای که او «کشف‌الاسرار» را می‌نوشت او سلطنت پهلوی را غیرم مشروع می‌دانست و نقد تند او علیه به قدرت رسیدن رضاخان بود که به زعم او به صورت غیرقانونی انجام شده بود. اما به تدریج نقد علیه پهلوی‌ها به تلاش برای از بین بردن نهاد سلطنت در ایران منجر شد. امام خمینی در کتاب کشف‌الاسرار که آن

۱. سخنان امام خمینی در دیدار با گروهی از جوانان فرانسوی علاقه‌مند به اسلام، ۱۸ آبان ۱۳۵۷، پاریس در طلیعه انقلاب اسلامی، ص ۱۸.

را در جواب کتابی با عنوان «اسرار هزار ساله» نوشت، پایه بحث خود را با حمله به نظام سلطنتی پهلوی بنا می‌نهد و می‌نویسد:

... ملاها از همان روزهای اوّل تصدی رضاخان را برخلاف مصالح کشور تشخیص دادند و تا توانستند عمومی و وقتی نشد مخفیانہ و خصوصی فسادهای خانمان‌سوز او را به مردم گوشزد کردند ولی تبلیغات آن دسته به توسط «روزنامه‌های» آن روز که ننگ ایران بودند و امروز بعضی از آنها بازیگر می‌دانند آنها را از نظر مردم ساقط کرد تا آنجا که آنها را سوار اتومبیل نمی‌کردند و هر عیبی اتومبیل می‌کرد از قدم آخوند می‌دانستند... بیچاره ملاها ساقط شدند و میدان برای بازیگران عصر طلایی باز شد. ^۱ امام خمینی احتمالاً به واسطه آن که در زمان نگارش کشف‌الاسرار، به واسطه تلاش‌های رژیم پهلوی جایگاه مذهب در عرصه اجتماعی را در خطر می‌دید و در حقیقت کتاب او پاسخی به هجمه‌هایی بود که بر علیه دین انجام می‌شد و علما را در نزد توده بدبین می‌ساخت، تنها مفری برای برکناری پهلوی‌ها و برگزیدن پادشاهی عادل می‌جست. اما با گسستن پیوند میان نظام سلطنت و شریعت در دوره‌های بعدی الغای نظام سلطنتی را مد نظر قرار داد و سرانجام با مسیر تحولات انقلابی شکل جمهوری اسلامی را برای بازگشت به اسلام برگزید. از این منظر سه دوره فکری مشخص را در حیات سیاسی اجتماعی امام خمینی می‌توان برجسته کرد.

۱/۲/۱/۴. دعوت به قانون

دوره اول که مصادف با سقوط رضاشاه و ابتدای سلطنت محمدرضا شاه است امام خمینی به رغم آن که براساس روایت‌های مختلف و از جمله حدیث امیرالمومنین (ع) منقول از معانی‌الانخبار شیخ صدوق و کتاب فقیه، مقبوله عمر بن حنظله، روایت تحف العقول از سیدالشهدا (ع) و همچنین توقیع شریف امام غایب (عج) جانشینان ائمه (س) در زمان غیبت را فقها می‌داند و لازم بودن اطاعت از آنها را هم ردیف پیامبر (ص) می‌داند اما به صراحت، از اجازه فقیه جامع‌الشرايط به پادشاه برای برقراری حکومت دفاع می‌کند و در عین حال براساس همین استدلال فقهی که پادشاه باید از فقیه جامع‌الشرايط برای حکومت اجازه بگیرد، سلطنت پهلوی بعد از مشروطیت را نامشروع می‌داند و می‌نویسد:

«اجازه یک فقیه جامع‌الشرايط اگر به موقع خود باشد صحیح است لیکن نمی‌گویند هر کس به هر کس می‌تواند اجازه دهد. مجتهد چنین اجازه ندارد بلکه پیغمبر (ص) و امام (ع) هم از جانب

۱. روح‌الله خمینی «کشف‌الاسرار» ۱۵ ربیع الثانی ۱۳۶۳ ه ق، ثبت بشماره ۱۲۵۷-۱۱۸۹۸، کتابخانه تخصصی امام خمینی، قم، صص ۱۰۹.

۲. همان، صص ۱۹۰ ۱۸۷.

خدا اجازه ندارد که به هر کس اجازه بدهند. به کسی آنها می‌توانند اجازه بدهند که از قانون‌های خدا که پایه‌اش براساس فرد و عقل بنا نهاده شده تخلف نکنند و قوانین رسمی مملکت او [پادشاه] قانون آسمان خدایی باشد نه قوانین اروپا.

از همین منظر او می‌گوید که سلطنت پهلوی مشروعیت ندارد و ادامه می‌دهد:

«این مملکت تاکنون به مملکت مشروطه شناخته نشده زیرا هم مجلس برخلاف قانون است و هم انتخابات و هم قوانین آن».^۱

با این وجود او گناه پس گرفتن مشروعیت علما از رژیم پهلوی را برعهده شاهان پهلوی می‌داند که با سلب نفوذ روحانیت، در حقیقت سلطنت خود را در مقابل مشکلات داخلی و خارجی بی‌پناه ساخته‌اند. می‌نویسد: اکنون هم اگر مشکلاتی برای مملکت پیش آمد کند مجتهدین از وظیفه حتمیه خود می‌دانند که آن را دفع کنند و با دولت در موقع‌های «باریک» همکاری کنند و از خطاهایی که در این دوره‌های سیاه در این مملکت شد یکی که از همه بالاتر بود، سلب نفوذ روحانیت بود که این از برای مملکت از همه بدتر بود. زیرا دل توده از دولت به واسطه فشارها و بی‌عدالتی‌ها رنجیده است و دولت با دل جریحه‌دار مردم نمی‌تواند از مملکت خود دفاع کند لیکن اگر نفوذ روحانیت بود مردم مانند «صدر اسلام» وارد عمل می‌شدند و مملکت با دست واحد و قوه روحانی و دل گرم از خود دفاع می‌کرد.^۲

از این منظر، در حقیقت امام خمینی خواستار بازگشت به قانون اساسی مشروطه است؛ به نحوی که بیشترین تلاش وی بعد از اثبات این نکته که نفوذ روحانیت حداقل از منظری سیاسی به نفع دولت است و علما با نفوذ خود بر توده می‌توانند کمک کار سلطنت باشند، تطبیق قوانین جاری با قوانین الهی است می‌گوید «شما فقط یک ماده قانون مشروطه را عملی کنید که هر قانونی که برخلاف قانون شرع باشد قانونیت ندارد، تا تمام افراد این مملکت با هم، هم‌آواز شوند و وضع کشور به سرعت برق تغییر کند و با عملی شدن آن تمام این تشکیلات اسفبار به تشکیلات «نوین خردمندانه» تبدیل پیدا کند و با تشریک مساعی همه توده عارف و عامی کشور رنگ و رویی پیدا کند که در جهان نظیر آن را پیدا نکنید.»^۳

در عین حال لحن امام خمینی بعد از این خوش‌بینی اولیه به واسطه آن که به قول خودش، این سخنان برای کسانی که با خیانت‌کاری و شهوت‌پرستی و آواز و نواز و رقص و هزار جور مظاهر فسق و بی‌عفتی بار آمدند خیلی گران می‌داند، تند می‌شود و می‌نویسد:

۱. همان، ص ۱۸۹.

۲. همان، ص ۱۸۹.

۳. کشف‌اسرار، پیشین، ص ۲۲۳.

احکام اسلام دردهای شما را که شهوت پرستی‌ها و بی‌عفتی‌ها و دروغ‌پردازی‌ها و پشت هم‌اندازی‌ها است دوا نمی‌کند، قانون اسلام خون شما را هدر می‌کند و دست دزدی شما را کوتاه می‌کند و از این جهت با قوانین آن طرف هستید. ملاها راه‌های شهوت شما را می‌خواهند ببندند و خانم‌های زیبا را از پشت‌میزهایی که می‌دانیم و می‌دانید مرکز چه فجایعی است می‌خواهند بردگی کنند. ملاها می‌خواهند این افکار پرآشوب جوانان نونهال عضو لطیف وطن را که سد آهنینی است برای جنبش شهادت و شجاعت با آرامش اولی خود برگردانند. ملاها می‌خواهند این معارف دانش‌سوز شرف برانداز را به یک فرهنگ عالی دینی که پرورش افکار توده را عهده‌دار باشند، تبدیل کنند.^۱

به‌رغم این تندی‌های کلامی که احتمالاً پاسخی به نوشته‌ها و ادعاهای کتاب اسرار هزار ساله است، امام خمینی در هیچ کجای از کتاب کشف‌اسرار خواستار حکومت فقیهان نیست و احتمالاً هدف او رفع مشروعیت از نظام سلطنتی پهلوی است. چنان‌که می‌نویسد: «ما نمی‌گوییم و نگفتیم که شاه باید فقیه باشد یا مقدمه واجب بداند. شاه باید نظامی باشد ولی از فقه که قانون رسمی مملکت است، تخلف نکند. اطاعت نظامی و تاریخی فقط برای شاه کفایت نمی‌کند و هر نظامی مطلعی را نمی‌توان به شاهی انتخاب کرد. رضاخان نظامی بود ولی به درد سلطنت نمی‌خورد. اول شرط شاه آن است که تخلف از قانون را بر خود روا ندارد و خود را مطیع قانون بداند... شاه باید مملکت را از خود و خود را از مملکت بداند و عهده‌دار حفظ جان و مال و ناموس کشور توده باشد نه آن که سلطنت را وسیله شهوت‌رانی‌ها و غارت‌گری‌ها کند... نظارت «ملاهای وارسته» فقط می‌تواند قانون کشور را به جریان اندازد.^۲

از این منظر امام خمینی در این دوره فکری بیشتر بر اجرای قوانین اسلام تکیه می‌کند تا کسی که باید آن را اجرا کند. به گفته امام خمینی با اجرای قانون اسلام «مدینه فاضله» در ایران شکل خواهد گرفت.^۳ افزون بر این امام خمینی در این دوره بیشتر انتقادات خود را بر مناسبات اجتماعی متمرکز می‌کند؛ بر خلاف دوره‌های بعدی که مستقیماً قدرت سلطنتی را مورد حمله قرار می‌دهد و در بخش‌های مختلفی به مناسبت‌های مختلف تلاش‌های دولت پهلوی در جهت تجدید و نوگرایی جامعه ایرانی را به سخره می‌گیرد:

امام خمینی می‌اندیشید که در یک روند مسالمت‌آمیز می‌توان با اجرای قوانین اسلامی جامعه ایرانی را از چنین منجلابی نجات داد. او در اجرای قوانین اسلامی نوعی عزیمت به جامعه

۱. همان، ص ۲۳۲.

۲. همان، ص ۲۳۳.

۳. همان، ص ۲۲۲.

آرامانی را می‌دید که بالاترین تمدن را در جهان ایجاد خواهد کرد. به گفته امام راحل، تمدن اسلامی با عملی شدن «نیمه قانون اسلامی در چندین قرن شکل گرفته بود و آنچه به نام تمدن اسلامی باید به حساب آید فراتر از آن چیزی است که مستشرقان دیده‌اند.» به گفته امام، آنها از تمدن اسلام طاق‌های نقاشی و ظروف چینی و بناهای مرتفع و پرده‌های قیمتی را دیده‌اند با آن که اینها و صد اینها در تمدن اسلام جزء به حساب نمی‌آید.^۱

از چنین چشم‌اندازی او با این سخن مصطلح آن روز که پیشرفت غرب به واسطه عمل آنان به قوانین اسلامی بوده است، مخالفت می‌ورزد و می‌گوید: ننگ‌آور است اگر کسی بگوید اروپاییان قانون‌های اسلام را عملی کرده‌اند و به اینجا رسیدند. اروپاییان به کجا رسیدند آیا اروپای امروز را که مستی بی‌خرد آزادی آن را می‌برند باید جزو ملل متمدنه به شمار آورد، اروپایی که جز خونخوارگی و آدمکشی و کشورسوزی مرامی ندارد و جز زندگی ننگین سرتاسر آشوب و هوسرانی‌های خانمانسوز منظوری در پیش او نیست، به قانون اسلام که کانون عدالت و دادگری است، چه کار؟^۲

در این دوره به نظر می‌رسد امام خمینی با درک شرایط نامساعد سیاسی به واسطه آن که هنوز مرجعیت شیعه روحیه محافظه‌کاری خود را حفظ کرده بود، از یک سو و نگرانی از وضعیت اجتماعی که سرعت به سمت و سوی تجدّد می‌رفت، بیشتر به رواج دینداری در جامعه می‌اندیشید تا حرکتی سیاسی بنابراین ولایت مجتهد را برجسته نمی‌سازد چنان که به عنوان نتیجه سخن خود درباره حکومت می‌نویسد:

کسی جز خدا حق حکومت و حق قانونگذاری ندارد و حکومت در زمان پیغمبر(ص) و امام(ع) با خود آنهاست که خدا با نصّ قرآن اطاعت آنها را بر همه بشر واجب کرده و ما اکنون کار به زمان آنها نداریم و آنچه مورد بحث ماست، این است ولایت مجتهد که مورد سوال است، از روز اوّل میان مجتهدین مورد بحث بوده در اصل ولایت و نداشتن و هم در حدود ولایت و دامنه حکومت. اینک ما به این نیز کاری نداریم. ما که می‌گوییم حکومت و ولایت در این زمان با فقهاست، نمی‌خواهم بگویم فقیه هم شاه و هم وزیر و هم نظامی و هم سپور است، بلکه می‌گوییم همان طور که یک مجلس موسسان تشکیل می‌شود، از افراد یک مملکت و همان مجلس تشکیل یک حکومت و تغییر یک سلطنت می‌دهد و یکی را به سلطنت انتخاب می‌کند و همان طور که یک مجلس شورا تشکیل می‌شود... به هیچ کجای عالم و نظام مملکت بر نمی‌خورد اگر یک همچو مجلسی از مجتهدین دیندار که هم احکام خدا را بدانند و هم عادل باشند و جز نفع مردم و

۱. همان، ص ۲۷۳.

۲. همان، ص ۲۷۲.

اجرای حکم خدا غرضی نداشته باشند، تشکیل شود و انتخاب یک نفر «سلطان عادل» کنند که از قانون‌های خدایی تخلف نکند و از ظلم و جور احتراز داشته باشد و به حال و جان و ناموس آنها تجاوز نکند و به کجای نظام مملکت برمی‌خورد و همین طور اگر مجلس شورای این مملکت از فقهای دیندار تشکیل شود یا به نظارت آنها باشد، چنانچه قانون هم همین را می‌گوید، به کجای عالم برخورد می‌کند.^۱

لحن گزنده و در عین حال طنزآمیز امام خمینی در این عبارت نشان می‌دهد که وی قبل از آنی که خواستار تشکیل مجلس موسسان شود، در حقیقت تلاش دارد تا مشروعیت سلطنت پهلوی را زیر سوال ببرد و برجسته کردن مختصات سلطان عادل، قرینه‌ای برای نظام پهلوی و همچنین ارائه تصویری از جامعه آرمانی خود برای توده است. چنان‌که در جایی به این نکته اشاره می‌کند و از ایجاد حزب روحانیون سخن می‌گوید تا دینداری را در میان مردم رواج دهند.^۲

در جریان مبارزات سیاسی قبل از تبعید نیز امام خمینی فراتر از اتهام شاه به نقض قانون اساسی نرفت، چنان‌که در قضیه انجمن‌های ایالتی و ولایتی، او را متهم ساخت که قانون اساسی را نقض کرده است. اگرچه بلافاصله یادآور می‌شود که قانون اساسی در نظر علما تمام نیست و به تعبیر خود وی و الا مالنا و القانون. مائیم و قانون اسلام.^۳

او حتی به شاه هشدار می‌دهد که علمای قوه بزرگ پشتیبان استقلال کشور هستند و چرا شاه می‌خواهد آنها را بشکند.^۴ او حتی در قضیه فراندوم که بعداً اتفاق افتاد، تنها خواستار عزل اسدالله علم به عنوان مجرم اصلی شد.^۵ با این وجود تحولات بعدی که منجر به تبعید امام به عراق در سال ۱۳۴۳ شد، دوره جدیدی را شکل داد که با گذار از اندیشه قبلی، به طور مشخص خواستار «حکومت مطلقه فقیه» و ایجاد «حکومت اسلامی» شد.

۲/۲/۱/۴. نظریه حکومت اسلامی

امام خمینی در دوره دوم فکری خود، به واسطه دوری از مرکز قدرت که عرصه فراخ‌تری را برای ارائه اندیشه‌هایش فراهم آورد، تنها خواستار نظارت علما بر اجرای قوانین، تاسیس مجلس موسسان و انتخاب پادشاهی عادل نیست؛ بلکه به طور شفاف و روشن از تشکیل حکومت اسلامی سخن می‌گوید و ادله‌های حقوقی و فقهی در این باره را در کتاب خود با عنوان «ولایت

۱. صحفه نور، ج ۱۱، صص ۲۶-۲۷.

۲. همان، ص ۲۰۶.

۳. همان، ج ۱، ص ۱۱۶.

۴. همان، ج ۱، ص ۱۲۰.

۵. همان، ص ۱۴۳.

فقیه» ارائه می‌کند. برخلاف دوره قبلی همچنین امام تنها به متمم قانون اساسی و نظارت علما بر آن و تعطیل ماندن آن در نظام پهلوی اکتفا نمی‌کند؛ بلکه اساس قانون مشروطیت را زیر سوال می‌برد و اضافه کردن متمم قانون اساسی را برای گول زدن ملت عنوان می‌کند.^۱

می‌نویسد: این مواد قانون اساسی و متمم آن که مربوط به سلطنت و ولایت عهدی و امثال آن است کجا از اسلام است. اینها همه ضداً اسلامی است. ناقص طرز حکومت و احکام اسلام است. سلطنت و ولیعهدی همان است که اسلام به آن خط بطلان کشید... سلطنت و ولایت عهدی همان طرز حکومت شوم و باطلی است که حضرت سیدالشهدا (ع) برای جلوگیری از برقراری آن قیام فرمود و شهید شد.^۲

در مقدمه کتاب ولایت فقیه، امام خمینی قانون اساسی مشروطه را نقشه‌های استکبار جهانی و عمال داخلی آنها برمی‌شمارد تا بر مردم ایران مسلط شوند و ثروت‌های آنان را غارت کنند. او همچنین بر علمای سستی می‌تازد که با اهمال خود در معرفی اسلام سیاسی مطامع بیگانگان را برآورده ساخته‌اند، او به علمای جوان توصیه می‌کند که قوانین اسلام و آثار اجتماعی و فوائد آن را بنویسند. او تاسیس حکومت اسلامی را وظیفه این علما می‌داند و آنها را به اعتماد به نفس دعوت می‌کند. می‌نویسد: اسلام را به مردم معرفی کنید تا نسل جوان تصور نکنند که آخوندها در گوشه نجف یا قم دارند احکام حیض و نفاس می‌خوانند و کاری به سیاست ندارند.^۳

او همچنین در این کتاب با تاختن به علمای سستی که حاضر به ورود به عرصه سیاسی نبودند به عنوان «آخوندهای درباری» می‌گوید آنان از فقه‌های اسلام نیستند و ساواک آنان را معمم کرده است تا دعا کنند. از سوی دیگر ورود به عرصه سیاسی و مخالفت با وضعیت موجود را وظیفه علما می‌شمارد و می‌نویسد:

فقه‌های اسلام باید در موردی که برای دیگران تقیه است تقیه نکنند، او با برداشتی جدید از تقیه و طغیان معتقد است تقیه برای حفظ اسلام و مذهب بود که اگر تقیه نمی‌کردند مذهب را باقی نمی‌گذاشتند اما وقتی اصول اسلام، حیثیت اسلام در خطر است جای تقیه و سکوت نیست. اگر بنا باشد به واسطه ورود یک فقیه در دستگاه ظلمه بساط ظلم رواج پیدا کند و اسلام لکه‌دار گردد نباید وارد شود هرچند او را بکشند و هیچ عذری از او پذیرفته نیست.^۴

طرح حکومت اسلامی در نجف این امکان را به امام خمینی داد تا عقاید واقعی خود را

۱. روح‌الله خمینی، ولایت فقیه، ص ۱۲.

۲. همان، صص ۱۳ ۱۲.

۳. همان، صص ۲۳ ۱۴.

۴. همان، صص ۲۰۱ ۲۰۰.

بدون ترس از قدرت سیاسی بیان سازد. او در این طرح در اصل به اندیشه مشروعه‌خواهی عصر مشروطه بازگشت می‌کند می‌نویسد:

«حکومت اسلامی نه استبدادی و نه مطلقه بلکه مشروطه است البته نه مشروطه به معنای متعارف فعلی آن که تصویب قوانین تابع آراء اشخاص و «اکثریت» باشد. مشروطه از این جهت که حکومت‌کنندگان در اجرا و اداره مقید به یک مجموعه مشروط هستند که در قرآن کریم و نسبت رسول اکرم معین گشتند. مجموعه شرایط همان احکام و قوانین اسلام است که باید رعایت و اجرا شود. از این جهت حکومت اسلامی «حکومت قانون الهی» بر مردم است.^۱ امام خمینی همچنین در مشروطه مورد نظر خود «مجلس قانون‌گذاری» را رد می‌کند و مجلس «برنامه‌ریزی» را پیشنهاد می‌کند که برای وزارتخانه‌های مختلف در پرتو احکام اسلام برنامه ترتیب می‌دهد و با این برنامه‌ها کیفیت انجام خدمات عمومی را در سراسر کشور تعیین می‌کند.^۲

با این وجود، با اختیاری که وی برای فقیه در حکومت اسلامی قائل می‌شود همسنگ اختیارات پیامبر(ص) و ائمه(ع) است و «ولی امر» علاوه بر احصاء قوانین اسلام از کتب دینی، متصدی قوه مجریه هم هست.^۳ از این منظر او به حکومت خلفا در عصر اولیه اسلام چشم داشت به طوری که در این کتاب یک بار نیز از «خلیفه» نام می‌برد و می‌گوید: ما خلیفه می‌خواهیم تا اجرای قوانین کند.^۴ افزون بر این امام خمینی تشکل حکومت اسلامی را در راستای وحدت اسلامی می‌داند و معتقد است برای آن که وحدت امت اسلامی را تامین کنیم برای این که «وطن اسلام» را از تصرف و نفوذ استعمارگران و دولت‌های دست‌نشانده آنها خارج و آزاد کنیم، راهی نداریم جز این که تشکیل حکومت بدهیم. از این لحاظ می‌توان گفت «احتمالا» منظور امام خمینی در مرحله نهایی خود، تشکیل حکومتی متشکل از سرزمین‌های اسلامی بوده است. توجه او به امپراطوری عثمانی اگرچه رهبران آن را فاسد می‌شمارد از این رهگذر قابل تامل است.^۵

از منظری اعتقادی نیز امام خمینی اطاعت از ولی فقیه را واجب می‌شمارد و می‌گوید: اگر فرد لایقی که دارای این دو خصلت یعنی [عدالت و علم به قانون] باشد به پا خاست و تشکیل حکومت داد، همان ولایتی را که حضرت رسول اکرم (ص) در امر اداره جامعه داشت دارا می‌باشد و بر همه مردم لازم است که از او اطاعت کنند.^۶

۱. همان، صص ۵۳ ۵۲.

۲. همان، صص ۵۷.

۳. همان، ص ۲۷.

۴. همان، ص ۲۱.

۵. ولایت فقیه، صص ۴۲ ۴۱.

۶. ولایت فقیه، ص ۶۳.

در نهایت امام خمینی برنامه مبارزه‌ای نیز برای تشکیل حکومت اسلامی ارائه می‌دهد و تبلیغات و تعلیمات را دو فعالیت مهم و اساسی علما همفکر خود بر می‌شمارد. او امید داشت که با گسترش تبلیغات و تعلیمات دینی و فقهی در جامعه به دست علمای اسلامی، عاشورایی بوجود آید:

اسلام را عرضه بدارید و در عرضه آن به مردم، نظیر عاشورا به وجود بیاورید، چطور عاشورا را محکم نگهداشته و نگذاشته‌ایم از دست برود. چگونه هنوز مردم برای عاشورا سینه می‌زنند. شما هم امروز کاری کنید که راجع به حکومت موجی به وجود آید.^۱

امام خمینی همچنین به همفکرانش توصیه می‌کرد تا «نمونه‌های رهبری» و «حکومت اسلامی» را به مردم بخصوص گروه دانشگاهی و طبقه تحصیل کرده ارائه کنند. به گفته او دانشجویان چشمشان باز است و چنانچه حکومت اسلامی را چنان‌که هست به دانشگاهی معرفی کنید دانشجویان از آن استقبال خواهند کرد. دانشجویان با استبداد مخالفند با حکومت‌های دست‌نشانده مخالفند با حرامخواری مخالفند، با قلدری مخالفند. دانشجویان دستشان به طرف حوزه نجف دراز است که برای ما فکری بکنید^۲

طرح امام خمینی برای تبلیغ و تعلیم «حقایق اسلامی» در زمانی ارائه می‌شد که عرصه همگانی مجالی برای پذیرش الگویی جدید فراهم آورده بود. تحت تاثیر تضادهای طبقاتی، رشد چشم‌گیر مهاجرت روستائیان به شهرها که در حاشیه سکنی می‌گزیدند و جماعت‌های مخصوص به خود را شکل می‌دادند، عصیان‌زدگی و تفکرات آرمانشهری قشر دانشجو و آمال‌های جامعه ایرانی برای فرار از خصلتی دوگانه که تجدد و مدرنیته در ایران فراهم آورده بود، نسل جدید ایرانی همچنان که امام خمینی می‌اندیشید به آموزه‌های اسلامی و تجلیات اجتماعی آن اقبال نشان می‌داد. در حقیقت تلاش عمده روشنفکران، نویسندگان و شاعران عرصه همگانی را برای کاشت و رشد بذر انقلابی اسلامی مهیا ساخته بود

امام خمینی که به عنوان یکی از مخالفان عمده اصلاحات ارضی بود همچنین کشاورزان را مورد توجه ویژه قرار می‌داد و وعده می‌داد که کشاورزی کشور با تامین شرایط زندگی دهقانان همسطح سایر مردم کشور به حدی برسد که کلیه نیازهای داخلی را برآورده سازد.^۳

امام خمینی همچنین با انتقاد از مدرنیزاسیون موردنظر شاه (۴۸) وعده می‌دهد

«اوضاع اقتصادی عوض خواهد شد و یک اقتصاد سالم و صحیح ما عرضه می‌کنیم. الان

۱. همان، ص ۱۸۱.

۲. همان، ص ۱۷۸.

۳. همان، ج ۳، ص ۲۷.

اینها اقتصاد ما را ورشکست کرده و از بین برده‌اند اینها خرج‌هایی کرده‌اند که خلاف مصلحت بوده است. دزدی‌هایی کرده‌اند که خیانت بوده است و برای حفظ خود به اشخاص پول‌هایی بسیار گزاف داده است و ما تمام اینها را از بین می‌بریم و اطمینان دادیم که دیگر اقتصاد عقب‌مانده نخواهیم داشت و به نیازهای مردم محرومان جواب مثبت خواهیم داد».^۱

در جایی دیگر می‌گوید:

«...با رفتن رضاشاه ترمیم خرابی‌ها ممکن خواهد بود، کشاورزی که به کلی از بین رفته است، اصلاح می‌گردد، درآمد حاصله از نفت که حیف و میل و صرف هزینه‌های زائد و مفسد شده است به مصرف رفاه حال مردم فقیر خودمان خواهد رسید. توزیع ثروت و درآمدها براساس عدالت اسلامی، وضع توده‌های مردم ما را بهبودی خواهد بخشید».^۲

از این منظر استنادات امام خمینی به واژگانی از قبیل رفع حوائج مردم، افزایش خدمات عمومی، بهداشتی، عمرانی و فرهنگی، استفاده از حداقل نعمت‌های خدادادی و غیره در حقیقت پایه‌های اقتصادی جامعه نوین موردنظر او را می‌ساخت که به تناوب و بارها در گفتارها و نوشتارهای وی آمده است.^۳ به اعتقاد امام خمینی؛ شاه با وابستگی به آمریکا، نفت ایران را حراج می‌کند و به جای آن اسلحه و آهن قراضه (صنایع مونتاژ) وارد می‌سازد. از همین‌رو تاکید عمده امام خمینی خصوصا در سال‌های پایانی مبارزه بر روشن کردن افکار مردم از وضعیت فروش نفت ایران بود. امام خمینی این گفته شاه را که نفت تا ۳۰ سال دیگر تمام خواهد شد و احتمالا او در توجیه تسریع در صنعتی شدن کشور و گرایش استفاده از انرژی خورشیدی آن را بیان می‌کرد به اسلحه‌ای سهمگین علیه خود او تبدیل می‌کند و با بیانی ساده و قابل فهم برای اکثریت مردم می‌گوید: خدا می‌داند که این مرد نالایق که اسمش محمدرضاست چه خیانت‌هایی به اسلام کرده. من و شما حالا نمی‌توانیم مطلع بشویم، بگذارید این بمیرد یا برود از این مملکت ما، آن وقت می‌بینید که آنها چه کرده‌اند با این مملکت، نفتی که ایشان می‌گویند که بعد از ۳۰ سال دیگر تمام می‌شود، ... این نفتی که تمام می‌شود چه تمام می‌شود برای این که این لوله‌های عظیمی که انسان، کسانی که در بیست سال پیش از این رفتند الان زیاده‌تر از این معانی است کسانی که آن وقت رفته بودند می‌گفتند لوله‌هایی که آنجا گذاشتند که برای نفت از آن استفاده بشود، همین‌طور صاف آدم می‌رود توی آن. به این بزرگی است، لوله‌های چند متر در چندمتری است. با این لوله‌ها نفت ایران می‌رود عوض اسلحه می‌آید برای پایگاه درست کردن... صنعتی می‌خواهیم بکنیم؟ آخر

۱. همان، ج ۳، ص ۴۸

۲. صحیفه نور، ج ۳، ص ۱۱۸

۳. همان، ج ۳، صص ۱۵۸-۱۵۷

قضیه صنعتی نیست گول نخورید، قضیه ذوب آهن نیست، قضیه درست کردن مطلب نیست.^۱

در حقیقت همان‌طور که ویلیام بیمن اشاره می‌کند حضرت امام خمینی با درک فرهنگ ایرانی و استفاده درست از زبان فارسی و ابزارهای دوگانه‌ساز آن، در گفتارهای خود با ساختن چهره‌ای اهریمنی و شیطانی از نظم مستقر و رژیم حاکم بر آن، سیمایی مطلوب از آینده را ترسیم می‌کرد که مردم به سادگی قابل به درک آن بودند. شاه کسی بود که مسبب اصلی بدبختی و فقر به حساب می‌آمد، کسی که مخازن نفتی را تاراج می‌کند، کشاورزی را از بین برده است؛ مردم را برهنه و گرسنه در کوچه‌ها رها ساخته است و از سوی دیگر حکومتی اسلامی که رئیسش با رعیت یکسان، دارالحکومه‌اش مسجد روی خاک‌های گرم و سلطانش با کفش و جامه کهنه حکومت می‌کند و ملت در پناه آن با آرامش و در سایه عدل زندگانی می‌کند.^۲

با این وجود برای درک «رژیم نوین اسلامی» مورد نظر امام خمینی توجه به یکی از مهم‌ترین ابعاد تفکر ایشان که معمولاً در نوشتارهای محققان مورد غفلت قرار می‌گیرد ضروری است. مساله اساسی این است که امام خمینی در طرح مورد نظر خود، رفاه مادی و معنوی را همزمان مورد توجه قرار داده است و همچنان که بارها در نوشتارها و گفتارهای او تکرار شده است، وی عمیقاً باور داشت که مشکلات اجتماعی و بدبختی‌های ناشی از آن محتاج راه‌حل‌های اعتقادی و اخلاقی است و تکیه بر قدرت مادی یا ثروت یا تسخیر طبیعت و فضا از عهده حل آن برنمی‌آید.^۳

این مساله به آن معناست که برای حل مسائل اجتماعی امام خمینی بر «تربیت انسان» تاکید می‌ورزد و معتقد است که اسلام نه دعوتش به خصوص معنویات و نه دعوتش به خصوص مادیت است هر دو را دارد یعنی اسلام آمده است که انسان را به همه ابعادی که انسان دارد او را بسازند و تربیت کنند.^۴

از این منظر رفاه مادی که امام راحل در نظر دارد از طریق «تعدیل خواسته‌های مردم» صورت می‌گیرد به تعبیر خود او «اسلام مادّیت را همچو تعدیل می‌کند که به الهیات منجر می‌شود».^۵

از سوی دیگر وظیفه حکومت قبل از رفاه مادی، تلاش برای تربیت انسان است تا مادیت

۱. ولایت فقیه پیشین، صص ۴۵ ۳۵.

۲. صحیفه نور، ج ۲، صص ۱۶۸ ۱۶۷.

۳. همان، ج ۴، ص ۱۶، ج ۲، صص ۱۹۸ ۱۹۷ و همچنین ص ۳۱.

۴. همان، ج ۱، صص ۱۶۲ ۱۶۱.

۵. ولایت فقیه، پیشین، ص ۲۰.

۶. صحیفه نور، ج ۲، ص ۲۲۵.

خود را مهار کند بر حوائج حیوانی خود از جمله خوردن و خوراک لگام بزند و موجودی کاملاً اسلامی شود. دو ماه قبل از پیروزی انقلاب اسلامی امام خمینی با این مقدمه که «حکومت‌های دیگر فقط در امور اجتماعی و سیاسی مردم خود دخالت می‌کنند و کاری به امور شخصی مردم ندارند می‌گوید: به این حکومت‌ها ربطی ندارد هر کس توی خانه خودش هر کاری می‌کند. اگر در خانه خودش هم قماربازی بکند چه کار دارد، اگر بله بیاید خلاف مثلاً نظم به جا بیارد آن وقت حکومت‌ها می‌آیند سراغش. اسلام، همان در منزل خودتان که خلوت هستید آنجا با شما کار دارد، در توی عائلتان که چند نفر هستید باز کار دارد با شما. می‌آید توی همسایه‌تان با شما نسبت به همسایه‌تان کار دارد، با همشهری‌تان باز کار دارد، باهم مذهبی‌هاتان هم. همه این‌ها را آداب دارد. یعنی اسلام این‌طور نیست که مثل حکومت اسلامی فقط حکومت باشد. اسلام یک صورتش حکومت است، یک ورکش باب حکومت است... یک طرف دیگرش باب ساختن این انسان است از حیث معنویات.^۱

در چنین مسیری امام خمینی همچنین با نگاه به اسلام اولیه و ترسیمی آرمانی از یک زندگی آرام، ساده و کاملاً اسلامی، بدون فساد و فحشاء، طرح جامعه نوین خود را فراتر از جامعه کنونی و انسان کنونی برقرار کرد و ایرانیان را به سوی آن دعوت کرد. یک ربع قرن بعد از آن که او به تعبیر خود از نقطه صفر تلاش خود را برای برقراری حکومتی اسلامی مبتنی بر قانون اسلام آغاز کرده بود، تقریباً همه آرزوهای خود را برآورده یافت. افزون بر ایجاد جبهه‌ای واحد علیه رژیم پهلوی و زنده کردن حس دینداری مردم طرح حکومت اسلامی را به عنوان آمال مردمی می‌دید که بر علیه رژیم شاه به پا خاسته بودند. افزون بر این خواسته او از علمای جوان مذهبی برای فراگیر شدن اندیشه اسلامی به بارنشسته بود و در محیط مساعد جامعه ایرانی هزاران روحانی پرشور در شبکه‌ای به هم پیوسته از مسجد و بازار و دانشگاه فعالیت می‌کردند و اقبال مردم به کتب و سخنرانی‌های مذهبی روز به روز افزایش می‌یافت. این اقبال در اصل تلاش به هم پیوسته نسلی از جامعه ایرانی بود که در جستجوی هویت تازه کشف شده و بازگشت به خویشتن، به اسلام پناه آورده بود و این امر تفاوت جامعه ایرانی در دو مقطع انقلاب مشروطه و انقلاب اسلامی را بازتاب می‌دهد. اگر در انقلاب مشروطیت، مردم از منظر سستی پیروان علمای اسلامی به حساب می‌آمدند، در انقلاب اسلامی بر اثر تحولات فکری و اجتماعی نیمه دوم به جستجوی راهی بودند که از مسیر اسلام می‌گذشت. مردم در برابر مشکلات اجتماعی و رویاهای فکری خود مغری می‌جستند تا به وضعیت مطلوب برسند. سخنان امام خمینی با گفتمانی ساده و قابل فهم در حالی که مردم با لحن خشک و گفتار رسمی محمدرضا پهلوی نمی‌توانستند رابطه

۱. صحیفه نور، ج ۵، ص ۲۴۱.

برقرار کنند، روحیه سازش ناپذیر او که در طی انقلاب با هیچ گروهی ائتلاف نکرد، دوری از وطن که چهره ای رویایی از وی می‌ساخت، همه و همه سرانجام رویارویی شاه و ملت را پدیدار ساخت و نظام سلطنتی را از بیخ و بن برافکند بدون این که شاه آن بفهمد چرا ملت علیه او به قیام برخاسته است.

۴/۲/۱/۴. دیانت عین سیاست

امام خمینی، در مواردی و در پاسخ به شبهه آفرینی کوتاه فکran در خصوص تشکیل حکومت یا ورود به مسایل سیاسی، به سیره امام علی (ع) استناد می فرمود که چند نمونه از آن ذکر می شود:

«خاصیتی که در علی بن ابی طالب (ع) بود که یک رجل سیاسی بود، از خطش معلوم است که مرد سیاست بوده و از کاغذی که به مالک اشتر نوشته و دستورهایی که داده، همه اش دستورهای سیاسی است.»^۱

«آن هم حکومت حضرت امیر(س) است که همه تان می دانید و آن وضع حکومتش و آن وضع سیاستش و آن وضع جنگهایش. نگفت که ما بنشینیم در خانمان دعا بخوانیم و زیارت بکنیم. چکار داریم به این حرفها، به ما چه.»^۲

«حضرت امیر، یک مملکت را اداره می کرد، سیاستمدار یک مملکت بود.»^۳

از دیدگاه امام خمینی، شیوه حکومت حضرت علی (ع) خط بطلان بر تفکر بیمار «جدایی دین از سیاست» است که همواره دشمنان به دلیل به خطر افتادن منافعشان در هر زمان و در طول تاریخ تکرار می کنند.

حضرت امام به سیره حضرت امیر(ع) اشاره کرده و در بحث ولایت فقیه، می فرماید:

«این را که دیانت باید از سیاست جدا باشد و علمای اسلام در امور اجتماعی و سیاسی دخالت نکنند، استعمارگران گفته و شایع کرده اند. این را بی دینها می گویند. مگر زمان پیغمبر اکرم(ص) سیاست از دیانت جدا بود؟ ... مگر زمان خلفای حق یا ناحق، زمان خلافت حضرت امیر(ع)، سیاست از دیانت جدا بود؟ دو دستگاه بود؟ این حرفها را استعمارگران و عمال سیاسی آنها درست کرده اند تا دین را از تصرف در امور دنیا و از تنظیم جامعه مسلمانان برکنار سازند.»^۴

اداره کردن امور کشور و زمامداری و حکومت برای امام علی (ع) موقعیت و آبروی جدیدی به دنبال نداشت، بلکه رهبری ایشان بود که به حکومت نیز آبرو و اعتبار بخشید.

۱. صحیفه نور، ج ۷، ص ۱۲۸.

۲. همان، ج ۲، ص ۲۸.

۳. همان، ج ۵، ص ۱۶۷.

۴. روح الله خمینی، ولایت فقیه، ص ۱۶.

نحوه اداره جامعه توسط حضرت علی (ع) به گونه ای بود که به امامت و حکومت و غدیر معنا و مفهوم تازه ای بخشید. حضرت امام می فرماید:

«آن وجود شریف که منبع همه جهات بوده است، موجب این شده است که غدیر پیش بیاید. غدیر برای ایشان ارزش ندارد، آن که ارزش دارد خود حضرت است که دنبال آن ارزش، غدیر آمده است... نصب حضرت امیر به خلافت، این طور نیست که از مقامات معنوی حضرت باشد، مقامات معنوی حضرت و مقامات جامع او این است که غدیر پیدا بشود.»^۱

از منظر امام، شخصیت حضرت علی به چیزی با نام رهبری و حکومت، قیمت و ارزش می بخشد و گرنه اصل حکومت به خودی خود چیزی نیست، مگر آنکه توسط افرادی لایق، ابزاری برای احقاق حق و ترویج خوبیها گردد. امیرالمؤمنین (ع) به ابن عباس فرمود: حکومت را بی ارزش تر از پاره کفشی می دانم، مگر آنکه وسیله ای برای اقامه حق و باطل زدایی باشد: «و الله لهی أحبُّ الی من امرتکم، اَلَا اَنْ اُقیمَ حقّاً اَوْ اَذْفَعَ باطلاً»^۲

۵/۲/۱/۴. پیوند معنویت و سیاست

در مکتب سیاسی امام، معنویت با سیاست در هم تنیده است. در مکتب سیاسی امام، معنویت از سیاست جدا نیست؛ سیاست و عرفان، سیاست و اخلاق. امام که تجسم مکتب سیاسی خود بود، سیاست و معنویت را با هم داشت و همین را دنبال می کرد، حتی در مبارزات سیاسی، کانون اصلی در رفتار امام، معنویت او بود. همه رفتارها و همه مواضع امام حول محور خدا و معنویت دور می زد. امام به اراده تشریعی پروردگار اعتقاد و به اراده تکوینی او اعتماد داشت و می دانست کسی که در راه تحقق شریعت الهی حرکت می کند، قوانین و سنت های آفرینش یاور اوست.

مستندات: امام خمینی در نخستین نوشته های خویش بر مسأله پیوند دین و سیاست تأکید کرده اند. جدایی دین از سیاست از نظر ایشان فکری است که ابتدا از سوی بنی امیه در صدر اسلام و سپس از سوی استعمارگران مطرح شده است. استعمارگران «تبلیغ کردند که اسلام دین جامعی نیست، دین زندگی نیست، برای جامعه نظامات و قوانین ندارد، طرز حکومت و قوانین حکومتی نیاورده است.» (۱۶) چنین شعاری از نظر امام خمینی ره شاخصه اسلام آمریکایی است...
«اسلام آمریکایی این بود که ملاها باید بروند درسشان را بخوانند، چه کار دارند به

۱. صحیفه نور، ج ۲۰، ص ۲۷.

۲. فیض الاسلام، نهج البلاغه، خطبه ۳۳.

۶/۲/۱/۴. سقوط استبداد

با فراگیر شدن رویارویی مردم و رژیم سیاسی در اواخر سال ۵۶ و نیمه اول ۵۷ و تحت تاثیر تحولات سیاسی که با فوت مصطفی خمینی و همچنین چاپ مقاله‌ای درباره امام خمینی در روزنامه اطلاعات، دوره سوّم آغاز می‌شود و از این پس او تلاش کرد تا مردم را به صحنه رویارویی مستقیم علنی با نظام سیاسی پهلوی بکشا ند. در اردیبهشت سال ۱۳۵۷ امام خمینی در مصاحبه با روزنامه لوموند اگر چه کمال مطلوب را ایجاد حکومت اسلامی می‌داند، اما خواسته اولیه را سرنگونی رژیم پهلوی عنوان کرد.^۲

وی سپس در مصاحبه‌های بعدی که در پاریس انجام داد از جمهوری اسلامی به عنوان جانشین حکومت اسلامی سلطنتی دفاع کرد.

همچنان که مسعودی خمینی معتقد است در ابتدا اندیشه امام آن بود که حکومت اسلامی برپا گردد، ولی در ادامه ملاحظه کردند که امکان این امر فراهم نیست و آن را به «جمهوری اسلامی» تبدیل کردند. به گفته مسعودی ایشان می‌دانستند که به لحاظ این که هنوز نهضت ریشه‌دار نشده است و امکان داشت لیبرال‌ها و ملی‌گراها دست از حمایت خود از ایشان بردارند به این امر راضی شد.^۳

امام خمینی در این دوره تنها خواستار سرنگونی حکومت پهلوی نیست، بلکه اساساً سلطنت مشروطه را هدف قرار می‌دهد و در پاسخ به رادیو تلویزیون آلمان که آیا سلطنت مشروطه را قانونی قبول خواهید کرد یا خیر می‌گوید: هرگز سلطنت مشروطه مورد قبول ما و ملت نخواهد بود. بلکه رژیم سلطنتی باید از بین برود و این سلسله (پهلوی) هم بخصوص مورد تنقّر این ملت است و باید از بین برود و مردم خودشان رژیمی را انتخاب کنند.^۴ این در حالی است که قبلاً در نجف و در مصاحبه با خبرنگار لوموند می‌گوید اگر چه رژیم آینده سلطنتی نخواهد بود، اما قوانین اساسی و متمم آن (۱۳۲۴) به شرط آن که مورد اصلاح قرار گیرد، می‌تواند مبنای دولت و حکومتی باشد که ما توصیه می‌کنیم. این حکومت در خدمت آرمان اسلامی قرار می‌گیرد.^۵

۱. صحیفه نور، ج ۱۸، ص ۳۶.

۲. صحیفه نور، ج ۳، ص ۳۷۲.

۳. مسعودی خمینی «خطرات» تدوین جواد امامی، ص ۴۰۲.

۴. مصاحبه با رادیو تلویزیون آلمان، ۱۵ آبان ۱۳۵۷ در طلیعه انقلاب اسلامی، ص ۵۹.

۵. مصاحبه با روزنامه لوموند، ۴ اردیبهشت ۵۷ در، طلیعه انقلاب اسلامی، پیشین، ص ۸.

به نظر می‌رسد با افزایش درگیری‌ها و تظاهرات مردمی و چشم‌اندازی از سرنگونی حکومت محمدرضا شاه، امام خمینی کاملاً به برقراری حکومت جمهوری اسلامی با قانون اساسی جدید تحریص شده بود. با این وجود برخلاف طرح ولایت فقیه آن‌طور که قبلاً گفته شد، امام خمینی در سال ۵۷ از رهبری حکومت توسط علما و رهبران مذهبی دست کشید. چنان که در گفتگو با رادیو تلویزیون فرانسه در شهریور ۱۳۵۷ می‌گوید منظور [از حکومت اسلامی] این نیست که رهبران مذهبی خود حکومت را اداره کنند لکن مردم را برای تامین خواسته‌های اسلام رهبری می‌کنند، چون اکثریت قاطع مردم مسلمان هستند. حکومت اسلامی از پشتیبانی آنان برخوردار شده و متکی به مردم می‌گردد.^۱ در گفتگو با خبرگزاری رویتر نیز می‌گوید علما خود حکومت نخواهند کرد. آنان ناظر و هادی مجریان امور می‌باشند. این حکومت در همه مراتب خود متکی به آراء مردم خواهد بود.^۲ امام خمینی همچنین در جمهوری اسلامی مورد نظر برقراری مجلس ملی مرکب از منتخبین مردم را مدنظر قرار می‌دهد.^۳

در حقیقت امام خمینی شکل حکومت را جمهوری به معنای مصطلح آن می‌داند که رئیس قوه مجریه از طریق مراجعه به آراء عمومی انتخاب می‌شود اما محتوی آن را قوانین اسلام می‌داند که هم شرایط منتخب و هم احکام اجرایی را تعیین می‌کند. در مصاحبه با روزنامه ایتالیایی پائزه‌سرا در ۱۱ آبان‌ماه ۵۷ تصویر روشن‌تری از این حکومت ارائه می‌کند و می‌گوید:

«امروز در جهان آن چیزی که مقصود ما از جمهوری اسلامی است دیده نمی‌شود. هیچ یک از خصوصیات اصولی جمهوری اسلامی در حکومت عربستان دیده نمی‌شود...» [در جمهوری اسلامی زمامداران نمی‌توانند با سوءاستفاده از مقام ثروت‌اندوزی کنند...] باید ضوابط اسلامی را در جامعه و در همه سطوح به دقت رعایت کنند و حتی پاسدار آن باشند. دقیقاً باید به آرای عمومی احترام بگذارند...» [مطبوعات در نشر همه حقایق و واقعیات آزادند هرگونه اجتماعات و احزاب از طرف مردم در صورتی که مصالح مردم را به خطر نیندازند آزادند و «اسلام» در تمام این شئون حد و مرز آن را تعیین کرده است،»^۴

مشورتی که امام خمینی برای علما در نظر می‌گیرد و مداخله مستقیم آنان را در حکومت رد می‌کند تقریباً شبیه به قانون اساسی مشروطه و متمم آن البته بدون یک نظام پادشاهی و برقراری یک حکومت جمهوری است چنان که در مصاحبه‌های خود ضمن رد پذیرش هرگونه منصب حکومتی آینده از سوی خود، نقش مشورتی به علمای مذهبی می‌دهد. در طرح امام خمینی از

۱. طلیعه انقلاب اسلامی، پیشین، ص ۱۴.

۲. همان، ص ۳۰.

۳. مصاحبه با تلویزیون اتریش ۱۰ آبان ۵۷، در، طلیعه انقلاب اسلامی، پیشین، ص ۳۵.

۴. طلیعه انقلاب اسلامی، پیشین، ص ۴۶.

جمهوری اسلامی از آنجا که قانون اسلام خواهد بود و دولت حق قانونگذاری ندارد، نقش مشورتی علما کافی و وافی به نظر می‌رسید.

همچنین در طرح جمهوری اسلامی مورد نظر امام خمینی علاوه بر حدود و ثغور قانون بر اسلام حدود آزادی نیز بر همین مبنا ارائه می‌شود و امام خمینی اقلیت‌های مذهبی و گروه‌های سیاسی را در بیان فعالیت به شرطی که به خیانت نینجامد آزاد می‌داند و همچنین درباره زنان، مسائلی را که منافات با حیثیت و شرافت زن نداشته باشد آزاد می‌شمارد.^۱

امام خمینی در نهایت طرح جمهوری اسلامی را برگرفته از حکومت آرمانی صدر اسلام می‌داند و می‌گوید آنچه در این سال واقع شد، اینکه کم‌کم خواسته‌های ملت به صورت طرحی درآمده و منتهی به این شد که همان خواسته‌های صدر اسلام بایستی طرحش ریخته شود.^۲

به این ترتیب طرح جمهوری اسلامی همچنان که خود امام به آن اشاره دارد طی مبارزات در اندیشه امام شکل گرفت و در اصل با گذار از نظام سلطنتی از یک سو و عقب‌نشینی از تشکیل حکومت توسط علمای مذهبی آنطور که به ترتیب در «کشف‌الاسرار» و «ولایت فقیه» آمده است؛ در مواجهه با واقعیات اجتماعی سیاسی شکل واقعی‌تری به خود گرفت. اگر چه بعد از وقوع انقلاب اسلامی و با نگارش قانون اساسی و با گنجاندن اصل پنجم قانون اساسی که رهبری نظام را به ولایت فقیه اعطا می‌کرد، نقش مشورتی علما به دخالت مستقیم در امر سیاسی انجامید که به هر حال چگونگی این تغییرات از حوصله این بحث خارج است.

۷/۲/۱/۴. تشکیل نظام جمهوری اسلامی

امام خمینی با پیروزی انقلاب اسلامی تشکیل نظام جدید را به فرماندوم عمومی گذاشت و سپس قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران نیز به آرای عمومی گذارده شد و بدین ترتیب یک نظام اسلامی پدید آمد که همه ساختارها و مقامات عالی رتبه آن با رای مستقیم مردم برگزیده می‌شوند. امام در عصر نظام‌های حکومتی دنیوی، تشکیل نظام مردم سالاری دینی را به تحقق رساند و راه جدیدی را به ملت‌های مسلمان و جهانیان نشان داد که هم به انجام فرامین الهی پایبند است و هم به نقش مردم در سیاست تاکید می‌کند.

د) امام خمینی و حوادث پس از پیروزی انقلاب: رهبری امام در حوادث بعد از پیروزی انقلاب نیز بی‌ظیر و بیانگر تیزبینی و آینده‌نگری دقیق ایشان بوده است. زمانی که در ۳۱ شهریور ۱۳۵۹ صدام با حمایت قدرت‌های سلطه‌گر جهانی با حمله هوایی به فرودگاه‌های کشور، جنگ

۱. همان، ص ۷۱.

۲. گفتگو با خبرنگار مصری ۲۱ آبان ۱۳۵۷ در، *طلیحه انقلاب اسلامی*، پیشین، ص ۱۱۱.

علیه ایران را آغاز کرد، امام با اعتماد بنفسی فوق العاده وعده زدن سیلی محکمی به صدام را داد و همگان دیدند که صدام به زودی و تقریباً در تمام طول مدت جنگ برای پایان جنگ التماس می کرد. همچنین امام در زمان اشغال لانه جاسوسی آمریکا در تهران و تهدیدهای آمریکایی ها اعلام کرد که آمریکا هیچ غلطی نمی تواند بکند توانایی و هوشمندی امام در برخورد با حوادث مختلف دیگر پس از پیروزی انقلاب نیز بر همگان هویدا و آشکار بود.

به طور خلاصه، امام خمینی یک اندیشمند بزرگ و تاریخ ساز، معتقد به دینی شدن سیاست و ایدئولوگ و فرمانده انقلاب و معمار نظام جدید بود که با برنامه ریزی دقیق و تنظیم شایسته راهبردها و تاکتیک های حرکت انقلاب و اعتماد بنفس فوق العاده و اراده پولادین خود توانست با سرعت رژیم وابسته پهلوی را سرنگون و نظام جمهوری اسلامی ایران را بنیاد نهد.

۸/۲/۱/۴. عمل به تکلیف

امام خمینی درخصوص عمل به وظیفه براساس مبانی دینی به شیوه حکومتی علی (ع) استناد جسته و می فرماید: دریک حکومت مکتبی حرف و عمل، برنامه و موضع گیری، جنگ و صلح، و... باید الهام گرفته و بر مبنای دین باشد. تفاوت میان « سیاست دینی » و « دین سیاسی » است. حضرت امیر، فقط به رضای الهی و عمل به وظیفه می اندیشید، سکوت و فریاد و جنگ و خانه نشینی اش همه بر اساس انجام وظیفه بوده، هرچند در این راه، خون دلها خورده و لطمات بسیار دید.

به تعبیر ایشان:

«اگر آن شهید دلباخته اسلام و اسلام شناس حقیقی مثل اینان فکر می کرد و به گوشه عزلت به عبادت خدا مشغول می شد و راهی جز بین مسجد و منزل نمی پیمود، نه جنگ صفین و نهروان پیش می آمد و نه جنگ جمل، و نه مسلمانان فوج فوج به قتل می رسیدند و شهید می شدند.»^۱

امیرالمؤمنین (ع) در پاسخ به حرفهای مثلاً خیرخواهانه کسانی که می خواستند با بخشش از بیت المال، به برخی افراد جهت جذب آنان را خاموش و با پول بخرند، می فرمود:

« أَتَأْمُرُونِي أَنْ أَطْلُبَ النَّصْرَ بِالْجُورِ فِيمَنْ وَلَّيْتُ عَلَيْهِ؟ وَاللَّهِ لَا أَطُورُ بِهِ مَا سَمَرَ سَمِيرٌ وَمَا امَّ نَجْمٌ فِي السَّمَاءِ نَجْمًا... »

« آیا مرا می خوانید که پیروزی را با ستم در مورد آنچه بر آن ولایت یافته ام به دست آورم، به خدا سوگند، پیوسته روزگار و تا وقتی ستاره ای به سوی ستاره دیگر می رود، گرد این مسأله نخواهم گشت.

۱. همان، ج ۱۸، ص ۴۱.

اگر مال، مال خودم بود، میان آنان یکسان و برابر تقسیم می کردم، تا

چه رسد که مال، مال خداست.»^۱

خوارج، با شعار « لا حکم الا لله » سر از اطاعت وی برتافتند و رو در روی حضرت ایستادند. امام تا آنجا که می توانست آنان را تحمل کرد و بر اهانتها و زخم زبانهایشان صبری کرد. آنان بر کینه و دشمنی خود افزودند تا آنجا که مردی از یاران حضرت را به قتل رساندند. حضرت با دیدن پیکر آغشته به خون او، فرمود: اکنون دیگر نبرد با آنان حلال گشت، پس بر آنان حمله آورید: « اَلآنَ حَلَّ قِتَالِهِمْ، اِحْمِلُوا عَلَی الْقَوْمِ »^۲

این درنگ، نشانه تکلیف گرایی در حکومت علوی است و گرنه پیش از آن، امام دستور حمله می داد، اما تا آن هنگام، حجت تمام نگشته و تکلیف، مسلم نشده بود. عمل به تکلیف در مقابله با فریب خوردگان و توطئه گران، همانا حفظ جامعه و امت اسلامی از شر آنان است. « حکومت علوی » از دیدگاه امام خمینی یعنی حکومت حق و پیاده نمودن احکام خدا، عدالت، قاطعیت در برابر دشمن، جهاد بادشمنان و خدمت به مردم است والگویی برای همه جهان و همیشه تاریخ.

۹/۲/۱/۴. برپایی نظام عادلانه

در دین مبین اسلام، دلیل تشکیل حکومت، اجرای احکام خدا به وسیله قدرت اجرایی است. برنامه ریزی و کوشش حضرت خاتم الانبیاء (ص) و ائمه اطهار (ع) در مسیر این هدف بوده، نه آنکه حب ریاست و حکومت برایشان مهم باشد.

امام خمینی در باره دیدگاه علی (ع) نسبت به حکومت می فرماید:

« او تمام مقصدش خدا بود، اصلش این دنیا و این ریاست و اینها در نظر او چیزی نبود مگر اینکه بتواند یک عدلی را در یک دنیا برقرار کند، والا پیش آنها مطرح نبود که یک ریاستی داشته باشند یا خلافتی داشته باشند، مگر اینکه بتوانند یک عدلی را اقامه کنند و یک حدی را جاری کنند.»^۳

امام در زمانی که مسئولان را به خدمت به خلق خدا، حل مشکلات آنان و دلبسته نشدن به پست و مقام، دعوت و سفارش می کند و سخن آن حضرت را به یادها می آورد و می فرماید:

« شماها شیعه همان هستید که می گوید که من به اندازه این کفش کهنه ای که هیچ نمی ارزد، امارت شما را به اندازه این برایش ارزش قایل نیستم، مگر اینکه حقی را ایجاد کند.»^۴

۱. فیض الاسلام، نهج البلاغه، خطبه ۱۲۶.

۲.

۳. صحیفه نور، ج ۱۳، ص ۷۱.

۴. صحیفه نور، ج ۱۸، ص ۲۷۰.

از شاخصه های مهم « حکومت علوی »، « عدالت اجتماعی » است. اهمیت این مسأله برای امام علی به عنوان ضامن اجرای احکام اسلام در جامعه است. شیوه ای که ایشان در استفاده از بیت المال و تقسیم عادلانه میان صاحبان حق، پرهیز از تبعیض، یکسان دیدن عرب و عجم در بخشش از بیت المال، اجرای حدود الهی بدون اغماض، برابری زندگی و سطح معیشت خود با محرومان و مستضعفان و... داشت، حکومت او را به عنوان « نمونه » در تاریخ، جاویدان ساخت. چرا که بدون اجرای عدالت، وامنیّت اجتماعی تمدن احیا نمی شود.

امام خمینی از دوران پنج ساله حکومت آن حضرت، به عنوان نمونه ای یاد می کند که باید به آن افتخار کرد. ایشان می فرماید:

«این پنج سال حکومت... با همه گرفتاریهایی که بوده است و با همه زحمتهایی که از برای حضرت امیر فراهم شد، سلبش عزای بزرگ است و همین پنج ساله و شش ساله، مسلمین تا به آخر باید برایش جشن بگیرند، جشن برای عدالت، جشن برای بسط عدالت، جشن برای حکومتی که اگر چنانچه در یک طرف از مملکتش، در جایی از مملکتش، برای یک معاهد، یک زن معاهد، یک زحمتکش بیاید یک خلخال از او، از پای او درآورد، حضرت این حاکم، این رئیس ملت آرزوی مرگ می کند که مرگ برای من مثلاً بالاتر از این است که در مملکت من یک نفر زنی که معاهد است، خلخال را از پایش درآورند. این حکومت، حکومتی است که در رفتنش مردم باید به عزا و سوگواری بنشینند و برای همین پنج سال و پنج روز حکومتش باید جشن بگیرند. جشن برای عدالت، جشن برای خدا، جشن برای اینکه این حاکم حاکمی است که با ملت یکرنگ است، بلکه سطحش پایین تر است در زندگی و سطح روحی اش بالاتر از همه آفاق است و سطح زندگیش پایین تر از همه ملت.»^۱

منشور حکومتی حضرت علی (ع) بر اساس رعایت حق و عدل بود و این که در سیستم حکومتی آن حضرت، با شهرت یافتگان و ثروتمندان از راه حرام، برخورد خواهد شد و محرومان و صاحبان حق به حق خویش خواهند رسید و برخوردی که با « عقیل » کرد و افزون خواهی او را پاسخ مساعد نداد و وی را با آهن گداخته از عذاب خدا بیم داد، نمونه دیگری از عدل علوی است.^۲

۱. صحیفه نور، ج ۱، ص ۱۶۶.

۲. فیض الاسلام، نهج البلاغه، خطبه ۲۲۴.

۲/۴. بعد از انقلاب اسلامی

۱/۲/۴. فرهنگی

براساس تفکر و اندیشه امام، ایجاد تحول در جوامع اسلامی و رهانیدن آن‌ها از واگرایی، موضوعی نیست که بدون پایه‌ریزی یک برنامه سراسری و ریشه‌دار فکری امکان‌پذیر باشد؛ زیرا وضعیت کنونی جهان اسلام معلول عوامل گوناگونی مانند انحطاط فکری و اعتقادی مسلمین و سلطه قدرت‌های استعماری و رژیم‌های استبدادی بر آن است که در جهت مسخ هویت واقعی امت اسلامی و نیز غارت منابع زیرزمینی آن‌ها گام برمی‌دارند. رهایی از وضعیت نکبت‌بار فعلی، و رسیدن به وضعیت مطلوب، جز در پرتو زدودن ریشه‌های انحطاط امکان‌پذیر نیست که این خود ضرورت بسیج همه جانبه ملت‌ها و دولت‌های اسلامی را تحت یک استراتژی مشخص و فراگیر روشن می‌سازد. بنابراین جهان اسلام به عنوان یک مجموعه واحد که دارای سوابق تاریخی، فرهنگی و سیاسی مشترک هستند، می‌باید بازگشت به اصالت تاریخی و فرهنگی را سرلوحه حرکت خود قرار داده و مؤلفه‌های هویت دینی و ملی را به خوبی شناسایی و درونی نمایند.^۱

از دیدگاه امام خمینی، ظهور و رشد نهضت فکری- فرهنگی که سرانجام باعث شکل‌گیری باورهای مشترک در سطح عام خواهند گردید طی دو مرحله قابل پیش‌بینی است که در هر دو مرحله، نخبگان دینی و ملی (علما و روشنفکران) مسئولیت پیشاهنگی و هماهنگی حرکت را به عهده خواهند داشت.

۱/۱/۲/۴. ایجاد نظام فکری- فرهنگی

در امر سازماندهی یک جریان عام و فراگیر، وجود روابط مستحکم ذهنی و معنوی در میان نیروهای شرکت‌کننده که بتوانند آن‌ها را به سمت اهداف مشخصی هدایت نمایند بسیار ضروری است. حرکت‌های جمعی بدون پشتوانه یک نظام فکری منسجم و خلاق که ارزش‌ها، باورها و هنجارهای یکسانی را خلق کنند، قرین به پیروزی نخواهد بود؛ زیرا تقویت انگیزه مبارزه‌جویی و حفظ انسجام سازمانی که دو عامل عمده در کامیابی نهضت‌ها بشمار می‌روند تا حدود زیادی وابسته به وجود نظام اعتقادی ارزشی است. حضرت امام نیز با اعتقاد به چنین امری، خلا فکری- فرهنگی موجود در جوامع اسلامی معاصر را به خوبی درک می‌کرد. لذا برای رفع و جبران این خلا فکری بنیان یک نظام فکری- سیاسی رادرنجف پایه‌گذاری نمود و تئوری «حکومت اسلامی» را بر مبنای اسلام سیاسی و انقلابی در حوزه علمیه، این مرکز فکری جهان اسلام، ارائه داد. نظام فکری امام خمینی؛ از سه مفهوم اساسی تشکیل یافته بود: «اسلام»، «استقلال» و

۱. تبیان (وحدت از دیدگاه امام خمینی)، دفتر پانزدهم، ص ۱۷۵.

«آزادی». در واقع این مفاهیم سه‌گانه بازگو کننده داروی تمامی نابسامانی‌های جهان اسلام در گذشته و حال به شمار می‌آیند. بازیابی این مفاهیم امکان بازسازی هویت فراموش شده و تخریب شده ملت‌های اسلامی را فراهم نموده و روزه‌ای به سوی ایجاد روابط متقابل دوستانه بر روی کشورها خواهد گشود؛ زیرا به اعتقاد امام خمینی؛ بحران اصلی جهان اسلام معلول فاصله گرفتن دولت‌ها و ملت‌های اسلامی از آموزه‌های حیات‌بخش اسلام و قرار گرفتن مسلمین در تحت‌سلطه قدرت‌های غربی و شرقی و نیز اعمال خودکامگی از سوی رژیم‌های مستبد و وابسته است. تنها راه رهایی از این مشکلات بازیابی مفاهیم «اسلام»، «استقلال» و «آزادی» می‌باشد. به‌همین دلیل امام از علما و نخبگان دینی که در تفسیر درست اسلام و التزام به اصل استقلال و آزادی، مهارت و تجربه خوبی از خود نشان داده‌اند، می‌خواهد تا در جهت احیاء این مفاهیم سه‌گانه وارد عمل شوند. به گفته او: «علمای اسلام وظیفه دارند از احکام مسلمة اسلام دفاع کنند، از استقلال ممالک اسلامی پشتیبانی نمایند، از ستم‌کاری‌ها و ظلم‌ها اظهار تنفر کنند».^۱

«اسلام» در مجموعه نظام فکری حضرت امام، مفهوم بسیار پویا و انقلابی دارد، اما نه هر اسلام، بلکه «اسلام ناب» که «دین» و «سیاست» را مکمل یکدیگر خوانده است. امام داروی درمان دردهای جوامع اسلامی را صرفاً در احیای «اسلام ناب محمدی» می‌جوید. به عقیده او تنها اسلام ناب محمدی است که می‌تواند پرده‌های مرزهای جغرافیایی، علایق ملی، منافع فردی و وابستگی‌های فرهنگی را کنار زده و بدون تعلق رنگ و نژاد، تمامی را در مرکز واحد گردآورد. اسلام ناب دارای پایگاه مستحکمی در میان طبقات و اقشار محروم و رده پایین جامعه است که معمولاً از تحولات بنیادی در نظام‌های سیاسی و اجتماعی حمایت‌به عمل می‌آورند. به گفته امام، «اسلام ناب محمدی اسلام فقرای دردمند، اسلام پا برهنگان، اسلام تازیانه خوردگان تاریخ تلخ و شرم‌آور محرومیت، کوبنده سرمایه‌داری مدرن و کمونیسم خون‌آشام، نابود کننده اسلام رفاه و تجمل و اسلام التقاط و اسلام سازش و فرومایگی، اسلام مرفهین بی‌درد و در یک کلمه اسلام آمریکایی می‌باشد».^۲

این اسلام ناب که توانایی رهبری فکری دنیای اسلام را در عصر مدرن بلکه پست‌مدرن داراست و می‌تواند بآب‌بهره‌گیری از قدرت بسیج توده‌ها به بحران و انحطاط چند قرنه جوامع اسلامی پایان ببخشد، دارای ویژگی‌های چندی می‌باشد:

الف- اسلام‌وارسته از قید و بندهای تمایلات و سلیقه‌های شخصی که نسبت به تمامی انسان‌ها با دید یکسان و برابر می‌نگرد.

۱. در جست‌وجوی راه از کلام امام، دفتر ۱۴، ص ۳۴۰.

۲. مجموعه آثار کنگره بررسی مبانی فقهی امام خمینی، ج ۱۳، ص ۴۵.

ب- اسلام سیاسی و حکومتی که مهم ترین فریضه آن تشکیل حکومت اسلامی و به عهده گرفتن امور اجتماعی و سیاسی امت است.

ج- اسلام مبارزه و ستیزه جو که علیه سلطه کفر و استعمار در تمامی ابعاد آن با جدیت مبارزه می نماید.

د- اسلام طرفدار کرامت انسانی و آزادی فردی که سرنگونی طواغیت را در راس برنامه های خود قرار داده است.

خ- اسلام وحدت گرا و همگرا که همه مسلمین را «امت واحده» و «ید واحده» دانسته است.

ح- اسلام کار و تلاش که تامین رفاه عمومی و محرومیت زدایی رادر اولویت قرار داده است.

اسلام ناب در اندیشه امام خمینی یک مجموعه فکری و عملی جامعی است که در ماهیت خود از غنای مطلق برخوردار بوده و در ارتباط با زندگی انسان برنامه های دقیق و همه جانبه به همراه دارد.^۱ این اسلام به دلیل جامعیت، جذابیت و جهان شمولیت و نیز بهره مند بودن از زمینه های عمیق اعتقادی در درون ملت ها، قدرت مانور بزرگی خواهد داشت که اگر خوب عرضه شود قادر است مجد و عظمت دوباره جهان اسلام را به مسلمین برگرداند.

دومین مفهوم محوری در نظام فکری امام، مفهوم «استقلال» است که یادآور بیداری، خودیابی و رهایی امت اسلامی از زیر سلطه همه جانبه قدرت های غربی و شرقی می باشد. بنیان اندیشه استقلال خواهی امام را این فراز از گفتار او تشکیل می دهد: «خداوند تبارک و تعالی برای هیچ یک از کفار، سلطه بر مسلمین قرار نداده است و نباید مسلمین این سلطه را قبول کنند».^۲

از دیدگاه امام، «استقلال» در دو حوزه قابل تامین است: حوزه درونی و حوزه بیرونی. استقلال در حوزه درونی پیش شرط نیل به استقلال در حوزه بیرونی شناخته شده است. بنابراین ملت های مسلمان در نخستین گام به سوی استقلال خواهی می باید ابتدا حرکت بازگشت به خویش را در پرتو ارزش های اسلامی و ملی آغاز نمایند و سپس در گام دوم، به استعمار زدایی از سرزمین های اسلامی بپردازند. تحلیل امام در اهمیت استقلال درونی چنین بیان گردیده است:

«بزرگترین وابستگی ملت های مستضعف به ابر قدرت ها و مستکبرین، وابستگی فکری و درونی است که سایر وابستگی ها از آن سرچشمه می گیرد و تا استقلال فکری برای ملتی حاصل نشود استقلال در ابعاد دیگر حاصل نخواهد شد. و برای بدست آوردن استقلال

۱. امام خمینی، وصیت نامه سیاسی - الهی، صص ۸- ۷.

۲. تبیان (وحدت از دیدگاه امام خمینی)، پیشین، دفتر ۱۵، ص ۱۹۵.

فکری و بیرون رفتن از زندان وابستگی، خود و مفاخر و آثار ملی و فرهنگی خود را دریابد.»^۱

روند بازگشت به «مفاخر و آثار ملی و فرهنگی»، با بیداری حس وطن دوستی و فرهنگ پروری در ملت ها همراه خواهد گردید. به هر میزانی که این بازگشت تعمیم و تعمیق یابد به همان میزان انگیزه فرهنگ زدایی اجنبی در میان مردم نیز نیرومندتر می گردد. و آنگاه که شخصیت مستقل معنوی ملت ها در پرتو فرهنگ خودی تکوین یافت، حرکات عملی استقلال خواهانه در ابعاد سیاسی و اجتماعی نیز آغاز خواهد شد؛ زیرا در این مقطع از تحول فرهنگی، ملت های اسلامی به این درک و باور حتمی دست یافته اند که منافع اسلامی و ملی آن ها با منافع استعمار در تضاد کامل قرار دارد و حضور استعمار در سرزمین های آنان، دستاوردی جز غارت سرمایه های ملی، انسانی، فرهنگی و مادی آن ها در پی نداشته و نخواهد داشت.

آخرین مفهوم بنیادی در مجموعه نظام فکری امام خمینی؛ را مفهوم «آزادی» تشکیل می دهد. بحث از «آزادی» اصولاً در بعد داخلی دولت های سرزمینی قابل طرح و ارزیابی است نه در بعد خارجی آن ها که مربوط به روابط بین الملل می گردد. اما اهمیت این مساله از آن جهت قابل توجه است که دولت های سرزمینی ارکان اساسی «دولت بزرگ اسلامی» را تشکیل داده و نقش محوری در شکل دهی و پیشبرد اهداف و برنامه های آن رابه عهده می گیرند. بنابراین اهمیت بازسازی ارکان «دولت بزرگ اسلامی» (یا به تعبیر ما «کنفدراسیون اسلامی») ضرورت طرح دولت های مردمی و غیرطاغوتی را که پیام آور آزادی هستند، حتمی می سازد.

رژیم های استبدادی ماهیتاً با منافع مردمی سازگاری ندارند؛ زیرا عمدتاً در راستای اهداف بیگانگان عمل می نمایند. از این جهت است که وجود دولت های وابسته و ضد مردمی مانع اصلی در روند حرکت های همگرا و وحدت طلب که خواست ملت ها است، به شمار می روند. لذا رهایی از یوغ رژیم های ضد مردمی یکی از ارکان اساسی اندیشه امام را در تئوری وحدت تشکیل می دهد. امام درباره ضرورت براندازی رژیم های طاغوتی به منظور فراهم شدن زمینه برای استقرار حکومت اسلامی چنین گفته است:

«برانداختن طاغوت یعنی قدرت های ناروایی که در سراسر وطن اسلامی برقرار است وظیفه همه ماست. دستگاه های دولتی جابر و ضد مردم باید جای خود را به مؤسسات خدمات عمومی بدهد و طبق قانون اسلام اداره شود و به در نتیجه حکومت اسلامی مستقر گردد.»^۲

این نظام فکری - فرهنگی که بر سه اصل «استقلال»، «آزادی» و «اسلام» استوار گردیده

۱. در جست و جوی راه از کلام امام، دفتر اول، پیشین، ص ۱۸۶.

۲. همان، دفتر ۱۵، ص ۱۳۹.

است در نتیجه‌دهی مطلوب خود، به «توسعه و تعمیق» نیاز دارد و در واقع همین امر مرحله دوم نهضت فکری را در سطح عام تشکیل می‌دهد.

۲/۱/۲/۴. ایجاد باورهای جهان شمول

چنانچه اشاره گردید نظام فکری- فرهنگی و خلق باورهای جهان شمول، اولین گام در جهت همیاری مسلمین و ظهور نهضت جهانی اسلام شمرده می‌شود. اما تاثیر مطلوب «نظام فکری» در ایجاد باورها و ارزش‌های مشترک زمانی قابل پیش‌بینی است که نظام فکری- فرهنگی، جایگاه مناسب خود را در میان ملت‌ها به خوبی باز نموده و افکار عمومی را تا اندازه‌ای تحت تاثیر قرار داده باشد؛ زیرا همگرایی که نهایتاً به وحدت و همیاری در سطح ملت‌ها منجر می‌گردد وقتی می‌تواند تحقق یابد که اولاً، یک جهت فکری و ذهنی در سطح لازم تحقق یافته باشد. ثانیاً، روابط متقابل اجتماعی استحکام حاصل نموده باشد. ثالثاً، منافع عام اسلامی نیز شکل گرفته باشد. از طرف دیگر، این شرایط زمانی در سطح جامعه محقق خواهند شد که مرحله «توسعه و تعمیق» به خوبی انجام گرفته باشد؛ چه این که تنها با «توسعه و تعمیق» و یا به تعبیر حضرت امام «تبلیغات و تعلیمات» است که می‌توان به نتایج نامبرده دست یافت.

از نظر امام توسعه و تعمیق نظام فکری- فرهنگی، وابسته به عناصر و منابع چندی است که هر کدام در جایگاه خود بخشی از این فرایند را تکمیل می‌نماید. از مهم‌ترین عناصر و منابع مؤثر در تکمیل فرایند تعمیق، منابع انسانی فعال و همین‌طور زمینه‌های اجتماعی و ابزار مناسب ارسال پیام هستند که مجموعه این‌ها یک شبکه تبلیغی و تعلیمی مؤثری را به وجود می‌آورند. در این شبکه تعلیمی- تبلیغی دو عامل ویژه، بیش‌تر جلب توجه می‌نماید:

۳/۱/۲/۴. ایجاد پایگاه‌های تعلیمی- تبلیغی

فعال شدن نخبگان دینی و ملی در عرصه عمل فرایند توسعه و تعمیق نظام فکری- فرهنگی، حضور فعالانه نخبگان دینی و ملی را در عرصه فعالیت‌های فکری و تبلیغاتی ضروری می‌نماید. نخبگان دینی در حوزه تعمیق اندیشه دینی و نخبگان ملی (روشنفکران متعهد) در حوزه تعمیق فرهنگ ملی، نقش رهبری کننده را به عهده دارند. با توجه به جایگاه باورسازی و فرهنگ‌سازی نخبگان دینی است که امام آن‌ها را به مسئولیت‌های اصیل‌شان متوجه نموده و به راه‌اندازی نهضت فکری دعوت می‌نماید. امام می‌گوید:

«امروز حوزه قم، حوزه مشهد و حوزه‌های دیگر موظفند که اسلام را ارائه بدهند و این مکتب را عرضه کنند. مردم اسلام را نمی‌شناسند شما باید خودتان را، اسلام‌تان را، نمونه‌های رهبری و حکومت اسلام را به مردم دنیا معرفی کنید مخصوصاً به گروه

دانشگاهی و طبقه تحصیل کرده»^۱

پیشاهنگان فکر و اندیشه که از لحاظ منابع فکری و فرهنگی غنی هستند و نیز از لحاظ کمیت و گستردگی در تمامی سرزمین‌های اسلامی حضور فیزیکی دارند اگر به صورت فعالانه با اتکا به مبانی خودی وارد عمل شوند، تحول بنیادی در فرهنگ جوامع به وجود خواهند آورد؛ چه این که بحران و انحطاط فکری جوامع اسلامی معلول فقدان و یا نقصان داده‌های فکری نمی‌باشد، بلکه معلول اغماض از داده‌های فکری خودی (اسلامی و ملی) است. به همین دلیل است که امام راه خیزش فکری را در بازگشت به فرهنگ خود ملت دانسته است، اما بدین شرط که صاحبان فرهنگ از این رخوت بیرون آمده و متحول شوند. امام می‌گوید:

«وظیفه ما همه مسلمین است، وظیفه علماء اسلام است، وظیفه دانشمندان مسلمین است، وظیفه نویسندگان و گویندگان طبقات مسلمین است... که هشدار بدهند به ممالک اسلامی که ما خودمان فرهنگ غنی داریم... مسلمان‌ها باید خودشان را پیدا کنند؛ یعنی بفهمند که خودشان دارای یک فرهنگ و کشوری هستند...»^۲

۴/۱/۲. توسعه و تحکیم پایگاه‌های تبلیغی

توسعه و تحکیم پایگاه‌های تبلیغی و روابط اجتماعی نخبگان مذهبی و ملی که مسئولیت اجرای طرح «تعمیم و تعمیق» را به عهده دارند، از تمامی امکانات و منابع موجود برای رشد سطح فکری مردم و توسعه و تحکیم روابط متقابل اجتماعی میان ملت‌ها، نهایت استفاده را خواهند برد. دیدگاه امام در مورد بهره‌برداری از امکانات و زمینه‌های تبلیغی، بسیار مترقیانه و فراگیر است. او بر خلاف دو جریان «سنتی» و «مدرن» در جامعه که اولی بر استفاده از منابع و امکانات عمدتاً سنتی سماجت نشان می‌داد و دومی بر استفاده از شیوه‌ها و ابزار مدرن تأکید می‌کرد، خود روش فراستنی و فرامدرنی را در امر تبلیغ و تعمیق باورهای دینی - ملی پیشنهاد می‌کند. از میان همه این جریان‌ها، پایگاه‌های سنتی تبلیغ و باورسازی به دلیل نفوذ و جایگاه مردمی داشتن و نیز سلطه دیرینه و سنتی نخبگان دینی بر آن‌ها و همچنین هزینه بر نبودن آن‌ها در شرایط ویژه طفولیت نهضت فکری اسلامی، بیش‌تر مورد توجه قرار می‌گیرد.^۳

از میان امکانات و شیوه‌های سنتی مورد استفاده در امر باورسازی و تعمیق اندیشه، مراسم «جمعه» و «جماعات» در سطح ملی و «حج» در سطح بین‌المللی بیش از همه نظر امام را به خود جلب می‌نماید. او درباره نقش برجسته جمعه و جماعات و حج در امر باورسازی و سپس ایجاد

۱. همان، دفتر هشتم، ص ۲۸۵.

۲. همان، دفتر پانزدهم، ص ۲۱۵.

۳. صحیفه نور، ج ۶، ص ۴۹.

جنبش‌های سیاسی - عملی چنین سخن می‌گوید:

«... اسلام این‌گونه اجتماعات را فراهم کرده تا از آن‌ها استفاده دینی بشود، عواطف برادری و همکاری افراد تقویت‌شود، رشد فکری بیش‌تری پیدا کند، برای مشکلات سیاسی و اجتماعی خود راه‌حل‌هایی بیابند و به دنبال آن به جهاد و کوشش دست‌جمعی بپردازند.»^۱
بعد اضافه می‌کند که: «اگر هر روز جمعه مجتمع می‌شدند و مشکلات عمومی مسلمانان را به یاد می‌آوردند و رفع می‌کردند و یا تصمیم به رفع آن می‌گرفتند کار به اینجا نمی‌کشید. امروز باید با جدیت این اجتماعات را ترتیب دهیم و از آن برای تبلیغات و تعلیمات استفاده کنیم؛ به این ترتیب نهضت اعتقادی و سیاسی اسلام وسعت پیدا می‌کند و اوج می‌گیرد.»^۲

امام خمینی؛ به عمق نقش اجتماعات دینی چه در بعد اندیشه‌سازی و چه در بعد اجتماع‌سازی به خوبی پی‌برده است. او اجتماعات و مراسم دینی را صرفاً به منظور کاربرد تعلیمی و آموزشی آن در مقولات فکری، مورد تشویق قرار نمی‌دهد بلکه مهم‌تر از آن به نقش اجتماع‌سازی و شکل‌دهی روابط اجتماعی جدید از طریق این گردهمایی‌ها و نیز آگاهی یافتن مسلمین از قدرت و نیروی ارادی و انسانی‌شان هم اشاره دارد. به همین جهت است که «روز قدس» به عنوان سمبل وحدت جهان اسلام که پیام انقلابی و ضد استعماری هم دارد از سوی ایشان در سطح جهان اسلام پیشنهاد گردید و همچنین بزرگداشت «هفته وحدت» مورد حمایت وی قرار گرفت؛ چه این‌که از دیدگاه او روند وحدت بین مسلمین، ضرورت ایجاد سمبل‌ها و نهادهای تازه‌ای را می‌طلبد که فراتر از زمان و مکان قرار دارد و نیز شرایط و تلخی‌های دنیای معاصر را هم منعکس سازند.

«حج» با توجه به موقعیت جهانی آن جایگاه ویژه‌ای در اندیشه امام به خود اختصاص داده است. او حج را نه یک عمل عبادی صرف، بلکه یک گردهمایی تمام عیار برای همه مسائل بین‌المسلمین می‌داند؛ از انجام عبادات فردی گرفته تا بازگشت به هویت جمعی اسلامی و مرکز تصمیم‌گیری‌های سیاسی،^۳ (محل اجتماع سران دول) و ارائه طرح‌های کارشناسی از سوی کارشناسان و متخصصان جهان اسلام،^۴ و مبادله اطلاعات و تحکیم پیوند برادری و تشکیل جبهه واحد مستضعفین^۵ و... اهمیت ویژه گردهمایی جهانی «حج» امام را واداشت تا تمام کوشش

۱. ولایت فقیه، پیشین، صص ۱۸۱ - ۱۸۰.

۲. همان، صص ۱۸۱ - ۱۸۰.

۳. صحیفه نور، ج ۱۳، ص ۱۲۶.

۴. همان، ج ۱۸، ص ۲۳۶.

۵. سید احمد موثقی، استراتژی وحدت، ۳ جلدی، ج ۳، ص ۹۶۳.

خود را در معرض چهره واقعی حجبه کار بندد و ابعاد مختلف آن را که قرن‌ها به فراموشی سپرده شده بود از نو احیا و بازگو نماید.

۵/۱/۲/۴. جذب و حمایت از نخبگان

اهمیتی که دین اسلام به عالمان و دانشمندان داده است بسیار روشن است. اگر آیات الهی و سخنان پیامبر (ص) و ائمه (ع) را در تکریم دانشمندان گرد آوریم صفحات چندین جلد کتاب را پر خواهد نمود. همین تعالیم والا بود که جامعه اسلامی را از بزرگ و کوچک به سوی طلب علم و آگاهی سوق داد. بعضی احادیث رسول اکرم (ص) که به اسناد مختلف نقل می شد حاکی از بزرگداشت علم و علماء بود. از دیدگاه امام علی (ع) پاداش عالم نزد خداوند از پاداش روزه‌دار نماز شب‌خوان که در راه دین جهاد نماید، بیشتر است و امام صادق (ع) عالمان را میراث‌داران پیامبران معرفی نموده است. با توجه به این مطالب مسلمین دین، علم و اخلاق را ملاک بزرگی اشخاص می دانستند و در این فرایند رنگ و نژاد و ملیت نقشی نداشت.

۶/۱/۲/۴. وحدت حوزه و دانشگاه

سیاست استعمار در جهان اسلام، تحریف دین، جدائی بین دین و سیاست، اختلاف افکنی بین اقشار مختلف جامعه، خصوصا قشر حوزوی و دانشگاهی، و انواع دسیسه ها و توطئه ها استوار است، و از نگاه دیگر این دوحوزه علمی نقش اساسی در استقلال کشور و ارتقاء فرهنگی آن نقش بسزائی دارند به همین خاطر حضرت امام همیشه سعی در وحدت این دو مرکز علمی یعنی حوزه و دانشگاه داشتند. و در این باب می فرمایند:

«من بزرگترین پیروزی را آشتی بین دانشگاه و مدارس علمی [حوزه‌های علمی] می‌دانم. اگر ما هیچ پیروزی پیدا نکرده بودیم الا همین معنا که بین دانشگاه و طبقه روحانی نزدیک کردیم و تفاهم حاصل شد... و این دست خیانتی که سالهای طولانی جدایی انداخته بود بین این دو طبقه قطع شد. و بحمد الله، هم روحانی فهمید که دانشگاهی آنچه اجانب گفته‌اند نبود و هم طبقه جوان و دانشگاهی فهمیدند که روحانی آن طور که برای اینها توصیف کرده بودند نبود. آنها می‌خواستند که ملت را از هم جدا کنند و تمام هستی ملت را ببرند، و خود ملت [را] باز به هم ریزند- اختلاف با هم- از مصالحشان غافل باشند».^۱

۷/۱/۲/۴. گسترش مراکز علمی

ارج نهادن قرآن به علم و کتابت و سفارشات موکد پیامبر اسلام (ص) و بزرگان دین در امر آموختن علوم و دانش‌ها، مسلمین صدر اسلام را به گونه‌ای شگفت‌آور به فراگیری علم، کتابت و تدوین علوم هدایت نمود. در این راه قرآن کریم و سیره پیامبر (ص) دو منبع اصلی و پراهمیت

۱. صحیفه امام، ج ۶، ص ۲۲.

برای بالا بردن سطح دانش و فرهنگ مسلمین بودند. افکار مسلمانان با آموزشهای گرانهای این دو منبع بزرگ که مشتمل بر عقائد، حقوق، ادبیات و هنر، ضربالمثلها، داستانهای آموزنده و تاریخ بود در سطح بالایی قرار گرفت. دکتر زرین کوب در این زمینه می نویسد: «آمادگی مسلمین برای اخذ و نشر علوم و احادیثی که از پیغمبر(ص) در تشویق به دانش طلبی نقل می باشد، به علاوه وجود اسباب و موجبات دیگر، شروع یک نهضت علمی را در قلمرو اسلام سبب شد.»

مسلمانان از همان ابتدا با الهام از این دو منبع شروع به تدوین و تالیف علوم انسانی نموده گامهای بزرگی در این راه برداشتند. نتیجه این امر تقویت مبانی دینی و هدایت فکری و نیز تکامل علمی بود. پیروان اسلام طی معرفت خالق و آشنایی با فلسفه عالی خلقت که به منزله زیربنای کلیه تعالیم دین و سنگ بنای ترقی و تعالی است، با منشا و ریشه علوم نیز آشنا شدند. این مرحله، آغاز نهضت علمی در اسلام بود که تدریجا توسعه پیدا کرد و مسلمانان را به کسب علوم و دانشهای سایر ملل واداشت.

از نتایج شکوفایی علمی، طبقه بندی علوم توسط دانشمندان مسلمان بود. ایشان علوم را به دو دسته علوم اسلامی و غیر اسلامی تقسیم نمودند. علوم اسلامی شامل قرائت، تفسیر، حدیث، فقه، اصول، کلام، تصوف، عرفان، و علوم غیر اسلامی شامل ریاضیات، نجوم، فیزیک و مکانیک، طب، کیمیا، فلسفه، منطق، تاریخ، جغرافیا و ادبیات می شد.

۸/۱/۲/۴. مکتب گرائی

امام خمینی باینش اسلامی براین نکته تاکید می کنند که دیدگاه اسلام دیدگاهی عام و جهان شمول است:

« اسلام مال همه است، مال شخصی... نیست. اسلام مال همه بشر است نه مال مسلمین، اسلام آمده است تا بشر را از ظلمات به راه مستقیم هدایت کند». بنابراین، مکتب گرائی و اسلام گرائی یعنی جهانگری و ناسیونالیسم اسلامی، امام درپیمای خطاب به نهضت های آزادی بخش جهان، یکی از امتیازات نهضت اسلامی را عدم اختصاص به ملیت و منطقه ای خاص بیان کرده و می فرماید:

« اسلام برای ملیت خاصی نیست، و ترک و فارس و عرب و عجم ندارد، اسلام متعلق به همه است و نژادورنگ و قبیله و زبان در این نظام ارزشی ندارد». قاضی زاده - کاظم، اندیشه های فقهی - سیاسی امام خمینی.

۹/۱/۲/۴. صدور انقلاب اسلامی

۱/۹/۱/۲/۴. صدور معنویت

تمام مبارزات امام را می‌توان به سه مرحله تقسیم بندی کرد. مرحله اول حاصل یک عمر تلاش امام به همراه یاران و هواخواهانش که منتج به انقلاب اسلامی ایران گردید و ایشان به این اکتفا نکرده و به صدور انقلاب به عنوان الگو و نجات بخش مسلمانان و محرومان جهان به عالمیان عرضه بدارد که در این کار بزرگ حضرت ایشان فقط یک راه برای صدور انقلاب ارائه می‌فرمایند و آن هم راه فرهنگی است به روشهای مختلف. در مجموع آثار امام پنج روش برای صدور انقلاب به دست آمده است که عبارتند از:

ما که می‌گوییم «انقلابمان را می‌خواهیم صادر کنیم»، می‌خواهیم این را صادر کنیم، می‌خواهیم این مطلب را، همین معنایی که پیدا شده، همین معنویی که پیدا شده است در ایران، همین مسائلی که در ایران پیدا شده، ما می‌خواهیم این را صادر کنیم. ما نمی‌خواهیم شمشیر بکشیم و تفنگ بکشیم و حمله کنیم. ما می‌خواهیم که این انقلابمان را، انقلاب فرهنگی‌مان را، انقلاب اسلامی‌مان را به همه ممالک اسلامی صادر کنیم. و اگر این انقلاب صادر شد، هر جا صادر بشود این انقلاب، مشکل حل می‌شود^۱

شما کوشش کنید که این طوری که ایران انقلاب کرد و این طوری که ایران الآن هم حاضر برای همه چیز است، ملت‌های خودتان را بیدار کنید. آنهایی که برای اسلام دلشان می‌سوزد، آنهایی که برای کشورشان دلشان می‌سوزد، ملت‌های خودشان را بیدار کنند تا این تحول الهی، که در ایران پیدا شد، در آنجاها پیدا بشود. هر جا پیدا بشود، مسأله حل است. راهکار امام خمینی برای صدور انقلاب یک راهکار کاملاً فرهنگی، علمی و تبلیغی است. ایشان هیچوقت بر این باور نبودند که برای صدور انقلاب از قوه قهریه استفاده نکنند بلکه همیشه توصیه به شیوه‌های اخلاقی و معنوی می‌کردند.

۲/۹/۱/۲/۴. صدور بعنوان الگو

وقتی که امام خمینی از برقراری و تثبیت حکومت اسلامی به شکل جمهوری فارق شد اول راهکار برای جهان اسلام الگو قرار دادن نظام جمهوری اسلامی برای تمام مستضعفین و محرومین جهان شدند که می‌فرماید:

«ما که می‌گوییم انقلابمان را می‌خواهیم صادر کنیم به همه کشورهای اسلامی، بلکه به همه کشورهایی که مستکبرین بر ضد مستضعفین هستند، می‌خواهیم یک همچو وضعیتی پیش بیاوریم که دولت یک دولت زورگوی جبار آدمکش - امثال ذلک - نباشد و ملت یک ملتی

۱. صحیفه امام، ج ۱۳، ص ۹۱.

نباشد که دشمن با دولت است. ما می‌خواهیم بین ملت‌ها و دولت‌ها آشتی بدهیم. دولت‌ها اگر توجه بکنند و یا مطالعه کنند وضع ایران را و ببینند ملت ایران با دولت چه وضعی دارد، گمان ندارم که آنها تحت تأثیر واقع نشوند. ما میل داریم که همه ممالک اسلامی، همه کشورهای اسلامی، همه کشورهای مستضعفین دنیا این طور بشود که یک جمعیت باشند. در بین خود این جمعیت و در بین همین جمعیت، نخست وزیر، رئیس جمهور، مجلس، افراد دیگری که در بنگاه‌های دولتی هستند، تعیین بشوند تا آسیب بردار نباشد.^۱

آرزوی امام از الگو قراردادن نظام اسلامی به جهانیان برای این بوده است که استبداد و ستم را از سر ملت‌های ضعیف بردارند و بین آنها اتحاد و برادری ایجاد کنند.

۳/۹/۱/۲/۴. صدور انقلاب با تبلیغ

اعزام مبلغ از امور بسیار لازم است که باید با دقت عمل شود. ما که می‌گوییم می‌خواهیم انقلابمان را صادر کنیم، نمی‌خواهیم با شمشیر باشد بلکه می‌خواهیم با تبلیغ باشد. ما می‌خواهیم تبلیغات گسترده‌ای را که کمونیست‌ها و دیگران بر ضد اسلام می‌کنند، با تبلیغات صحیح خنثی کنیم، و بگوییم که اسلام همه چیز دارد. اسلام مثل مسیحیت کنونی نیست. یکی از شیوه‌های جهان استکبار جهت از بین بردن اسلام تبلیغات وسیع و همه جانبه علیه آن است که نگذارند ملت‌های ضعیف حامی دین خود باشند و آزاد زندگی کنند. امام خمینی با درایت متوجه این موضوع شده و به دست اندرکاران مربوطه توصیه می‌فرمودند که کتابهای مفید و مطبوعات و رسانه‌های سودمند در جهت نفع اسلام و مسلمین به کار گیرند.

«لکن در زمان ما کلمه و لغت سیاست را نمی‌شد به کار برد. شما یادتان نیست در قدیم وضع خاصی بود. فلسفه و عرفان، کفر مطلق بود، و اینکه فضلا زبان خارجی بدانند که بتوانند در خارج تبلیغ کنند در حد کفر بود، و واقعاً فکرها عقب افتاده بود. اگر ما همه زبان‌ها را برای تبلیغ اسلام بدانیم عبادتی بزرگ است. ما با زبان اینجا که نمی‌توانیم برای مردم امریکا و سایر کشورها مسائل اسلام را بگوییم. امروز اسلام در اکثر کشورها مطرح است.»^۲

حضرت امام دارد که آنچه به جهان معرفی می‌شود باید اسلام واقعی و ناب باشد و به دست علمای متخصص و کارآمد و اسلام شناس صورت گیرد.

۴/۹/۱/۲/۴. صدور با اخلاق اسلامی

ما امروز احتیاج به این داریم که اسلام را در هر جا تقویت کنیم و در هر جا پیاده کنیم و از مملکت خودمان اسلام را به جاهای دیگر به آن معنایی که در مملکت الآن حاصل شده است

۱. همان، ج ۱۸، ص ۳۲۱.

۲. همان، ج ۱۸، ص ۷۳.

صادر کنیم و یکی از وجه صدورش همین شما جوانها هستید که در سایر کشورها می‌روید و جمعیت‌های زیادی به تماشای شما می‌آیند، به تماشای قدرتهای شما می‌آیند. پیامبر اکرم می‌فرماید من مبعوث نشدم مگر برای تکمیل مکارم اخلاق، و همین امر در پیروزی اسلام و موفقیت پیامبر اسلام نقش به سزایی داشت. اخلاق اساس تعاملات اجتماعی انسانهای می‌باشد. امام می‌فرماید:

«باید طوری بکنید که این جمعیت‌های زیاد را دعوت کنید عملاً به اسلام. در اعمالتان، در رفتارانتان، در کردارتان طوری باشید که نمونه باشد برای جمهوری اسلامی و جمهوری اسلامی با شما به جاهای دیگر هم ان شاء الله برود.»

شما هم وقتی که آنجاها می‌روید با ملت‌ها تماس دارید و ملت‌ها به تماشای شما می‌آیند. همان طوری که عرضه می‌دارید ارزشهای بدنی خودتان را، قدرتهای بدنی خودتان را و برای ایران ارزش قائل می‌شوید و ارزش ایران را به آنها حکایت و نمایش می‌دهید، ارزشهای اخلاقی، ارزشهای اعمالی، ارزشهای عقیدتی، اینها هم توسط خود شما ان شاء الله در آنجاها منتشر بشود.^۱

مرحوم امام خطاب به ورزشکاران می‌فرماید: «همچنانکه از توانایی جسمی خود برای ترویج فرهنگ و هنر ورزش استفاده می‌کنید از اخلاق اسلامی خود نیز در جهت صدور انقلاب استفاده کند» البته لازم به ذکر است که این سخن امام عام بوده و شامل مبلغین دینی و همه مسلمانان را نیز شامل می‌شود منتها در این مقام خطاب به ورزشکاران عزیز می‌باشد.

۵/۹/۱/۲/۴. صدور با حفظ حیثیت اسلام

لهذا هر کس در هر کاری که دارد، هر کسی هر کار، هر شخص و هر گروه هر کاری که دارند، باید خودشان را متوجه این معنا بکنند که سر و کارشان با حیثیت اسلام است. نه قضیه قضیه مستضعفین است. نه قضیه قضیه بنیاد است؛ قضیه قضیه اسلام است. سر و کار با حیثیت اسلام است که الآن به دست این ملت است. اگر این ملت توانست این حیثیت را حفظش بکند و این ادعایی که همه کرده‌اند که جمهوری اسلامی بتواند این ادعا را به ثبوت برساند به ثبت برساند که یک جمهوری اسلامی است با محتوای اسلامی، پیروزی است. امام خمینی در کنار صدور انقلاب توجه به این مطلب دارند که نباید صدور انقلاب سبب تضعیف مشیت اسلام بشود و خطاب به تمام کسانی که مسئولیت صدور انقلاب را دارند می‌فرماید:

«نظر ما به این است که همه بلاد مسلمین اسلامی باشد، حکومت در دنیا حکومت اسلامی باشد.»^۲

به عقیده امام امت هر کاری که مبلغین اسلام انجام بدهند تأثیر گذار خواهد بود و جالب تر

۱. همان، ج ۱۶، ص ۸۲

۲. همان، ج ۱۰، ص ۱۸۱.

اینکه امام خمینی به نتیجه صدور انقلاب بسیار خوشبین بوده و آن را پیروزی قطعی می‌داند».

۲/۲/۴. سیاسی و اجتماعی

بر مبنای استراتژی امام خمینی پس از توسعه فعالیت‌های سازمان‌یافته فکری که طی آن، مسیر و هدف مبارزه به خوبی مشخص گردیده و فرهنگی همبستگی چندجانبه معنوی در جوامع تا حدودی شکل گرفته است و هم‌چنین انسان مسلمان به منزلت انسانی و فردی و هویت دینی و ملی خود آگاه گشته است، زمان برای آغاز فاز دوم مبارزه یعنی فعالیت‌های سیاسی - عملی به تدریج فرا می‌رسد. در مقطع مبارزه سیاسی - عملی، مراحل متعددی به‌عنوان روش مبارزه در اندیشه امام مطرح شده است.

۱/۲/۲/۴. دولت‌ها

اصولاً روش‌های مبارزاتی امام خمینی؛ با در نظر داشتن واقعیت‌های عینی جوامع اسلامی طراحی گردیده‌اند. لذا با توجه به این‌که امام از نقش تعیین‌کننده دولت‌های سرزمینی در تصمیم‌گیری‌های جمعی و نیز تغییر سرنوشت ملت‌ها توسط آن‌ها کاملاً آگاه است، اولین رویکرد عملی او را تلاش در سطح دولت‌ها تشکیل می‌دهد. از نظر امام کوتاه‌ترین راه تحقق بخشیدن به «وحدت اسلامی» در اقدام ارادی سران و رؤسای ممالک اسلامی نهفته است؛ زیرا سران دول اسلامی، تمامی امکانات و اهرم‌های حقوقی و اجرایی لازم برای تاسیس دولت متحده اسلام را در اختیار دارند به گونه‌ای که اگر این‌ها به صورت جدی و رسمی وارد عمل شوند کم‌ترین مشکلاتی در برابر اقدام جمعی‌شان وجود نخواهد داشت. همین تحلیل واقع‌بینانه و در عین حال امیدوارانه امام او را وادار می‌نماید تا از طریق توسل به فراخوان عمومی، از همه سران دول اسلامی برای پایه‌ریزی یک وحدت سرتاسری دعوت به عمل آورد:

«ما حرف‌مان این است که دولت‌ها بیایند قبل از این‌که خود ملت‌ها قیام بکنند، خود دولت‌ها بیایند خاضع بشوند، با هم دوست بشوند، با هم یک جلسه‌ای درست کنند، همه رئیس‌جمهورها بنشینند پیش هم و حل کنند مسائل‌شان را. هر کس سر جای خودش باشد، لکن در مصالح کلی اسلامی، در آن چیزی که همه هجوم آورده‌اند به اسلام در او با هم اجتماع کنند، جلوشان را بگیرند و آسان هم هست.»^۱

سرمایه‌گذاری فکری و عملی امام در پیش‌برد این شیوه (اجتماع سران) تا آن‌جا جدی می‌نماید که او را وادار به اعطای امتیازات سیاسی بیش‌تر به سران دول نموده و امر قبولی «اعوجاج» و نارسایی‌های فکری سران را در برابر تشکیل و تحقق «وحدت» بر خود تحمل می‌نماید. او می‌گوید:

۱. صحیفه نور، ج ۱۸، ص ۱۹۵.

«ما میل داریم که با همه کشورهای اسلامی برادر باشیم، همه حکومت‌ها در عین حالی که اعوجاج دارند برگردند و با ما دست اخوت بدهند، ما صلاح همه را می‌خواهیم...»^۱

اما علی‌رغم این گونه تلاش‌ها و امتیازدادن‌ها، پیام‌های مکرر امام نتوانست دولت‌های سرزمینی را که هر کدام به منافع ملی خاص خود می‌اندیشیدند، وادار به اتخاذ استراتژی وحدت‌طلبانه نماید و در نتیجه، دیپلماسی وحدت‌خواهانه امام، موفقیتی را به ارمغان نیاورد. در این جا بود که امام از کارآیی شیوه «اجتماع سران» ناامید گردیده و راه‌های بدیل دیگری را در دست مطالعه قرار داد. او همان‌طوری که در صراحت لهجه شهرت داشت در این جا نیز ضمن اظهار مایوس شدن از راه کار «اجتماع سران»، شیوه مبارزاتی دیگری که نشان دهنده «حرکت از پایین به بالا» بود را مستقیماً مطرح نموده و گفت:

«ملت‌ها خودشان باید در فکر اسلام باشند، مایوسیم ما از سران اکثر قریب به اتفاق مسلمین، لکن ملت‌ها خودشان باید به فکر باشند و از آن‌ها مایوس نیستیم.»^۲

۲/۲/۴. ملت‌ها

شیوه دوم مبارزاتی امام، بر اصل محوریت مردم که نقش مهمی در تحوّل نظام‌های سیاسی در جهان به اصطلاح طرفدار دموکراسی ایفا می‌نمایند، استوار یافته بود. توجه اساسی امام در این مرحله به سمت نیروی قدرتمند مردمی معطوف می‌گردد. اگر چه ملت‌ها و توده‌های محروم جوامع از همان اوان امر مبارزه، جایگاه بسیار بلندی را در اندیشه امام به خود اختصاص داده بودند؛ چه این‌که نگاه امام به مردم نگاه مقطعی و ابزارگونه نبوده بلکه نگاه واقعی و هدف‌گونه بوده است، اما رویکرد امام به مردم در مقطع دوم مبارزه، ویژگی خاصی دارد که با مقطع اول تفاوت پیدا می‌کند. مهم‌ترین ویژگی این رویکرد، در تغییر استراتژی «اصلاحی» به استراتژی «انقلابی» نهفته است. امام به این نتیجه دست‌یافته بود که مبارزه اصلاحی می‌باید به مبارزه انقلابی تبدیل شود و در مبارزه انقلابی، توده‌ها نقش اصلی مبارزه را بر عهده خواهند گرفت. بنابراین توجه امام به مردم، در واقع فراخوان عمومی ملت‌ها به سمت «انقلاب» است.

اما این‌که این انقلاب و خیزش عمومی چگونه آغاز شود و چه فرایندی را پشت‌سر بگذارد، پاسخ‌های آن تا حدودی از سوی امام تبیین گردیده‌اند. امام به عنوان یک رهبر انقلابی و توانا چند مقطع مختلف را برای سازمان‌دهی و طراحی مبارزه سیاسی - عملی مورد اشاره قرار داده و ملت‌ها را گام به گام به سمت آن پیش برده و هدایت نموده است.

۱. همان، ج ۱۸، ص ۱۷۲.

۲. در جست‌وجوی راه از کلام امام، دفتر پانزدهم، ص ۱۷۹.

۳/۲/۲/۴. تشکیل جریان سیاسی:

«حزب مستضعفین» و «حزب الله» دو مفهوم اساسی در دستگاه اندیشه امام است که ایشان آن را تجلی گاه قدرت سازمان یافته توده ها در دنیای بحران زده مسلمین می دانست. طرح تشکیل «حزب مستضعفین» به عنوان یک تشکل سیاسی، از این رو از سوی امام ارائه گردید تا ملت های مسلمان بلکه تمامی محرومان جهان، فعالیت های هدفمند سیاسی خود را در داخل این جریان نوپا هماهنگ نموده و همبستگی و همگرایی خود را از طریق آن بیش از پیش تقویت نمایند. هدف «حزب مستضعفین» تقویت باورهای جمعی در سطح امت اسلامی و سپس بررسی راه حل ها و پایان دادن به مشکلات و نابسامانی های جهان اسلام است که امروز ملل اسلامی با آن ها روبرو هستند. امام اظهار امیدواری می کند که چنین حزبی در جهان جنبه عملی پیدا کرده مشکلات را از سر راه بردارد:

«و من امیدوارم که یک حزب به اسم حزب مستضعفین در تمام دنیا به وجود بیاید و همه مستضعفین با هم در این حزب شرکت کنند و مشکلاتی که سر راه مستضعفین است از میان بردارند و قیام در مقابل مستکبرین و چپاولگران شرق و غرب کنند و دیگر اجازه ندهند که مستکبرین بر مستضعفین عالم ظلم کنند.»^۱

تشکیل «حزب مستضعفین» یا بیان گر مرحله خاصی از رشد ملت ها هم به شمار می رود؛ زیرا وجود این حزب مبین این واقعیت است که منافع مشترک فراملی در پرتو نهضت فکری- فرهنگی، تا حدودی شکل گرفته و توده های نامنظم و از هم گسیخته ملت ها به سطحی از همبستگی دست یافته و باورهای جهان شمول نیز تا اندازه ای به وجود آمده اند. گویا اکنون زمان آن رسیده است که این حزب سیاسی به وجود آید تا از دستاوردهای به دست آمده تا این مقطع، در مقاطع و مراحل بعدی بهره برداری بهینه نماید.

۴/۲/۲/۴. تشدید مبارزه سیاسی با استکبار

ظهور حزب مستضعفین در عرصه فعالیت های سیاسی- اجتماعی، گامی است به سمت فعال تر شدن و منسجم تر شدن تلاش های عملی آزادی خواهان مسلمان؛ زیرا فلسفه وجودی یک حزب اقتضا می کند که برنامه ها و سیاست ها هر چه بیش تر جنبه کاربردی پیدا کنند. امام خمینی؛ نیز با اشاره به جایگاه محوری حزب در صحنه عمل، درباره نقش کاربردی آن چنین می گوید:

«و هر مساله ای در هر جا و هر ملتی پیش آید به وسیله همین حزب مستضعفین رفع بشود.»^۲

۱. صحیفه نور، ج ۸، ص ۲۵۰.

۲. در جست و جوی راه از کلام امام، دفتر اول، ص ۱۸۶.

امام خمینی در این جا حوزه فعالیت های حزب را بسیار گسترده فرض نموده است و برای آن به عنوان تنها نهاد سیاسی مشروع (نهادهای حکومتی از نظر امام فعلاً مشروعیت ندارند) اختیارات وسیعی را در نظر گرفته است. از طرف دیگر چون هدف اصلی حزب، مبارزه با رژیم های وابسته و سلطه قدرت های خارجی می باشد، الزاماً در روند مبارزه خود با دشواری های فراوانی نیز روبرو خواهد گردید. که امام با پیش بینی این دشواری ها، ملت ها را به الگوپذیری از نهضت انبیا: و گذشتگان دعوت نموده و مقاومت تا سرحد نهایی را به آن ها توصیه کرده است:

«سیره انبیا(ص) بر این معنی بوده است. سیره بزرگان بر این معنی بوده است که معارضه می کردند با طاغوت ولو این که زمین بخورند ولو این که کشته بشوند و یا کشته بدهند. ارزش دارد که انسان در مقابل ظلم بایستد در مقابل ظالم بایستد و مشتش را گره کند و توی دهنش بزند...»^۱

پس از تشدید مبارزه سیاسی از سوی «مستضعفان»، واکنش های رژیم های طاغوتی و حامیان خارجی آن ها نیز شدت پیدا می کند. در این مرحله ممکن است فعالیت های مسالمت آمیز سیاسی به تنهایی نتوانند مبارزان مسلمان را در تامین اهداف شان یاری رسانند، لذا وجود یک ابزار دیگری لازم است که بر سطح فشار افزوده و حریف را وادار به عقب نشینی نماید و این جز توسل به «زور» چیزی دیگر نمی تواند باشد.

۵/۲/۴. مبارزه قهرآمیز با استکبار

پس از آن که «حزب» هسته ها و شعبه های خود را در تمامی و یا اکثر نقاط وطن اسلامی یا سرزمینی فعال ساخته و هواداران مخلص و انقلابی در حد لازم گردآورده است، صفحه دیگری در روند مبارزه گشوده می شود که عبارت است از کاربرد ابزار قهرآمیز در مبارزه. امام خمینی؛ در این مرحله و مقطع از فرایند مبارزه، استفاده از زور و قدرت را برای دستیابی به اهداف نهایی، مطلوب دانسته و ملت های اسلامی را به کاربرد آن توصیه می نماید:

«و اما به ملت های اسلامی توصیه می کنم که از حکومت جمهوری اسلامی و از ملت مجاهد ایران الگو بگیرید و حکومت های جائز خود را در صورتی که به خواست ملت ها که خواست ملت ایران است سر فرود نیاورند، با تمام قدرت به جای خود بنشانید که مایه بدبختی مسلمانان حکومت های وابسته به شرق و غرب می باشند.»^۲

استفاده از شیوه های قهرآمیز در مبارزه علیه استعمار و استبداد به ویژه در جهت دفاع از تمامیت ارضی وطن اسلامی چنان با اهمیت تلقی شده است که امام بارها دولت های اسلامی منطقه را برای تشکیل جبهه نظامی واحد علیه رژیم صهیونیستی و سلطه آمریکا بر منطقه

۱. صحیفه نور، ج ۱۸، ص ۱۹۵.

۲. امام خمینی، وصیت نامه سیاسی - الهی پیشین، ص ۱۳.

فراخوانده است. (۲۴) از نظر امام اهمیت این امر، این را می‌طلبد که اگر یک چنین جبهه‌ای در سطح دولت‌ها تشکیل نشود او دست استمداد به سوی «ملت‌های اسلامی منهای دولت‌ها» دراز خواهد کرد تا اقدامات جدی‌تری را آغاز نمایند. (۲۵) او در شرایطی که امر «دفاع» علیه تهاجم رژیم بعث عراق را با تمام قدرت در جبهه‌های سرزمین خود رهبری می‌کرد، از مبارزه قهرآمیز جهت آزادی قدس نیز سخن می‌گفت:

«ما بنایمان بر این است که باید عراق اول از شر این مفسدین و از شر این غاصبین فارغ بشود و بعد از آن ان شاء الله قدس.»^۱

امام با تجربه‌ای که از مبارزه علیه رژیم شاه در ایران کسب نموده بود به خوبی می‌دانست که مراحل پایانی مبارزه بدون توسل به «زور» انجام یافتنی نیست و نمی‌تواند بدون آن تکمیل و نهایی گردد.

۶/۲/۴. تاسیس جمهوری‌های آزاد و مستقل:

چهارمین مقطع حساس در استراتژی مبارزاتی امام؛ در راستای ایجاد وحدت جهانی اسلام که می‌باید از سوی ملت‌ها تحقق یابد، تاسیس «جمهوری‌های آزاد و مستقل سرزمینی» به جای رژیم‌های طاغوتی کنونی می‌باشد. امام خمینی به خوبی دریافته بود که استحکام و موفقیت «دولت‌بزرگ اسلامی» بستگی تام و تمام به همکاری جدی دولت‌های سرزمینی دارد. از سوی دیگر به این امر نیز اذعان داشت که همکاری و همیاری دولت‌های سرزمینی منوط به اصلاح رژیم‌های سیاسی آن‌ها خواهد بود؛ زیرا تا همبستگی و همیاری فکری و ارزشی در میان دولت‌ها به وجود نیاید، همیاری عملی یا از همان ابتدا و یا در ادامه کار با دشواری‌های جدی روبرو خواهد شد. ضرورت این امر امام را وادار می‌نماید تا اصلاح و تحول دولت‌های ملی راپیش شرط نیل به وحدت سرتاسری قراردادده و چنین بگوید:

«ما می‌خواهیم که همه ممالک اسلامی اوّل در محیطی که خودشان هستند به حسب حکم اسلام بین حکومت و بین مردم مخالفت نباشد و همه با هم باشند و همه متحد بشوند تا این‌که آسیبی برای این‌ها واقع نشود.»^۲

منظور از «وحدت و هماهنگی» دولت-ملت در دولت‌های محیطی این است که رژیم‌های ممالک اسلامی، بر اساس خواسته‌های واقعی ملت‌ها «اسلامی و ملی» بشوند و رژیم‌های طاغوتی ضد دینی و ضد مردمی تبدیل به نظام اسلامی-ملی گردد تا «جمهوری‌های آزاد و مستقل» به معنای واقعی کلمه که در این کلام امام آمده است تحقق پیدا کند:

۱. در جست‌وجوی راه از کلام امام، دفتر ۱۵، پیشین، صص ۲۶۸ - ۲۷۴.

۲. تبیان، دفتر پانزدهم، پیشین، ص ۱۵.

«وصیت من به همه مسلمانان و مستضعفان این است که... در زیر پرچم پرافتخار اسلام
مجتمع و با دشمنان اسلام و محرومان جهان به دفاع برخیزید و به سوی یک دولت
اسلامی با جمهوری‌های آزاد و مستقل به پیش روید...»^۱

وهرگاه این جمهوری‌ها در عمل شکل بگیرد، زمینه برای «وحدت بزرگش بیش از پیش
فراهم خواهد شد.

۷/۲/۲/۴. تشکیل دولت بزرگ اسلامی

پس از روی کار آمدن «جمهوری‌های آزاد و مستقل» با نظام‌های اسلامی و باورهای جهان
شمول، شرایط عینی وحدت و همیاری میان دولت‌ها و ملت‌های اسلامی کاملاً مهیا خواهد
گردید؛ چه این که در این مرحله که نظام‌های سرزمینی و محیطی در جهت مطلوب متحول
شده‌اند، موانع ویژه در جهت تشکیل دولت بزرگ اسلامی یا «وحدت جهانی اسلام» وجود نخواهد
داشت. عوامل درونی موجود در خود نظام‌های «جمهوری‌های آزاد و مستقل» به گونه جبری و
الزامی، جمهوری‌ها را به سمت وحدت نهایی که همانا تشکیل «دولت بزرگ اسلامی» باشد به پیش
خواهد برد. وجود این عوامل درون نظام، نقش مهمی در تحقق یابی «وحدت» دارد. بعضی از این
عوامل عبارتند از:

۸/۲/۲/۴. وحدت و همدلی

استراتژی مبارزاتی امام؛ در جهت ایجاد بستر و شرایط لازم برای تحقق وحدت و همیاری در
جهان اسلام، اصولاً روی دو محور عمده تمرکز یافته است: اول «حرکت فکری- فرهنگی»، دوم
«حرکت سیاسی- عملی». از لحاظ ترتیب و نظم منطقی، حرکت فکری- فرهنگی که امام به نام‌های
«تحول درونی»، «بیداری قلبی» و «بازگشت به هویت اصیل» از آن یاد نموده است، بر
حرکت سیاسی- عملی پیشی دارد. امام با توجه به ترتیب منطقی فازهای مبارزه، «تعلیم و تربیت»
سیاسی را زیربنای حرکت سیاسی دانسته و اولین وظیفه مردم را در تحقق و توسعه امر «تبلیغ» و
«تعلیم» قرار داده است. او می گوید:

«وظیفه ما این است که از حالا برای پایه‌ریزی یک دولت حقه اسلامی کوشش کنیم، تبلیغ
کنیم، تعلیمات بدهیم، هم فکر بسازیم، یک موج تبلیغاتی و فکری به وجود آوریم تا یک
جریان اجتماعی پدید آید و کم‌کم توده‌های آگاه، وظیفه‌شناس و دیندار در نهضت اسلامی
متشکل شده قیام کنند و حکومت اسلامی تشکیل دهند. تبلیغات و تعلیمات دو فعالیت مهم
و اساسی ماست.»^۲

۱. وصیت‌نامه سیاسی - الهی امام خمینی، پیشین، ص ۸۷.

۲. امام خمینی، ولایت فقیه، ص ۱۷۵.

ما با الهام از این استراتژی امام، که مبارزه «فکری- فرهنگی» را زیربنای مبارزه «سیاسی و عملی» قرار داده است، بررسی راهکار عملی در اندیشه امام را در همین دو بخش به ترتیب مورد مطالعه قرار می‌دهیم.

۹/۲/۲/۴. وحدت، فلسفه نهایی حکومت‌ها

«وحدت» در اندیشه سیاسی اسلام، فلسفه و هدف نهایی حکومت‌ها را تشکیل می‌دهد. یک نظام اسلامی واقعی اصولاً به سمت همیاری با واحدهای اسلامی دیگر حرکت می‌کند و اگر چنین ننماید در خلاف مسیر واقعی خود حرکت نموده است. چنانچه امام؛ با استناد به کلام پیشوایان دینی به این فلسفه وجودی حکومت‌ها اشاره نموده و می‌گوید:

«تشکیل حکومت برای حفظ نظام و وحدت مسلمین است چنان‌که حضرت زهرا(س) در خطبه خود می‌فرماید که «امامت برای حفظ نظام و تبدیل افتراق مسلمین به اتحاد است»»^۱

۱۰/۲/۲/۴. وحدت، مسؤولیت دینی حکومت

«وحدت» در فرهنگ سیاسی اسلام یک پدیده دلخواهی و اختیاری نیست که وجود آن تابع اراده آزاد خود دولت‌ها باشد بلکه یک تکلیف و مسؤولیت است که حاکمان اسلامی نمی‌توانند آن را نادیده بگیرند. هر گاه دولت‌ها، اسلامی گردیدند پروژه وحدت به عنوان یک وظیفه دینی به خودی خود مورد توجه قرار خواهد گرفت. امام با یادآوری این مسؤولیت مهم سیاسی دولت‌ها در خطاب به برخی سران دول اسلامی گفته است:

«این شما سران دولت‌ها هستید که باید این فکر اسلامی را تعقیب کنید و دست از دشمنی و مخالفت با برادران خود بردارید. مسؤولیت‌های دولت‌های اسلامی در پیشگاه خدای توانا و در پیشگاه ملت‌ها بسیار بزرگ است.»^۲

۱۱/۲/۲/۴. وحدت، خواستگاه مردمی

چنانچه در گذشته اشاره گردید، اختلاف و واگرایی بیش از این‌که عامل داخلی داشته باشد، عامل بیرونی و خارجی دارد؛ زیرا این استعمار و حکومت‌های وابسته به آن هستند که همواره در روند پیشرفت نهضت‌های وحدت‌گرا اختلال ایجاد نموده و مانع از همگرایی دولت‌ها می‌گردند. هر گاه این عامل در داخل سرزمین‌های اسلامی تغییر بنیادی یابد و حکومت‌ها ملی و اسلامی گردند، «وحدت» که خواست اصلی ملت‌ها و دولت‌هاست، تحقق پیدا خواهد کرد؛ چنانچه امام خمینی؛ در بیان نقش تعیین کننده دولت‌های مردمی در تحقق بخشیدن «وحدت» گفته است:

«اگر حکومت کنندگان کشورهای اسلامی نماینده مردم با ایمان و مجری احکام اسلامی

۱. تبیان، دفتر پانزدهم، پیشین، صص ۵۸-۱۵۷.

۲. صحیفه نور، ج ۶، ص ۱۲۲.

بودند، اختلافات جزئی را کنار می‌گذاشتند، دست از خراب‌کاری و تفرقه‌اندازی برمی‌داشتند و متحد می‌شدند و ید واحد می‌بودند.^۱

به هر حال این عوامل درونی آن‌گاه که با منافع ملی و فراملی دولت‌های «محیطی» گره خورده و مجموعاً در کنار هم قرار بگیرند، شرایط عملی تحقق «وحدت اسلامی» را به خوبی فراهم خواهند کرد. «جمهوری‌های آزاد و مستقل» اسلامی نیز با حفظ استقلال داخلی و حاکمیت ملی، یک سازمان سیاسی مافوق را تشکیل خواهند داد؛ زیرا که تعارضات بالفعل آن‌ها از بین رفته و منافع‌شان نیز عمیقاً با همدیگر پیوند پیدا می‌کند.

۳/۲/۴. اقتصادی

۱/۳/۲/۴. استقلال اقتصادی

دولت‌ها در عرصه اقتصاد، در کنار تعقیب اهدافی چون رشد اقتصادی، ثبات قیمت‌ها، توزیع عادلانه درآمد و خودکفایی، استقلال اقتصادی را به عنوان یک هدف مهم در برنامه‌های کلان خود مدنظر قرار می‌دهند. تاکید بر استقلال اقتصادی و نیل به خودکفایی به مفهوم انزوای تجاری نیست، بلکه حضور فعال در عرصه‌های تولید و تجارت بر مبنای بهره‌گیری از فرصت‌های اقتصادی و استفاده اصولی از قابلیت‌ها و توانمندی‌های داخلی را خاطر نشان می‌سازد. این اندیشه و آرمان چندین دهه است که به مساله عمده کشورهای در حال توسعه تبدیل شده تا آنجا که بعد از جنگ جهانی دوم و پیدایش تعدادی کثیری از کشورهای تازه استقلال یافته، مهمترین هدفی که رهبران ملی اکثر این کشورها دنبال می‌کردند استقلال اقتصادی و از نظر صنعتی، رسیدن به سطح کشورهای پیشرفته و محو شکاف بین ملل غنی و فقیر بوده است. لذا سیاست‌هایی چون اتکا به نیروهای داخلی در رشد، تقویت حس خودباوری و اعتماد به نفس و عملاً اتخاذ سیاست جانشینی واردات و در بلند مدت، حرکت به سمت سیاست توسعه صادرات به عنوان اهرم‌های رشد اقتصادی توأم با خودکفایی و استقلال اقتصادی مد نظر قرار گرفته است.

امام خمینی(س) به عنوان معمار اصلی انقلاب اسلامی، علاوه بر طرح اندیشه‌های اسلامی در عرصه اجتماع، فرهنگ و سیاست، در عرصه اقتصادی نیز دیدگاه‌های متنوع و مشخصی دارد که از زوایای مختلف درخور تامل و بررسی اند. در بین دیدگاه‌های اقتصادی حضرت امام(س) تاکید بیش از حد ایشان بر قطع وابستگی و استقلال اقتصادی و تلاش به منظور رسیدن به خودکفایی جالب توجه است.

حضرت امام به استقلال اقتصادی و خودکفایی مبتنی بر نیروهای داخلی معتقد است و لذا

۱. تبیان، دفتر پانزدهم، پیشین، ص ۱۵۷.

وجود عناصری چون باور به استقلال و اعتماد به نفس را شرط اساسی تحقق این امر میدانند. استقلال اقتصادی و خود کفایی را به منزله انزوای تجاری و قطع رابطه با سایر دول در عرصه اقتصادی قلمداد نمی کند، بلکه حضور فعال در عرصه بین الملل همراه با تنوع تولید در بخشهای مختلف اقتصادی را مد نظر دارد. برای بررسی و تحلیل فروض، مقاله در چهار بخش تدوین می گردد

. امام خمینی به عنوان معمار انقلاب اسلامی در کنار سایر دیدگاههای خود در عرصه اقتصاد، عنایت خاصی به مقوله استقلال اقتصادی داشته و در طول سالهای رهبری خود در بیانات و مکتوباتش بر نقش و جایگاه استقلال اقتصادی در رشد پایدار جامعه تاکید کرده است

۲/۳/۲/۴. استقلال اقتصادی در نگاه امام خمینی

هم متون موجود اقتصاد اسلامی و هم متون اقتصاد کلاسیک هر یک بر مبنای آموزه های خود تلاش برای نیل به سطح قابل قبولی از استقلال اقتصادی و خودکفایی را با ابزارهای خاص خود توصیه می کنند. تا آنجا که در اسلام، استقلال و عزت پایدار مسلمانان در گروه استقلال اقتصادی آنان پنداشته شده و جامعه اسلامی به تلاش جدی برای تولید و تقویت قوای مختلف توصیه گردیده است. اقتصاد کلاسیک نیز با ارائه راهبردهای مختلفی چون صادرات مواد اولیه، جایگزینی واردات و تشویق صادرات، بسترهای مناسب برای حرکت به سمت توسعه پایدار توأم با استقلال اقتصادی و حضور قدرتمند در عرصه های تجاری بین الملل را توصیه می کند. امام راحل با تیزی و دقت خاص خود، ضمن اشراف بر دیدگاهها و جهت گیریهای اقتصاد اسلامی در مورد نقش جایگاه استقلال و خودکفایی اقتصادی به منظور عزت و رشد پایدار مسلمین، و درک موقعیت زمانی، جایگاه دستیابی به استقلال اقتصادی و تحکیم پایه های اقتصاد ملی را در شرایط کنونی خاطرنشان می سازد و با شناخت اهمیت ساماندهی اقتصاد ملی به منظور حصول رشد و توسعه درون زا جایگاه حرکت به سمت استقلال اقتصادی - به عنوان استراتژی بلند مدت - را مورد تاکید قرار میدهد و این همان چیزی است که در تئوریهای اقتصاد کلاسیک نیز در اشکال مختلف و با ابزارهای گوناگون مورد تاکید قرار می گیرد. در این بخش به شیوه تحلیل محتوا، بخشی از بیانات ایشان را که در آن با بیانی ساده و شیوا ضرورت جهت گیری اقتصاد به سمت استقلال اقتصادی مورد تاکید قرار گرفته، مورد بررسی قرار می دهیم. به منظور درک بهتر اندیشه های امام درباره مقوله مورد نظر، این دیدگاهها در بخش ۴ مورد بررسی قرار گرفته اند.

۳/۳/۲/۴. تلاش برای استقلال اقتصادی

در چار چوب اندیشه های اقتصادی حضرت امام، بر استقلال اقتصادی به عنوان یک

ضرورت تاکید شده تا آنجا که ایشان دستیابی به استقلال اقتصادی حتی با تحمل هزینه اجتماعی محاصره اقتصادی را سودمند می دانند و می فرمایند:

«این محاصره اقتصادی را که خیلی از آن می ترسند، من یک هدیه ای می دانم برای کشور خودمان؛ برای اینکه محاصره اقتصادی معنایش این است که مایحتاج ما را به ما نمی دهند، وقتی که مایحتاج را به ما ندادند خودمان می رویم دنبالش مهم این است که ما بفهمیم که دیگران به ما چیزی نمی دهند، ما خودمان باید تهیه کنیم».^۱

در مورد ضرورت استقلال اقتصادی امام راحل در جایی دیگر از بیانات خود می فرمایند:

«شما حالا باید از اول شروع کنید و قصدتان بر این باشد که خودتان مستقل در همه چیز باشید، در فرهنگ مستقل باشید در صنعت مستقل باشید، در زراعت مستقل باشید. وقتی که بنای برایین معنا گذاشتید و با این عزم وارد میدان شدید می توانید که کشور خودتان را نجات بدهید و کشور خودتان را مستقل کنید و بیمه کنید استقلال کشور خودتان را برای همیشه».^۲

از فحوای کلام امام می توان دریافت که ضرورت استقلال اقتصادی برای ایشان تا آنجا حائز اهمیت است که استقلال کشور را نجات کشور در تمام زمینه ها به ویژه در عرصه های اقتصادی و صنعتی می دانند و به دور از هر نوع تعارف می فرمایند: «من دست و بازوی همه کسانی که بی ادعا و مخلصانه در صدد استقلال و خودکفایی کشورند را می بوسم»^۳ این سخن و سخنان دیگری که مجال ذکر تمام آنها نیست هر یک به نوعی زوایایی از اندیشه های امام راحل درباره ضرورت استقلال اقتصادی و تلاش فراگیر آحاد ملت برای دستیابی به این امر خطیر را آشکار می سازد.

۴/۳/۴. اعتماد به نفس

امام بر این باور بودند که استقلال اقتصادی مقوله ای کلیدی است که حیات ملت بدان وابسته است و دستیابی به آن کشور را بیمه خواهد کرد. طبیعی است چنین امر خطیری نیازمند فداکاری، ایستادگی و تحمل مشقات در عرصه های تولید و صنعت است و لذا امام می فرمایند:

«مادامی که بخواهیم مستقل باشیم و زیر بار وابستگی نرویم، باید تحمل این مشکلات و قدرت مبارزه با آن را پیدا کنیم».^۴

«باید زحمت بکشیم تا در همه جناحها خودکفا باشیم. امکان ندارد که استقلال به دست

۱. صحیفه امام، ج ۱۴، ص ۱۱۵ و ۱۱۶.

۲. همان، ج ۱۴، ص ۲۴۶.

۳. همان، ج ۲۱، ص ۲۳۳.

۴. همان، ج ۱۷، ص ۲۴۲ و ۲۴۳.

بیاید قبل از اینکه استقلال اقتصادی داشته باشیم»^۱

در این مورد در جای دیگری می فرمایند:

«چنانچه امروز وفا دارید در وفاداری استقامت کنید که شما را و کشور و ملت شما را از ننگ وابستگیها و پیوستگیها به قدرتهایی که همه شما را جز برای بردگی خویش نمی خواهند و کشور و ملت عزیزتان را عقب مانده و بازار مصرف و زیر بار ننگ ستم پذیری ننگ میدارند نجات می دهد و زندگی شرافتمندانه را ولو با مشکلات بر زندگانی ننگین بردگی اجانب ولو با رفاه حیوانی ترجیح دهید»^۲.

در این گفتار، امام زندگی شرافتمندانه و حصول استقلال اقتصادی را در گرو تحمل مشکلات و ایستادگی ملت در مقابل تنگناهای اقتصادی می داند و نجات ملت از وابستگی به کالاهای مصرفی اجانب و تلاش برای تولید آنها در داخل به دست تولیدکنندگان داخلی را که به نوعی همان برداشت از سیاست جایگزینی واردات کلاسیک است، مورد تاکید قرار می دهد. در کنار تاکید جدی و اصولی حضرت امام بر تحمل مشقات به عنوان بستر مناسب برای حرکت به سمت استقلال اقتصادی، اعتماد به نفس و باور به رشد تولید و صنعت نیز به عنوان مولفه مهم دیگر در بیانات حضرت امام در مقاطع مختلف مورد تاکید قرار گرفته است.

«این مصیبت بزرگی که بر ایران و ممالک شرقی مطلقا وارد شده است که گوششان به این است که غربیها چه می کنند و چه می گویند و چه عمل می کنند و خودشان را از دست بکلی داده اند... این ضرری است که بالاتر از ضرر نفت و... است. این را باید فرهنگ جبران بکنند که فرهنگ ما طوری باشد که بعد از آن شاء الله چند سال دیگر افرادی که از فرهنگ بیرون می آیند یک افرادی متکی به نفس خودشان را ببینند و نه تبع ببینند و گمان کنند که هر چه آنها کردند، ما باید دنبال آنها باشیم»^۳

در این سخن، حضرت امام زیان فقدان اعتماد به نفس و باور به پیشرفت را از زیان مساله نفت بالاتر می داند و بر این اعتقاد است که اعتماد به نفس و باور به رشد باید به شکل نهادی و به صورت فرهنگ در جامعه ریشه پیدا کند تا زمینه استقلال اقتصادی را فراهم سازد. در جایی دیگر، حضرت امام به طور شفاف اعتماد به نفس را از زاویه توانمندیهای انسان ایرانی در مقایسه با سایر ملل مورد تاکید قرار می دهند و می فرمایند:

«آنها که این صنعتهای بزرگ را درست کردند، آنها هم انسانهای یک سر و دوگوشی هستند که مثل سایر انسانهایند؛ منتها قبل از ما بیدار شدند و ما را خواب کردند. قبل از اینکه ما بیدار بشویم آنها بیدار شدند و هم خودشان را صرف این کردند که با ایادی

۱. همان، ج ۱۰، ص ۴۳۳.

۲. همان، ج ۲۱، ص ۴۳۷.

۳. همان، ج ۹۹، ص ۷۵.

خودشان مستقیماً یا به طور غیر مستقیم ما را غافل کنند، ما را خواب کنند و به ما تزریق کنند به اینکه شما نمی توانید^۱

در اینجا حضرت امام خطر مرعوب شدن ملتها در مقابل سایر جوامع را مانعی برای استقلال اقتصادی ذکر می کنند و ضرورت اعتماد به نفس و باور به پیشرفت را خاطر نشان می سازند:

«ما تا بنای بر این نگذاریم که خودمان هم یک آدمی هستیم برای خودمان می توانیم کار کنیم، ما به آن نان جوی که خودمان درست کنیم تا بنای بر این نگذاریم که همان نان جو را می خوریم و از خارج نمی خواهیم، نمی توانیم درست کنیم کار خودمان را تا بنای بر این نگذاریم که همان منسوجاتی که خودمان درست می کنیم کافی مان هست، منسوجات ما ترقی نمی کند و ما باز تابع غیر باید بشویم و دستان پیش غیر دراز بشود»^۲

حضرت امام در این خصوص نیز اعتماد به نفس و تاکید بر توانمندیهای تولید داخلی را به مثابه راه حلی منطقی برای دستیابی به هدف سیاست جایگزینی واردات متعارف می داند و با بیانی ساده، تولید مکفی داخلی و تاکید بر مصرف آن را راهی برای دستیابی به استقلال اقتصادی معرفی می کند.

۵/۳/۲/۴. بهره گیری از توانمندیهای انسانی

حضرت امام به طور گسترده به تواناییهای مسلمانان در راه استقلال در تمام عرصه ها اعتقاد داشتند و رشد پایدار و بلند مدت را در سایه اتکا به نیروها و استعدادهای داخلی می دانستند و قطع وابستگی فکری را به عنوان زمینه ساز استقلال در تمام زمینه ها گوشزد میکردند. امام می فرمایند:

«اول چیزی که بر ملت لازم است و بر دانشگاهها لازم است و بر دانشکدهها لازم است و بر همه ملت لازم است این است که این مغزی که حالا شده است یک مغز اروپایی یا یک مغز شرقی، این مغز را بردارند، یک مغز انسان خودمانی، انسان ایرانی-اسلامی، همان طور که آنها شستشو کردند مغزهای ما را، مغزهای بچه های ما را و به جای مغز خودشان مغز دیگری نشانند، ما هم حالا عکس العمل نشان بدهیم و شستشو کنیم مغز خودمان و بچه های خودمان را و یک مغز اسلامی- انسانی جایش بنشانیم، تا از این وابستگی فرهنگی و وابستگی فکری بیرون بیاییم. اگر ما از وابستگی فکری بیرون بیاییم، همه وابستگی ها تمام می شود».^۳

حضرت امام در بین گروه های مختلف ملت به نیروهای جوان و خلاق توجه خاصی داشتند

۱. همان، ج ۱۳، ص ۵۳۴

۲. همان، ج ۱۱، ص ۲۲۲

۳. همان، ج ۱۰، ص ۵۳

و رهایی کشور از وابستگیها را در گرو بهره گیری از نیروی عظیم جوانان می دانستند و در یکی از بیانات خود فرمودند:

« من قدم شما جوانانی که برای اسلام، برای کشور خودتان کوشش می کنید گرامی می دارم... جوانهای ما اثبات کردند که می توانند خودشان عمل بکنند و شما مطمئن باشید که در دراز مدت شما همه کار می توانید بکنید. و امیدوارم که مغزها را به کار بیندازند و آن خوفهایی که ایجاد کرده بودند در کشور ما، آن را هم کنار بگذارید و با شجاعت وارد بشوید و کار خودتان را انجام بدهید. »^۱

در بسط و گسترش این طرز تفکر و اتکای بیشتر به توانمندیهای داخلی حضرت امام به توطئه دشمنان و کم رنگ کردن توانمندیها و تخصص نیروهای داخلی اشاره می کنند و می فرمایند:

«بدتر از آن، این است که محتوای اشخاص را بگیرند که اطمینان به خودش هم نداشته باشد! مثلاً ما طبیب داریم؛ نه این است که ایران طبیب ندارد؛ طبیب دارد؛ الی ماشاء الله طبیب داریم؛ چه شده است که یک مریض وقتی پیدا می کنیم فوراً صحبت این است که برو اروپا! این برای این است که ما را به طبیبهای خودمان بدبین کردند؛ طبیب داریم و بدبین شدیم. ما مهندس داریم؛ نمی توانیم بگوییم مهندس ما نداریم؛ اما این محتوا را از ما گرفته اند که اگر بخواهیم یک جاده ای را اسفالت کنند، مهندسش باید از خارج بیاید.»^۲

حضرت امام همچنین در جایی دیگر از بیانات خود در خصوص اتکا به نیروهای داخلی

می فرمایند:

«الآن در فرهنگ و اکثر علوم احتیاجی به خارج نداریم و اگر در صنعت هم مانند آنها نیستیم، نباید خودمان را ببازیم و بگوییم که آنها پیشرفته هستند و ما همه چیزمان باید خارجی باشد. نه، مساله این جور نیست. نباید اگر صنعتی از آنها می گیریم، انگلیسی یا روسی یا امریکایی بشویم، بلکه باید مسلمان بود. البته استفاده از علوم و گرفتن آن از دیگران مانعی ندارد، ولی باید توجه داشت که از جایی علوم را بگیریم که نخواهند ما را منحرف کنند که در سابق اگر مقداری از علوم و تخصصها را به ما می دادند می خواستند ما را از همه چیزمان منحرف نموده و مصرفی بار بیاورند»^۳

۶/۳/۴. تاکید بر تولید کشاورزی

حضرت امام در ضمن تاکیدات عام بر استقلال اقتصادی از طریق گسترش تولید به ویژه تولیدات صنعتی با بهره گیری از آموزه های اسلامی، تاکید خاصی بر تولید محصولات کشاورزی،

۱. همان، ج ۱۶، ص ۸۳ و ۸۴

۲. همان، ج ۸، ص ۷۹.

۳. همان، ج ۱۹، ص ۲۱۶

و بهبود وضعیت کشاورزان و تولید کنندگان بخش کشاورزی داشتند، به طوری که در یکی از بیانات خود می فرمایند:

«چقدر برای یک مملکتی عیب است و سرشکستگی که دستش را دراز کند طرف امریکا که گندم بده، کشکول گدایش را باز کند پیش دشمنش و از او بخواهد که رزقش را بدهد. چقدر برای ما سرشکستگی دارد. تا این ملت بنایش را بر این نگذارد که کشاورزیش را تقویت کند و بسازد به آنکه خودش به دست می آورد، ما نمیتوانیم استقلال پیدا کنیم.^۱ و در جای دیگر در همین باره می فرمایند:

«مهم این است که ما بفهمیم که دیگران به ما چیزی نمی دهند؛ ما خودمان باید تهیه کنیم. اگر این کشاورزها این معنا را حالیان بشود، باورشان بشود که خارج به ما چیزی نمی دهند خود کشاورزها کار را انجام می دهند.»^۲

۷/۳/۲/۴. بهره گیری از اقتصادی اسلام

امام خمینی در وصیتنامه خویش در تبیین اندیشه اقتصادی اسلام چنین توصیه می کنند، « اسلام نه با سرمایه داری ظالمانه و بی حساب و محروم کننده توده های تحت ستم و مظلوم موافق است، بلکه آن را به طور جدی در کتاب و سنت محکوم می کند و مخالف عدالت اجتماعی می داند - گرچه بعض کج فهمان بی اطلاع از رژیم حکومت اسلامی و از مسائل سیاسی حاکم در اسلام در گفتار و نوشتار خود طوری وانمود کرده اند که اسلام طرفدار سرمایه داری و مالکیت است و با این شیوه که با فهم کج خویش از اسلام برداشت نموده اند چهره نورانی اسلام را پوشانیده و راه را برای مغرضان و دشمنان اسلام باز نموده که به اسلام بتازند، و آن را رژیمی چون رژیم سرمایه داری غرب به حساب آورند، و با اتکال به قول و فعل این غرضمندان و بدون مراجعه به اسلام شناسان واقعی با اسلام به معارضة برخاسته اند - و نه رژیمی مانند رژیم کمونیسم و مارکسیسم است که با مالکیت فردی مخالف و قائل به اشتراک می باشند.

بلکه اسلام یک رژیم معتدل با شناخت مالکیت و احترام به آن به نحو محدود در پیدا شدن مالکیت و مصرف، که اگر بحق به آن عمل شود چرخهای اقتصاد سالم به راه می افتد و عدالت اجتماعی، که لازمه یک رژیم سالم است تحقق می یابد. در اینجا نیز یک دسته با کج فهمی ها و بی اطلاعی از اسلام و اقتصاد سالم آن در طرف مقابل دسته اول قرار گرفته و گاهی با تمسک به بعضی آیات یا جملات نهج البلاغه، اسلام را موافق با مکتبهای انحرافی مارکس و امثال او معرفی نموده اند و توجه به سایر آیات و فقرات نهج البلاغه ننموده و سرخود، به فهم قاصر خود،

۱. همان، ج ۱۱، ص ۲۲۲.

۲. همان، ج ۱۴، ص ۱۱۶.

پپاخاسته و «مذهب اشتراکی» را تعقیب می‌کنند...»^۱

امام که پیشتر نیز در پیام خود به حجاج شرکت کننده در مراسم برائت از مشرکین، علما و فقهای جهان اسلام را برای آزادی محرومان و مسلمین از سردمداران نظام های سرمایه داری و سوسیالیستی فرا می خواند

«یکی از مسائل بسیار مهمی که به عهده علما و فقها و روحانیت است، مقابله جدی با دو فرهنگ ظالمانه و منحط اقتصادی شرق و غرب و مبارزه با سیاستهای اقتصاد سرمایه داری و اشتراکی در جامعه است، و با القای تفکرات و تحقیقات خود ساخته، به توده های محروم باورنده اند که باید تحت نفوذ ما زندگی کرده و آلا راهی برای ادامه حیات پابرنه ها، جز تن دادن به فقر باقی نمانده است و این مقتضای خلقت و جامعه انسانی است که اکثریت قریب به اتفاق گرسنگان در حسرت یک لقمه نان بسوزند و بمیرند و گروهی اندک هم از پر خوری و اسراف و تعیشها جانیشان به لب آید. به هر حال این مصیبتی است که جهانخواران بر بشریت تحمیل کرده اند و کشورهای اسلامی به واسطه ضعف مدیریته ها و وابستگی، به وضعیت آسفار گرفتار شده اند که این به عهده علمای اسلام و محققین و کارشناسان اسلامی است که برای جایگزین کردن سیستم ناصحیح اقتصاد حاکم بر جهان اسلام، طرحها و برنامه های سازنده و دربرگیرنده منافع محرومین و پابرنه ها را ارائه دهند و جهان مستضعفین و مسلمین را از تنگنا و فقر معیشت به درآورند.»^۲

آموزه های اسلامی ثروت یا همان سرمایه را به مشروع و نامشروع تقسیم بندی می کند چنان که امام تصاحب و مالکیت را بر طبق موازین شرع ملاک مشروعیت برمی شمارند. و خطاب به نمایندگان مجلس وقت چنین می فرمایند:

«ما باید راه مستقیم اسلام را بگیریم، که آیا سرمایه داری تا چه حدودی در اسلام قبول شده است و اسلام درباره او چه می گوید و کمونیسم را اصلا اسلام قبول دارد یا قبول ندارد. اگر یک مکتب انحرافی ما را در تحت تاثیر خودش قرار بدهد، ما از اسلامی غافل شده ایم، حسن نیت داریم، خیلی هم میل داریم که ملت چه باشد، صلاح این است که امروز چه بشود، صلاح برای اینکه اسلام تقویت بشود این است که امروز چه بشود. همه اطراف مساله مطالعه نمی شود که ببینند آن صلاح آخری، آنکه اسلام گفته است، این یکی مطلبی است که از خداست.»^۳

۸/۳/۴. حذف اقتصاد کاپتالیستی

«سرمایه داری»، به معنای اصطلاحی آن که پدیده ای استثمار با عملکرد و راهکارهایی

۱. همان، ج ۲۱، ص، ۴۴۵.

۲. صحیفه نور؛ ج ۲۰، ص ۳۴۲.

۳. همان؛ ج ۱۷، ص ۱۶۲.

ویژه می باشد نه سرمایه داری به معنای لغوی آن که معطوف به هرگونه در اختیار داشتن مال و سرمایه است. نگرش اسلام به اصل اموال و سرمایه، بسیار مثبت است. اموال و هرگونه کالا که بگونه ای نیازهای بشری را برآورد، در نظر اسلام، امری حیاتی و عامل بقا و برپایی جامعه، و راه تداوم حیات انسانی، و رشد دین و دین باوری است. این موضوع را، در سراسر تعالیم اسلامی به روشنی می بینیم که با تعبیرهایی گونه گون، از ضرورت تمتعات زندگی، و حیاتی بودن اموال و کالاها سخن گفته و سهم اصولی «اموال» را در جامعه انسانی، تبیین کردند

امام با عنایت به منابع اصیل اسلامی معتقدند:

«اسلام تعدیل می خواهد، نه جلو سرمایه را می گیرد و نه می گذارد سرمایه آن طور بشود که یکی صدها میلیارد دلار داشته باشد و برای سگش هم اتومبیل داشته باشد و شوفر داشته و امثال ذلک، و این یکی شب که برود پیش بچه هایش نان نداشته باشد، نمی شود، این عملی نیست، نه اسلام با این موافق است و نه هیچ انسانی با این موافق است...»^۱

۹/۳/۲/۴. بیت المال

امام خمینی در خصوص بیت المال و نحوه استفاده از آن به شیوه حکومتی حضرت علی (ع) استناد جسته و می نویسند که:

«وقتی وضع حکومت حضرت امیر(ع) را در نظر بگیریم، و کسانی که در حکومت هستند و در دستگاههای دولتی هستند، سیره آن بزرگوار را در نظر بگیرند و ببینند که باید چه بکنند. البته قدرت اینکه آن طور کسی عمل بکند، ماها نداریم، کسی ندارد. به طوری که نقل کردند در یکی از چیزهایی که به بعض از عمال خودشان نوشتند، نوشته اند که: «سر قلمها را نازک بگیرید، سطرها را نزدیک هم بنویسید، از چیزهایی که فایده ندارد، احتراز کنید». این یک دستوری هست برای همه؛ یعنی، دستوری هست برای کسانی که در بیت المال دست دارند. این طور حضرت امیر- سلام الله علیه- در وقت حکومتش دستور می دهد برای صرفه جویی. او مضایقه می کند که در یک صفحه که می شود ده سطر نوشت، پنج سطر نوشته بشود؛ یک قلم که می تواند آن مرگبی که در آن وقت بوده است صرف کند، سرش ریزه باشد تا کم صرف بشود، حرفهای غیر اصولی نوشته نشود، که صرفه واقع بشود. باز از ایشان نقل شده است که حساب بیت المال را می کشیدند، چراغی روشن بود، شمعی روشن بود و کسی آمد با ایشان حرف دیگری می خواست بزند، شمع را خاموش کردند، فرمودند که این مال بیت المال است، تو می خواهی حرف دیگر بزنی»^۲.

امام از عملکرد حکومتی حضرت امیر یک الگویی برای حکومت اسلامی خود پیاده می کنند که حاکی از اندیشه های سیاسی مترقی وی می باشد.

۱. همان؛ ج ۸، ص ۳۶.

۲. صحیفه امام، ج ۱۹، ص ۳۷۵.

امام خمینی در خصوص مصرف بیت‌المال نهایت دقت و صرفه‌جویی را می‌کردند و از همه مسئولیت کشوری و لشکری هم درخواست می‌کند که حتی در نوشتن هم کمال صرفه‌جویی بشود و حتی در صدا و سیما توصیه می‌کردند که زاید بر نیاز مطلبی نگویند و ننویسند. ایشان دارند که: «وزارتخانه‌ها باید وقتی که می‌بینند که کارمند بیت‌المال مسلمین هستند و از آنجا حقوق می‌گیرند و ارتزاق می‌کنند و اداره، اداره بیت‌المال مسلمین است، حتی در آن مسائلی که حضرت امیر گفته ملاحظه کنند، کوچک نشمرند مسأله را، مسئله بیت‌المال مسلمین است و دستور، دستور اسلام است به حد ضرورت. البته راجع به آن چیزهایی که مربوط به حفظ مقامات است- در حالی که ما الآن درش می‌گذرانیم- آن یک چیز لازم است، اما به حد لزوم. حتی مطبوعات باید این توجه را داشته باشند که چیزهایی که برای ملت مفید نیست در روزنامه‌ها ننویسند، کاغذ صرف این نکنند، وقت صرف این نکنند. باید رادیو- تلویزیون توجه به این معنا داشته باشد که این از بیت‌المال مسلمین است، باید وقتش صرف چیزهایی که مربوط به مصالح مسلمین نیست، نشود، مسئولیت دارد اینها. باید اشخاصی که، مقاماتی که هستند، ملاحظه کنند که به اندازه ضرورت مشاور بگیرند، به اندازه ضرورت خدمتگذار بگیرند، نه به اندازه دلخواه. و این معنا را باید همه ما بدانیم که دلخواه‌های ما آخر ندارد.^۱ به زعم ایشان نباید در مصرف بیت‌المال زیاده‌روی بشود چرا که زیاده روی یکی از شعبه‌های هوای نفس است هوای نفس هم سبب نابودی سرمایه‌های مادی و معنوی انسان‌ها می‌گردد. فلذا ست که حضرت ایشان با این مسئله ریشه‌ای برخورد می‌کردند.

یکی از بخشهای جایگزین، نظام بانکداری بدون بهره می‌باشد که توسط اسلام ارائه شده و مدت زیادی (قبل از اینکه نظام مبتنی بر نرخ بهره غربی اقتصاد دنیا را ویران کند) بکار گرفته شده. بهره در نسخ قدیمی انجیل نیز ممنوع شده بود. قرآن نیز از آن به عنوان جنگ با خدا نام می‌برد. در نظام اقتصادی اسلامی پول به عنوان وسیله مبادله تعریف می‌شود ولی در اقتصادهای غربی که مبتنی بر نرخ بهره هستند، جامعه مصرف‌کننده به جای قرار گرفتن در کامروائی و خوشنودی در زیر بار سنگینی از بدهی‌ها و بهره قرار گرفته که باز پرداخت وامها به سالها وقت نیاز دارد. در اقتصاد اسلامی برای درمان این معضل، مفاهیمی چون مضاربه، مشارکت و اجاره تعریف می‌شود. مضاربه یک همکاری بین تأمین‌کننده سرمایه و کارگر است که هر دوی آنها

۱. همان، ج ۱۹، ص ۳۷۶.

توافق می کنند که در سود پروژه شریک باشند و اگر ضرری به خاطر کارگر به سرمایه رسید کارگر کار خود را از دست می دهد، همکاری پیامبر اسلام ص با خدیجه س در زمینه تجارت، در غالب مضاربه صورت می گرفت. در مشارکت؛ سهامداران شریک می شوند. مدیران شرکت در مورد فعالیت های شرکت مسئول بوده و در سود شریک می باشند ولی اگر شرکت ضرر بدهد، مدیران هزینه و دستمزد خود را دریافت می کنند و در زیان شریک نمی باشند. و این یعنی شرکت های راس از دارایی سهامداران منتفع می شوند و نه از فعالیت خود.

اجاره نیز نوعی از ارائه خدمات است به گونه ای که به ازای کار با ماشین آلات یا دارایی و براساس ارزش بازار، یک مقدار اجاره با نرخی نزولی پرداخته می شود. برای مثال در بانک های بدون ربا، یک شکل از مضاربه انجام می شود به طوری که بانک با سپرده گزاران شرط می کند که بازده سرمایه سپرده گزاران متناسب با سود و زیان متعلق به سرمایه گزارده شده شان محاسبه و پرداخت شود. بانک سرمایه ها را براساس قواعد از پیش توافق شده و با مدیریت اعضای هیئت مدیره بانک، سرمایه گذاری می کند. البته این مدیریت در سود و زیان سرمایه گذاری شریک هستند. تضاد آشکار در بین بانک های موجود و بانک های اسلامی، در زمینه فعالیت های بانکداری، اعمال بهره های ثابت در قبال دریافت وثیقه و دریافت بهره ثابت توسط سپرده گزار، بدون اعتنا به سود و زیان پروژه می باشد. خسارت ها و جریمه های کارتهای اعتباری چه یک شرکت باشد، چه بانک، با اعمال بهره های گزاف باعث می شود سپرده گزاران هزینه بسیار زیادی بپردازند ولی در اسلام بر مشارکت با حفظ برابری شرایط و با توجه به اشتراک در سود و زیان تاکید شده است. به غیر از اجاره ماشین آلات و تجهیزات، عقد اجاره برای خرید خانه و ماشین نیز به کار می رود که در چهاچوب مالیه اسلامی قرار دادهایی بدون ربا بین سپرده گزار و بانک اسلامی منعقد می شوند. برای مثال اگر یک وام ۱۰۰ هزار دلاری اعطا شود، مستأجر و نه صاحب سرمایه، قبول می کند که اقساط وام را طی یک دوره مشخص که بسیار کوتاه تر از ۱۵-۳۰ سال می باشد، بپردازد. بنابر این سرمایه گذاران سرمایه های خود را زودتر باز پس خواهند گرفت. به علاوه، کاربر یا مستأجر بر اساس ارزش بازار اجاره می پردازد، به طوری که مجموع اقساط و اجاره ها از مقدار وام بیشتر نمی شود. همچنین در صورت ورشکستگی، برخلاف نظام سرمایه داری، خانه یا ماشین مصادره نمی شود بلکه اقدامات به گونه ای صورت می گیرد که شخص از ورشکستگی رهایی یابد. اینگونه نظام اقتصادی بر اساس سنت پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم پیش می رود که: قرض دهنده باید یک مهلت اضافی به قرض گیرنده بدهد و... و در صورت مرگ قرض گیرنده، قبل از تقسیم ارث، باید ابتدا دیون او پرداخت شود. نظام اسلامی در کنار مالیه بدون بهره، موضوعات دیگری دارد که قابل تامل می باشند. هزینه داوطلبانه (صدقه) یا انفاق، هدیه و اهدا به فقرا، افراد

محتاج، پیران، ناتوانان، در راه مانده گان، سربازان باز نشسته، زنان بیوه، یتیمان، ساخت مدرسه، بیمارستان والته فریضه زکات از این موضوعات می باشند که قرآن مسلمانان را تشویق کرده است که آنچه مازاد بر نیاز دارند، در این مصارف خرج کنند تا در هر ۴۰ سال چرخه ثروت تداوم داشته باشد. پاداش معنوی در جهان آخرت انگیزه خوبی برای کمک به فقرا و موجب بی تمایلی نسبت به احتکار و انباشت ثروت می شود. کمک به همسایگان بسیار سفارش شده است تا جایکه پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله وسلم فرمود من فکر کردم جبرئیل ممکن است وحی بیاورد که همسایه نیز از انسان ارث ببرد. به همین دلیل جای تعجبی نیست که نظام اسلامی محبوبیت زیادی پیدا کرده است.

۱۲/۳/۲/۴. پرهیز از تجملگرایی

عامل دیگر انحطاط جامعه اسلامی، گرایش و اقدام به تجمل و خوشگذرانی است. انسان به مقتضای طبع اولیه خویش طالب آسایش و راحتی است. طبع انسانها از راحتیها و زیباییها و خوشیها لذت می برد و با دیدن آنها در دنیای فریبا به راحتی تسلیم آنها شده و خال و خط زیبای دنیا او را به استفاده حداکثر از نعمتها و لذتها وادار می سازد. البته دنیا به خودی خود مهبط و منزل اولیای الهی و وحی حق تعالی است و از این جهت تفاوتی با آخرت ندارد، ولی آنچه مذموم است دنیادوستی به محوریت خودخواهی و دلبستگی به مظاهر فریبنده دنیاست که انسان را از مسئولیت فردی و اجتماعی، دنیوی و اخروی محروم می سازد و در نهایت به تن آسانی و سلب فعالیت می کشاند.

پس دنیا تابع نگاه و نحوه برخورد ماست، اگر دنیا را هدف قرار داده و مشغول آن شدیم، همان می شود که امام علی (ع) فرموده اند:

«به راستی که این دنیای شما در نظر من از رگ و پیه و استخوان بی گوشت خوک در دست جذامی، خوارتر و از برگی ناچیز که در دهان ملخی باشد بی مقدارتر و علی را با نعمتی فانی شونده و لذتی از بین رونده چکار است؟»^۱

نمونه هایی از دنیاگرایی مسلمین را که باعث اسراف و فساد و انحرافات دیگر شده در غالب سلسله های حکومتی آنان می توان یافت. چنانکه بعضی از مورخین درباره تجمل گرایی بعضی از سلسله های حاکمیت مسلمین اینگونه نقل کرده اند:

«... اما خلفای عباسی علاوه بر آنکه پول را وسیله دفع شر مخالفان خود قرار دادند، برای فراهم ساختن بساط عیش و نوش و تجمل، همه نوع ولخرجی می کردند، کنیزان و غلامان به قیمت های گزاف می خریدند، فرش و اثاث از خز و دیبا و حریر تهیه می کردند، حتی

۱. غررالحکم و دررالحکم، ۱/۱۶۶.

میخ‌های دیوار را از نقره می‌ساختند، باغ‌ها و کاخ‌ها و گردشگاه‌ها و شهرهای مخصوص به خود بنا می‌نمودند، مجالس خوشگذرانی با تجمل فراوان ترتیب می‌دادند، ندیمان و حاشیه‌نشینان استخدام می‌کردند و از حیث خوراک و پوشاک و تفنّن و تنقّل همه نوع تجمل فراهم می‌کردند...»^۱

بعضی از نمونه‌های تجمل و خوشگذرانی حاکمان اسلامی عبارت بودند از:
(الف) تفنّن در خوراک (ب) تجمل در لباس (ج) بذل و بخشش‌های بی حساب.
(د) استعمال مسکرات و عیاشی‌ها^۲

۱۳/۳/۲/۴. قناعت صرفه جویی

امام خمینی، به تبیین ابعاد مختلف اقتصاد اسلامی پرداخته‌اند. ایشان بعد از توصیه‌های مکرر به کارگزاران دولت در مورد لزوم آبادانی کشور بر مبنای اصول اسلامی و دوری از اشرافیت و زراندوزی و نیز تأکیدات زیاد بر برقراری عدالت، رسیدگی به حال محرومان، و رعایت صرفه جویی، بر لزوم «بازشناسی الگوی توسعه» تأکید کردند. و گرایش‌های متحجرانه‌ی ضد نوآوری را نیز مردود شمردند و فرمودند:

«این طلسم که کسی تصور کند که پیشرفت کشور باید لزوماً با الگوهای غربی انجام بگیرد. این وضعیت کاملاً خطرناکی برای کشور است.»^۳

۱۴/۳/۲/۴. اقتصاد وسیله است

فساد اقتصادی از جمله مواردی است که اثرگذاری تحریم‌ها را مضاعف می‌کند. پژوهش‌ها نشان می‌دهد که فساد اقتصادی به کاهش سرمایه‌گذاری و در نتیجه کاهش رشد اقتصادی می‌انجامد. فساد مالی می‌تواند فعالیت‌های اقتصادی را از مولد بودن به سوی رانت‌ها و فعالیت‌های زیر زمینی سوق دهد و موجب پیدایش سازمانهای هراس‌انگیز همچون مافیا شود. برخورد با فساد اقتصادی و سالم‌سازی اقتصاد کشور از وضعیتی که رژیم پهلوی به وجود آورده بود، یکی از مهمترین دغدغه‌های حضرت امام خمینی بعد از انقلاب بود. از دیدگاه ایشان، اقتصاد در اسلام باید در خدمت رسیدن به معنویت و تعالی انسان باشد از همین رو می‌فرمایند: «نظر ما به اقتصاد نیست مگر به طور آلت؛ نظر ما فرهنگ اسلامی است»^۴.

۱. جرجی زیدان، *تاریخ تمدن اسلام* (ترجمه علی جواهر کلام)، ص ۳۳۳.

۲. زین‌العابدین قربانی، *علل پیشرفت اسلامی و انحطاط مسلمین*، ص ۳۹۰۴۰۰.

۳. *صرفه جویی از نگاه امام خمینی*، سایت پژوهشگاه فرهنگ و علوم اسلامی.

۴. *صحیفه نور*، ج ۷، ص ۷۲.

نتیجه گیری

این پژوهش بدنبال بررسی این سوال است که بدانند که حضرت امام چه دیدگاهی راتسبت به تمدن اسلامی داشته اند و به نظر ایشان چگونه می توان آن را احیا کرد؟

قبل از پرداختن به جواب سوال فوق اجمالی از مطالب فصول چهارگانه که حول محوراندیشه های تمدنی حضرت امام است آورده می شود، تا حاصل مباحث گذشته معلوم گردد، و هم کمکی باشد به جواب سوال پژوهش حاضر.

ابتدا این پایان نامه به بیان کلیاتی در مورد فراز و نشیب تمدن اسلامی از قبیل دوران شکل گیری و چگونگی شکوفایی و دلایل افول و در نهایت عصر بازگشت رابه همراه دیدگاه تمدنی امام را که بر اساس قرآن و سنت شکل گرفته بود بررسی می کند. و بدنبال آن دیدگاه چندتن از صاحب نظران عرصه تمدن را بیان کرد تا تفاوت دیدگاه آنها از هم تبیین گردد. و در فراز دیگر نگاهی گذرا دارد به زندگی سیاسی، علمی، پرفراز و نشیب امام سپس نظر چند تن از صاحب نظران معروف جهان در خصوص شخصیت ممتاز و برجسته امام در سطح جهانی به بیان می گردد و به دنبال آن تعریف و چرستی تمدن از منظر ایشان و هشت شاخص در اندیشه ایشان در خصوص تمدن اسلامی را ارائه می نماید. نگاه امام را به تمدن بر اساس کتاب و سنت و نوگرایانه و به معانی مختلفی از قبیل: ترقی، قانون، علم و دانش، استقلال، آزادی، صنعت، مستقل بودن و هنر می داند. و بالنهایه نظریات چهار گانه شکل گیری و انحطاط تمدنها و مقایسه نظریه امام با آنها مورد بررسی قرار داده. و نظر امام را با نظریه حلزونی (رو به جلو باعبرت از گذشته) با عنایت به تجربه و سرنوشت انسانهای گذشته تقریب می داند.

در فصل دوم به بررسی عوامل افول تمدن اسلامی در سه محور، فرهنگی: مهجوریت قرآن، کتابی که با آموزه های خود در کالبد جامعه های عقب مانده روحی تازه بخشید و با تشویق هایش به علم سبب به وجود آمدن تمدن غنی اسلامی گردید..

عمل نکردن به آموزه های دینی و مادی گرایی و تحجر گرایان که به عقیده امام اساسی ترین و مهم ترین عامل انحطاط تمدن اسلامی می باشند. . برای اینکه این عوامل ریشه بسیاری از

گرفتاریهای مسلمانان مانند: تخریب ایمان، بازدارنده از عبادت، مانع پیشرفت و سبب ضعف در برابر دشمنان و مانع رشد معنوی انسان می‌باشد. و عالمان بی‌عمل آنهایی که قائل به سیاسی بودن دین نیستند... و ملی‌گرایی «تعصبات قومی قبیله‌ای» امام این قشر را سبب گرفتاری مسلمین، حاکمیت استعمارگران، منشأ اختلاف و تفرقه بین مسلمین می‌دانند و مسئله غرب‌گرایی که امام با غرب‌گرایی و غرب‌ستیزی مطلق مخالفت کرد. و خود با فساد غرب مخالف بود نه با علم و پیشرفت تمدن غرب. و این یک دیدگاه نویی در اندیشه وی محسوب می‌گردد.

و در بعد سیاسی: حاکمان نالایق و مستبد چراکه سخت‌گیری مستبدانه سبب نابودی روحیه خلاق و نوآوری می‌گردد. سکولاریسم که بهره‌کشی از انسان را بر خلاف عدالت الهی انجام و سرلوحه برنامه‌های خود دارد، اگر در جامعه‌ای عدالت حاکم نباشد همه چیز دچار هرج و مرج می‌گردد. و اختلاف مسلمین و ریشه‌های آن از منظر امام مورد بررسی گردید که به زعم وی اختلاف سمّ مهلک برای جامعه مسلمین می‌باشد و از ریشه‌های آن به بی‌ایمانی و هوای نفس و دنیا طلبی اشاره کردند. و در خصوص استعمار معتقدند که آنها به دو علت به جهان اسلام آمده‌اند. یکی نابودی اسلام و دومی غارت سرمایه‌های مادی و معنوی مسلمانان و از برنامه‌های آنها تفرقه‌افکنی، توطئه چینی، تز جدایی دین از سیاست و دین را افیون جامعه دانستند اشاره گردید.

و در بعد اقتصادی: از منظر امام وابستگی اقتصادی سرمنشأ تمام گرفتاری‌ها و وابستگی‌ها می‌باشد. به عقیده وی اگر انسان‌ها نتوانند اقتصاد مستقل داشته باشند در تمام زمین‌ها وابسته خواهند شد. امام مصرف‌گرایی (اسراف) وجود بانکهای ربویه و رشوه و ربا را بدترین نوع استثمار انسانها دانست. و اقتصاد سرمایه‌داری را بزرگترین آفت برای تمدن اسلامی قلمداد کردند.

در فصل سوم به بررسی عوامل احیا تمدن اسلامی باز در سه محور فرهنگی: عمل به قرآن و آموزه‌های دینی به دلیل نجات‌بخشی آن، و رفع وابستگی فکری و فرهنگی و استقلال خواهی و بازگشت به هویت اسلامی و طرد غرب‌گرایی را جهت برون‌رفت از انحطاط تمدن اسلامی توصیه فرمودند. در منظر امام این عوامل را در مقابل دو عامل دیگر، غرب زدگی و تهاجم فرهنگی بیان فرمودند بازگشت به اسلام ناب یا مکتب‌گرایی را از دیگر عوامل احیا در مقابل ملی‌گرایی مطرح کرد. چرا که اسلام ناب سبب بیداری مسلمانان و حل مشکلاتشان و رسیدن به استقلال و خودباوری و نفی استعمار و نفی تنبلی و خمودگی خواهد شد، و به دو نهاد حوزه و دانشگاه به جهت اینکه نقش تولید علم و توسعه آن را دارند و سبب نفی وابستگی و استثمار و ایجاد روحیه خودباوری و خودکفایی می‌شوند را اهمیت بسزایی قائل شدند. و در بعد تربیت هدف انبیا را از بعثت، تربیت انسان و تحول روحی و اصلاح جامعه را جزء وظایف آنها شمردند. و در روشهای

تحقق احیا رویکرد امام به احیاء شعائر اسلامی از قبیل مراسم حج، نماز جمعه و احیای مساجد روی آوردند.

در بعد سیاسی: در سایه ولایت و فقیه به تشکیل حکومت اسلامی همت گمارده و به توسط آن قانونگرایی و ایجاد امنیت را سرلوحه برنامه‌های خود قرار داده بودند. و در باب وحدت، وحدت جهان اسلام که سر منشأ آن از آموزه‌های قرآنی بود به ایجا هفته وحدت و رفع اختلافات و قوم گرایی به جهت احیای تمدن اسلامی توصیه کردند و در خصوص آزادی‌ها به انواع آن در چارچوب اسلام قائل شدند. ایشان معتقد به آزادی‌های سالم شدند. و فساد ناشی از آزادی را مخالفت ورزیدند و هدف از تشکیل حکومت اسلامی حاکمت اسلام و قرب الی الله را تعبیر فرمودند.

در بعد اقتصادی: معتقد بر استقلال اقتصادی و آن را از وظایف شرعی و ملی مسلمانان قلمداد کردند و روشهایی را جهت برونرفت از بن بست اقتصادی ارائه فرمودند که یکی از آنها اصلاح الگوی مصرف، ساده زیستی مسئولین، و قطع وابستگی بود. چهارمین فصل و آخرین فصل راهکارهای امام خمینی برای احیای تمدن اسلامی در خطاب به مستضعفان جهان خصوصاً مسلمانان می‌باشد.

حضرت امام در ارائه راهکارهای مختلف دید خاصی به اسلام ناب یعنی تاریخ صدر اسلام داشتند به عبارتی وی با جهان‌بینی الهی که داشتند همیشه بر محور دین و معرفت دینی که نشأت گرفته از چشمه‌ساز زلال قرآن و سیره اهل بیت(ع) بود سخن می‌گفت و بر همین اساس در پی ایجاد یک جامعه الهی بودند. و تشکیل این جامعه را برای مسلمانان بزرگترین وسیله احیای تمدن اسلامی قلمداد می‌کردند. این جامعه الهی در اندیشه امام دارای سه رکن می‌باشد، توحید، یعنی حاکمیت خداوند نبوت، یعنی حاکمیت سنت و سیره اهل بیت(ع) و معاد، یعنی اعتقاد به روز جزاء و هدف نهایی در این روند قرب الهی می‌باشد که این جامعه به اعتقاد امام مطلوب‌ترین جامعه بشری برای احیای تمدن اسلامی به شمار می‌آید.

راهکارهای حضرت امام برای رسیدن به این جامعه مطلوب را به دو بخش ترسیم می‌کنند، اولی قبل از انقلاب اسلامی: که در آن ابتدا امام به تحصیل علم و استقلال علمی اهمیت فراوانی می‌دهند تا رسیدن به خودباوری در کنار تهذیب اخلاق و کسب فضائل آن به تربیت نیروهای انقلابی بر اساس آموزه‌های اسلام ناب همت می‌گمارد و اما در صحنه سیاسی آن روز کشور ابتدا رژیم استبداد محمدرضا شاه را در برخورد با معضلات و مشکلات اجتماعی در مورد قانون‌شکنی‌ها به رعایت قانون دعوت می‌کند وقتی رژیم پهلوی به این خواسته امام تن نمی‌دهد، امام نظریه حکومت اسلامی را در بحث‌های ولایت فقیه در سال ۴۸ در حوزه علیمه نجف طرح

می نماید و به ایجاد حکومت اسلامی می پردازد در این روند حضرت امام دیانت را عین سیاست دانسته اند و سیاست و معنویت را به هم پیوند می دهند که نتیجه آن به سقوط استبداد شاهنشاهی می انجامد. و امام بلافاصله به تشکیل نظام جمهوری اسلامی اقدام می کنند. و این عمل را یک تکلیف الهی جهت اجرای عدالت و بر پایی نظام عادلانه می پنداشته اند ولی در این قسمت از راهکارها ایشان هیچ اشاره ای به راهکار اقتصادی ندارند و این یا به جهت عدم ضرورت موضوع بوده و یا فرصت این کار به ایشان دست نداده

راهکارهای بعد از انقلاب اسلامی حضرت امام همچنانکه از مشی وی نیز پیداست ابتدا به تبیین راهکارهای فرهنگی پرداخته و در مرحله اول بر تأسیس یک نظام فکری و فرهنگی همت می گمارند و با ایجاد باورهای جهان شمول دست به ایجاد پایگاه های تعلیمی و تبلیغی می زنند و با جذب نخبگان علمی و با مکتب گرایی موفق به ایجاد وحدت بین حوزه و دانشگاه می شوند، و بعد از این به صدور معنویت انقلاب به عنوان الگو صدور با تبلیغ و با اخلاق اسلامی و با حفظ حیثیت اسلام

و در بعد سیاسی با مأیوس شدن از پذیرش دولت ها معنا بخشی را به جانب مسلمانان آورده و استرداد اثری وحدت جهان اسلام را که خواست امت اسلام و مسئولیت دینی حکومت های آنهاست خواستار می شود و آن را جزء فلسفه نهایی حکومت ها قلمداد می کند.

و در بعد اقتصادی ضرورت استقلال اقتصادی با تکیه بر اعتماد به نفس و اتکا به خود و با تکیه بر توانمندی های انسانی بر تولیدات کشاورزی تأکید نموده و آن را اساس استقلال یک کشور به شمار آوردند ایشان جهت رهایی امت اسلام از چنگال استعمارگران خارجی و عوامل داخلی آنها به حذف اقتصاد کاپتالیسمی توصیه می کنند و بانکداری اسلامی را در استفاده از بیت المال مسلمین در جهت مصالح آنان یک راهکار مهم تلقی می کنند و ضمن توصیه مسلمانان و محرومین دنیا خصوصاً حاکمان آنان به پرهیز از تجمل پرستی به همراه قناعت و صرفه جویی به مبارزه با قطع وابستگی و بدست آوردن خودباوری و اعتماد به نفس و رسیدن به استقلال کامل را توصیه و تأکید می کنند. اما با همه این اوصاف حضرت ایشان اقتصاد را هدف ندانسته بلکه آن را وسیله برای نیل به اهداف الهی می دانند.

به هر روی جای دارد که توجه ویژه ای نسبت به اندیشه های تمدنی حضرت امام خمینی در مورد عوامل انحطاط و احیاء و راهکارهای رهایی بخش وی در جهت ایجاد جامعه مرفعی اسلامی استفاده های وافر برد. چراکه اندیشه و افکاری که از قرآن و مکتب اهل بیت (ع) سیراب شده باشد و خودش هم دغدغه های اسلام و مسلمانان را داشته باشد همیشه پایدار و جان های بیمار را شفا و تشنگی روانها را برطرف می نماید.

در انتها لازم و ضروری است تا یکبار دیگر به سؤال اصلی این پژوهش و پاسخ آن اشاره گردد. همچنانکه مذکور گشت سؤال اصلی این پژوهش عبارت می باشد از اینکه: «امام چه دیدگاهی را نسبت به تمدن اسلامی داشته‌اند و به نظر ایشان چگونه می‌توان آن را احیا کرد».

به جواب این سؤال مفصلاً در پژوهش حاضر پرداخته شده و می‌توان در سه محور جدا از هم آن را بیان نمود. به عبارتی سؤال را به ۳ بخش تقسیم نمود و جواب آن را به اجمال بیان کرد.

سؤال اول مهم‌ترین عوامل سقوط تمدن اسلامی چیست؟

پاسخ: بایستی به سه محور از عوامل آن را بیان نمود.

۱- عوامل فرهنگی: عمل نکردن به آموزه‌های دینی - مهجوریت قرآن، وابستگی فرهنگی، خودباختگی، تحجرگرایی، علمای بی‌عمل، فهم غلط احکام اسلام، تهاجم فرهنگی استعمارگران و غرب زدگی.

۲- عوامل سیاسی اجتماعی: فرمانروایان ناصالح، تزدایی دین از سیاست، به حاشیه افتادن علمای آگاه، سکولاریسم، ملی‌گرایی، اختلاف مسلمین، عدم پابندی به قانون، توطئه‌های استعمار، بی‌نظمی.

۳- عوامل اقتصادی: وابستگی اقتصادی، ویرانیهای اقتصادی، مصرف‌گرایی، ربا، وجود بانک‌های ربونی، رشوه، تحریمهای اقتصادی، کاپیتالیسم.

سؤال دوم: مهمترین عوامل احیای تمدن اسلامی چیست؟

پاسخ: نیز در سه محور از عوامل احیاء را می‌توان ذکر کرد.

۱- عوامل فرهنگی: عمل به آموزه‌های دینی (قرآن و سنت) خودباوری، استقلال فرهنگی، اصلاح جامعه، تهذیب نفس، بیداری ملت‌ها، مبارزه با استکبار و استعمار، احیای شعائر اسلامی، بهره‌گیری از مفاهیم فراملی.

۲- عوامل سیاسی - اجتماعی: اعتماد به نفس، رهبری ولایت فقیه، قانون‌گرایی، وحدت جهان اسلام، آزادی، تکلیف‌گرایی، ایجاد امنیت و آرامش.

۳- عوامل اقتصادی: استقلال اقتصادی، خودکفایی، اصلاح الگوی مصرف، ساده‌زیستی قطع وابستگی.

سؤال سوم: راهکارهای نجاتبخش تمدن اسلامی چیست؟

پاسخ: همچنین در سه محور از راهکارهای نجات بخش تمدن اسلامی را می‌توان بیان کرد.

۱- عوامل فرهنگی: استقلال فرهنگی و علمی، خودسازی، کسب فضل اخلاقی، تربیت نیروی انقلابی، عمل به اسلام ناب محمدی (ص)، ایجاد نظام فکری فرهنگی، جذب و حمایت از نخبگان وحدت حوزه و دانشگاه، صدور انقلاب به عنوان الگو.

۲- عوامل سیاسی - اجتماعی: پیوند دین و سیاست، عمل به تکلیف، اجرای عدالت، تشکیل حکومت، بیدار کردن مستضعفان، استراتژی وحدت و همگرایی.

۳- عوامل اقتصادی: تلاش برای استقلال اقتصادی، بهره‌گیری از توانمندیهای انسانی، تأکید بر تولیدات کشاورزی، جذب سیستم اقتصادی سرمایه‌داری، قناعت و صرفه‌جویی، بانکداری اسلامی، بهره‌از اقتصاد اسلامی، و بالنهایه رسیدن به جامعه مطلوب و مورد نظر امام خمینی .

به طور خلاصه، امام خمینی یک اندیشمند بزرگ و تاریخ ساز، معتقد به دینی شدن سیاست و ایدئولوگ و فرمانده انقلاب و معمار نظام جدید بود که با برنامه ریزی دقیق و تنظیم شایسته راهبردها و تاکتیک های حرکت انقلاب و اعتماد بنفس فوق العاده و با اراده پولادین خود توانست با سرعت رژیم وابسته پهلوی را سرنگون و نظام جمهوری اسلامی ایران را بنیاد نهد.

با تاکید مجدد بر این مطلب که کارکرد تمدنی انقلاب اسلامی مهمترین کارکرد نهضت امام خمینی بوده امیدوارم این نوشتار سرآغاز جریان فکری در تبیین راهکارهای اجرایی برای احیاء تمدن اسلامی در گستره همه کشورهای اسلامی شده و این نوشتار گامی هرچند ناقص در جهت تبیین اندیشه حضرت امام خمینی مبنی بر شکل‌گیری «... یک دولت اسلامی با جمهوری‌های آزاد و مستقل...» محسوب گردد.

فهرست مطالب

فهرست منابع

✽ قرآن کریم

✽ فیض الاسلام، علی نقی، نهج البلاغه.

الف) کتابها

۱. آرنولد توین بی، خلاصه دوره ی دوازده جلدی بررسی تاریخ تمدن، ترجمه، محمد حسین آریا، چاپ اول، ناشر امیرکبیر، تهران ۱۳۷۶.
۲. _____، فلسفه نوین تاریخ، مترجم بهالدین-پاسارگاد، چاپ اول، ناشر کتابفروشی فروغی، تهران ۲۵۳۶.
۳. آشوری، داریوش، دانشنامه سیاسی، تهران، چاپ اول، انتشارات مروارید، تهران بی تا.
۴. آمدی، عبدالواحد، غررالحکم و دررالکلم، مترجم لطیف و شریف، راشدی، دوجلدی، چاپ دوم، نشر زائر، ج ۲، قم، ۱۳۸۹.
۵. ابن خلدون، عبدالرحمن، مقدمه، ترجمه، محمد پروین گنابادی، تعداد جلد ۲، چاپ یازدهم، ناشر، شرکت انتشارات علمی فرهنگی، ج ۱، تهران، ۱۳۵۹.
۶. _____، فلسفه تاریخ، محسن، مهدی، مترجم، مجید، مسعودی، چاپ، دوم. ناشر، علمی فرهنگی، تهران، ۱۳۵۹.
۷. امام خمینی، ولایت فقیه، چاپ دهم، ناشر موسسه تنظیم نشر آثار امام خمینی، تهران ۱۳۷۹.
۸. _____، رساله نجات العباد، چاپ اول، موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، تهران، ۱۳۷۸.
۹. _____، شرح حدیث جنود عقل و جهل، چاپ سیزدهم، ناشر موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، تهران ۱۳۷۸.
۱۰. _____، صحیفه نور، ج ۳.
۱۱. _____، صحیفه امام، ج ۳.
۱۲. _____، فریاد برائت، چاپ هشتم، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، تهران، ۱۳۷۰.

۱۳. _____، **کشف الاسرار**، هـ ق، ثبت بشماره ۱۱۸۹۸/۱۲۵۷، کتابخانه تخصصی امام خمینی.
۱۴. پژوهشگاه فرهنگ و علوم اسلامی، **صرفه جویی از نگاه امام خمینی**، پژوهشگاه فرهنگ و علوم اسلامی، دفتر تبلیغات اسلامی قم، ۱۳۸۸.
۱۵. ثقفی، سید محمد، **بازسازی تفکر دینی در اندیشه امام خمینی**، مقاله احیای هویت اسلامی در انقلاب امام خمینی، چاپ اول، نشر عروج، ج ۱، تهران، ۱۳۸۶.
۱۶. جان استوارت میل، **چهارمقاله درباره آزادی**، مترجم: جواد شیخ الاسلامی، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، تهران ۱۳۸۵.
۱۷. جعفری، محمد تقی، **حکمت اصول سیاسی اسلام**، بنیاد نهج البلاغه، قم ۱۳۶۹.
۱۸. حسین بلخی، سید حسن، **بازسازی تفکر دینی در اندیشه امام خمینی**، مقاله امام خمینی و احیای اندیشه فراگیر دین، ۵ جلدی، چاپ اول، نشر عروج، ج ۲، تهران ۱۳۸۶.
۱۹. خسروشاهی، سید هادی، **نامه ها و اسناد سیاسی سید جمال الدین اسدآبادی**، به کوشش سید هادی خسروشاهی، بی تا، بی نا.
۲۰. **دایره المعارف بزرگ اسلامی**، ناشر، مرکز دایره المعارف بزرگ اسلامی، ج ۸، چاپ اول، تهران، ۱۳۷۷.
۲۱. دفتر همکاری حوزه و دانشگاه، **مبانی اقتصاد اسلامی**، دفتر همکاری حوزه و دانشگاه، چاپ دوم، بهار ۱۳۷۴.
۲۲. دهخدا، علی اکبر، **لغت نامه دهخدا**.
۲۳. دورانت، ویل، **تاریخ تمدن**، ترجمه احمد آرام، ع. پاشایی و امیر حسین آریان پور، ۲۷ جلدی، چاپ اول، سازمان انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی، ج ۱، تهران، ۱۳۶۵.
۲۴. _____، **درس های تاریخ**، مترجم احمد بطحایی، چاپ دوم، ناشر شرکت سهامی کتابهای جیبی، تهران، ۱۳۵۸.
۲۵. زیدان، جرجی، **تاریخ تمدن اسلام**، مترجم: علی جواهر کلام، چاپ دوم، امیرکبیر، تهران، ۱۳۳۶.
۲۶. ساموئل، هانتیتون، **برخورد تمدنها و بازسازی نظم نوین جهانی**، دفتر نشر پژوهشهای فرهنگی، تهران ۱۳۷۸.
۲۷. سخنان امام خمینی در دیدار با گروهی از جوانان فرانسوی علاقه مند به اسلام، ۱۸ آبان ۱۳۵۷، پاریس در طلیعه انقلاب اسلامی چاپ دوم، ناشر مرکز نشر دانشگاهی،

تهران ۱۳۶۲.

۲۸. سید احمد، *علل و عوامل انحطاط مسلمین در اندیشه سیاسی وآرای*، سید جمال الدین

اسد آبادی، چاپ دوم، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، تهران، ۱۳۷۸.

۲۹. سید قطب، چراغی، (موجود در کتابخانه دانشگاه باقر العلوم (ع) قم)، *بر فراز راه*، نشر حر، قم، بی تا.

۳۰. شریعتی، علی، *تاریخ تمدن اسلام*، ۲ جلدی، چاپ دوم، آگاه، ج ۱، تهران، ۱۳۶۱.

۳۱. _____، *مجموعه آثار شماره ۹ (فلسفه حج)*، چاپ دوم، نشر آگاه، تهران، ۱۳۶۱.

۳۲. شیخ شعاعی، عباس، *مجموعه مقالات کنگره امام خمینی و احیای تفکر دینی*، مقاله
فرق اصلاح و احیای دین، ۵ جلدی، چاپ اول، نشر عروج، ج ۱، تهران، ۱۳۸۶.

۳۳. *طلیعه انقلاب اسلامی*، چاپ دوم، ناشر مرکز نشر دانشگاهی، تهران ۱۳۶۲.

۳۴. فاضلی، قادر، *شرح مبسوط وصیتنامه امام خمینی*، چاپ سوم، ناشر فضیلت علم، تهران
۱۳۷۹.

۳۵. قانع، احمد علی، *علل انحطاط تمدن‌ها از دیدگاه قرآن کریم*، چاپ اول، نشر امیرکبیر،
تهران، ۱۳۷۹.

۳۶. قربانی، زین العابدین، *علل پیشرفت اسلامی و انحطاط مسلمین*، چاپ پنجم، دفتر نشر
فرهنگ اسلامی، تهران، ۱۳۷۴.

۳۷. مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، *اسلام ناب در کلام و پیام امام خمینی تبیان آثار
موضوعی - دفتر پنجم - چاپ دوم - پاییز ۷۴ مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی -
بخش تحقیقات.*

۳۸. _____، *تبیان (وحدت از دیدگاه امام خمینی)*، دفتر
پانزدهم، چاپ اول، نشر مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، تهران ۱۳۷۵.

۳۹. _____، *حج در کلام و پیام امام خمینی*، چاپ اول، ناشر
مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، تهران، ۱۳۷۱.

۴۰. _____، *در جستجوی راه از کلام امام*، دفتر اول، چاپ دوم،
نشر مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، تهران ۱۳۶۶.

۴۱. _____، *در جستجوی راه از کلام امام*، دفتر پانزدهم، چاپ
دوم، نشر مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، تهران ۱۳۶۶.

۴۲. _____، *در جستجوی راه از کلام امام*، دفتر هشتم، چاپ

اول، نشرامیر کبیر، تهران ۱۳۶۲.

۴۳. _____، *نگاه زن در اندیشه امام خمینی*، تبیان آثار

موضوعی - دفتر هشتم - استخراج، تنظیم و ناشر، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی با همکاری مرکز مطالعات و تحقیقات فرهنگی وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی - چاپ اول تا پنجم پاییز ۱۳۷۴ تابستان ۱۳۷۸.

۴۴. _____، *آئین انقلاب اسلامی*، نشر مؤسسه تنظیم و نشر آثار

امام خمینی، چاپ دوم، تهران ۱۳۷۴.

۴۵. _____، *راه انقلاب*، چاپ اول، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام

خمینی، ج ۱، تهران، ۱۳۶۸.

۴۶. _____، *مجموعه آثار کنگره بررسی مبانی فقهی امام*

خمینی، ج ۱۳، چاپ اول، نشر مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، تهران ۱۳۷۴.

۴۷. محیط طباطبایی، محمد، *نقش سید جمال الدین اسدآبادی در بیداری مشرق زمین*،

چاپ دوم، دفتر تبلیغات حوزه علمیه قم، قم ۱۳۷۸.

۴۸. مسعودی خمینی، *«خاطرات» تدوین جواد امامی*، چاپ اول، ناشر مرکز اسناد انقلاب

اسلامی، تهران ۱۳۸۱.

۴۹. مسعودی، ابوالحسن علی بن حسین: *مروج الذهب*، مترجم ابوالقاسم پاینده، ۲ جلدی،

چاپ پنجم، نشر شرکت انتشارات علمی فرهنگی، ج ۲، تهران ۱۳۷۴.

۵۰. مطهری، مرتضی، *پیرامون انقلاب اسلامی*، تهران، صدا، چاپ دوازدهم، پاییز ۱۳۷۵.

۵۱. _____، *تعلیم و تربیت در اسلام*، چاپ اول، نشر الزهراء، تهران، ۱۳۶۲.

۵۲. _____، *خدمات متقابل اسلام و ایران*، چاپ، یازدهم، نشر صدا، قم، ۱۳۶۲.

۵۳. _____، *علل گرایش به مادی گری*، چاپ هشتم، نشر صدا، تهران، ۱۳۵۷.

۵۴. _____، *فلسفه تاریخ*، چهار جلدی، ج ۱، چاپ پانزدهم، نشر صدا، تهران، ۱۳۸۷.

۵۵. _____، *نهضت های صدساله اخیر*، چاپ اول، نشر صدا، تهران، ۱۳۶۰.

۵۶. معین، محمد، *فرهنگ لغت*.

۵۷. موثقی، سید احمد، *استراتژی وحدت*، ۳ جلدی، چاپ دوم، نشر دانشگاه تربیت مدرس،

ج ۳، تهران، ۱۳۶۵.

۵۸. واثقی، صدر، سید جمال الدین حسینی، پایه گذار نهضت های اسلامی، چاپ سوم، شرکت

سهامی انتشار، تهران، ۱۳۷۶.

۵۹. پرواند ابراهیمیان، *ایران بین دو انقلاب*، مترجم، احمد گل محمدی و محمد ابراهیم فتاحی، چاپ نهم، نشر نی، تهران، ۱۳۸۳.

ب) نشریات

۶۰. رهنمودهای امام در جهت خودکفایی، *مجله حوزه*، سال هفتم، شماره ۳۸-۳۷، فرودین تا تیرماه ۱۳۶۹.

۶۱. *فصلنامه اندیشه انقلاب اسلامی*، سال سوم، شماره ۹.

۶۲. *مجله کتاب ماه*، تاریخ و جغرافیا، شهریور و مهر ۱۳۸۵، ش ۱۰۷-۱۰۸، مقاله آقای رسول جعفریان.

۶۳. *نشریه حضور*، ناشر، موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، ش ۳۲.

ج) سایتها

۶۴. امام از نگاه دیگران، سایت تبیان www.tebyan.ir.

۶۵. پایگاه اطلاع رسانی و خبری جماران www.jamاران.ir، تهران.

۶۶. رحمانزاده، مهدی؛ سایت پژوهه www.pajohe.ir،

د) پایان نامه

۶۷. عالمیان، علل انحطاط مسلمانان از دیدگاه امام چیست؟، پژوهشکده امام خمینی، قم، مقطع تحصیلی کارشناسی ارشد، سال ۱۳۸۹.



Bagher Al- Olum University

**Faculty of Islamic education
and Islamic Philosophy and Theology**

**Thesis
For Degree of Master of Science (MSC)
In Islamic Science Teaching**

Title:

***Imam Khomeini's points of view about
Islamic civilization***

Supervisor:

Dr. Syyed Alireza Vaseii

Advisor:

Dr. Syyed Hosin Fallahzadeh

By:

Yaya Zinali

2010

Abstract:

This thesis studies Imam Khomeini's points of view about Islamic civilization: How we can revive Islamic civilization?

One of Imam Khomeini's seriously ignored aspects of thought and action is their role in reviving Islamic civilization. He believes that Muslims can retain & reach to their previous glory & superiority only through four stages: first, by understanding causes of their decline, such as forgetting civilization-maker religious teachings, aristocracy, disputes of Umma, alienation. Second, recognizing & using elements of Muslim salvation from such decline, such as Awakening, return to self, taking advantage of religious teaching and struggling against arrogants. Third, removing superstition by unity & educating ourselves by pure Islamic teachings & emancipating ourselves from internal & external chains through removing arrogants effects. Forth, reviving Islamic civilization by free republics and by slogan of "no east no west". For attaining such an exalted goal Imam Khomeini has introduced the Islamic republic government of Iran as a sample for Islamic world.

From Imam's viewpoint, human society's problems can be solved only through returning to the teachings of pure Islam. In practice, by establishing the Islamic civilization in Iran according to the Shiite teachings & introducing it to the world, Imam Khomeini paved the way for reappearance of the awaited savior and the beautiful end of history of humanity.

From Imam's viewpoint, human society's problems can be solved only through returning to the teachings of pure Islam. In practice, by establishing the Islamic civilization in Iran according to the Shiite teachings & introducing it to the world, Imam Khomeini paved the way for reappearance of the awaited savior and the beautiful end of history of humanity. He invited the all oppressed Muslims to justice and regaining their rights from oppressors. Here it is the exact meaning of exporting Islamic revolution to other muslims.